

# انتظار موعود

فصلنامه علمی - ترویجی

سال دوازدهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۲۹

تأملی در روایات اسرار غیبت / محسن رحیمی جعفری، نجم‌الدین طیبی

تحلیل و بررسی روایات سن حضرت مهدی (عج) (با تأکید بر نقد ادعای بهائیت)

محمد علی فلاح علی آباد، عزالدین وصالزاد، حجت حیدری جیرانی

سیر تاریخی استناده از عنوان «مهدی» در نگاه اسلام‌شناسان غربی / حمید سعادت، غلامرضا بهروزی لنگ

بررسی شاخصه های جامعه زمینه ساز ظهور با تأکید بر روایات نصرت / سید محمدرضی آصف آگاه

مهدویت؛ فرجام تنازع حق و باطل / حسین الهی نژاد

نقد و بررسی بهره‌گیری از استخاره، معجزه و خواب در ادله مدعی بهائیت / محمد شهبازیان، مهدی یوسفیان

بازکاوی ضرورت‌های فرهنگی و ادبی انتظار و ارزیابی میزان آشنایی جوانان

با مبانی مهدوی و پارامترهای مربوطه / منصور نیک پناه، سیدمیشم مظلوم زاده، منصوره پور جعفر

# شماره ۱۰۰۰



حوزه علمیه قم  
مرکز تخصصی مهدویت

## صاحب امتیاز:

مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم  
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

مدیر مسئول: حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

سر دبیر: حجت الاسلام دکتر روح الله شاکری زواردهی

مدیر داخلی: محسن رحیمی جعفری

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

بهر وزلک، غلامرضا	استادیار دانشگاه باقرالعلوم
جباری، محمدرضا	دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
خسروپناه، عبدالحسین	دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
رضانژاد، عزالدین	استادیار جامعه المصطفی العالمية
رضایی اصفهانی، محمدعلی	دانشیار جامعه المصطفی العالمية
زارعی متین، حسن	استاد دانشگاه تهران
شاکری زواردهی، روح الله	استادیار دانشگاه تهران
عیوضی، محمدرحیم	دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی
کلباسی، حسین	استاد دانشگاه علامه طباطبائی
کلباسی، مجتبی	استاد حوزه و دانشگاه
محمدرضایی، محمد	استاد دانشگاه تهران

## همکاران پژوهشی:

نصرت الله آیتی - محمدرضا جعفری - رحیم کارگر - محمدرضا نصوری

همکار این شماره: مسلم کامیاب

ویراستار: ابوالفضل علیدوست؛ صفحه‌آرا: رضا فریدی

مترجم انگلیسی: اکبر فرجام‌فرد

مترجم عربی: ضیاء الزهاوی

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۶۶۱ - ۰۲۵۳۷۸۴۱۶۶۱ - نمابر: ۰۲۵۳۷۸۴۱۶۶۱  
وبسایت فصلنامه: [www.entizar.ir](http://www.entizar.ir)  
پست الکترونیکی: [Entizarmagg@gmail.com](mailto:Entizarmagg@gmail.com)  
قیمت: ۳۵/۰۰۰ ریال

نشانی: قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه آمار، مرکز تخصصی مهدویت، دفتر فصلنامه انتظار موعود

با استناد به نامه شماره ۳۱/۵۶۵۷ شورای اعطای مجوزها و  
امتیازهای علمی حوزه‌های علمیه مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۸ فصلنامه  
انتظار موعود به رتبه علمی - ترویجی ارتقاء یافت.

فصلنامه انتظار موعود از طریق پایگاه استنادی علوم جهان اسلام  
(ISC) به نشانی:

**www.isc.gov.ir** (بخش ایران ژورنال)

و سایت‌های:

**www.magiran.com**

**www.noormags.com**

**www.entizar.ir**

به طور تمام متن قابل دریافت می‌باشد.

## راهنمای ارسال مقالات به فصلنامه انتظار موعود<sup>ع</sup>

«فصلنامه انتظار موعود<sup>ع</sup>» نشریه‌ای علمی ترویجی است که به صورت تخصصی در حوزه معارف مهدوی به منظور ارتقای علمی معارف مهدوی و ایجاد فضای نقد و بررسی بین محققان و اندیشمندان حوزه مهدویت به نشر مقالات علمی - پژوهشی می‌پردازد. مخاطبان اصلی نشریه متخصصان و صاحب نظران معارف مهدوی بوده و فصلنامه تلاش می‌کند آخرین دست آوردهای علمی را در این زمینه به جامعه دینی عرضه نماید. مقالاتی در این نشریه منتشر خواهد شد که به تأیید ارزیابان علمی مجله رسیده و دارای شرایط زیر باشد:

۱. مسأله محور بوده و بر یک موضوع خاص تمرکز نموده باشد؛
۲. دارای قدرت استدلال بوده و تبیینی باشد؛
۳. مستند به منابع معتبر اسلامی و به ویژه معارف اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> باشد؛
۴. دارای نوآوری و ابتکار در تبیین آموزه‌های مهدوی بوده و تبیینها و استدلالهای جدیدی در عرصه مهدویت عرضه نماید؛
۵. به شبهات و مسائل علمی پیشروی جامعه اسلامی پاسخ دهد.

### مقاله باید از نظر ساختاری دارای شرایط ذیل باشد

- الف. مشخصات مقاله: در صفحه نخست باید عنوان دقیق مقاله، نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، رتبه علمی، تلفن و ایمیل درج شود؛
- ب. چکیده: حداکثر در ۱۵۰ کلمه که حاوی مسأله مقاله و مهمترین نتایج مقاله باشد؛
- ج. کلید واژه: (کلمات اصلی و کلیدی مقاله جهت نمایه)؛
- د. تیتراهای اصلی و فرعی مقاله مشخص شود؛
- ه. نتیجه گیری مطالب در انتهای مقاله، در ۱۰ الی ۱۵ سطر ذکر شود؛
- و. شیوه ارجاع به منابع داخل متن و طبق الگوی زیر باشد: (عباسی، ۱۳۸۴: ج ۲، ص ۱۵)؛ در صورت تکراری بودن عنوان در یک سال: (حسینی، ۱۳۸۴ الف: ص ۱۲۴)؛
- ز. در پایان مقاله فهرست کامل منابع به شیوه زیر ذکر شود: نام خانوادگی، نام، عنوان (پررنگ)، مترجم، محقق یا مصحح، مکان نشر، ناشر، تعداد جلد (مثل: ج ۳)، نوبت چاپ، سال نشر؛
- ح. برگردان لاتین اسامی و مفاهیم مهم و هم‌چنین توضیحات ضروری در پاورقی بیاید.

## تذکرات

۱. مقالات، کمتر از ۱۶ صفحه (حدود ۴۸۰۰ کلمه) و بیش از ۲۵ صفحه (حدود ۷۵۰۰ کلمه) نباشد.
۲. دو نسخه از مقاله تایپ شده (در قالب WORD در صفحات A4) به همراه لوح فشرده آن به دفتر فصلنامه ارسال شود.
۳. نتیجه ارزیابی مقالات حداکثر تا ۳ ماه به نویسنده اعلام خواهد شد.
۴. مقالات ترجمه‌ای پذیرفته نمی‌شود.
۵. هر مقاله باید دارای موضوع مستقل باشد (مقالات مسلسل پذیرفته نمی‌شود).
۶. مقاله قبلاً در هیچ جای دیگر نباید چاپ شده باشد (از ارسال هم زمان مقاله به مجله دیگر جدا خودداری شود).
۷. مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود.
۸. فصلنامه هیچ تعهدی در چاپ مقاله ندارد و تنها مقالاتی که امتیاز لازم از نظر ارزیابان مجله دریافت دارند چاپ می‌شود.
۹. فصلنامه در ویرایش مقالات (به شرطی که به اصل مطلب صدمه نزنند) آزاد است.
۱۰. مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.
۱۱. نقل و اقتباس از مطالب فصلنامه به شرط ذکر دقیق و کامل منبع بلا مانع است.

## دفتر فصلنامه

## فهرست مقالات

- ۷..... تأملی در روایات اسرار غیبت .....  
محسن رحیمی جعفری، نجم‌الدین طبسی
- ۲۹..... تحلیل و بررسی روایات سنّ حضرت مهدی علیه السلام (با تأکید بر نقد ادّعی‌های بهائیت).....  
محمد علی فلاح علی‌آباد، عزالدین رضانزاد، حجت حیدری جراتی
- ۶۱..... سیر تاریخی استفاده از عنوان «مهدی» در نگاه اسلام‌شناسان غربی .....  
حمید سعادت، غلامرضا بهروزی‌لک
- ۷۹..... بررسی شاخصه‌های جامعه زمینه ساز ظهور با تأکید بر روایات نصرت.....  
سید محمدرضی آصف‌آگاه
- ۱۰۵..... مهدویت؛ فرجام تنازع حق و باطل .....  
حسین الهی‌نژاد
- ۱۳۹..... نقد و بررسی بهره‌گیری از استخاره، معجزه و خواب در ادله مدعی‌یمانی بصری.....  
محمد شهبازیان، مهدی یوسفیان
- باز کاوی ضرورت‌های فرهنگی و ادبی انتظار و ارزیابی میزان آشنایی جوانان با مبانی مهدوی و  
۱۷۱..... معیارهای مربوطه .....  
منصور نیک پناه، سیدمیثم مظلوم زاده، منصوره پور جعفر



## تأملی در روایات اسرار غیبت

محسن رحیمی جعفری \*

نجم‌الدین طبسی \*\*

### چکیده

علت غیبت، از مباحث مهم، در مورد ویژگی های امام عصر علیه السلام است که ذهن تمام دوستداران آن حضرت را به خود مشغول کرده است. از سوی دیگر، یکی از مباحث مهمی که مورد غفلت واقع شده و از اطراف متن نصوص وارد شده، فراتر نرفته؛ بحث علل غیبت است. اهل بیت علیهم السلام در مقابل ذهن پرسش‌گر صدها میلیون شیعه در طول تاریخ قرار دارند که در اعصار مختلف با تکنولوژی های پیشرفته هر عصر به دنبال گمشده خود می‌گردند. بنابراین، بدیهی است که آن بزرگواران از زوایای گوناگونی به این پرسش، پاسخ گویند و علت حقیقی را رازی غیر قابل فاش بدانند و علت های ظاهری را تبیین بفرمایند. بنابراین، به نظر مناسب نمی‌آید برای پاسخگویی به ذهن‌های پرسشگر تنها به یک جواب بسنده شود. از طرفی هم چنان که مضمون روایات بازگو می‌کند برخی از این احادیث در جو تقیه صادر شده است و همه این موارد، گویای تنوع پاسخ‌ها در بیان علت غیبت است. در این مقاله از دو منظر اسرار غیبت و علل غیبت به موضوع پرداخته‌ایم.

کلید واژه‌ها: حکمت، سر غیبت، علت، ترس، سنت، بیعت.

---

\* دانش‌آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت. rahimi.Mohsen0@gmail.com  
\*\* استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم. n.tabasi@hotmail.com



بحث از چیستی غیبت در مقاطع مختلف تاریخ اسلام مورد پرسش قرار گرفته و در مقابل آن پاسخ‌های گوناگونی از اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده است. با صرف نظر از شخصیت‌شناسی پرسش‌گران و زمان و مکان جویندگان چرایی علت غیبت، در روایات از اهل بیت علیهم‌السلام دو گونه‌ی اساسی در پاسخ‌ها بارز است. در برخی از روایات علت غیبت را از اسرار الاهی و حکمت الاهی دانسته و علت غیبت را برای عموم افراد به مصلحت آنان نمی‌داند، و گروه دیگر پاسخی در حد فهم و مقام سؤال‌کنندگان و مطابق عقل سلیم داده شده است. به نظر آمد به جهت کثرت روایات گروه دوم در بسیاری از نوشته‌ها اهمیت حکمت بودن علت غیبت مورد کم‌توجهی قرار گرفته است که با بیان روایات هر دو گروه از روایات و علاوه بر آن بیان عالمان بزرگ برجستگی و نقش مخفی بودن علت غیبت به تفصیل مورد واکاوی قرار گرفته است.



### علت حقیقی غیبت

با بررسی روایات علل غیبت به دو نظر آشکار در بیان علت غیبت برخورد می‌کنیم و از منظری دیگر، می‌توان نظر سوم را در مورد علت غیبت مورد بررسی قرار داد. اما دو نگاه آشکار، یکی بیان علت حقیقی غیبت و دومی علت ظاهری غیبت است؛ یعنی از یک سو، امام علیه‌السلام بیان علت را از اسرار غیرقابل فاش معرفی می‌کند؛ و از سوی دیگر، به آسانی به بیان علت غیبت می‌پردازد. در این بخش ما به قسم اول خواهیم پرداخت.

### اول: حکمت الاهی

در آغاز، واژه «حکمت» از نظر اهل لغت به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد تا آنچه از این واژه مقصود است با تایید کارشناسان لغت همراه باشد. راغب در *مفردات* می‌گوید: اصل آن «حکم» است؛ یعنی مانع شدن از چیزی برای اصلاح؛ (اصفهانی، ۱۴۱۲: صص ۲۴۸-۲۵۱)، و خداوند می‌فرماید: «ان الله یحکم ما یرید»؛ یعنی خداوند آنچه را بخواهد، حکمت قرار می‌دهد (اصفهانی، ۱۴۱۲: صص ۱۴۸ - ۳۵۱). ابن فارس می‌گوید: «حکمت، منع از جهل می‌کند تا آن چه را فرد، دوست دارد، انجام ندهد و این به مصلحت او است» (ابن فارس، ۱۴۲۲: صص ۲۵۸).

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «ناگزیر، برای صاحب الامر علیه السلام غیبتی است که هر باطل‌جویی در آن به شک می‌افتد». گفتیم: فدای شما شوم؛ برای چه؟ فرمود: «به خاطر امری که ما اجازه نداریم آن را هویدا کنیم». گفتیم: در آن غیبت چه حکمتی وجود دارد؟ فرمود: «حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار می‌گردد؛ چنان که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پا داشتن دیوار بر موسی علیه السلام روشن نبود تا آن که وقت جدایی آن‌ها فرا رسید. ای پسر فضل! این امر، امری از امور الهی و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون دانستیم که خدای تعالی حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه افعال او حکیمانه است؛ اگرچه وجه آن آشکار نباشد» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۳۴).

همان طور که در روایت اشاره شده، «حکمت»، چیزی است که وجه آن برای مردم پوشیده است؛ ولی برای عده‌ای خاص، همچون خضرهای هر زمان ظاهر است. از سوی دیگر، در این حدیث زمان اعلان حکمت غیبت را به زمان ظهور محول کرده است؛ کما این که حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام در زمان خاص خودش آشکار شد؛ اگر چه حضرت موسی علیه السلام برای دانستن آن، اصرار فراوان داشته باشد.

### دوم: آسیب‌پذیری در دانستن

اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از محمد بن عثمان درخواست کردم، نامه‌ای را که بر مسائل دشوار مشتمل بود، به امام برساند؛ که چنین توقیعی به خط مولای ما، صاحب الزمان علیه السلام صادر شد: «خداوند تو را ارشاد کند...»؛ تا آن‌جا که فرمود: «... و اما علت وقوع غیبت: خدای تعالی می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی سؤال نکنید که وقتی مشخص شد، به ضرر شما باشد (مائده: ۱۰۱). بر گردن همه پدرانم، بیعت سرکشان زمانه بود؛ اما من وقتی خروج نمایم، بیعت هیچ کس بر گردنم نیست. از اموری که سودی برایتان ندارد، پرسش نکنید و خود را در آموختن آن چه از شما نخواستند، به زحمت نیفکنید» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۳۷).

این توقیع شریف با سند دیگری هم آمده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۲۹۰) که آن را

از هر خدشه‌ای مُبراً می‌کند. آیات متعددی از قرآن کریم مضمون این حدیث را تأیید کرده که دانستن همه چیز برای انسان‌ها به صلاحشان نیست؛ چرا که انسان گاهی درخواست و سؤالاتی را دارد که در ورای آن، با سختی‌ها و ناتوانایی‌هایی روبه‌رو خواهد شد: «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ» (مائده: ۱۰۱). گاهی نیز اگر حقیقت را بفهمد، از مسئولیت‌شانه خالی می‌کند: «لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا» (کهف: ۱۸)؛ اگر حقیقت برای شما روشن شود [تحمل قدرت آن را ندارید] و از دین‌گریزان خواهید شد».

گاهی خداوند متعال، در قرآن می‌فرماید، قرار نیست انسان همه چیز را بداند: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ عَلَيْكَ الْغَيْبِ» (آل عمران: ۱۷۹)؛ خداوند، شما را بر غیب آگاه نخواهد کرد». گاهی نیز از خطراتی سخن می‌گوید که انسان از روی جهل نسبت به آن به دنبال خوشی خود است: «وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶)؛ چه بسیار چیزی را که دوست می‌دارید و آن، برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید». همه این موارد، انسان را به صبر دعوت می‌کند و این که زمان دانستن علت غیبت نرسیده است.

#### سوم: سر پنهان

۱. جابر بن عبدالله انصاری برخاست؛ نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: آیا قائمی که از فرزندان شما است؛ غیبت دارد؟ حضرت فرمود: «به خدا چنین است؛ تا در آن غیبت، مؤمنان باز شناخته شوند و کافران نابود گردند. ای جابر! این امر از امور الهی و سری از اسرار ربوبی و مستور از بندگان خدا است. مبادا در آن شک کنی که شک در امر خدای تعالی کفر است» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۵۳۷).

۲. احمد بن اسحاق نقل می‌کند که امام عسکری علیه السلام فرمود: «...ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است...؛ این امری از امور الهی و سری از اسرار ربوبی و غیبی از غیوب پروردگار است. آنچه به تو عطا کردم بگیر و پنهان کن و از شاکرین باش تا فردا با ما در علیین باشی» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۸۰).

ابتدا بحث کوتاهی در خصوص لفظ سیر و کاربرد آن در روایات ضروری است. در برخی

موارد، سرالله به شب قدر اطلاق شده است. شب قدر چون شب بسیار بزرگ و ذی‌قیمتی است از مردم پوشیده شده و بیان دقیق مصداق آن «سیر» نامیده شده است. در برخی موارد به اهل بیت علیهم‌السلام سرالله گفته شده است. (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۲۱). دسترسی به حقیقت چهارده معصوم علیهم‌السلام هم از اسرار است و کسی نمی‌تواند به کنه مقام آنان پی ببرد. در برخی موارد هم غیبت امام عصر علیه‌السلام سیر نامیده شده است.

در متن دو روایت مذکور، نکات مهمی مرتبط با بحث بیان شده است. ابتدا این که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم غیبت را از اسرار الاهی می‌داند و چون ندانستن علت یک پدیده را نزد انسان‌ها، باعث گمراه شدن آنان از مسیر حقیقت می‌داند؛ جابر را به دوری از شک در افعال خداوند عزوجل فرامی‌خواند. در ادامه، امام عسکری علیه‌السلام سیر غیبت را مانند برخی روایات همانند سیر کارهای حضرت خضر می‌داند که این شباهت بسیار جالب توجه است و گویای آن است که علت غیبت اگر چه بر مردم پوشیده باشد؛ حکمت و تدبیر الاهی، همراه آن است که در زمان آشکار شدن برای اهل ایمان اطمینان و برای منکرین شرمندگی خواهد بود. امام عسکری علیه‌السلام به ابن اسحاق می‌فرماید که دیدن امام زمان علیه‌السلام را نیز پنهان کند و این جا خود امام عصر علیه‌السلام هم سیر نام گرفته است؛ یعنی حق افشای خصوصیات امام را نیز ندارد.

در این قسمت، در مورد تقسیم بندی که در بالا در مورد تعدد علت غیبت به ظاهری و حقیقی اشاره شد، بحث می‌شود که آیا در بیان بزرگان دین هم «سیر»، دلیل غیبت شمرده شده است یا بزرگان به آوردن دلیل‌های ظاهری بسنده کرده‌اند. بر اساس تحقیقی که نگارنده در تمام منابع و کتاب‌های غیبت داشته است، تمام عالمان دین، «حکمت» را مهم‌ترین دلیل حقیقی غیبت می‌دانند؛ به استثنای مرحوم کلینی و مرحوم نعمانی که در این زمینه از آن بزرگواران مطلبی یافت نشد.

#### علت حقیقی از نظر اندیشمندان

در این جا به خاطر اهمیت این بحث، به نظر علمای بزرگ اسلام در زمینه پوشیده بودن حکمت غیبت حضرت مهدی علیه‌السلام اشاره می‌شود:

۱. شیخ صدوق رحمته الله علیه به یک روایت در باب حکمت غیبت اشاره دارد. آوردن روایت از سوی افرادی چون شیخ صدوق، در حقیقت پذیرش لازمه آن است. برخی نسبت می‌دهند این دلیل نزد شیخ صدوق در اولویت است (غروی، فصلنامه انتظار موعود، ش ۷: ص ۱۷۸).
۲. شیخ مفید رحمته الله علیه: « خداوند، غیبت را برای مصالح خلقش قرار داد و علت آن را کسی جز خودش نمی‌داند» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ص ۸۳).
۳. سید مرتضی رحمته الله علیه: «اگرچه علت برای ما مشخص نیست؛ علم به این که خداوند، حکیم است و افعال او قطعاً دارای حکمت است، برای ما کفایت می‌کند. می‌دانیم که حتماً برای غیبت حکمت‌هایی است، اگر چه بر ما پوشیده باشد» (علم‌الهدی، ۱۳۸۳: ص ۳۸).
۴. شیخ طوسی رحمته الله علیه: «ما می‌دانیم که غیبت حضرت مهدی علیه السلام حکمتی دارد که باعث غیبت ایشان شده است؛ اگرچه آن را مفصل ندانیم» (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۸۵). همچنین می‌گویند: «علت غیبت، مشتبه و دارای اغماض است». (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۸۸).
۵. فیض کاشانی رحمته الله علیه: «علت غیبت، از اسرار الاهی است که برای مؤمنین بسیار سنگین است و تحمل کتمان آن را ندارند؛ به همین جهت بر آن‌ها پوشیده ماند» (کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۴۰۶).
۶. امام خمینی رحمته الله علیه: «علت غیبت امام عصر علیه السلام مصالحی است که خداوند به آن آگاه است».
۷. آیت الله صافی گلپایگانی: «علت بزرگ و حقیقی غیبت، سرالاهی و برما پوشیده است» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۱۱۷).
۸. آیت الله جوادی آملی: «به علت حقیقی و اصلی نمی‌توان دست پیدا کرد؛ ولی از باب بهتر عمل کردن به وظیفه و عوامل ظاهری، به آن پرداخته می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۸).
۹. شیخ جواد خراسانی رحمته الله علیه: «علت عمده و اصلی برای همه لازم نیست معلوم باشد؛ ولی علل ظاهری را همگان درک می‌کنند» (خراسانی، ۱۳۸۴: ص ۷۲).
۱۰. آقای دوانی رحمته الله علیه، در اول بحث از فلسفه غیبت، در چند صفحه به عدم دسترسی به علت حقیقی غیبت اشاره می‌کند و بعد به علل ظاهری می‌پردازد (دوانی، ۱۳۸۵: ص ۲۱۲).

## علت‌های ظاهری غیبت

بر خلاف بخش اول که تمام روایات در آخر به یک مقصد: پوشیده بودن علت غیبت منتهی شدند؛ این بخش از سویی روایات فراوانی را به خود اختصاص داده و از سوی دیگر، مقاصد متعددی را دنبال می‌کنند و از همین جا فرق بین علت حقیقی و ظاهری مشخص می‌شود. ابتدا بررسی کوتاهی در زمینه واژه «علت» در کلام اهل لغت مطرح می‌شود، تا مقصود از این واژه مشخص باشد:

انوری در فرهنگ فشرده، واژه «علت» را چنین تبیین می‌کند: «سبب یا عامل پیدایش چیزی یا انجام گرفتن کاری. آنچه از وجود آن، چیز دیگری به وجود می‌آید و با نبودن آن، از بین می‌رود» (انوری، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۵۶۹). ابن منظور در لسان العرب، «علت» را به معنای سبب آورده است. (ابن منظور، ۱۳۶۳: ج ۱۱، ص ۴۷۱). در این مقاله، منظور از «علت»، همان معنای سببی است که در اصطلاح مهدوی به عواملی که باعث به وجود آمدن غیبت شده‌اند، اطلاق می‌شود.

## اول: خوف از کشته شدن

این دلیل، مهم‌ترین دلیل در بخش دوم است که نظر تقریباً تمام بزرگان را به خود جلب کرده و روایات فراوانی را به خود اختصاص داده است. این روایات از منظرهای متفاوتی خوف از قتل را مورد بررسی قرار داده‌اند. گروهی از روایات از وضعیت سخت شیعه در آن زمان خبر می‌دهد، در حدی که امام علیه السلام با اشاره علت خوف از قتل را برای اصحاب بیان می‌کنند.

قال ابا عبد الله عليه السلام: «انَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ اِنَّهُ يَخَافُ - وَ اَوْماً بِيَدِهِ اَلِى بَطْنِهِ - يَعْنِي الْقَتْلَ. بِه رَاسْتِي قَائِمٌ عليه السلام پيش از آن كه قيام كند، غيبتى دارد؛ زيرا او مى ترسد»؛ و با دست، به شكمش اشاره كرد و فرمود: «يعنى از كشته شدن [مى ترسد]» (شيخ كلينى، ۱۳۶۳: ج ۱، صص ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۳ و شيخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۳۳).

برخی روایات به این نکته تصریح دارد که خوف از قتل، علت غیبت است: «له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه. غيبتى طولانى دارد؛ به دليل ترس بر كشته شدن خود» (شيخ

صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۴۳).

در برخی دیگر از احادیث، از واژه «ذبح» استفاده شده است که صراحت آن از روایات قبل بیش تر است: «لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ قِيَامِهِ، قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ؛» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۳۴ و شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۳۳۲)؛ برای قائم غیبتی پیش از قیامش است. گفتیم: برای چه؟ فرمود: می ترسد، ذبحش کند».

در بخش دیگری از احادیث، این علت، به علت خروج حضرت موسی علیه السلام از میان قوم خود تشبیه شده است، هنگامی که بر جان خویش از آنان ترسید و عجیب این که این روایت بیان می کند، تا زمانی که این خطر از جانب حاکمان ظالم وجود داشته باشد، این غیبت ادامه خواهد داشت: «إِنَّ فِي صَاحِبِ الْأَمْرِ علیه السلام سِنَّةً مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. قُلْتُ وَ مَا هِيَ؟ قَالَ: دَامَ خَوْفُهُ وَ غَيْبَتُهُ مَعَ الْوَلَاةِ إِلَيَّ أَنْ أَدِنَ اللَّهُ تَعَالَى بِنَصْرِهِ. سَنَتِي مِنْ مُوسَى علیه السلام فِي وَجُودِ إِمَامِ زَمَانِ علیه السلام اسْت. عَرْضُ كَرْدَم: أَنْ سَنَّتْ چيست؟ فرمودند: ادامه دار بودن ترس و پنهان شدنش از دشمنان و سلاطین تا زمانی که خداوند به ایشان اجازه قیام بدهد و او را نصرت و یاری فرماید». (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۳۳۲).

البته اگر ترس، از روی ضعف و ناتوانی باشد، از نوع ترس مذموم است؛ ولی اگر ترس دوری از بیهوده مردن باشد، این عین عقلانیت است؛ چرا که از منظر عقل و شرع، حفظ جان واجب و این مطلب از بدیهیات احکام اسلام است؛ چنان که خداوند می فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ وَ از مال خود در راه خدا انفاق کنید [لیکن نه به حد اسراف] و خود را در مهلکه و خطر نیفکنید و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد» (بقره: ۱۹۵).

لذا اگر زندگانی تمامی انبیای الهی و اهل بیت علیهم السلام را مطالعه کنیم، خواهیم دید که هیچ کدام، برای کشته شدن، خود را در اختیار دشمن قرار نداده است؛ مگر در صورت اجبار و قبول مرگ با عزت و دوری از ذلت، که این، دارای نمونه هایی فراوان است.

پس، حفظ جان از واجبات عقلی و شرعی اسلام است؛ چنان که متکلمین اسلامی به آن اشاره کرده اند. سید مرتضی در «المقنع فی الغیبة» می گوید: «دوری جستن از ضررها بر هر

کس عقلاً و شرعاً واجب است». (علم الهدی، ۱۳۸۳: ص ۵۶)؛ و شیخ طوسی رحمته الله می گوید: «در صورت ترس از قتل، غیبت بر حضرت واجب است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۹۰).

در برخی موارد نیز به صورت کنایه به این علت اشاره شده؛ همانند توقیعی که برای محمد بن عثمان صادر گردیده است: «إِذَا السَّكُوتَ وَالْجَنَّةَ، وَإِذَا الْكَلَامَ وَالنَّارَ، فَإِنَّهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَيَّ الْأَسْمَاءِ أَذَاعُوهُ، وَإِنْ وَقَفُوا عَلَيَّ الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيَّ؛ یا سکوت کنند و وارد بهشت شوند، یا این که اسم شریف حضرت را بر سر زبان ها بیاورند و وارد جهنم شوند. چون اگر آن ها (دشمنان) بر اسم حضرت آگاه شوند، آن را منتشر و به مکان او دسترسی پیدا می کنند» (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۳۶۴).

روایات دیگری نیز وجود دارد که جهت رعایت اختصار از نقل آنها صرف نظر می شود (رحیمی جعفری، ۱۳۹۱: صص ۱۳۶ - ۱۶۱). اگر چه روایات صحیح متعددی در این مورد وجود داشت؛ کلمات بزرگان راه گشای مباحث تحلیلی و جایگاه این علت در بین علل ظاهری غیبت می باشد.

نگارنده با جست و جویی که در کتاب های قدیم و جدید انجام داده است، به این نکته رسیده که تقریباً تمام علما، از این عامل به عنوان علت غیبت نام برده اند و اگر این علت مهم ترین دلیل ظاهری شمرده نشده باشد، به عنوان یک دلیل مهم، مورد بحث واقع شده است.

### نظرات بزرگان

۱. شیخ کلینی رحمته الله در کافی، روایاتی که در آنها به خوف از قتل اشاره شده، بیان کرده است (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ص ۳۷۶).
۲. نعمانی رحمته الله روایات متعددی را در این باب آورده که گویای اهمیت این علت، از نظر ایشان است (نعمانی، ۱۴۲۲: صص ۱۷۹: ۱۸۰).
۳. شیخ صدوق رحمته الله ترس از مرگ را یکی از علل غیبت برمی شمرد (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۳۳ و همان، ص ۴۶).
۴. شیخ مفید رحمته الله می نویسد: « غیبت، فعل خداوند نیست؛ بلکه فعل ظالمین است و چون برای



جان حجت خدا تهدید بود، خداوند، برای حفظ آخرین ذخیره خود، لاجرم او را با غیبت محافظت نمود» (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ص ۱۰۷).

۵. سید مرتضی رحمته الله علیه می نویسد: « چون جان امام مهدی علیه السلام در خطر بود و حاکمان ظالم، قصد جان حضرت را داشتند، غیبت برای ایشان شرعاً لازم بود» (علم الهدی، ۱۳۸۳: ص ۵۶).

۶. شیخ طوسی رحمته الله علیه می فرماید: «غیر از ترس از کشته شدن، هیچ علتی مانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیست» وی روایات فراوانی را در بیان این علت می آورد (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۹۰). ایشان، استمرار غیبت را به استمرار خوف از قتل وابسته می داند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۳۳۲).

۷. آیت الله جوادی آملی: «ترس برخاسته از بستر خود دوستی، که سبب گریز از خطر در مسیر حفظ دین و مکتب گردد، ضعف نفسانی و صفتی ناپسند و در مقابل شجاعت است؛ اما خوفی که سبب حفظ جان آدمی و هدر نشدن و بی اثر نمودن شود، ممدوح و عاقلانه، بلکه واجب است؛ زیرا مهم آن است که نثار خون نتیجه دهد و به ثمر بنشیند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۱۲۸).

آیت الله صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۱۲۵) آیت الله مصباح (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ص ۱۲۱)؛ و بزرگان دیگر خوف از کشته شدن را دلیل مهمی برای غیبت می دانند.

### دوم: مردم در مقام آزمایش الاهی

بعد از خوف از قتل در منابع اولیه، «آزمایش الاهی» به عنوان دلیلی مهم مورد اشاره واقع شده است؛ حتی می توان گفت از نظرات تعداد روایات، روایاتی که بر این علت دلالت دارند، از روایات پیشین، بیش تر است.

بر این اساس، برخی از روایات تصریح دارند که امتحان، علت غیبت است: «انَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَ لَا وَ اللَّهِ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ لَا وَ اللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا؛ همانا این امر برای شما نیاید، مگر پس از ناامیدی و نه، به خدا تا از هم تمییز داده شوید و نه، به خدا تا

امتحان گردید» (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۱).

در برخی از روایات به وصف امتحان پرداخته شده و از سختی شدید این دوران می‌گوید: به طوری که فقط خواص از آن امتحان سالم بیرون می‌آیند: «حَتَّى يَسْقُطَ فِيهَا مَنْ يَشُقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَشِيعَتُنَا؛ حتی موشکافان هم باز می‌مانند تا جایی که به جز ما و شیعیان ما کسی باقی نمی‌ماند» (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۲).

علامه مجلسی رحمته الله در شرح این حدیث می‌گوید: «مراد، سختی‌های عجیب و غریب و احوال مردم است که یکی از آن‌ها غیبت است و يَشُقُّ الشَّعْرَ بِشَعْرَتَيْنِ، کنایه‌ای شایع بین عرب و عجم می‌باشد که حاکی از دقت نظر بسیار بالا است» (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۱۸۵). در برخی احادیث قسم یاد شده است که فرجی در کار نیست، مگر بعد از امتحان و غربال مردم «لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغْرِبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا؛ هرگز! آنچه به آن گردن کشیده‌اید، نخواهد شد تا غربال شوید و آنچه به آن گردن کشیده‌اید، نخواهید شد تا امتحان شوید» (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۳۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۳۳۵؛ نعمانی، ۱۴۲۲: صص ۲۹ و ۲۰۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ص ۳۴۷).

در برخی روایات به لفظ امتحان تصریح شده و از قطعی بودن غیبت سخن به میان آمده است: «لَا بَدَ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ... انما هي محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه؛ چاره‌ای از این غیبت برای صاحب امر نیست... این غیبت آزمونی الهی است که مخلوقاتش را با آن می‌آزماید» (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۹۶؛ نعمانی، ۱۴۲۲: ص ۱۵۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ص ۳۵۹ و شیخ طوسی، صص ۱۶۶ و ۳۶۷).

روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که جهت اختصار از بیان آن‌ها خودداری می‌کنیم. البته برخی، این امتحان الهی را در حقیقت، تحمل همان علت اول، یعنی «سیر» می‌دانند، یعنی صبر بر ندانستن علت غیبت که گفته شد، همین امتحان است؛ چنان‌که فیض کاشانی رحمته الله می‌گوید: «امتحان به عظمت و بزرگی سِرِّ غیبت و ضیق صدر افراد از حمل حکمت مخفی غیبت اشاره می‌کند و این که بر کتمان امام زمان علیه السلام صبر ندارند» (کاشانی،

۱۴۰۶: ج ۲، ص ۴۰۶).

### نظر اندیشمندان

نظریات و بیانات علما در باب این علت، همانند خوف از قتل نیست، ولی کمتر کتابی است که به روایات امتحان اشاره نکرده باشد.

۱. شیخ کلینی به اهمیت این علت که قدما، عنوان خاص «التمحیص و الامتحان» را به آن اختصاص داده‌اند برده می‌دارد (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۴۱۷).
  ۲. نعمانی رحمته الله به علت بودن امتحان برای غیبت تصریح داد (نعمانی، ۱۴۲۲: ص ۲۲۴۹)؛ و یک باب به این عامل اختصاص داده است (نعمانی، ۱۴۲۲: ص ۲۴۶).
  ۳. مرحوم صدوق رحمته الله بیش از بیست روایت به صورت پراکنده در مورد امتحان آورده است. بیش تر آن‌ها از امام صادق علیه السلام است (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، صص ۳-۴۱).
  ۴. شیخ طوسی رحمته الله بر علت نبودن این عامل تصریح دارد و آن را برای سنجش میزان اعتقاد شیعیان و آزمایش تحمل صبر آنان می‌داند. وی علت غیبت را همان خوف از قتل عنوان می‌کند. و این علت را فایده غیبت می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۳۳۴).
  ۵. مجلسی رحمته الله نیز غیبت را محل آزمایش و امتحان شیعیان می‌داند (علامه مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۳۵).
  ۶. آیت الله صافی گلپایگانی، امتحان را به عنوان حکمت غیبت دانسته و آن را تحت عنوان علل آورده است. (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۱۳۹).
- نظر علما نسبت به این دلیل در وجه علت بودن آن متفاوت است. برخی آن را فایده غیبت، برخی حکمت و برخی علت غیبت دانسته‌اند.

### سوم: جاری شدن سنت غیبت انبیا

این علت، بیان می‌کند که در طول تاریخ بعثت انبیای الهی علیهم السلام، سنت خداوند متعال بر این بوده که اگر اُمتی در حق حجت خدا ظلم روا داشته، او را به انزوا بکشاند و قصد کشتن او را داشته باشند؛ خداوند حجت خود را به وسیله غیبت محافظت می‌کند؛ و خداوند متعال

اراده نموده است که این سنت الاهی را برای امام عصر علیه السلام قرار دهد.

برخی احادیث به وضوح گویای اجرای کامل غیبت انبیا علیهم السلام برای حضرت علیه السلام هستند: «إِنَّ سُنَّ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغِيَابِ حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَدُّوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ؛ سَنَّتْهَايَ أَنْبِيَا بَا غِيَبْتِهَايِي كَهَ بَرِ أَنْأَنِ وَاقِعِ شَدِهَ اسْتِ، هَمِهَ دَرِ قَائِمِ مَا أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام، مَوْ بِهَ مَوْ پَدِيدَارِ مِي شُود.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ص ۳۴۵).

برخی روایات صریح‌تر از روایت قبل تأکید دارند که اراده قطعی پروردگار عالم بر اجرای این سنت در مورد آن حضرت قرار گرفته است:

حنان بن سدير از پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «برای قائم ما غیبتی است که مدت آن به طول می‌انجامد.» گفتیم: «ای فرزند رسول خدا! آن، برای چیست؟» فرمود: «برای آن که خدای تعالی می‌خواهد در او سنت‌های پیامبران علیهم السلام را در غیبت‌هایشان جاری کند. ای سدير! گریزی از آن نیست که مدت غیبت‌های آن‌ها به سر آید. خدای تعالی فرمود: سنت‌های پیشینیان در شما جاری است» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۳۳).

نکته دوم، این که راوی به‌صراحت از علت غیبت سؤال می‌کند و حضرت علت آن را اجرای سنت انبیا علیهم السلام در امام زمان علیه السلام می‌داند.

برخی روایات علاوه بر اجرای سنت انبیا علیهم السلام در غیبت، سنت طول عمر را اضافه می‌کند: «هُوَ الَّذِي يَجْرِي فِيهِ سُنُّ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْتَعْمِيرِ وَالْغَيْبَةِ؛ سَنَّتْهَايَ أَنْبِيَا عليهم السلام مِنْ طُولِ عَمْرٍ وَ غِيَبْتِ، دَرِ مَوْردِ او جَارِي اسْت.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ص ۵۲۴).

احادیث فراوانی وجود دارند که از اجرای سنت‌های دیگر انبیای الاهی برای حضرت سخن می‌گویند و این احادیث به این مطلب اشاره دارند که فقط سنت غیبت انبیا در روایات مطرح نشده؛ بلکه سنت‌های دیگری هم آمده است: «فِي الْقَائِمِ مِنْ سُنَّنِ مَنْ الْأَنْبِيَاءِ سَنَّةٌ مِنْ أُبَيْنَا آدَمَ وَ سَنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سَنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سَنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ... دَرِ قَائِمِ مَا سَنَّتْهَايِي مِنْ أَنْبِيَا عليهم السلام وَ جُودِ دَارِدِ؛ سَنَّتِي مِنْ پَدْرِمَانِ آدَمَ عليه السلام، سَنَّتِي مِنْ نُوحٍ عليه السلام، سَنَّتِي مِنْ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، سَنَّتِي مِنْ مُوسَى عليه السلام...» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ص ۳۲۱ - ۴۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۲۱۶ و ج ۵۲، ص ۳۲۲). از بیان احادیث دیگر جهت رعایت اختصار بحث نمی‌شود.

(رحیمی جعفری، ۱۳۹۱: صص ۸۳ - ۱۰۷).

### تحلیل و بررسی سنت

«سنت»، در قرآن کریم، با الفاظ و اشتقاق‌های مختلفی وارد شده که عبارت است از: «سنن»، «سنة»، «سنتنا»، «سنة الاولین» و «سنة الله». سنت، یعنی طریق و روشی که غالباً یا دائماً جریان دارد. این طریق معمول و مسلوک، گاهی طریق و روش گذشتگان و گاهی طریق و روش الهی است. طریق گذشتگان را قرآن این‌گونه بیان کرده است: «لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ؛ (حجر: ۱۳)؛ کافران، [به قرآن] ایمان نمی‌آورند. سنت و طریق گذشتگان نیز چنین بوده است.» قرآن کریم، طریق و سنت الهی را نیز به دو صورت آورده؛ گاه دربارهٔ مخالفان و مشرکان و گاه دربارهٔ پیامبران و صالحان جاری دانسته است. گروه اول، مانند «أَلَا إِنَّ تَأْتِيهِمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ؛ (کهف: ۵۵)؛ و گروه دوم، مانند «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» (احزاب: ۱۷)؛ که مقصود، پیامبران و رسولان گذشته است. به نظر می‌آید منظور از «سنن الأنبياء» در روایات مذکور، همین معنا باشد؛ یعنی شیوه، راه و روش زندگی پیامبران سابق که یکی از آن‌ها، غیبت و پنهان شدن از دیدگان مردم بوده است. این غیبت‌ها، یا به دستور خدای عزوجل بوده و یا به جهت ترس از دشمنان خدا انجام گرفته است. این‌گونه غیبت‌ها، برای برخی پیامبران نیز به وقوع پیوسته است.

### چهارم: عهده دار نبودن بیعت حاکمان

این حدیث بیان می‌کند که هنگام ظهور، «بیعت» هیچ گروهی نباید بر عهده حضرت باشد. برخی احادیث علت غیبت حضرت و حتی اختفای ولادت ایشان را «عدم بیعت» می‌دانند: «إِنَّ الْقَائِمَ مَنَا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخَفِي وَلادُّتْهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به این دلیل است که ولادتش پنهان است و شخص او غایب می‌شود» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: صص ۲۴۵، ۳۲۲، ۴۹۷ و ۴۸۰).

برخی روایات دیگر اشاره دارند که بقیه اهل بیت علیهم‌السلام بیعت حاکم ظالم زمان را به عهده

داشتند؛ ولی امام عصر علیه السلام که برنامه گسترش عدالت در سراسر جهان را دارد، هیچ بیعتی از حاکمان ظالم بر عهده ندارد:

«إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدًا مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَّةٍ زَمَانِهِ، وَإِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي؛ هَيْجُ كَدَامٍ مِنْ أَيْدِي مَنْ نَبُوهُ، مَكْرُ أَيْنَ كَهْ بِبَيْعِ طَاغُوتِ زَمَانِشَانْ بَهْ عَهْدِهْ وَيْ بُوْدَهْ اسْتِ [بِهْ جِهْتِ اَيْنِ كَهْ ايشانْ بَهْ تَقِيَهْ مَأْمُورِ بُوْدَهْ اِنْدِ]؛ وَلي مِنْ وَقْتِي قِيَامِ كَنْمِ، بَيْعَتِ هَيْجِ يَكِ مِنْ طَوَاغِيَّتِ بَهْ عَهْدِهَامِ نَيْسْتِ» (شيخ طوسي، ۱۳۸۳: ص ۲۹۲، ج ۲۴۷: شيخ كليني، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۰۳؛ نعماني، ۱۴۲۲: ص ۱۵۱، و شيخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۱۵).

برخی احادیث هم فقط «عدم بیعت» را هنگام ظهور بیان می‌کند و به علت بودن آن، در مورد غیبت حضرت اشاره‌ای ندارد: «لَا يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَا أَحَدٌ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ؛ قَائِمٌ قِيَامٌ نَمِي كَنْدِ؛ دَرِ حَالِي كَهْ بَرَايِ كَسِي بَرِ گَرْدَنِ او بَيْعَتِي بَاشْدِ» (نعمانی، ۱۴۲۲: صص ۱۷۱ و ۱۹۱).

### مفهوم واژه بیعت

«بیعت» و «مبايعت»، به معنای هم عهدی و عقد بستن با یکدیگر به کار می‌رود؛ چنان‌که در مجمع البحرین آمده است: «مبايعت، معاقدہ و معاھدہ است. گویا هر کدام از دو طرف بیعت، آنچه را نزدش هست، به دیگری واگذار کرده، و خود را کاملاً در اختیار طرف مقابل قرار می‌دهد.» (طریحی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۳۴۵) نیز فراهیدی می‌گوید: «بیعت، یعنی دست روی دست گذاشتن به انگیزه بیعت و اطاعت و پیروی از چیزی خاص» (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۰).

در این صورت، اگر امام عصر علیه السلام غایب باشند، کسی بر گردن ایشان حقی نخواهد داشت که به پاس آن به رعایت حق او ملزم باشد؛ چنان‌که فرعون به حضرت موسی علیه السلام گفت: «أَلَمْ نُرَبِّكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» (شعراء: ۱۸)؛ آیا ما تو را میان خودمان از بچگی تربیت نکردیم و تو مقداری از عمر خود را میان ما نگذراندی؟! مشکل بیعت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز وجود داشت. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «اگر ترس از آن نبود که

بگویند محمد ﷺ، قوم خود را دعوت کرد و ایشان او را خدمت و نصرت کردند، و چون ظفر یافت و به مقصود رسید، ایشان را از میان برداشت، هر آینه بسیاری را به هلاکت می‌رساندم.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ص ۱۴۱). از این رو، دشمنان نمی‌توانند با زور و تهدید، امام مهدی ﷺ را همانند امیرالمؤمنین، علی ﷺ و امام حسن مجتبی ﷺ به بیعت وادارند؛ چنانکه امام حسن ﷺ فرمودند: «هیچ یک از ما نیست، مگر آن که بر گردن او برای طاعی زمان خود بیعتی است؛ مگر قائمی که عیسی بن مریم ﷺ پشت سر او نماز می‌گذارد» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ص ۳۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ص ۱۳۲).

#### سخن اندیشمندان

برخی از بزرگان، همچون ابن بابویه ﷺ، شیخ صدوق ﷺ، کلینی ﷺ و نعمانی ﷺ فقط به آوردن روایات بسنده کرده‌اند؛ و مرحوم شیخ طوسی ﷺ هر علتی غیر از خوف از ترس را فرع بر آن دانسته است؛ (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۹۰)؛ اما علامه مجلسی ﷺ عدم بیعت بر عهده حضرت را علل غیبت و فواید آن می‌داند. (علامه مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۵۷). همچنین ملاصالح مازندرانی ﷺ این عامل را سببی از اسباب یا مصلحتی از مصالح غیبت عنوان می‌کند (مازندرانی، ۱۴۲۱: ج ۶، ص ۲۷۰).

#### پنجم: ظلم و ستم مردم

اگر چه این علت، روایات کمی را به خود اختصاص داده است؛ در احادیث از آن به عنوان علت بحث شده است: «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حِجَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيِّعِي خَلَقَهَا عَنْهَا يُظْلِمُهُمْ وَجُورِهِمْ وَإِسْرَافِهِمْ عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ... ثُمَّ تَلَا: يَا حَسْرَةً عَلَيَّ الْعِبَادَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ص ۱۴۱)؛ زمین از حجت خدا خالی نمی‌شود، مگر به خاطر ظلم و جور مردم که حجت خدا از آن‌ها مخفی می‌شود. خداوند می‌فرماید: پشیمانی باد بر بندگانی که هیچ پیامبری نیامد، مگر این که او را به سُخره گرفتند.» شیخ صدوق ﷺ می‌نویسد: «اگر امام معصوم هیچ امکان مناسبی برای تدبیر و رهبری نداشته باشد، خداوند او را در پشت پرده غیبت پنهان می‌کند تا این که مدتی بگذرد» (غروی، انتظار

موعود، ش ۷، ص ۱۸۷).

در روایتی دیگر به غضب خداوند متعال اشاره دارد: «اِذَا غَضِبَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ. چون خداوند تبارک و تعالی بر خلقش خشم کند، ما را از کنار آن‌ها دور می‌کند» (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۴۳). این غضب الهی در پی ظلم و ستم بندگان نسبت به حجت خدا است.

احادیث بعدی به غضب خداوند در این دوران اشاره دارد و این که اگر خداوند متعال وجود حجت خود در بین مردم را کراهت داشته باشد، ایشان را پنهان می‌کند: «فَإِنْ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبُ اللهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حِجَّتَهُ؛ همانا سخت‌ترین خشم خدای تعالی بر دشمنانش، آن‌گاه است که حجت خدا مفقود گردد و بر بندگان آشکار نباشد» (شیخ طوسی، ۱۳۸۳: ص ۴۵۷؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۶۳: ص ۱۲۳؛ شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۳۳ و شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، صص ۱۰ - ۱۶). و: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جَوَارَ قَوْمٍ نَزَعَنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ. خداوند وقتی وجود ما در میان مردم را برای ما خوش نداشته باشد، ما را از میان آنان بیرون می‌کشد.» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۲۴۴)

با توجه به این که امام معصوم علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگ‌ترین نعمت برای بشر است، پنهان بودن او از دیدگان و عدم حضور او در بین مردم، در حقیقت سلب بزرگ‌ترین نعمت از مردم است؛ چنان که علامه مجلسی رحمته الله می‌گوید: «غیبت امام، در حقیقت غضب خداوند بر خلق خود است و این غضب الهی برای بیش‌تر، نه تمام انسان‌ها است» (علامه مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۶۱). در قرآن هم به این نکته اشاره شده است؛ چنان که حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «فَاتَّخِ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ بین من و آن‌ها حکم کن و مرا با مؤمنانی که همراه من هستند، نجات‌بخش» (شعراء: ۱۱۸). نیز حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۱). بنابراین، دور نمودن فرستادگان از قوم ستمگر، سنت خداوند است.



### ششم: خالی شدن صلب کافران از مؤمنان

در این قسمت سه روایت وجود دارد؛ ولی در همین موارد، تصریح شده است که یکی از علل غیبت، خالی شدن صلب کافران از مؤمنان است: «القائم علیه السلام لهم یظهر ابداً حتی تخرج ودائع الله عزوجل؛ قائم علیه السلام ظهور نمی کند تا آن که ودائع خدای تعالی خارج شوند» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ص ۶۴۱ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۹۷). در همین روایت گفته شده ودائع همان مؤمنین در صلب کفار است.

در تمام این روایات، بر آیه ۲۵ سوره فتح هم اشاره شده است و اصل این مورد که خداوند متعال به خاطر خارج شدن مؤمنین از صلب کافران به انسان‌ها مهلت می‌دهد؛ امر مسلم و غیر قابل خدشه است. از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»؛ سؤال کردند؛ ایشان فرمود: «اگر خداوند، کافران را از اصلاص مؤمنان و مؤمنان را از اصلاص کافران خارج می‌کرد، هر آینه کافران را عذاب می‌نمود» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۵۴۳).

در تفسیر نمونه درباره آیه ۲۵ سوره فتح آمده است: «از روایات متعددی که از طرق شیعه و عامه ذیل آیه نقل شده است، استفاده می‌شود که منظور از آن، افراد با ایمانی بودند که در صلب کفار قرار داشتند. خداوند به خاطر آن‌ها، این گروه از کفار را مجازات نکرد؛ یعنی خدا می‌داند که گروهی از فرزندان آن‌ها در آینده با اراده و اختیار خود ایمان می‌آورند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۲۳، ص ۹۳).

در تاریخ می‌توان نمونه‌هایی برای تحقق این احادیث یافت. آیت الله صافی گلپایگانی در این باره می‌فرماید: «چه کسی پیش‌بینی می‌کرد از صلب حجاج بن یوسف ثقفی؛ آن خونخوار ستمکار، فرزندی به نام حسین، معروف به ابن حجاج، شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار اهل بیت علیهم السلام پرورش یابد؟ آیا کسی چنین می‌پنداشت که از صلب سندی بن شاهک که قاتل موسی بن جعفر علیه السلام است، فرزندی (کشاجم) پدید آید که عمرش را به مدیحه سرایی برای امیرالمؤمنین، علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام صرف کند؟» (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۱۴۶).

### هفتم: اختلاف مردم

البته فقط یک روایت به اختلاف مردم در علت غیبت بیان اشاره می‌کند: «أَمَّا أَبَانُ أَجَلِنَا الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ الدِّينُ مِنَّا حَتَّى لَا يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ إِخْتِلَافٌ؛ اما آغاز مدت ما که از طرف ما دین ظاهر شود تا میان مردم اختلافی نباشد» (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ص ۳۰۸). این روایت که وقتی حکومت ما بر پا شود، اختلافی بین مردم نخواهد بود؛ در مقام بیان این مطلب نیست که اگر مردم اختلاف نداشتند، حضرت ظهور می‌کردند.

### هشتم: اتمام حجت بر مردم

برای این علت، فقط یک روایت یافت شد، که گویاست: ابتدا تمام مدعیان حکومت بر مسند قدرت می‌نشینند و در آخر حکومت ما تشکیل می‌شود.

امام صادق علیه السلام: «دَوْلَتَنَا آخِرَ الدُّوَلِ وَ لَنْ يَبْقَى أَهْلَ بَيْتِ لِهْمِ دَوْلَةٍ إِلاَّ هَلَكُوا قَبْلَنَا لِنَلَا يُقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيْرَتَنَا: إِذَا (اِذْ) مَلَكْنَا سِرَّتَنَا مِثْلَ سِيرَةِ هَوْلَاءِ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ دولت ما آخرین دولت‌ها است. هیچ گروهی باقی نمی‌ماند، مگر این که قبل از دولت ما به حکومت می‌رسد تا این که وقتی رفتار ما را با مردم می‌بینند، نگویند که اگر ما هم به سلطنت می‌رسیدیم مثل این‌ها عمل می‌کردیم و این معنای قول خداوند است که می‌فرماید «و عاقبت برای پرهیزکاران است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ص ۴۷۳). البته حدیث دیگری است از امام باقر علیه السلام که در پاسخ ابو جعفر عبدالله الدوانیقی می‌فرمایند: «یا ابا جعفر! دَوْلَتُكُمْ قَبْلَ دَوْلَتِنَا وَ سُلْطَانُكُمْ قَبْلَ سُلْطَانِنَا» (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۲۱۰، ج ۲۵۶)؛ که می‌توان روایت را پشتوانه حدیث قبل دانست و شاید با این حدیث بتوان ضعف سند موجود را برطرف کرد؛ اما عدم تصریح بر علت بودن این دلیل بر قوت خود باقی است؛ چون بحث در تشکیل و عدم تشکیل حکومت است و به چرایی غیبت ارتباط ندارد.

دلایل دیگری هم در روایات موجود بود؛ ولی به دلیل ضعف سند یا عدم اشاره مستقیم از آن‌ها صرف نظر شد.

## نتیجه

در این مقاله، دو مطلب مورد ارزیابی قرار گرفت: اصل غیبت، و پاسخ به این پرسش که آیا غیبت باعث گمراهی انسان‌های مؤمن می‌شود؟

در احادیث آمده است: «و قد عَلِمَ ان أولیائَهُ لا یرتأبون و لو عَلِمَ انَّهُم یرتأبون ما غَیَّبَ حَجتَهُ عنهُم طرفَةً عین؛ و خدای تعالی می‌داند که اولیایش شک نمی‌کنند و اگر می‌دانست که آنان شک می‌کنند، حجتش را چشم بر هم زدنی از آن‌ها غایب نمی‌کرد» (شیخ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۹۴؛ نعمانی، ۱۴۲۲: ص ۱۶۲ و شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ص ۳۳۷). لذا اگر در پیمودن مسیر حق برای ره پویان وصال کم‌ترین تردیدی به وجود می‌آمد؛ خداوند یک لحظه هم حجت خود را از بین مردم به غیبت نمی‌برد؛ چرا که حجت خدا نیز در دوران غیبت و دوری از شیعیان، سخت‌ترین دوران را خواهد داشت.

مطلب دوم در مورد علل ظاهری غیبت است که اگر چه برخی همانند شیخ طوسی رحمته الله علیه تلاش کردند، علت غیبت را به خوف از قتل منحصر بدانند و علل دیگر را فایده غیبت یا زیر مجموعه خوف از قتل، بدانند. از طرفی ما روایات فراوانی را در علت‌های دیگر آوردیم که در تصریح بر علت غیبت بودن، همانند روایات خوف از قتل بودند. از دیگر سو، این که علت به وجود آمدن یک پدیده چند علت باشد، نه تنها خلاف عقل نیست؛ بلکه این، امری بدیهی است. اهل بیت علیهم السلام هم در مقام بیان علت غیبت از زوایای مختلف و برای جوامع گوناگون بوده است تا اگر در زمانی، علتی منتفی شد، علل دیگر، اذهان پرسش‌گر انسان‌ها را پاسخگو باشند.

تقسیم علل به حقیقی و ظاهری نه تنها با احادیث تعارضی ندارد؛ بلکه مؤید آن‌ها نیز می‌باشد؛ چون دسته‌ای از روایات علت را از اسرار می‌دانند و گروه دوم به آسانی از علت غیبت سخن می‌گویند. از طرفی حتی شیخ طوسی رحمته الله علیه نیز که خوف از قتل را تنها علت می‌داند، به اختفای علت حقیقی اشاره دارد. البته ما نیز بر این عقیده هستیم که چه بسا بتوان برخی از دلایل را به عنوان فایده غیبت نام برد و برخی را زیر مجموعه دلایل اصلی‌تر عنوان نمود؛ ولی یکی بودن علت غیبت با صراحت روایات سازگاری ندارد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مفاتیح الجنان.
۳. ابن بابویه قمی، علی، الامامه و التبصرة، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۵. ابن فارس، ابی الحسین احمد، مقاییس اللغة، بیروت: دار أحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزه، ۱۳۶۳ش.
۷. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۸. انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه موجود موعود، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۰. حکیم، عادل، علل الملئنة الغیبة الامام المهدي علی ضوء القرآن و الحدیث، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیة، بی تا.
۱۱. خراسانی، محمدجواد، مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه، تحقیق: جواد میرشفیعی، تهران: مؤسسه انتشاراتی لاهوت، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴ش.
۱۲. دوانی، علی، موعودی که جهان در انتظار اوست، قم: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی عليه السلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ش.
۱۳. رحیمی جعفری، محسن، حقیقت غیبت از منظر روایات، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۱۴. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد، تهران: انتشارات اسلام، بی تا.
۱۵. سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات امیرالمؤمنین عليه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۶. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: منصور پهلوان، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۱۷. شیخ طوسی، الغیبه، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
۱۸. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم: سیدجواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول، بی تا.
۱۹. —، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.

۲۰. شیخ مفید، *الفصول العشره*، تحقیق: فارس الحسون، بیروت: دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، *امامت و مهدویت*، قم: مؤسسه انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش.
۲۲. طبرسی، احمد بن علی، *احتجاج*، مترجم: بهراد جعفری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (شیعی)، *دلائل الإمامه*، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم: مرکز الطباعه و النشر فی مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۴. طبرسی، نجم الدین، *تا ظهور*، قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۲۵. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد الحسینی، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۶. علم الهدی، سیدمرتضی، *المقنع* (ترجمه: امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام)، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تصحیح: اسعد الطیب، قم: انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۸. یوسفی غروی، محمدهادی، *فلسفه غیبت از منظر روایات، فصلنامه انتظار موعود*، ش ۷، بهار ۱۳۸۲ش.
۲۹. کاشانی، ملامحسن فیض، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳۰. مازندرانی، محمدصالح، *شرح اصول کافی*، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تصحیح: علی عاشورا، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۲. علامه مجلسی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تصحیح: سیدهاشم رسول محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، *آفتاب ولایت*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
۳۴. معلوف، لويس، *المنجد*، ترجمه: قاسم بوستانی، تهران: انتشارات الوفا، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، جمعی از نویسندگان، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیستم، ۱۳۸۰ش.
۳۶. \_\_\_\_\_، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، قم: انتشارات نسل جوان، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش.
۳۷. نجفی، شیخ هادی، *موسوعه احادیث اهل البيت*، بیروت: دار احیاء التراث العربی للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق: فارس حسون، قم: انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

## تحلیل و بررسی روایات سنّ حضرت مهدی علیه السلام (با تأکید بر نقد ادّعای بهائیت)

محمد علی فلاح علی آباد\*

عزّ الدین رضانزاد\*\*

حجت حیدری چراتی\*\*\*

### چکیده

بسیاری از روایات منابع دست اول شیعه و برخی روایات اهل سنت، به سنّ ظاهری حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، اشاره کرده و حضرت را در ۳۰، ۳۲، ۴۰ و کم‌تر از ۴۰ سال دانسته؛ یا در مورد آن حضرت، تعبیر متفاوتی همچون غلام (کودک)، شابّ (جوان)، شابّ حدث (جوان در ابتدای جوانی)، شابّ موفق (جوان کامل)، فتی (مرد کامل) وارد شده است.

هرچند به ظاهر، این روایات دارای تعبیر متفاوتی است که دستاویز بهائیت، خصوصاً ابوالفضل گلپایگانی در کتاب «فرائد» قرار گرفته است؛ با دقت در مدلول این روایات و تحلیل و بررسی آنها و آن تعبیر در لغت و استعمال این تعبیر در زبان عربی، به ضمیمه روایات طول عمر حضرت علیه السلام؛ عدم تعارض و اتحاد مضمون همه روایات روشن و تبیین می‌شود که همه روایات حاکی از این است که طول عمر آن حضرت علیه السلام، بر ظاهر ایشان تأثیری نداشته و ایشان در سنّ جوانی ظهور خواهند کرد.

کلیدواژه‌ها: ظهور، حدائت، سنّ حضرت مهدی، روایات، طول عمر.

mfallah193@gmail.com

rezanejad39@yahoo.com

heidarifz@yahoo.com

\* دانش‌آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت.

\*\* استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

\*\*\* دانش‌آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت.

در منابع اسلامی، اعم از منابع روایی شیعه و اهل سنت، روایات فراوانی در موضوع شکل و شمایل ظاهری قائم موعود، حضرت حجت بن الحسن علیه السلام، از قبیل سنّ حضرت، چگونگی صورت نورانی آن امام، ابروها، خال بر گونه راست، چشم‌ها، پیشانی، موی سر و صورت، دست‌ها، سینه، قد و قامت و... (جهت مطالعه بیش‌تر، ر.ک: نعمانی، ۱۳۷۹: ص ۲۲۱ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۶۷). وارد شده است.

از آن‌جا که شناخت ظاهر و سیمای حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور، اهمیت بسیاری دارد؛ از بین خصوصیات ظاهری حضرت، سنّ ایشان مورد توجه بسیاری از روایات شیعه و برخی روایات اهل سنت قرار گرفته، که ضرورت بحث از آن را، دوچندان می‌سازد. بررسی این روایات، کذب ادعای بسیاری از مدعیان، همچون سید علی محمد باب را روشن ساخته، و دست بهائیان را از دستبرد به معارف اهل بیت علیهم السلام کوتاه می‌سازد. آن‌ها همواره تلاش می‌کنند تا «باب» را موعود اسلام معرفی کنند و در این بین، به احادیث حدیث و جوانی حضرت نیز تمسک کرده‌اند. در این مقاله، بطلان برای ادعای آنان در تطبیق روایات جوانی سنّ قائم بر علی محمد شیرازی روشن می‌گردد.

بهائیت، که پیروان آیین بهاء (حسین علی نوری) هستند، معتقدند دین اسلام با آمدن سید علی محمد شیرازی (ملقب به باب)، نسخ گردید. باب، منجی و موعودی است که در روایات از آن سخن گفته شده است (اشراق خاوری، ۱۳۲۸: ص ۵۳ و ص ۱۵۷).<sup>۱</sup> آن‌ها برای اثبات ادعای خود به روایاتی تمسک کرده و مدعی شده‌اند که روایات صفات ظاهری موعود، بر باب منطبق است و از آن جمله، روایاتی است که سنّ حضرت را هنگام ظهور بیان می‌کند. در بین آثار بهایی که به صورت گسترده از آیات و روایات بهره برده است، کتاب فرائد

۱. اشراق خاوری در کتاب رساله ایام تسعه به نقل از باب می‌نویسد: من، همان قائم موعودی هستم که هزار سال منتظر ظهور او هستید (ص ۱۵۷). همچنین در کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عز اسمه الاعلی آمده است: در ظهور نقطه بیان اگر کل یقین کنند به این که همان مهدی موعودی است که رسول خدا خبر داده.. (ص ۷۸).

نوشته ابوالفضل گلپایگانی<sup>۱</sup> می‌باشد، گلپایگانی بزرگ‌ترین مبلغ و نویسنده در میان بابیه و بهائیه است که کتاب فرائد او را مفصل‌ترین و بالاترین کتاب استدلالی و نظری بهائیت می‌دانند.<sup>۲</sup>

### ادعای گلپایگانی از مبلغان بهائیت

ابو الفضل گلپایگانی در کتاب فرائد، به پنج روایت از روایات سنّ حضرت حجت اشاره و از آن‌ها بر ادعای مهدویت علی محمد باب تمسک می‌کند. اولین روایت را از بحار الانوار انتخاب کرده است:

از احادیثی که بر حدیث سن مبارک و ظهور آن حضرت در حالت شباب و جوانی دلالت می‌کند، روایتی است که مرحوم مجلسی<sup>رحمه الله</sup> در مجلد غیبت از کتاب بحار در باب کیفیت ظهور قائم از ابی بصیر و او از ابی عبدالله<sup>علیه السلام</sup> روایت می‌فرماید: «انه لو خرج القائم لقد انكره الناس يرجع اليهم شابا موقفا فلا يلبث عليه الا كل مومن أخذ الله ميثاقه في الذر الاول و قال ايضا<sup>علیه السلام</sup> و من أعظم البليه ان يخرج اليهم صاحبهم شابا و هم يحسبونه شيخا كبيرا»<sup>۳</sup>.

۱. میرزا ابوالفضل گلپایگانی از افراد ممتاز فرقه ضاله بهایی محسوب می‌شود. وی در سال ۱۲۶۰، یعنی همان سال ظهور باب، در گلپایگان متولد شد. میرزا ابوالفضل گلپایگانی که در ابتدای جوانی در کسوت روحانیت به سر می‌برد، از طلاب فاضل بوده و به واسطه فقر و تنگدستی به آغوش بهائیت راه یافت. او نخست از طرف حسینعلی بهاء و سپس از طرف عباس افندی، به نوشتن کتاب‌های به اصطلاح استدلالی مأمور گشت، او همواره مورد تأیید میرزا حسینعلی نوری و پسرش عباس بود. (محمّدی اشتهاردی، ۱۳۷۹: ص ۸۲).

۲. وی در آن کتاب آیات قرآن و روایات اسلامی را تحریف و تأویل کرده، و با صدها توجیه التقاطی و مضحک، آن‌ها را بر مسلک بابی و بهایی تطبیق نمود.

۳. ترجمه روایت در فرائد: «حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمود که چون قائم خروج فرماید، هر آینه مردم او را انکار نمایند؛ زیرا که رجوع می‌نمایند به ایشان، درحالی که جوانی رسیده است. پس درنگ نمی‌کند و ثابت نمی‌ماند در ایمان به او، مگر کسی که خداوند میثاق او را در ذر اول أخذ فرموده باشد و نیز آن حضرت فرمود که أعظم بلیه این است که قائم در سین



و «بروفقی حدیث شریف، چون نقطه اولی<sup>۱</sup> عز اسمہ الاعلیٰ، در آغاز شباب و غضاغت غصن ظهور فرمود، ارباب قلوب مریضه بی‌درنگ آن حضرت را تکذیب کردند؛ چون قائم را پیر هزار ساله می‌پنداشتند، نه جوانی بیست و پنج ساله. این بود که چون ندای قائمیت آن حضرت ارتفاع یافت، فریاد جهالی که زمام امور ناس به ید ایشان است، بلند شد که وا دینا و شریعتا! اینک حضرت حجت در شهر جابلقای موهوم هزار ساله موجود است! این جوان شیرازی که در این قرن تولد یافته است، چه می‌گوید، چون خود را قائم موعود می‌نامد.» (گلپایگانی ۲۰۰۱م: صص ۵۶ - ۵۷).

گلپایگانی روایت ابو بصیر را به خاطر جوانی باب، بر او منطبق می‌سازد و این که او توسط مردمی که منتظر پیر هزار ساله‌اند، انکار می‌شود. او در ادامه، به علما توهین می‌کند و ادعایی را به آن‌ها نسبت می‌دهد. وی دومین روایت را از کافی می‌آورد:

«در کتاب کافی که از کتاب‌های معتبره شیعه است، بلکه از آن کتابی معتبرتر در فرقه اثنی‌عشریه یافت نمی‌شود؛ محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله از حکم بن ابی نعیم نقل می‌کند: ...فقال: یا حکم کیف اکون انا و قد بلغت خمسا و اربعین و ان صاحب هذا الامر أقرب عهدا بالبن منی و اخف علی ظهر الدابه؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۶) اکنون قدری در این حدیث تدبر و تأمل فرما که حضرت ابی جعفر، به صراحت می‌فرماید که چون قائم علیه السلام ظاهر شود، سن مبارکش از چهل و پنج کم‌تر باشد و در عین شباب<sup>۲</sup> و ریعان جوانی<sup>۳</sup> و قرب عهد به شیرخوارگی ظهور فرماید و به این سبب است که از آن حضرت در حین

جوانی خروج می‌فرماید و مردم گمان می‌کنند که او باید در سن پیری و کبر سن خروج نماید».

۱. منظور از نقطه اولی، سید علی محمد شیرازی ملقب به «باب» است.
۲. عین الشیء ای أجوده؛ یعنی بهترین بخش آن و عین شباب، یعنی بهترین وقت از دوران جوانی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۲۰۳).
۳. ریعان کل شیء أفضله و اوله؛ پس ریعان جوانی، یعنی اول جوانی که بهترین اوقات جوانی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۶۸).

ظهور، در بسیاری از احادیث، به لفظ صبی و یا لفظ غلام و یا لفظ شابّ تعبیر شده است» (گلیپایگانی ۲۰۰۱م: صص ۵۷ - ۵۸).

گلیپایگانی با نقل این روایت پذیرفته است که سن قائم از ۴۵ کم تر است؛ اما نزدیک بودن به جوانی و شیرخوارگی را به روایت نسبت می دهد؛ در حالی که روایت با افعال التفضیل و نسبت به امام باقر علیه السلام است؛ یعنی امام فرموده است که از من نزدیک تر است. ایشان در ادامه به سه روایت دیگر اشاره می کند:

«چنان که مجلسی رحمته الله، نیز در همین کتاب بحار الانوار، از ازدی روایت کرده است که او گفت: خدمت ابی عبدالله علیه السلام مشرف شدم: «فقلت له انت صاحبنا فقال انی لصاحبکم ثم أخذ جلدة عضده و مدها فقال انا شیخ کبیر و صاحبکم شابّ حدث»؛ یعنی به حضرت ابی عبدالله گفتم: آیا تویی صاحب ما؟ آن حضرت فرمود: من صاحب شما باشم؟! پس پوست بازوی خود را گرفت و کشید و فرمود: من پیر و کبیر شده ام؛ در حالی که صاحب شما، جوانی نو رسیده است.» نیز در این کتاب از ابی بصیر روایت کرده است که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود: «لیس صاحب هذا الامر من حاز اربعین»؛ (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۸۹)؛<sup>۱</sup> یعنی صاحب امر نیست کسی که سنش از چهل گذشته باشد. نیز مجلسی رحمته الله در این کتاب، در باب صفات قائم علیه السلام، از یحیی بن سالم روایت کرده است که حضرت امام جعفر علیه السلام فرمود: «ان صاحب هذا الامر أصغرنا سنا و أجملنا شخصاً»<sup>۲</sup> قلت متی یکون قال اذا سارت الרכبان بیعة الغلام فعند ذلک یرفع کل ذی صیئة لواء»؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۸۴). یعنی صاحب این امر، کسی است که سنش از ما کم تر باشد و شخصش زیباتر. گفتم: چه وقت خواهد بود؟ فرمود: وقتی که مسافران به بیعت غلام، یعنی پسری به گردش آیند، در آن وقت هر صاحب قوه، علمی بر پا کند» (گلیپایگانی، ۲۰۰۱م، ص ۵۸).

۱. تعبیر در منبع روایت «جاز اربعین» است.

۲. تعبیر در منبع روایت «اخملنا» است.

ابوالفضل گلپایگانی به این پنج روایت تمسک کرده که قائم در سنّ جوانی ظهور می‌کند که این خصوصیت در سید علی محمد باب شیرازی وجود دارد، چراکه او در ۲۵ سالگی دعوت خود را آغاز نمود. اما آیا تطبیق این روایات بر باب صحیح است؟ پاسخ به این سؤال و برای روشن شدن مطلب، مستلزم آن است که بحث جامعی در باره سنّ آن حضرت صورت پذیرد و همه روایات مربوط به سن ایشان احصا شود.

به صورت کلی، در این مقاله به ۲۰ روایت از منابع شیعه و برخی روایات اهل سنت در مورد سنّ حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌شود. این روایات، حضرت را در ۳۰، ۳۲، ۴۰ و کم‌تر از ۴۰ سال و کم‌تر از ۴۵ سال دانسته؛ یا تعابیر متفاوتی همچون غلام، شاب، شابّ حدث، شابّ موفق، فتی که ظاهراً اشاره به مقطع سنی خاص اشاره دارد، در مورد ایشان وارد شده است. برای اثبات طول عمر حضرت، به ۱۱ روایت در مورد طول عمر و غیبت طولانی ایشان، در قالب یک نکته، اشاره می‌شود. در این مقاله به بررسی این موضوعات پرداخته و اثبات می‌کنیم که همه روایات، به‌رغم ظاهر متعارضشان، در مضمون واحد مشترک هستند و آن، این که حضرت در شمایل جوانی ظهور می‌کنند و در آخر مقاله، ادعای گلپایگانی پاسخ داده می‌شود.

قبل از شروع به بحث، بیان دو نکته الزامی است:

#### تکته اول: طول عمر و غیبت طولانی حضرت مهدی علیه السلام

موضوع طول عمر حضرت حجت علیه السلام، از مسلمات اعتقادی شیعه است که جای هیچ تردیدی در آن نیست. احادیث متعددی بر طول عمر و غیبت طولانی حضرت وارد شده که فحوای آن‌ها، بر طول عمر طبیعی حضرت دارای تواتر معنوی است. در ذیل به برخی از آن اشاره می‌شود:

#### أ. روایات طول عمر

در برخی از روایات به صورت صریح یا ضمنی به طول عمر آن حضرت اشاره شده است؛ از جمله این روایات:

۱. «... فی القائم مَنَّا سُنُّنٌ... فاما من آدم و نوحٍ فطولُ العمر...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۲۲)؛<sup>۱</sup> امام زین العابدین (علیه السلام): ... در قائم ما، اهل بیت، سنت‌هایی از پیامبران است... اما سنتی که از آدم و نوح دارد، طول عمر است...».

۲. «... حَتَّى تَقْسُوا الْقُلُوبَ لِطُولِ الْأَمَدِ...» (مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۱۳، ص ۱۵۲)؛ امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌فرماید: «... تا این که دل‌ها به دلیل طولانی شدن غیبت سنگ شود».

۳. «... تَأَمَّلْتُ فِيهِ مَوْلِدَ قَائِمِنَا (علیه السلام) وَ غَيْبَتَهُ وَ ابْطَاءَهُ وَ طَوْلَ عُمُرِهِ...» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۶۹)؛<sup>۲</sup>

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «... در کتاب جفر، در ولادت قائم و غیبتش و تأخیر و طول عمرش نظر کردم».

۴. «... فَكَيْفَ السَّبِيلُ إِلَى انْكَارِ الْقَائِمِ لَغَيْبَتِهِ وَ طَوْلِ عُمُرِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ص ۲۵۲)؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «... راهی به انکار قائم به جهت غیبت و طول عمرش نیست».

۵. «مَا تُنْكِرُونَ أَنْ يَمُدَّ اللَّهُ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِي الْعُمُرِ كَمَا مَدَّ لِنُوحٍ فِي الْعُمُرِ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۱)؛

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «آیا انکار می‌کنید که خداوند صاحب این امر را عمری طولانی بخشد، کما این که نوح را عمری بخشید؟!».

#### ب. روایات غیبت طولانی

۱. «... لَيُظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۳۷۹)؛<sup>۳</sup> پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اوصاف حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: ... بعد از غیبت طولانی ظهور کند...

۱. سایر منابع: کمال الدین، ج ۲، ص ۵۷۷؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷؛ الوافی، ج ۲، ص ۴۲۳؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۲.

۲. سایر منابع: طوسی الغیبه، ۱۶۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲؛ منتخب الانوار المضمیته، ۱۸۱؛ الوافی، ج ۲، ص ۴۲۰؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۹۱؛ البرهان، ج ۴، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

۳. سایر منابع: کفایة الاثر، ص ۱۱ و عوالم العلوم، ص ۱۳۷.

۲. «...اما شَبَّهُهُ مِنْ مُوسَى فَدَوَّامٌ خَوْفِهِ وَ طُولُ غَيْبَتِهِ وَ خَفَاءُ وِلَادَتِهِ...» (ابن بابویه: ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۲۷)؛<sup>۱</sup> امام باقر علیه السلام در شباهت حضرت مهدی علیه السلام با پیامبران می فرماید: «...اما شباهت ایشان به موسی خوف مدام و طول غیبت و مخفی بودن ولادت است...».
۳. «...يكون له غيبة طويلاً يرجع عنها قومٌ و يثبتُ عليها آخرون...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۳، ص ۱۸)؛<sup>۲</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف حضرت مهدی علیه السلام: «او دارای غیبتی طولانی است، به صورتی که گروهی از او برگشته و گروهی ثابت قدم می مانند».
۴. «...له غيبة طويلاً يُظهِرُ اللهُ تعالى به الاسلام...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۳۶، ص ۳۴۹)؛<sup>۳</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله در وصف حضرت مهدی علیه السلام: «او دارای غیبتی طولانی است که خداوند به واسطه او، اسلام را ظاهر می کند».
۵. «... و ذلك بعد غيبة طويلاً ليعلم الله من يطيقه بالغيب» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۱۹۲)؛<sup>۴</sup> امام باقر علیه السلام: امر ظهور بعد از غیبتی طولانی است تا خداوند بندگان را به صبر بر غیب آزمایش کند.
۶. «... سَيُؤَلِّدُ وَ يَغِيبُ عَنِ النَّاسِ غَيْبَةً طَوِيلَةً» (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ص ۱۹۶)؛ امام حسن عسکری علیه السلام: ...به زودی به دنیا خواهد آمد و از مردم غیبتی طولانی می کند. از مجموع این روایات و سایر روایاتی از نقل آن به علت ضیق مجال صرف نظر شد، تواتر معنوی طول عمر حضرت، به خوبی قابل اثبات است، پس قطعاً هنگام ظهور، حضرت دارای عمری بلند و طولانی است. بنابراین، از لحاظ عمر طبیعی، حضرت نمی توانند در سن چهل یا کمتر باشند؛ هرچند با لحاظ سایر روایات، آن حضرت دارای این گونه شمایی هستند.

۱. سایر منابع: اعلام الوری، ص ۴۲۹؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۸۳ و کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲. سایر منابع: البرهان، ج ۵، ص ۴۴۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۷ و الزام الناصب، ج ۱، ص ۹۵.

۳. سایر منابع: اثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۷۶؛ الانصاف، ص ۱۰۹؛ عوالم العلوم، ص ۴۷؛ مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۱۷۴.

۴. سایر منابع: اعلام الوری، ص ۴۶۴؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۳۵؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۴۷؛ الوافی، ج ۲، ص ۴۶۵؛ ریاض الابرار، ج ۸، ص ۳۵۴؛

تکته دوم: سنّ حضرت، زمان رسیدن به امامت:

برخی از روایاتی که سنّ حضرت را بیان می‌کند و مورد تمسک ابوالفضل گلیایگانی بود؛ به سنّ آن حضرت هنگام ظهور ارتباط ندارد؛ بلکه با توجه به قرائن درون متنی و قرائن خارجی، این روایات به خردسالی و دوران پیش از امامت حضرت مربوط می‌باشد. برخی از این روایات، آن حضرت را کم‌سال‌ترین ائمه علیهم‌السلام دانسته‌اند:

۱. روایت ابی جارود از امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «الأمیر فی اصغرنا سنّاً أحمَلنا ذکرّاً» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۲۲)<sup>۱</sup>

امر امامت در کم‌سال‌ترین ما و گمنام‌ترین ما است.

۲. این روایت به گونه دیگری نیز نقل شده است: «لا یكونُ هذا الأمرُ الا فی أحمَلنا ذکرّاً و أحمَلنا سنّاً» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۳)<sup>۲</sup>؛ این امر نمی‌شود، مگر در گمنام‌ترین ما و کم‌سال‌ترین ما.



۱. این روایت با دو طریق نقل شده که طریق اول آن معتبر می‌باشد: ابی الجارود، هرچند زیدی مذهب است، مرحوم خوئی روایتش را بنا بر توثیق اسناد کامل الزیارات پذیرفته است (معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۲۴)؛ اما از این مبنا در اواخر عمرشان رجوع کرده‌اند؛ ولی از آن‌جا که اجلاء رواة از ابی الجارود روایت کرده‌اند و او صاحب یکی از اصول اربعه مأه است؛ شاید بتوان روایاتش را پذیرفت. محمد بن سنان الزاهدی: در او اختلاف شده، اما کشی او را امامی صحیح المذهب دانسته است؛ (رجال کشی، ص ۵۰۸) هم‌چنین (منتهی المقال، ج ۶، ص ۶۵؛ محمدبن الحسین بن ابی الخطاب، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۹۱؛ عبید الله بن موسی العباسی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۸۶ و علی بن احمد بن اشیم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۵۰۱).

۲. راویان این روایت غیر از محمد بن جعفر، همگی دارای وثاقت هستند (ابی الجارود، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۲۴؛ محمد بن سنان الزاهدی، رجال کشی، ص ۵۰۸؛ محمدبن الحسین بن ابی الخطاب، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۹۱؛ محمد بن جعفر؛ مجهول، عبد الواحد بن عبدالله بن یونس الموصلی، رجال طوسی، ص ۴۳۱ و خلاصه، علامه حلی، ص ۱۲۸).

۳. این مضمون در روایت صحیحه یحیی بن سالم نیز آمده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۸۴).  
از آنجا که امام هادی علیه السلام در ۹ سالگی و امام جواد علیه السلام در ۸ سالگی به امامت رسیده‌اند، رسیدن امر امامت به کسی که کم‌سال‌ترین ائمه علیهم السلام است، اشاره به امامت رسیدن حضرت حجت در کم‌تر از ۸ سال است؛ یعنی همان قول که ایشان قبل از ۵ سالگی به امامت رسیده‌اند.

در برخی دیگر از روایات به کودک بودن حضرت اشاره شده است:

۴. از جمله روایت ابو بصیر: «ایکون ان یفضی هذا الامر الی من لم یبلغ؟ قال سیکون ذلک» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۲۳): آیا می‌شود که این امر به کسی برسد که به حد بلوغ نرسیده است؟ فرمود: این کار خواهد شد (نعمانی، ۱۳۶۲: ص ۳۸۱).

از آنجا که منظور از واژه امر، امر خطیر امامت، چه در دوران غیبت و چه در زمان حضور امام است؛ زمان رسیدن امام زمان به امر، در خردسالی ایشان می‌باشد. بنابراین، برخی از روایاتی که به کمی سن حضرت اشاره دارد، به این معنا نیست که حضرت هنگام ظهور، کم سن و سال و یا خردسال هستند؛ بلکه این روایات به زمان رسیدن به امامت اشاره دارد که حضرت در خردسالی حائز مقام ولایت و امامت می‌شوند.

#### دسته بندی روایات سن حضرت بعد از ظهور

در روایات متعددی، به سن حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور اشاره شده است. بنا بر تفحصی که در مجامع روایی شیعی و سنی انجام شد، به ۱۶ روایت در خصوص سن حضرت

۱. دیگر منابع: دلائل الامامة، ص ۴۸۱ و اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۵۷.

این روایت صحیحه است. (محمد بن ابی بکر هم‌بن سهیل الاسکافی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۳۳؛ جعفر بن محمد بن مالک الفزازی، رجال طوسی، ص ۴۱۸، تنقیح المقال، ج ۱۶، ص ۴۱؛ عباد بن یعقوب الرواجنی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۱۹ و یحیی بن سالم، معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۵۲. یحیی بن سالم، ثقة زیدی مذهب می‌باشد؛ اما روایتش از امام باقر علیه السلام به دوره امامی بودنش مربوط است؛ لذا روایت صحیحه است، یعنی همه راویان امامی ثقة‌اند).

- بعد از ظهور دست یافتیم. این روایات به سه دسته تقسیم می‌شوند:
- الف. دسته‌ای از روایات القاب و صفاتی را برای حضرت برمی‌شمرد که حاکی از مقطع سنی خاصی است؛ مثل شابّ و غلام؛
- ب. دسته دیگر سنّ خاصی را برای ایشان ذکر کرده‌اند؛
- ج. گروهی دیگر از روایات به شمایل ظاهری حضرت اشاره دارند.

#### دسته اول: تعابیر حاکی از مقطع سنی خاص

##### ۱. غلام:

۱. روایت زراره از امام صادق علیه السلام: «... لا بدّ للغلام من غيبة...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۴۲).
۲. روایت یحیی بن سالم از امام باقر علیه السلام: «... اذا سارت الركبانُ ببيعة الغلام...» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۴)

از لحاظ لغت، غلام، یعنی فرزند کوچک (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ص ۱۲۷)<sup>۱</sup> و کسی تازه مو بر صورتش جوانه زده (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۳۷۸) و محدوده زمانی ولادت تا جوانی را شامل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۴۴۰ و حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ص ۵۲۰)<sup>۲</sup> اما مجازاً بر مرد بزرگسال نیز غلام اطلاق می‌شود (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۴۵۲)<sup>۳</sup> و به اعتبار نجابت، به پیرمرد نیز غلام اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۴۴۰).

بنابراین، روایاتی که با تعبیر غلام از حضرت یاد کرده است، به نکته دوم، یعنی زمانی قبل از غیبت و خردسالی حضرت و اشاره به زمان رسیدن به امامت ملحق است و یا این‌که مجازاً بر حضرت، اطلاق شده، به اعتبار آغاز دوره غیبت، که حضرت در کودکی به امامت رسیده‌اند غلام اطلاق می‌شود و یا این‌که به اعتبار نجابت حضرت است.

۱. الغلام الابن الصغير

۲. من حين ان يولد الى ان يشبّ

۳. يطلق (الغلام) على الرجل (الكبير) مجازاً باسم ما كان عليه قال الازهرى سمعتهم يقولون للكهل غلام



## ۲. فتی:

روایت علی بن عمر از امام صادق علیه السلام: «...يُظْهَرُ فِي صُورَةِ فَتَى مُوَفَّقٍ...» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۰).<sup>۱</sup>

فتی در لغت: اصل آن طراوت و نبودن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۴۷۳) و جوانی را گویند که نیرومند شده و به کمال رسیده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۲۸)<sup>۲</sup> و موفق به معنای رشید (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۴۸۷) و کسی که دارای تناسب اعضا است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۲۴۷). بنابراین، فتی موفق، به معنای جوانی است که نیرومند، کامل و متناسب الاعضا باشد.

علامه مجلسی رحمته الله در ذیل این روایات، شابّ موفق را انسانی با اعضایی همگون و معتدل الخلقه دانسته و احتمال داده که این لفظ، تعبیری کنایی از اواسط دوره جوانی، بلکه اواخر آن است؛ یعنی دوره‌ای که انسان به تحصیل کمال موفق می‌شود و به اعتدال می‌رسد، در انتهای دوره جوانی می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۲۸۷). بنابراین، روایت در مقام تبیین وضعیت جسمی است؛ یعنی ایشان در سیمای جوانی نیرومند با تناسب بدنی ظاهر می‌شوند و یا این که به سن کمال اشاره دارد که در اواخر دوره جوانی حاصل می‌شود.

## ۳. شابّ:

در ۹ روایت از حضرت حجت علیه السلام به شابّ و مشتقات آن تعبیر شده که به برخی از روایات اشاره می‌شود:

۱. روایت محمد بن مسلم تقفی<sup>۳</sup> از امام باقر علیه السلام: «...وهو شابّ بعد کبر السنّ...» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۲۷).<sup>۴</sup>

۱. این روایت در گونه سوم از دسته دوم بررسی می‌گردد.

۲. هو الشاب الذی شبّ و قوی... قال القتیبی: ...انما هو بمعنی الكامل الجزل من الرجال

۳. روایت از حیث سند دارای ضعف است چراکه اسماعیل بن علی القزوینی مهمل است (تنقیح المقال، تحقیق: محی‌الدین مامقانی، ج ۱۰، ص ۲۵۲)

۴. سایر منابع: کشف الغمه، ج ۲، ۵۲۳؛ منتخب الانوار، ص ۱۷۶؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۸۳ و

۲. روایت اباصلت هروی از امام رضا (ع): «...يكون شيخ السن، شاب المنظر...» (ابن بابويه (شيخ صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۲).
۳. روایت اُزدی<sup>۲</sup> از امام صادق (ع): «...انا شيخ كبير و صاحبكم شاب حدث» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۴۴).
۴. روایت ابی بصیر<sup>۴</sup> از امام صادق (ع): «...يرجع إليهم شاباً موقفاً...» (شيخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۰).
۵. روایتی از امام صادق (ع): «...رجوعه من غيبته بشرخ الشباب» (شيخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۱).

#### معنای لغوی:

اصل شاب، رشد و قوای جسمی زیاد است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۱۷۷). مصباح المنیر، شاب را، شامل محدوده سنی قبل از پیری می‌داند (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۳۰۲): یعنی

....

- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸.
۱. روایت از حیث سند معتبر است بررسی آن در دسته سوم خواهد آمد.
۲. روایت صحیح و معتبر است (بکر بن محمد الأزدی: امامی ثقة جلیل (رجال کشی، ۵۹۲ الخلاصه، ص ۲۶): احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد الأشعری امامی ثقة جلیل؛ عبدالله بن جعفر حمیری، صاحب قرب الاسناد.
۳. منبع دیگر: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.
۴. روایت از حیث سند در هر چهار طریق ضعیف است. در طریق اول: علی بن ابی حمزه و فرزندش، حسن از واقفین ضعیف هستند (معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۵) هرچند علی بن ابی حمزه دارای ضعف کمتری است و شیخ طوسی در العده به روایت او عمل کرده است. حسن بن علی عاقولی توثیق نشده است. طریق دوم و سوم: محمد بن علی الکوفی رمی به غلو شده و ضعیف است (کشی، ۵۴۶؛ خلاصه، ۲۵۳ و رجال نجاشی، ص ۳۳۳) و طریق چهارم مرفوعه است و سلسله روات معلوم نیست.
۵. این روایت مقطوع و بدون سلسله سند و کاملاً ضعیف است. (دیگر منبع: منتخب الانوار المزیئه، ص ۱۸۸).

کسی که پیر و کهنسال نباشد، شابّ است. و شابّ حدث، به معنای فتی است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۲۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۳۲) و «فتی» به معنای جوانی است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۱۹۰). شابّ حدث، یعنی دوره جوانی. موفق به معنای رشید (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ص ۴۸۷) و تناسب اعضا است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۲۴۷) و شرح الشباب، یعنی دوره‌ای از جوانی که دارای شادابی و قدرت می‌باشد؛ لذا بر ابتدای جوانی اطلاق می‌شود (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۲۸۲).

بنابراین، شابّ در لغت به معنای انسان نیرومند با تناسب بدنی، در محدوده سنی قبل از پیری است و شابّ حدث در لغت اشاره به دوره جوانی است. پس، شابّ حدث، بر خلاف ادعای گلیپاگانی، به معنای جوان نارس است.

#### شابّ حدث در استعمال:

همان طور که در معنای لغوی روشن شد، شابّ شامل محدوده سنی قبل از کهنسالی می‌شود؛ لذا شابّ حدث، نه تنها به جوان نارس اطلاق می‌شود، بلکه به کسی که در انتهای دوره جوانی خویش است نیز به کار می‌رود. برای روشن شدن این امر کافی است به مستندات تاریخی، روایی، رجوع و موارد استعمال و وسعت محدوده استعمال شابّ حدث بررسی شود.

#### شابّ حدث در مورد سن‌های زیر استعمال شده:

۱. زیر ۵ سال: صاحب شرح الاخبار از امام زمان قبل غیبت، به حدث السن تعبیر می‌کند (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۰).<sup>۱</sup>

۲. ۱۸ سال: در روایتی از امام حسن علیه السلام در قضیه گماشتن عتاب بن اسید به جانشینی پیامبر بر اهل مکه، که آن‌ها به حدائث سن او معترض بودند: «... ان محمدا لا یزال یتخف بنا حتی ولی علینا غلاما حدث السن ابن ثمانی عشرة سنه...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ص ۱۲۲).

۱. کذلک کان المهدیُّ لما قام بالامامة، و سلّمها إليه إمامُ الزمانِ الذی کان فی عصره و نصَّ علیه بأنّه مهدیُّ الائمة، و دَعَتْ بذلک إليه دعاته. و هو یومئذٍ حدّث السن.

۳. ۱۹ سال: حُضین بن منذر ۱۹ ساله، در جنگ صفین، پرچمدار لشکر امیر المومنین علیه السلام بود:

«كَانَ الْحُضَيْنُ يَوْمَئِذٍ شَابًا حَدَثَ السِّنِّ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۲۲۶).

۴. زیر ۲۰ سال: در حکایتی از احمد بن محمد بن سلیمان: «و انا حیثئذ حدث السن اذ

ذاک دون العشرین» (طوسی الغیبه، ۱۴۱۱: ص ۳۰۴).

۵. ۲۵ سال: قول اُخبار یهود به خدیجه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از ازدواج: «...مَرَّ الْآنَ بِبَابِكَ

شَابٌ حَدَثَ السِّنِّ...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۶، ص ۲۰).

۶. ۲۸ سال: نامه امیرالمومنین به مالک اشتر در مورد محمد بن ابی بکر بعد از شورش اهل

مصر: «...و هو غلامٌ حدثٌ السِّنِّ لیسَ بَدِيَّ تَجْرِبَةً...» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۶،

ص ۷۴) روایتی از امیر المومنین در حکایت از سفر تبلیغی ایشان به یمن در سال هشتم

هجری: «بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْيَمَنِ... اَنَا حَدَثُ السِّنِّ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۸،

ص ۱۲).

۷. ۲۹ سال: امیرالمومنین در اواخر سال نهم هجری به بردن آیات براءت مأمور می شود: «لما

أمرني رسول صلی الله علیه و آله بأن ألق الحق أبا بکر، فأخذ منه براءة، و أمضى بها في أهل مكة،

فأقرأها عليهم، و أودی عنه إليهم. قلت: يا رسول الله، إني لست بالخطيب،

و انا رجل حدث السن...» (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۱۷۹).

۸. ۳۰ سال: «یوسف در زندان» «...فَلَمَّا رَأَاهُ الْمَلِكُ شَابًا حَدَثَ السِّنِّ...» (مجلسی، ۱۴۰۴:

ج ۱۲، ص ۲۳۲).

۹. ۳۳ سال: در قضیه مخالفت امیرالمومنین علیه السلام با بیعت با ابوبکر بعد از وفات پیامبر: «... فَقَالَ

لَهُ أَبُو عُبَيْدَةَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّكَ حَدَثُ السِّنِّ وَ هُوَ لَاءَ مَشِيخَةٌ قُرَيْشٍ...» (مجلسی،

۱۴۰۴: ج ۲۸، ص ۳۸۴) و: «...فَقَامَ أَبُو عُبَيْدَةَ إِلَيَّ عَلَى فَقَالَ يَا ابْنَ عَمٍّ لَسْنَا نَدْفَعُ

قَرَابَتَكَ وَ لَا سَابِقَتَكَ وَ لَا عِلْمَكَ وَ لَا نُصْرَتَكَ وَ لَكِنَّكَ حَدَثُ السِّنِّ وَ كَانَ

لِعَلِيِّ علیه السلام يَوْمَئِذٍ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ سَنَةً...» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۸، ص ۱۸۵).

۱۰. ۵۰ سال: شیخ صدوق در مجلس درس بغداد: «كان ورد بغداد سنة خمس و خمسين

و ثلاثمائة و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السن» (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۹۰).

### نتیجه دسته اول:

تعابیر، در این دسته با بررسی مجموع روایات، بدین قرار است:

۱. غلام: این تعبیر یا به ایام به امامت رسیدن امام مربوط است؛ یا مجازاً بعد از ظهور بر ایشان اطلاق می‌شود که در این صورت، به سنی خاص محدود نمی‌شود.

۲. شاب: شامل محدوده سنی گسترده قبل از پیری می‌شود و تعابیری که در مورد حضرت حجّت علیه السلام وارد شده است، اصلاً به سنّ خاصی اشاره ندارد.

۳. شابّ حدث: شابّ حدث به دوره جوانی اشاره دارد و به معنای فتی است که بر مرد کامل اطلاق می‌شود و مقصود، محدوده‌ای از دوره جوانی است که جوان کامل نیرومند و با تناسب بدنی است. علاوه بر آن، با توجه به کاربردهای شابّ حدث که بیان شد، این‌گونه نیست که شابّ حدث فقط بر ابتدای جوانی استعمال شود و لذا تعیین آن در سن ۲۵ سال برای باب شیرازی باطل است.

۴. شابّ موفق و فتی موفق: منظور محدوده سنی جوانی است که انسان به اوج کمالات خلقی و خلقی می‌رسد که در این مقطع در توانمندی و در اوج شادابی و نشاط جوانی به سر می‌برد؛ کما این که از معنای لغوی فتی موفق و شابّ موفق، چنین نکته‌ای متبادر می‌شود. علامه مجلسی نیز آن را به اواخر دوره جوانی که به طور عادت کمال حاصل می‌شود، مربوط دانسته است.

۵. شرح شباب: این واژه علاوه بر ابتدای جوانی، بر دوره قدرت و نیروی جوانی استعمال می‌شود.

آنچه از مجموع این تعابیر به دست می‌آید، این است این تعابیر در حق حضرت یا عام است و شامل محدوده گسترده‌ای از جوانی می‌شود؛ یا به دوره‌ای از جوانی مربوط است که جوان دارای مهارت‌های بالای روحی و جسمی است که عادتاً در اواخر دوره جوانی حاصل می‌شود.

دسته دوم: روایاتی که سنی خاص در آن ذکر شده است:

در گروهی از روایات به سنّ خاصی برای حضرت حجّت، اشاره دارد. این روایات بر سه

گونه‌اند:

گونه اول: روایاتی است که سن ایشان را از سن معینی کم تر می‌داند که آن شامل دو روایت است:

۱. کم تر از چهل سال: روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام «...لَيْسَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ جَازٍ أَرْبَعِينَ» (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۸۹ و مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۲، ص ۳۱۹). به همین مضمون روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «رُويَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لَيْسَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ [مَنْ جَازٍ مِنْ أَرْبَعِينَ] صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْقَوِيُّ الْمَشْمُورِ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۱۹).

۲. کم تر از چهل و پنج سال: روایت حکم بن نعیم از امام باقر علیه السلام: «كَيْفَ أَكُونُ أَنَا وَ قَدْ بَلَغْتُ خُمْسًا وَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ انْ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَقْرَبُ عَهْدًا بِاللَّيْنِ مِنِّي وَ أَخْفُ عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۶).<sup>۳</sup> این که امام باقر علیه السلام، صاحب الامر بودن خود را به دلیل چهل و پنج ساله بودن از خود بعید می‌شمردند و صاحب الامر را چابک تر از خود می‌دانند؛ گویای این است که صاحب الامر از چهل و پنج سال کم تر دارد.

گونه دوم: تعیین سن خاص (چهل ساله) برای حضرت است، که این، تنها در یک روایت از منابع اهل سنت وجود دارد و اگر در منابع روایی شیعه وارد شده باشد، به نقل از منابع

۱. سند این روایت صحیح و معتبر می‌باشد: ابراهیم بن هاشم ثقة و جلیل، ابی عبدالله محمد بن خالد برقی ثقة (طوسی، الرجال، ص ۳۶۳)، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از اصحاب اجماع (طوسی، الرجال، ص ۳۵۱)، ابی ایوب الحذاء تصحیف شده و با توجه به نسخه حلیه الابرار ایشان ایوب بن عطیه الحذاء می‌باشد و ثقة (قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۴۱)، ابی بصیر امامی (نجاشی، رجال، ص ۲۹۰).

۲. سند روایت ضعیف است به خاطر زید ابی الحسن که غیر معلوم است (تنقیح المقال، تصحیح محی الدین مامقانی، ج ۲۹، ص ۹۷)؛ اما بقیه روایات امامی و ثقة هستند و حکم بن ابی نعیم، حکم بن عبد الرحمان ابی نعم البجلی می‌باشد و ثقة. منهج المقال، ص ۱۲۱.

۳. دیگر منابع: الوافی، ج ۲، ص ۴۷۵، مرآة العقول، ج ۶، ص ۲۴۱، اثبات الوصیة، ۱۷۸، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۱.

روایی اهل سنت است:

روایت ابی امامة از پیامبر ﷺ: «... المهدیُّ من ولدی ابنِ اربعینِ سنّة...» (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ص ۴۸۷).

این روایت، در منابع اهل سنت با تعبیر رجل به کار رفته است، اما در منابع شیعه با تعبیر «المهدی» آمده است. با این حال، با توجه به قرائن درون متنی، از جمله استخراج گنجینه‌های زمین و فتح بلاد شرک روشن است که منظور از رجل، مهدی موعود ﷺ است. گونه سوم: روایاتی است که سن معینی را برای حضرت تعیین نمی‌کند؛ بلکه ایشان را در شمایل و ظاهر سنی خاص، معرفی می‌کند. این روایات گویای آن نیست که حضرت چه سنی دارد؛ بلکه سیمای ظاهری ایشان را بیان می‌کند:

۱. در شمایل مردی سی ساله<sup>۲</sup>: روایت علی بن عمر از امام صادق علیه السلام: «... یظهر فی صورة... ابنِ ثلاثین سنّة...» (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۰)
۲. در شمایل مردی سی و دو ساله: همان روایت در نقلی دیگر: «... یظهر فی صورة... ابنِ اثنتین و ثلاثین سنّة...» (نعمانی الغیبه، ۱۳۹۷: ص ۱۸۹).

۱. این روایت از طریق اهل سنت وارد شده و در منابع شیعه مثل کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۷؛ سید بن طاووس در التشریف بالمنن، ص ۲۸۱؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۲۳؛ الوافی، ج ۲، ص ۴۶۸؛ بحار، ج ۵۱، ص ۱۵۲؛ حلیة الابرار، ج ۶، ص ۴۵۷ و الزام الناصب ج ۱ ص ۱۵۲، نقل گشته اما کتاب‌های اهل سنت: لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۴۴۴؛ الاصابة فی معرفة الصحابة، ابن حجر العسقلانی، ج ۳، ص ۴۰۷؛ ابن اثیر، اسد الغابة، جزء ۳، ص ۶ المکتبة الشاملة، الفتاوی الحديثة، لابن الحجر الهیتمی، ج ۱، ص ۸۰؛ جامع الاحادیث، سیوطی، حرف السین، ج ۱۳، ص ۲۶۲ و عقد الدرر، ص ۷. این روایت در نقل‌های مختلف تفاوت‌هایی دارد. آنچه در کتاب‌های شیعی وارد گشته برخی با نقل کتاب الاصابة توافق دارد؛ همچون کشف الغمة و برخی با نقل عقد الدرر شباهت دارد.

۲. این دو روایت (۳۰ و ۳۲ ساله) که دارای سندی واحد و مضامین مشترک هستند از حیث سند دچار ضعف است چراکه توثیقی برای علی بن عمر و عمر بن طرخان وجود ندارد و محمد بن اسماعیل مجهول است. آقای غفاری مصحح کتاب نعمانی در روایت دوم احتمال تصحیف داده است (نعمانی، ص ۱۸۹).

۳. در شمایل مردی با کم‌تر از چهل سال: روایت حسن بن علی رضی الله عنه: «... فی صورة شابّ دون اربعین سنة...» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۱۶).<sup>۲</sup>
۴. مردی چهل ساله گمان می‌شود: روایت اباصلت از امام رضا رضی الله عنه: «... لیحسبه ابن اربعین سنة او دونها...» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۲).<sup>۴</sup>

#### نتیجه روایات دسته دوم:

اولاً: در هیچ یک از این روایات، سن چهل، برای حضرت رضی الله عنه تعیین نشده است؛ غیر از روایتی که از منابع اهل سنت نقل شده بود؛ بلکه در این روایات از تعبیر «فی صورة» یعنی به شکل و شمایل جوان چهل ساله استفاده شده؛ یا با تعبیر «گمان می‌شود مردی چهل ساله است». عنوان گردیده است.

ثانیاً: از هشت روایت این بخش، فقط دو روایت ابا بصیر و اباصلت سنداً معتبر است؛ که در این دو روایت به سن حضرت تصریح نشده است؛ بلکه شمایل حضرت را بیان می‌کند. از آن‌جا که تواتر معنوی روایات بر طول عمر حضرت مهدی رضی الله عنه قطعی است و عدد چهل به قرینه روایات عدد کمال است؛<sup>۵</sup> ممکن است روایاتی که به چهل تعبیر کرده است؛ به کمال

- 
۱. در سند روایت، غیر از پدر سدیر صیرفی (حکیم بن صهیب) که چیزی در شرح حال او بیان نشده بقیه روات ثقه هستند. اگر از ظاهر کلام شیخ توثیق استفاده شود روایت موثقه می‌شود. شیخ طوسی در الرجال او را از اصحاب علی بن الحسین علیهما السلام دانسته، ص ۱۱۳. البته تنقیح المقال وثاقت او را بعید دانسته است: ج ۲۳، ص ۴۴۲.
۲. دیگر منابع: کفایة الاثر، ص ۲۲۴؛ اعلام الوری، ص ۳۰۱؛ الاحتجاج، ص ۲۸۹.
۳. سند معتبر است و بررسی اعتبار آن در دسته سوم ذکر خواهد شد.
۴. دیگر منابع: اعلام الوری، ص ۴۳۵؛ خرائج، ص ۱۱۷۰؛ منتخب الانوار، ص ۳۸؛ الوافی، ج ۲، ص ۴۶۶؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۵۰؛ حلیة الانوار، ج ۶، ص ۲۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و ریاض الابرار، ج ۳، ص ۱۷۹.

۵. اربعین در روایات: عدد چهل عدد کمال هر چیز و سن چهل، سن کمال انسان می‌باشد. لذا پیامبران الهی که تحت تربیت خداوند بوده اند، در این سن به رسالت نائل می‌گشتند؛ حتی ادعا شده بعضی از صفات حمیده با عدد چهل به کمال رسیده و در این عدد، صفات رذیله



حضرت حین ظهور اشاره داشته؛ لذا سن چهل هیچ خصوصیتی ندارد؛ یعنی لزوماً حضرت ﷺ در این سن ظهور نمی‌کنند.

**دسته سوم: روایاتی که به برخورداری حضرت از شمایل جوانی اشاره دارد.**

بیشترین روایاتی که درباره سن حضرت ﷺ وارد شده یا در این دسته است، یا به این دسته انصراف دارد. با این توضیح که بسیاری از روایاتی که به مقطع سنی خاص اشاره دارد (یعنی روایات دسته اول)، یا سن خاصی را برای حضرت ذکر کرده، (یعنی روایات دسته دوم)؛ دارای واژه‌های «فی صورة»، «منظر»، «لیحسبه»، «بعد کبر السن»، «شیخ السن» است که به شمایل و شکل ظاهری اشاره دارد و سن طبیعی خاصی منظور نیست؛ بلکه حضرت را دارای سن طولانی می‌داند. این روایات به ظاهر حضرت در زمان ظهور اشاره دارد که هرچند صراحتاً سن حضرت در وقت ظهور بیان نشده است؛ به سیما و منظر حضرت در جوانی اشاره دارد:

#### ظاهر و قیافه جوان

۱. منظر الشبان: روایت ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام: <sup>۱</sup> «...فی سن الشیوخ و منظر الشبان...» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۶).

۲. شاب المنظر: روایت اباصت هروی از امام رضا علیه السلام: <sup>۲</sup> «...علامته ان یكون شیخ السن،

...

در انسان نهادینه می‌شود.

۱. روایت صحیح السنند و معتبر می‌باشد. احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی: امامی ثقه، (حلی، الخلاصه، ص ۱۹)؛ علی بن ابراهیم (رجال نجاشی، ص ۲۶۰) ابراهیم بن هاشم (نجاشی، ص ۹۶) ریان بن صلت الأشعری (رجال نجاشی، ص ۱۶۵ و رجال طوسی، ص ۳۵۷).

۲. روایت از حیث سنند معتبر و قابل استناد می‌باشد: ابا الصلت عبد السلام بن صالح الهروی امامی ثقة رجال کشی ۶/۵، خلاصه ۱۱۷، احمد بن علی بن مهدی بن صدقة بن هشام بن غالب بن محمد بن علی الانصاری الرقی: یكون ارجل من الحسان، مامقانی تنقیح المقال، تصحیح محی الدین، ج ۷، ص ۲۶؛ وحید بهبهانی ایشان را به خاطر شیخ اجازه بودن توثیق می‌کند. منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۹۷؛ ابو العباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی: از اصحاب حسین بن روح نوبختی و از مشایخ صدوق، بنا بر تحقیق، ثقه است. اکثر الصدوق

شابُّ المنظر...» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۲)<sup>۱</sup>

۳. فی صورة الشاب: روایت امام حسن (علیه السلام) «فی صورة شاب»<sup>۲</sup> و سایر روایاتی که در آن تعبیر «فی صورة» آمده است؛ مثل اکثر روایات دسته دوم و روایت علی بن عمر در دسته اول.

#### عدم تأثیر گذشت ایام

۴. روایت اباصلت: «...ان من علامته ان لا یهرم بمُرورِ الايام و اللیالی...»<sup>۳</sup>.

#### نداشتن موی سفید

۵. روایت از امام باقر (علیه السلام): انه قال: «یقوم المهدی و لیس فی رأسه و لا لِحیتِه طاقةٌ بیضاء»<sup>۴</sup> (ابن عیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۸۰).

این دسته شامل روایات دسته‌های دیگر نیز می‌شود؛ یعنی بخش عظیمی از روایاتی که در دسته‌های متفاوت ذکر شد، در این دسته جا می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت بیش‌تر روایاتی که درباره سن حضرت (علیه السلام) وارد شده است، در مقام بیان شمایل ظاهری حضرت در وقت ظهور می‌باشد؛ نه تعیین سن؛ یعنی ایشان با این‌که غیبتی طولانی مدت داشته‌اند؛ در سیمای جوانی نیرومند ظاهر می‌شوند.

#### نقد ادعای ابوالفضل گلپایگانی

با در نظر گرفتن آنچه در بحث روایات گفته شد، بطالان ادعای گلپایگانی در کتاب فرائد روشن است؛ چرا که مجموع این روایات با تبیینی که انجام شد، بر علی محمد

....»

من الروایه عنه مترضیا مترحما منتهی المقال، ج ۵، ص ۲۸۵.

۱. سایر منابع: منتخب الانوار، ص ۳۸، الوافی، ج ۲، ص ۴۶۶؛ اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۵۰؛ حلیة

الابرار، ج ۶، ص ۲۵۵؛ بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و ریاض الابرار، ج ۳، ص ۱۷۹.

۲. این روایت در دسته دوم مطرح شد.

۳. همان روایت ابا صلت که گذشت.

۴. این روایت تنها در کتاب شرح اخبار، ج ۲، ص ۳۸۰، بدون سلسله سند وارد شده است.

بنابراین، سند روایت، ضعیف است.

شیرازی قابل تطبیق نیست. پس، برای بهره‌گیری از روایات حدیث سن قائم برای باب، جایی باقی نخواهد ماند. اما جدا از این مطلب، در بیانات ابوالفضل گلپایگانی ملاحظاتی وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود:

۱. صرف جوان بودن نمی‌تواند نشانه‌ای تعیین کننده بر مهدی موعود<sup>علیه السلام</sup> باشد؛ یعنی حتی اگر نحوه تمسک ابوالفضل گلپایگانی به روایات را بپذیریم، جوانی حضرت، هنگام ظهور، از علائم عمومی مهدی موعود<sup>علیه السلام</sup> است و قطعاً هر جوانی که ادعای مهدویت کند، مهدی نیست. پس، کلام ایشان<sup>۱</sup> که این احادیث را به خاطر جوانی باب بر او منطبق می‌سازد، کاملاً بی‌اساس است.

۲. اولین روایتی که گلپایگانی به آن تمسک می‌کند، تعبیر شابّ موفق دارد. همان‌طور که ملاحظه شد، شابّ موفق، به معنای جوان کامل متناسب الاعضا است که به ادعای مرحوم مجلسی به اواخر دوره جوانی مربوط است. لذا بر باب قابل تطبیق نیست.

۳. در روایت اول تعبیری وجود دارد که مکرر مورد تمسک گلپایگانی قرار می‌گیرد (وَفِي غَيْرِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ أَنَّهُ قَالَ لِلْبَيْهَقِيِّ وَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًّا وَهُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا... از بزرگ‌ترین بلاها این است که حضرت صاحب در جوانی ظهور می‌کند، در حالی که مردم او را شیخ کهنسالی گمان می‌برند) در باره این بخش از روایت چند نکته حائز اهمیت است:

اول این‌که: این روایت دارای چهار طریق است<sup>۲</sup> و تنها در یک نقل (نعمانی، الغيبة، ص ۱۸۸)، این تعبیر وارد شده است که اعراض محدثین از نقل آن در سه طریق دیگر، حاکی

۱. واز احادیثی که بر حدیث سن مبارک و ظهور آن حضرت در حالت شباب و جوانی دلالت می‌کند... و برفیق حدیث شریف چون نقطه اولی عز اسمه الاعلی در آغاز شباب و غضاغت غصن ظهور فرمود... اکنون قدری در این حدیث تدبر و تأمل فرما که حضرت ابی جعفر به صراحت می‌فرماید که چون قائم ظاهر شود سن مبارکش از چهل و پنج کم‌تر باشد و در عین شباب و ربیعان جوانی... (گلپایگانی، ۲۰۰۱م، ص ۵۸).

۲. رجوع شود به: طوسی، الغيبة، ص ۴۲۰؛ نعمانی الغيبة، ص ۲۱۱؛ همان، ص ۱۸۸؛ منتخب الانوار المضيئة، ص ۱۸۸.

از ضعف این بخش از روایت می‌باشد، و نیز حاکی از این است این بخش از روایت از معصوم صادر نگشته و در واقع به روایت تحمیل شده است.

دوم این‌که: تعبیر «و فی غیر هذه الروایة» گویا به روایتی دیگر اشاره دارد که این تعبیر: «وَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يُخْرَجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا»؛ در آن آمده است؛ اما در هیچ روایتی از منابع شیعی چنین روایتی با این تعبیر وارد نشده است؛ حتی مشابه این تعبیر در هیچ روایتی قابل مشاهده نیست؛ بلکه نظیر این روایت از منابع اهل سنت، و کتاب‌هایی همچون *تبايع المودة و المناقب*<sup>۱</sup> و *عقد الدرر* می‌باشد. در کتاب *عقد الدرر* این‌گونه وارد شده است: «و عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَوْ قَامَ الْمَهْدِيُّ لَأَنكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا وَإِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يُخْرَجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا» (یوسف بن یحیی، ۱۴۱۶ق: ص ۶۹). گویا تعبیر مرحوم نعمانی رحمته الله: «و فی غیر هذه الروایة» به این روایت از اهل سنت ناظر است؛ اما این روایت، اولاً، مرسله و غیر قابل استناد است و ثانیاً، از امام حسین علیه السلام نقل شده است؛ نه از امام صادق علیه السلام؛ بر خلاف آنچه گلیپایگانی به این روایت نسبت داده است.

سوم این‌که: گلیپایگانی از روی سهل‌انگاری یا به عمد، تعبیر روایت نعمانی را از: «و فی غیر هذه الروایة أنه قال»، به «و قال أيضاً علیه السلام» عوض کرده تا غیریت این دو روایت را برهم زند و خواننده تصور کند امام در ادامه این‌گونه فرموده است؛ در حالی که تعبیر «و فی غیر هذه الروایة» کلام مرحوم نعمانی است که ایشان به این روایت از اهل سنت اشاره می‌کند.

چهارم این‌که: ایشان بر بخشی از روایت که پندار مردم در مورد پیری مهدی موعود علیه السلام را بیان می‌کند؛ چنان مانور می‌دهد که گویا از اعتقادات مسلم شیعه است؛ حال آن‌که هیچ‌گاه علمای شیعه منتظر موعودی با موها و ریش‌های سفید نبوده و نیستند، که با آمدن موعود جوان به تعجب و انکار دچار شوند؛ و به صرف این‌که این مطلب در روایتی ذکر شده باشد؛

۱. قندوزی، ۱۴۱۷: ص ۵۸۹ و شافعی، عبدالله، المناقب، به نقل از تجلیل تبریزی، ۱۳۹۸ق: ص

دلیل بر اعتقاد شیعه به آن نمی‌شود.

پنجم این‌که: ایشان تلاش می‌کند بین انکار علما و روایت مذکور ارتباط دهد و مدعی می‌شود که تکذیب علما به دلیل جوانی باب بوده است. او می‌نویسد:

«وفق حدیث شریف، چون نقطه اولی عز اسمہ الاعلی در آغاز شباب و غضاخت غصن ظهور فرمود، ارباب قلوب مریضه بی‌درنگ آن حضرت را تکذیب کردند؛ چون قائم را پیر هزار ساله می‌پنداشتند» (گلیپایگانی ۲۰۰۱، ص ۵۷)؛ در حالی که این‌گونه نیست و هیچ‌گاه علمای شیعه، علی‌محمد شیرازی را به خاطر جوانی‌اش انکار نکردند؛ بلکه به علت بی‌دلیل بودن ادعاهایش به شبهه خبط دماغ (جنون) او قائل بودند.

۴. براساس دومین روایتی که گلیپایگانی نقل می‌کند؛ امام علیه السلام می‌فرماید: «من چگونه باشم، در حالی که به چهل و پنج سالگی رسیده‌ام! صاحب این امر، نسبت به من به عهد شیرخوارگی نزدیک‌تر و بر پشت مرکب از من چالاک‌تر است.» (گلیپایگانی، ۲۰۰۱، ص ۵۷) درباره این روایت، چند نکته قابل توجه است:

اولاً: گلیپایگانی نیز روایت را همین‌گونه ترجمه کرده است؛ اما وقتی آن را بر باب تطبیق می‌دهد؛ مراد روایت را به گونه دیگر، تفسیر می‌کند و می‌گوید: «قائم در عین شباب و ریعان جوانی و قرب عهد به شیرخوارگی ظهور فرماید»؛ در حالی که طبق بیان امام، سن قائم از چهل و پنج کم‌تر است و نسبت به امام به عهد شیرخوارگی نزدیک‌تر است؛ یعنی و لو این‌که یک‌سال از این سن کم‌تر باشد؛ نزدیک‌تر بودن، صادق است؛ نه آنچه گلیپایگانی گفته که به عهد شیرخوارگی نزدیک است تا بر باب بیست و پنج ساله صادق باشد. پس، ایشان در ترجمه، افعال تفضیل را رعایت کرده است؛ اما در تطبیق، آن را بدون تطبیق و مطلق بیان کرده، و به نوعی در مضمون روایت تصرف کرده است.

۱. علمای تبریز در جواب توبه نامه باب چنین نگاشتند: سید علی‌محمد شیرازی شما... اقرار به مطالب چندی کردی که هر یک جداگانه باعث ارتداد شماست و موجب قتل، توبه‌ی مرتد فطری مقبول نیست و چیزی که موجب تأخیر قتل شما شده شبهه‌ی خبط دماغ است، اگر آن شبهه رفع شود، بلا تأمل احکام مرتد فطری به شما جاری می‌شود (نجفی، ۱۳۸۳: ص ۲۴۳).

ثانیاً: در جلالت و عظمت کتاب کافی و مؤلف آن هیچ شکی نیست؛ اما این گونه نیست که روایات آن از بررسی سندی یا دلالتی بی‌نیاز باشد و هرچند این روایت در کافی شریف وارد شده است؛ سند روایت به خاطر زید ابی الحسن ضعیف است. محتوای روایت نیز باید با مجموع روایات این باب سنجیده شود.

۵. بر اساس سومین روایت که اُزْدی از امام صادق علیه السلام نقل کرده بود، آن حضرت پوست دست خود را می‌کشند و می‌فرمایند: من پیر هستم و صاحب شما شابّ حدث است. در این مورد دو نکته قابل توجه است:

**اول این که:** امام به پیری خود اشاره دارد و پوست بازوی خود را به نشانه پیری می‌کشد، حاکی از این است که امام شرط قیام و رسالت الهی را در خصوصیات فیزیکی جوانی می‌داند. پس، تعبیر شابّ حدث باید با صدر روایت و قرائن درون متنی سنجیده شود و آن، این که نارس بودن جوان با فضای داخلی روایت متناسب نیست؛ بلکه خصوصیات عمومی و فیزیکی جوانی منظور است.

**دوم این که:** ایشان شابّ حدث را جوان نارس معنا می‌کند و آن را بر باب شیرازی بیست و پنج ساله منطبق می‌داند؛ در حالی که ما با گواه تاریخ و متون قدیمی اثبات کردیم که این واژه از زیر بیست سال تا بالای پنجاه سال را شامل می‌شود؛ یعنی هر کسی با پیرتر از خودش سنجیده شود، شابّ حدث می‌باشد.

۶. ایشان روایت چهارم (روایت دوم ابی بصیر) را مورد دستبرد قرار داده و واژه «جاز» را به «حاز» تبدیل کرده است؛ چرا که اولاً، در هیچ نسخه‌ای حاز به کار نرفته؛ ثانیاً، از لحاظ ترکیب معنایی دو واژه دارای معنایی متفاوت است: «لیس من جاز اربعین»، یعنی از چهل مجاوزت نمی‌کند؛ بدان معنا که می‌تواند چهل ساله باشد که با ادعای گلپایگانی تطابق ندارد؛ اما «لیس من حاز» یعنی به چهل سال نمی‌رسد، که با ادعای گلپایگانی تطابق بیش‌تری دارد.

۷. پنجمین روایت نیز از دستبرد گلپایگانی در امان نمانده است. ایشان واژه «اخملنا» را به «اجملنا» مبدل می‌سازد؛ چرا که «خمول» به معنای گمنامی است. این، با مخفی بودن

ولادت و زندگی ایشان قبل و بعد از غیبت سازگار است و البته علی محمد باب دارای چنین وضعیتی نبوده است. پس، ایشان خود را به دردسر نینداخته و واژه زیباترین را جعل کرده است. از سوی دیگر، در هیچ روایتی به زیبایی حضرت پرداخته نشده و اصلا زیبایی امری نسبی است که ملاک قضاوت قرار نمی‌گیرد. با اغماض از همه این امور، روایت یحیی بن سالم به دوره خردسالی حضرت مربوط است، یا این که ظن قوی بر آن وجود دارد. لذا برای بعد از ظهور قابل تمسک نیست.

۸. در کدام کتاب از کتاب‌های معتبر شیعی، از جمله: کمال‌الدین، الغیبة نعمانی و الغیبه طوسی، بحث از سرزمین جابلقا و جابرسا وارد شده که شما چنین نسبتی به شیعه می‌دهید؟! البته این اعتقاد از شیخ احمد احسایی و برخی دیگر است که شما او را یکی از نورین نیرین می‌دانید؛ در حالی که هیچ یک از بزرگان علمای شیعه از قدما تا متاخرین چنین نظری را مطرح نکرده است و این که روایتی ضعیف را که در کتابی ضعیف وارد شده باشد، نمی‌توان به عنوان اعتقاد به شیعه نسبت داد.

۹. در نهایت آنچه از بررسی مضمون روایات به دست می‌آید، این است که این روایات حاکی از وضعیت قدرت و نشاط جوانی، کمالات بدنی و مجموع خصوصیات است که قیام کننده، نیاز دارد؛ نه این که برای ایشان سنی مشخص و معین شده باشد. لذا این روایات بر موضوعات خارجی قابل تطبیق نیست و تواتر لفظی یا لااقل معنوی روایات بر طول عمر و طول غیبت مهدی موعود علیه السلام اشاره دارد؛ که قطعاً باب دارای چنین غیبتی نبوده است.

۱۰. علاوه بر شاخصه جوانی موعود، شاخصه‌های متعددی در روایات شمرده شده که هیچ یک بر علی محمد باب شیرازی قابل تطبیق نیست؛ از جمله، علائم قطعی ظهور (ندای آسمانی، خروج یمانی، خروج سفیانی، خسف بیدا، قتل نفس زکیه) که بنابر روایات زیادی، مقارن ظهور اتفاق می‌افتد و کسی مدعی وقوع آن در زمان قیام باب نیست. علاوه بر این که با آمدن باب هیچ یک از اهداف موعود جهانی محقق نشد؛ رفع ظلم نشد؛ عدالت فراگیر جهانی برپا نگشت؛ حکومتی بر مبنای توحید شکل نگرفت؛ فقر ریشه کن نشد و امنیت عمومی ایجاد نگشت، که با وجود این امور آمدن چنین موعودی لغو و بیهوده بوده است.

## نتیجه

مجموع روایاتی که در حوزه سنّ حضرت حجت وارد شده است، با این که دارای تعابیر متفاوت و با ظاهر متعارض می‌باشند؛ با دقت در روایات هر دسته و بررسی آن‌ها، وحدت مضمون کلیه روایات روشن می‌شود. لذا بعد از بررسی روایات به تواتری معنوی در زمینه سنّ حضرت می‌رسیم و آن این که حضرت در شمایل جوانی و در اوج نشاط و قدرت، جهت اجرای رسالت جهانی خویش آماده می‌شود.

نکته اول اثبات می‌کند که به قطع و یقین، حضرت دارای غیبت طولانی و عمری بلند می‌باشد و این نکته که غیبت حضرت از ضروریات مذهب شیعه است که هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد؛ آن را تأیید می‌کند. لذا منظور روایاتی که حضرت را در سنّ جوانی معرفی کرده و یا سن خاصی را ذکر است، سن طبیعی نوع بشر نیست؛ چراکه قطعاً با معیار سن طبیعی، حضرت تا به حال بیش از هزار سال عمر داشته‌اند. پس، این روایات عمر طبیعی را منظور ندارد؛ بلکه منظور شمایل حضرت هنگام ظهور است که اثری از پیری و کهولت ندارد و در سن جوانی و انسانی کامل است و جهت اجرای رسالت جهانی با قدرت تمام آماده می‌باشد.

تأیید این مطلب، با دقت در واژه‌ها و تعابیر روایات به دست می‌آید. استفاده از واژه «فی صورت» در چهار روایت؛ یعنی در شکل و شمایل جوان؛ و واژه‌های «منظر» به معنای ظاهر و «لیحسبه»؛ یعنی این گونه گمان می‌شود و این که مرور زمان و گذشت سالیان بر چهره ایشان تأثیری نداشته: «لا یهرم...» و اشاره به جوانی بعد از «کبر السن»، و «شیخ السن» بودن ایشان؛ همه این‌ها حاکی از آن است که سن طبیعی منظور نیست؛ جدا از این که با واژه‌های به کار رفته در روایات، نظیر «شاب» و «حدث السن» و «شاب موفق» هیچ گونه تعارضی ندارد؛ بلکه این تعابیر مؤید مختار است.

نتیجه این که حضرت حجت - روحی له الفداء - در کمال قدرت با تناسب بدنی فوق العاده و با نشاط جوانی و بلوغ عقلی انسان چهل ساله و دارای همه کمالات روحی و صفات نفسانی نیکو ظهور خواهند کرد. پس، این روایات بر غیر ایشان تطبیق ندارد و مدعیان



دروغین دیگر نمی‌توانند این روایات را بر خود تطبیق دهند و بگویند روایات بر حوادث سنّ قائم دلالت دارد. پس کسی که در سن جوانی و حوادث سن، ادعای مهدویت کند، نشانه‌ای از نشانه‌های موعود را داراست و به دروغ ادعا می‌کند که اوست همان قائم موعود.

#### کتابنامه

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، ابراهیم محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، اول، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمه، مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، مصحح: حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، قم: علامه، چاپ چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، محقق، مصحح: مؤسسه صاحب الأمر؛ اصفهان: گلبهار، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم المقاییس اللغة، محقق، مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۹. اربلی علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، مصحح: رسولی محلاتی هاشم، تبریز، بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۱۰. اشراق خاوری، عبد الحمید، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، طهران، لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۰۶ بدیع، ۱۳۲۸ش.
۱۱. اشراق خاوری، عبد الحمید، رساله ایام تسعه، لجنه ملی امور احبای ایرانی در آمریکا، چاپ ششم، ۱۳۹ بدیع.
۱۲. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، قم: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.

۱۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۱۴. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *الإنصاف فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر (علیهم السلام)*، ترجمه: رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ق.
۱۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *حلیة الأبرار فی أحوال محمّد وآله الأطهار (علیهم السلام)*، اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۶. بهاء الدین نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، *منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة (علیه السلام)*، قم: مطبعة الخيام، ۱۳۶۰ش.
۱۷. تجلیل تبریزی، *من هو المهدي*، قم: بی نا، ۱۳۹۸ق.
۱۸. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم: مطبعة مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۹. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الغارات*، مصحح حسینی عبدالزهراء، قم: دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۰. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار (علیهم السلام)*، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۲۱. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، مصحح: علی هلالی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۲. حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۳. حمیری عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، قم: موسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۴. خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، قم: بیدار، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۲۵. خویی ابوالقاسم *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة*، بیروت: مدینة العلم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۶. شیرازی علی محمد (باب)، *منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عز اسمه الاعلی*، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، بی تا.
۲۷. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد (علیهم السلام)*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، خراسانی محمد باقر، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ق.
۳۰. طریحی، فخر الدین بن محمد؛ *مجمع البحرین*، مصحح: حسینی اشکوری احمد، مرتضوی، تهران: بی نا، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۳۱. طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبة للحجة، قم: دار المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۳۳. عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات. اعلامی، بیروت: بی نا، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳۴. عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی بن حجر، لسان المیزان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶م، ۱۴۱۶ق.
۳۵. عسقلانی شافعی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه الامام امیر المومنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۳۷. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۸. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۹. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، قم: نشر الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۴۰. کشی محمد بن عمر، رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، مصحح: مصطفوی حسن، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۴۲. گلپایگانی ابولفضل، فرائد، هوفهایم آلمان، موسسه مطبوعات امری آلمان، ۱۵۸ بدیع، ۲۰۰۱م.
۴۳. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.
۴۴. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: محی الدین مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۴۵. محمدی اشتیاردی، محمد، بابی گری و بهائی گری، بهار، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۴۶. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، رسولي محلاتی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۷. مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

۴۸. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
۵۰. نجفی، سید محمد باقر، *بہائیان*، قم: نشر مشعر، چاپخانه دار الحدیث، ۱۳۸۳ش.
۵۱. نعمانی، ابن ابی زینب، محمد بن ابراہیم، *الغیبة*، تهران: بی نا، چاپ اول: ۱۳۹۷ش.
۵۲. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراہیم، *الغیبة*، ترجمہ: فہری، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، چاپ چہارم، ۱۳۶۲ش.
۵۳. یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، قم: نشر نصایح و مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵۴. یزدی حایری، علی، *إلزام الناصب فی إثبات الحجۃ الغائب*، مصحح: عاشور علی، بیروت: مؤسسہ الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵۵. ہیتمی مکی، أحمد شہاب الدین بن حجر، *الفتاوی الحدیثیۃ لابن حجر الہیتمی*، مصطفی الحلبی الطبعۃ الثانیۃ، المكتبة الشاملہ از: [www.ahlalhdeth.com](http://www.ahlalhdeth.com)
۵۶. ابن اثیر، اسد الغابۃ، نرم افزار المكتبة الشاملہ، از سایت <http://www.alwarraq.com>



### سیر تاریخی استفاده از عنوان «مهدی» در نگاه اسلام‌شناسان غربی

حمید سعادت \*

غلامرضا بهروزی لک \*\*

#### چکیده

از آن‌جا که اعتقاد به مهدی موعود، همزاد اسلام بوده و بارزترین تجلی را در بشارت‌های پیامبر ﷺ داشته است؛ فرقه‌های اسلامی در پذیرش آن اتفاق نظر دارند. بدیهی است سوء استفاده برخی از مدعیان که نوعاً برای کسب قدرت و مشروعیت، به این آموزه دینی اصیل تمسک جسته‌اند، نباید به عنوان دلیلی بر نادرستی اصل مهدویت تلقی شود. متأسفانه بیش‌تر مستشرقین، توان تفکیک میان حقیقت مهدویت و سوءاستفاده‌های صورت گرفته از آن را نداشته و در پژوهش‌های تاریخی خود، این دو را به هم آمیخته‌اند. البته این موضوع تا حدی طبیعی است؛ زیرا کم نبوده‌اند کسانی که در طول تاریخ، سخن از مهدویت گفته و آن را در جهت مقاصد خود به کار بسته‌اند؛ به گونه‌ای که مستشرقین به این ذهنیت رسیده‌اند که این بحث پیش از آن که یک واقعیت باشد، دسیسه و بهانه‌ای در دست معترضین و مخالفین سیاسی بوده است. مقاله پیش رو کوشیده‌است با بررسی و نقد برخی اظهارات اسلام‌شناسان غربی، که در دایرة‌المعارف‌های معتبر درج گردیده، در جهت رفع ابهامات و تصحیح نگرش آنان اقدام کند.

کلیدواژه‌ها: مهدی، مهدویت، سیر تاریخی، دایرة‌المعارف، اسلام‌شناسان غربی.

---

\* دانش‌آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت. saadat49.313@gmail.com

\*\* استادیار دانشگاه باقرالعلوم قم. Bahroozlak@gmail.com

### نگاه تاریخی اسلام‌شناسان غربی به موضوع مهدویت

یکی از شیوه‌های متداول در روش تحقیق قرن بیستم، این است که برای ارزیابی یک موضوع، مبانی و محتوای آن موضوع، از دیدگاه پیروان آن نگریسته می‌شود و پس از بیان نظریات وفاداران و معتقدان به آن تفکر، اگر تناقضی دیده شود، گوشزد می‌گردد؛ در حالی که بیش‌تر دین‌پژوهان غربی، خصوصاً در بررسی موضوع مهدویت، ابتدا آن را از ادعاهای مدعیان و ساخته و پرداخته جریانات تاریخی متأثر دانسته و این پیش‌داوری را به عنوان «اصل» پذیرفته‌اند؛ و در مرحله بعد، به این مطلب پرداخته‌اند که این اعتقاد چه کارکردها و اهدافی را در تحولات تاریخی و سیاسی در پی داشته‌است. طبیعی است در این شیوه تحقیق، بخش زیادی از حقانیت موضوع، قابل تشخیص نخواهد بود؛ زیرا بر این اساس، هیچ‌گاه نمی‌توان به جایگاه و ارزش مهدویت دین اسلام و نزد معتقدان به آن، پی‌برد (موسوی گیلانی، ۱۳۷۹: ص ۱۲۰). بیش‌تر دین‌پژوهان غربی، در شناخت اسلام و تشیع، کم‌تر به عناصر و مؤلفه‌های بنیادین آن توجه کرده‌اند. آنان بدون پرداختن به دلایل کلامی معتقدان به مهدی موعود، به بیان برخی علل تاریخی در ادعای مهدویت بسنده کرده‌اند.<sup>۱</sup> آنان برای فهم مباحث عمیق اعتقادی، به جای رجوع به منابع دینی، به نگاه تاریخی بسنده کرده و بر مبنای آن، به نتیجه‌گیری کلامی اقدام کرده‌اند.

اثبات مهدویت از دیدگاه مستندات تاریخی، هرچند می‌تواند مزیت‌هایی داشته باشد؛ کاری بسیار دشوار و به پژوهشی عمیق و همه‌جانبه نیازمند است؛ زیرا چه بسا بتوان برای اثبات این موضوع، از دیدگاه کلامی، دلایل متقن و فراوان ارائه کرد؛ اما کمبود مستندات تاریخی

۱. مادلونگ، ویلفرد، مدخل Al-Mahdi، دایرةالمعارف اسلام (لیدن)، ۱۹۸۶م، ج ۵، ص ۱۲۳۰.  
کرامر، رابرت، مدخل Al-Mahdi، دایرةالمعارف جهان نوین اسلام، ۱۹۹۵م، ص ۱۸.  
ریگرن، هلمر، مدخل Messianism، دایرةالمعارف دین (میرچا الیاده)، ۱۹۸۷م، ج ۹، ص ۴۸۱.  
ساشدینا، عبدالعزیز، مدخل Messianism، دایرةالمعارف جهان نوین اسلام، ۱۹۹۵م، ص ۹۵.  
مادلانگ، ویلفرد، مدخل Kaim Al Muhammad، دایرةالمعارف اسلام (لیدن)، ج ۴، ص ۴۵۶.  
فرنیش، تیموتی، مدخل Mahdism (ذیل عنوان Islam، دایرةالمعارف هزاره گرای، ۲۰۰۱م، ص ۱۸۷.

یا مخالفت پاره‌ای از اسناد تاریخی باعث می‌شود تا در مسیر مطالعه تاریخی، تنگناهایی به وجود بیاید. ضمن این که باید اعتراف کرد جای این گونه پژوهش‌های مهدوی بسیار خالی است.

«جاسم حسین»، نیز به این نکته مهم اشاره کرده و می‌نویسد: «از نیمه اول قرن چهارم (دهم میلادی) بسیاری از علما، غیبت آن حضرت را تنها از دیدگاه اعتقادی بررسی کرده‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد این رویداد جنبه تاریخی نیز داشته باشد» (حسین، ۱۳۷۷: ص ۲۰). در این میان، مستشرقین و اسلام‌شناسان غربی که عمدتاً غیر مسلمان بوده و از روش‌های پژوهشی، همچون تاریخی‌نگری بهره جسته‌اند، از زاویه فردی غیر معتقد، به این موضوع مهم پرداخته‌اند. این پژوهشگران بدون آن که به دلایل اعتقاد به مهدویت از جانب معتقدان به آن بنگرند، به بیان علت‌ها و این که چرا اعتقاد به مهدویت در صدر اسلام و قرون نخست، تحقق یافته است؛ می‌پردازند؛ در حالی که در این گونه مباحث، پیش از پرداختن به عوامل تاریخی، باید به فهم درست مباحث اعتقادی مبادرت کرد؛ در غیر این صورت، بیش‌تر نظریات ارائه شده در موضوعات اعتقادی، منصفانه نخواهد بود. به تعبیر دیگر، خطای اصلی این گروه آن است که «تاریخ اعتقاد» به مهدویت را بررسی کرده‌اند، نه «خود اعتقاد» به مهدی را.

#### هلمر رینگرن و سیر تاریخی واژه مهدی

«رینگرن»، در ابتدای مقاله «مهدویت در اسلام» (رینگرن، ۱۹۸۷م: ج ۹، ص ۴۸۱)، به دشواری بحث اشاره کرده و اذعان می‌کند که عقاید مربوط به مهدی را نمی‌توان صرفاً به لحاظ فرجام شناختی، به طور کامل درک کرد و مقایسه آن با منجی‌گرایی یهود یا مفهوم مربوط به بازگشت مجدد عیسی مسیح، پیچیدگی این موضوع را در فرهنگ اسلامی حل نمی‌کند. ضمناً نباید آن را غیر متعارف و به یک فرقه و صرفاً بازتاب دیدگاه‌های افراطی متعلق دانست. اما وی در ادامه، ظهور شخصیت مهدی علیه السلام را در پی تحولات دینی و سیاسی، در فاصله بین قتل عثمان و شهادت امام حسین علیه السلام دانسته و ادعا می‌کند اعتقاد به مهدی، به عنوان منجی، باید از میان گروه‌های جاه‌طلب و ناآرام عرب باشد که حامی ادعاهای علویان در خصوص رهبری مشروع جامعه بودند و همچنین این اعتقاد از مجموعه شرایط خاص



اجتماعی - سیاسی همراه با تفسیری متفاوت از وحی اسلامی برخاسته است. به زعم او، این نوع معنویت و عقیده فوق العاده، نمی‌تواند به طور ناگهانی وارد تفکر اسلامی شده باشد؛ بلکه این واژه (مهدی) نخستین بار در سال ۶۸۶م با شورش شیعی مختار در کوفه ظاهر شد. او تبلیغاتی را برای محمد حنفیه به راه انداخت و پایه گذار جنبش کیسانیه شد. این مهدی، شخصیتی فرجام شناختی و پیش‌گویانه تلقی می‌شد که از معرض دید بشری ناپدید شده و تا زمان ظهور مجدد و مورد انتظار خود، به گونه‌ای معجزه آسا در وضعیتی شبیه بهشت زندگی می‌کند.

وی در ادامه، از جنبش‌های گسترده‌تر شیعی در سه قرن اول نام می‌برد که در این جنبش‌ها، عنوان مهدی، بارها به وسیله مدعیان مختلف از علویان به کار رفته است؛ از قبیل محمد نفس زکیه، یا عبید الله، بنیان‌گذار سلسله اسماعیلیه فاطمی در شمال آفریقا و به کار بردن لقب مهدی برای خلیفه عباسی. او در مورد جناح دیگری از شیعه نیز سخن می‌گوید که کم‌تر از گروه‌های دیگر رسمیت نداشته‌اند؛ اما در هیچ قیام و جنبش سیاسی شرکت نمی‌کردند. اینان، «علویان حسینی» بودند که انتظار منجی آینده را محور آموزه‌های خود قرار داده و از کاربرد واژه مهدی به عنوان لقبی برای خود، خودداری می‌کردند؛ و در عوض، به واژه «امام» یا «قائم» یا «هادی المهدتین» اشاره می‌کردند.

#### سیر تاریخی واژه مهدی در نگاه ویلفرد. مادلونگ

«مادلونگ»، نویسنده مقاله «المهدی» (مادلونگ، ۱۹۸۶م: ج ۵، ص ۱۲۳۰) معتقد است این واژه، به عنوان لقبی احترام‌آمیز و بدون داشتن بار مسیحایی (موعود) از صدر اسلام به کار می‌رفت. از این رو، حسن بن ثابت، آن را برای پیامبر و جریر آن را برای ابراهیم به کار برده است. سلیمان بن صرد، امام حسین علیه السلام را پس از شهادت، مهدی، پسر مهدی نامید و فرزدق در مدیحه‌ای، ولید را ششمین خلیفه از خلفای شش‌گانه عبد شمس از عثمان نامید که همگی از «هدات مهدیین» بودند. مادلونگ، درگیری‌های داخلی پس از مرگ معاویه را سرآغازی برای به کار بردن واژه مهدی برای حاکم مورد انتظار می‌داند که اسلام را به کمال اولیه خود باز خواهد گرداند. او سپس مانند بسیاری از شرق‌شناسان، اقدام مختار در معرفی محمد حنفیه

به عنوان مهدی را سرآغازی در برداشت مفهوم منجی گرایانه از کلمه مهدی می‌داند و می‌نویسد: در میان خلفای بنی امیه، به نظر می‌رسد سلیمان (۹۶-۹۹ق/۷۱۵-۷۱۷م)، نخستین خلیفه‌ای بود که به ترویج این عقیده پرداخت. او در مدیحه‌های جریر و فرزددق، اغلب مهدی در این مفهوم نامیده شده است. جریر، عمر بن عبدالعزیز و هشام را نیز مهدی موعود نامیده است. در این میان، تلاش خاصی صورت می‌گرفت تا با ادعاهای کوفیان، مبنی بر این که مهدی موعود از علویان خواهد بود، مقابله شود. از این رو به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده که «پیامبر اسلام از ماست، و مهدی موعود از بنی عبد شمس است. ما او را کسی جز عمر بن عبد العزیز نمی‌دانیم» (ابن سعد، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۲۴۵).

نویسنده مقاله در ادامه به این نکته ظریف اشاره می‌کند که طاوس بن کیسان (۱۰۶ق/۷۲۴م) گفته است: عمر دوم (عمر بن عبدالعزیز) به درستی هدایت شده است؛ اما مهدی موعود نیست (کان مهدیا و لیس به) زیرا در زمان مهدی موعود، پاداش اعمال خوب نیکوکاران بر آن‌ها پیشی خواهد گرفت و بدکاران به توبه دعوت خواهند شد. به گفته مادلانگ، حسن بصری معتقد بوده که مهدی کسی جز شخص عیسی نیست؛ اما اگر قرار است مهدی‌ای وجود داشته باشد، همان عمر دوم است. اما محمد بن سیرین، معاصر و رقیب او در رهبری دینی معتقد بود که مهدی از امت اسلامی بوده و عیسی، پس از فرود آمدن از آسمان، پشت سر او به نماز خواهد ایستاد. (مادلونگ، ۱۹۸۶م: ج ۵، ص ۱۲۳۰)

وی در مورد برخی فرقه‌های مدعی مهدویت می‌نویسد: در میان اسماعیلیه، قبل از فاطمیون، واژه‌های مهدی و قائم، هر دو مانند کاربرد آن‌ها در شیعه برای امام مسیحایی (موعود منتظر) به کار می‌رفت. پس از ظهور فاطمیون، چنین تصور گردید که برخی پیش‌بینی‌های مربوط به مهدی، توسط خلیفه فاطمی، المهدی، مؤسس سلسله، تحقق یافته است؛ اما بقیه توسط جانشینان او تحقق خواهد یافت (دبلیو. ۱۹۴۲م: صص ۹۷-۱۲۲). از آن پس، نام مهدی به نخستین خلیفه فاطمی اختصاص یافت؛ اما امام مرتبط با مفهوم معاد شناختی، فقط قائم نامیده شد. در میان زیدیه، که ماهیت امامان را تا سطح فوق بشری بالا نمی‌بردند، امیدهای مربوط به مهدی، عموماً ضعیف و ناچیز بوده است. برخی از گروه‌های زیدی، مانند جارودیه منتظر بازگشت نفس زکیه،

محمد بن قاسم صاحب طالقان (۲۱۹ق/۸۳۴م)، یا یحیی بن عمر بوده‌اند. اما از دیدگاه‌های آنان اثری در سنت زبیدیّه نمانده است. واقفیه نیز پس از وفات امام هفتم (موسی کاظم) او را مهدی نامیده و بازگشت او را انتظار داشتند. در دوره‌های بعد و پیش از غیبت امام دوازدهم، که بیش‌تر امامیه او را پس از وفات حسن بن علی عسکری (علیه السلام) (۲۶۰ق/۸۷۴م)، مهدی می‌دانستند، آموزه غیبت، با روایات امامان کاملاً ثابت شده بود.

#### رابط کرامر و سیر تاریخی واژه مهدی

«رابط.اس.کرامر»، نویسنده مقاله «المهدی» (کرامر، ۱۹۹۵م: ص ۱۸)، پس از اشاره به ادعای مطرح شده درباره محمد بن حنفیه از سوی مختار، به این مطلب اشاره می‌کند که حوادث دیگری از این قبیل در تاریخ شیعه وجود دارد. آن‌ها امام دوازدهم، محمدبن حسن عسکری (علیه السلام) را که در سال ۸۷۸م از نظرها نماند؛ مهدی نامیدند. در نتیجه، اعتقاد به یک منجی مسیحا (مهدی منتظر) به وجود آمد که روزی باز خواهد گشت تا از آرمان طرفداران خود حمایت کند. او به بهره‌برداری گروه‌های مختلف از روایات مربوط به مهدی اشاره کرده و معتقد است، مدعیان گوناگون مهدویت در تأیید ادعاهای خود به تعداد بسیار زیاد و فزاینده‌ای از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره مهدی اشاره می‌کردند و از آن‌جا که این احادیث در بسیاری از مسائل با هم اختلاف دارند؛ قابلیت انطباق وسیعی دارند. او مدعی است آثار علمای صوفی مسلک، از جمله ابن عربی (۱۲۴۰م)، از عوامل مهم گسترش اندیشه مهدویت بوده است. از نظر او، فراوانی تعداد مدعیان مهدی در تاریخ اسلام، مؤید اقبال عمومی به اندیشه مهدویت است. او به چند نمونه از مدعیان مهدویت اشاره می‌کند: محمدبن عبیدالله (۹۳۴م)، نخستین خلیفه فاطمی، با استفاده از احساسات و عقاید شیعه در شمال آفریقا به قدرت رسید. محمدبن تومرت (۱۱۳۰م)، بنیان‌گذار جنبش اصلاح‌طلب موحدون در قرن دوازدهم نیز مدعی شد که مهدی است. در قرن سیزدهم هجری قمری (۱۸۷۵ تا ۱۸۸۳م)، حداقل سه رهبر جنبش‌های اصلاح‌طلب در غرب آفریقا، «شیخ عثمان دن فودیو» از «سوکوتو»؛ «شیخ احمدو باری» از «ماسینا» و «حاج عمر تال» از امپراطوری «توکلور»، از گرایش‌های مهدوی مردم برای جهاد خود بهره گرفتند. (کرامر، ۱۹۹۵م: ص ۱۸)

## ارزیابی ساشدینا از سیر تاریخی واژه مهدی

«عبدالعزیز ساشدینا»، در مقاله «مهدویت» (ساشدینا، ۱۹۹۵م: ص ۹۵)، به بیان سیر اندیشه مهدی‌گرایی در تاریخ اسلام اشاره‌ای مختصر کرده و می‌نویسد: از آن زمان که نخستین سیاست اسلامی در سال ۶۲۲م از سوی پیامبر اسلام در مدینه بنا نهاده شد؛ رابطه قطعی میان انتصاب الاهی (نبوت) و ایجاد نظم جهانی اسلامی جزئی جدا نشدنی از آموزه‌های مهدویت در اسلام شد. در نتیجه، انتظار می‌رود مهدی به دلیل انتصاب خود، به عنوان وارث پیامبر و خلیفه خدا، این آرمان متعالی را بر روی زمین تحقق بخشد. به تعبیر وی، در قرن اول هجری قمری، عوامل تاریخی و جامعه‌شناختی، پس از رحلت پیامبر (۶۳۲م)، در تشدید امیدها و انتظارات مربوط به مهدویت تأثیر به‌سزایی داشت. شیعیان که مورد آزار و اذیت واقع شده بودند، پس از خارج شدن خلافت از طایفه بنی‌هاشم در سال ۶۶۱م، بسیار ناامید شدند؛ اما امید به رهبری عدالت‌گستر، به گونه‌ای خاص مورد تأکید قرار گرفت. اگر چه علی علیه السلام و فرزندش، حسین علیه السلام، مفهوم غیر فرجام‌شناختی (موعود) مهدی تلقی می‌شدند؛ محمد حنفیه به عنوان مهدی موعود معرفی شد. (ساشدینا، ۱۹۹۵م: ص ۹۵)

او وقوع جنگ‌های داخلی را بر ایجاد اندیشه مهدویت مؤثر دانسته و اختلاف نظر شیعیان را در مورد مصداق مهدی، عامل عمده تفکیک فرقه‌های گوناگون شیعه می‌داند. به تعبیر وی، انتظار آمدن کسی که جهان را از عدل و داد پر می‌کند، فقط امید به آینده نیست؛ بلکه نوعی ارزیابی مجدد در هر دوره از حیات اجتماعی و تاریخی است. هر نسل به دلیلی تصور می‌کرد که ممکن است مهدی در زمان آن‌ها ظهور کند. در نتیجه، گرایش‌های مربوط به مهدویت، عامل نگرش‌های بدعت‌گذارانه و حتی ستیزه‌جویانه در میان شیعیان گردید. قدرت‌های حاکم نیز که از این قیام‌های انقلابی هراسناک بودند، آن‌ها را به شدت سرکوب می‌کردند. یکی از مهم‌ترین این قیام‌ها که با مهدویت نیز انطباق داشت؛ انقلاب عباسیان در قرن هشتم میلادی بود. همچنین انقلاب فاطمیون در قرن دهم میلادی که به تشکیل حکومت در شمال آفریقا منجر شد؛ از ایدئولوژی شیعه و حتی عنوان مهدی استفاده کرد؛ اما همه تلاش‌های شیعه موفقیت آمیز نبود. ناکامی‌های پی‌درپی و سرخوردگی طرفداران پیشگویی‌های

مهدویت، به تدریج از تأکید بر مهدی به عنوان قدرت سیاسی، به اصلاح دینی تبدیل شد. از این پس، عنوان مهدی، دیگر معنی اقدام سیاسی لحظه‌ای و مستقیم را در خود نداشت؛ بلکه در قالب تعالیم باطنی تداوم یافت. در کتاب‌هایی که شامل معارف باطنی مهدویت و وقایع آینده (بلایا و منایا) است؛ روایاتی ذکر شده است که هر نسلی از مسلمانان، گرفتاری‌ها و امیدهایش را در آن منعکس می‌بیند. (ساشدینا، ۱۹۹۵م: ص ۹۵)

در شیعه اثنی عشری که معتقد است امام دوازدهم در غیبت به سر می‌برد و او همان مهدی موعود است؛ نگرش سیاسی فعالی، مؤمنان را دعوت می‌کند که همواره آماده و هوشیار باشند تا روزی به همراه مهدی که هر لحظه ممکن است ظهور کند، به انقلابی بزرگ دست بزنند. با وجود این، در آغاز هزاره پس از غیبت امام دوازدهم (۸۷۴م)، در سال ۱۸۴۴م، «علی محمد» خود را باب مهدی معرفی نمود؛ و در ادامه، در سال ۱۸۶۳م، دین بهایی از سوی بهاء‌الله اعلام موجودیت کرد که حاوی رسالت اجتماعی بابی‌ها بود. در سال‌های اخیر نیز، احادیث مربوط به مهدویت در خصوص پیش‌بینی حوادث آخرالزمان در رابطه با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹م، و همچنین بحران خلیج فارس در ۱۹۹۰م، باعث تقویت امیدهای مسلمانان گردیده است. (ساشدینا، ۱۹۹۵م: ص ۹۵)

#### آراء تیموتی.آر.فرنیش در مورد سیر تاریخی واژه مهدی

«تیموتی فرنیش» در مدخل Mahdism ذیل عنوان Islam (فرنیش، ۲۰۰۰م: ص ۱۸۷)، با نگاهی اجمالی به تاریخ اسلام، از میان قیام‌های مبتنی بر مهدویت، چهار نهضت را نام می‌برد که به طور خاص موفقیت آمیز بوده‌اند (عباسیان، فاطمیون، موحدون و مهدی سوادنی). او معتقد است، مبلغان عباسیان، مدعی مقام مهدویت برای حاکمان خود شدند و برای تضعیف حکومت خاندان بنی امیه در دمشق به جلب حمایت شیعیان پرداختند. خلفای عباسی پس از نشستن بر مسند حکومت، ادعاهای خود را در خصوص مهدویت، کنار گذاردند؛ هر چند برخی از آنان همچنان لقب «مهدی» را به نام خود ضمیمه کرده بودند.

اما سه گروه دیگر، عنوان مهدی را به صورت فرجام شناختی (موعود گرایی) به کار برده و فقط به بهره برداری سیاسی از کلمه مهدی برای تأسیس حکومت بسنده نکردند. فرنیش

در پایان این قسمت، به انقلاب اسلامی ایران اشاره کرده و ادعا می‌کند عده‌ای معتقد بودند که امام خمینی همان امام غایب است که ظهور کرده است؛ اما او هرگز مدعی چنین عنوانی نشد. فرنیس، مقاله خود را با این عبارت به پایان می‌رساند: «اکنون به گواه تاریخ، جهان وارد یک قرن و هزاره جدید شده است؛ اما مهدویت، همچنان به عنوان ایدئولوژی مخالف و بالقوه قدرتمند، در جهان اسلام به بقای خود ادامه می‌دهد». (فرنیس، ۲۰۰۰م: ص ۱۸۷)

## نقد و بررسی

### لزوم تقدم بررسی کلامی بر نگاه تاریخی

مطالعات تاریخی، از باسابقه‌ترین رویکردهای موجود در مطالعه ادیان و مذاهب است که در آن به نحوه پیدایش، سیر تطور، نقاط عطف، دوره‌های اوج و افول و همچنین شکل‌گیری جریان‌های موجود در بستر تاریخی ادیان پرداخته می‌شود. در این جهت، بررسی جایگاه مهدویت از دیدگاه مستندات تاریخی و دنبال کردن سیر واژه مهدی در تاریخ اسلام، کاری است ارزشمند و در عین حال دشوار و نیازمند پژوهش‌های عمیق و همه‌جانبه. این، واقعیتی تاریخی است که در طی بیش از چهارده قرن که از عمر تاریخ اسلام می‌گذرد، برخی حاکمان یا مدعیان، عنوان «مهدی» را بر خود نهاده، یا از سوی مریدان و مطیعان خود، به آن ملقب شده‌اند. این عنوان در برخی موارد، جنبه تشریفاتی داشته و لقبی محترمانه محسوب می‌شده است؛ گاهی در تمجید از عدالت خواهی برخی حاکمان به کار رفته و در مواردی نیز به معنی موعود نهایی مورد انتظار بوده است.

می‌توان چنین ادعا کرد که تقریباً تمامی اسلام‌شناسان غربی، بدون تمرکز بر دیدگاه‌های کلامی و آرای موجود در متون اسلامی، و با نگاهی سطحی به جریان‌های تاریخی، در این مورد به قضاوت نشست‌اند؛ در حالی که شایسته بود ابتدا مسأله مهدویت را به عنوان موضوعی کلامی و اعتقادی، و فارغ از بحث‌های پیچیده و بعضاً مبهم تاریخی، مورد نقد و بررسی قرار داده و سپس به فراز و نشیب تاریخی آن بپردازند. در این حالت، سوء استفاده‌ها و سوء تدبیرها در به کارگیری واژه مهدی، به اصل موضوع لطمه‌ای وارد نخواهد کرد؛ در حالی

که بیش تر دین‌پژوهان غربی، بدون بررسی همه جانبه این اعتقاد و بدون توجه به صدق و کذب و اصل و اساس این عقیده، به برخی ادعاهای تاریخی استناد کرده و طبق آن، در مورد حقیقت و اصالت «مهدی» اظهار نظر کرده‌اند. استفاده از روش تاریخی‌نگری و عدم اعتقاد به خاستگاه دینی مهدویت، باعث گردید برخی مستشرقین، اندیشه مهدویت را شکل گرفته در روند تکاملی شیعه بدانند که کاربردی جز بهره‌برداری‌های موقت سیاسی نداشته است!؛ در حالی که مهدویت، حقیقتی است هم‌زاد اسلام که همه معصومین علیهم‌السلام بر آن تأکید ورزیده و در واقع خود، منتظر آن بوده‌اند. قرآن کریم در سوره قصص، آیه پنجم، از غلبه دین اسلام بر سایر ادیان سخن گفته و مستضعفان را وارثان زمین نامیده است. روایات فراوانی از او و دوران غیبت و ظهور او سخن گفته‌اند؛ به گونه‌ای که اعتقاد به مهدی موعود علیه‌السلام، به عقیده‌ای عمومی در میان فرقه‌های اسلامی تبدیل شده است. گرچه در برخی روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در کتاب‌ها و مصحف‌های امامان، حتی اسامی پیشوایان دین تا امام دوازدهم علیه‌السلام بیان گردیده است؛ شرایط اجتماعی به گونه‌ای بوده که پنهان ماندن نام امام مهدی علیه‌السلام و برخی امامان در دوران حیاتشان، به عنوان استراتژی سیاسی و اجتماعی به کار رفته است تا با بهره‌گیری از ابزار «تقیه»، جان شریف امام معصوم علیه‌السلام، از جفای معاندان در امان بماند؛ هرچند عدم وضوح امامت امامان علیهم‌السلام در میان توده‌های مردم، باعث حیرت و گمراهی عده‌ای و سوء استفاده فرصت طلبان بود.

#### کاربرد واژه مهدی برای تجلیل و احترام

در بررسی موضوع به کارگیری واژه مهدی در تاریخ اسلام، ضرورت دارد به تفاوت منظور کاربران واژه مهدی در دوره‌های گوناگون، توجه عمیق داشته باشیم. بی‌تردید، روایاتی در مورد مهدی و ظهور او، از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جامعه اسلامی وجود داشته است؛ اما از زمانی که ستم امویان در جامعه احساس شد، اندیشه انتظار منجی، در جامعه نمایان گردید. بدون شک، تأثیر این گونه اندیشه‌ها بر ظهور مهدی‌خواهی در جامعه اسلامی، با توجه به تسلط شاخه مروانی امویان و سرکوب گروه‌های فکری و عقیدتی و سیاسی مخالف، غیر قابل انکار است (الهی‌زاده، ۱۳۸۵: ص ۱۱۴)؛ ولی جوهره و ذات اندیشه مهدویت در احادیث و روایات

پیامبر ﷺ وجود داشت و مسلمانان با آن آشنا بودند. به همین دلیل بود که برای یافتن مهدی عجل الله فرجه را به سراغ خاندان پیامبر ﷺ رفتند و به دنبال شخصی بودند که با پیامبر خویشاوندی داشته باشد.

به علت فقدان پژوهش‌های مستقل و قابل اتکا در مورد سابقه مهدویت؛ به‌ویژه در قرن اول و دوم هجری قمری، لازم است پژوهشگر، با استنباط و درک شخصی خود از رویدادها، نوعی ارتباط و پیوند، میان آن‌ها برقرار کند و تحلیلی ارائه دهد که مفسر رویدادها باشد (الهی‌زاده، ۱۳۸۵: ص ۱۱۵). لفظ مهدی در این دو قرن، بارها در معنای «هدایت شده» و برای احترام و تجلیل به کار رفته است. حسن بن ثابت اولین بار در رثای رسول اکرم ﷺ از اصطلاح مهدی به این معنا در خصوص پیامبر استفاده کرد:

جزاء علی المهدی أصبح ثاویا یا خیر من وطأ الحصا لا تبعدی

(جاسم حسین، ۱۳۷۷: ص ۳۴).

از خلفای راشدین نیز با عنوان مهدی، تجلیل شده است. محمد بن حنفیه، تعبیر «الخلفاء الراشدون المهدیون» را به کار برد و معاویه در نامه‌ای به حضرت علی علیه السلام، عثمان را مهدی نامید: «أما بعد، فإنَّ عثمان بن عفان كان خليفة مهديا يعمل بكتاب الله» (ابن أعثم کوفی، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۲۲). در جنگ صفین، یاران علی علیه السلام، در تجلیل از ایمان و شهامت آن حضرت، ایشان را مهدی می‌خواندند؛ مثلا حجر بن عدی در مدح حضرت چنین سروده است:

یا ربنا سلّم لنا علیا سلّم لنا المهدب النقیا  
المؤمن المسترشد المرضیا وأجعله هادی امة مهديا

(ابن مزاحم، ۱۴۰۳: ص ۳۸۱).

کوفیان نیز در یکی از نامه‌هایشان به امام حسین علیه السلام، آن حضرت را با عنوان مهدی خطاب کردند (ابن أعثم، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۳۱). سلیمان بن سرد خزاعی، فرمانده توأبین، بر مزار امام حسین علیه السلام، ایشان را «مهدی، پسر مهدی» خواند: «اللهم أرحم حسینا الشهيد بن الشهيد، المهدی بن المهدی، الصدیق بن الصدیق...» (طبری، ۱۴۰۸: ج ۳، ص



(۴۱۱). فرزددق شاعر، در مدح بعضی از خلفای اموی، مانند ولیدبن عبدالملک و سلیمانبن عبدالملک از واژه «مهدی» استفاده کرده است (طبری، ج ۳، ص ۳۱۱).

عمر بن عبدالعزیز هم، بارها با این لقب، مورد تکریم مداحان و شاعران قرار گرفته است (فرزددق، بی تا: ج ۱، ص ۲۸۱). ابن سعد، به نقل از مسلم بن أبوسعید در حدیث «رواح» و «عزرمی» می گوید: «از محمدبن علی الباقر شنیدم که فرمود: «پیامبر ﷺ از ما است؛ مهدی از بنی عبد شمس است و او جز عمر بن عبدالعزیز نیست» (ابن سعد، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۳۳۳). این روایت جعلی مورد استناد برخی مستشرقین قرار گرفته تا عمر بن عبدالعزیز به عنوان «مهدی موعود» معرفی شود و این واژه برای او جنبه تشریفاتی نداشته باشد؛ در حالی که از امام باقر علیه السلام روایت شده که مهدی علیه السلام از فرزندان مادرم، زهرای بتول علیها السلام است» (مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: باب ۴، فصل ۲، ص ۱۱۰). در ضمن، مسلم بن أبوسعید، خیری در وجودش نیست و بیش تر عالمان سنی وی را بی اعتبار دانسته اند (مسعودی، بی تا: ص ۲۹۲). افزون بر این، هیچ یک از نشانه های مهدی موعود علیه السلام که در روایات آمده است، در عمر بن عبدالعزیز وجود نداشته و اساسا خود او هم چنین ادعایی نداشته است. گروه یا فرقه ای که پیرو این ادعا باشند، یافت نشده و کاملا منقرض شده اند.

گسترش استفاده از واژه مهدی، در عهد اموی، نشان دهنده رواج فوق العاده آن در قرن اول و اوایل قرن دوم است. در دوران عباسیان نیز، این لقب در همین معنا بارها مورد استفاده قرار گرفته است. به گفته مسعودی در «التنبیه والاشراف»، یکی از القاب أبوالعباس سقّاح (اولین خلیفه عباسی) مهدی بوده است: «او (سقّاح) در شب جمعه، سیزدهم ربیع الآخر سال ۱۳۲ ق در کوفه به مهدی ملقب شد» (مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: باب ۴، فصل ۲، ص ۲۹۲). واضح است به کارگیری واژه «مهدی» برای تجلیل و احترام، با عقیده به «مهدی موعود» ارتباطی نداشته؛ به گونه ای که مفهوم مهدی موعود (و به تعبیر دین پژوهان غربی، بار مسیحایی) از آن برداشت نمی شده است.

#### واژه مهدی در مفهوم منجی

به نظر می رسد عنوان مهدی در معنای «نجات بخش» و شخصی که آمدنش مورد انتظار

است، در همان صدر اسلام و از زمان رحلت پیامبر ﷺ مورد استفاده قرار گرفته است. عمر بن الخطاب اولین کسی است که لفظ «مهدی» را در معنای «شخص رجعت کننده»، در جریان رحلت رسول اکرم ﷺ استفاده کرد. او مدعی شد که پیامبر نمرده؛ بلکه غیبت کرده است و برخواهد گشت (ابن هشام، بی تا: ج ۴، ص ۳۳۴؛ الهی زاده، ۱۳۸۵: ص ۱۲۲). برخی از مهم‌ترین منابع تاریخی اسلامی گزارش کرده‌اند که خلیفه دوم، پس از شنیدن خبر رحلت پیامبر ﷺ، آن را انکار کرد و گفت: «او همانند موسی بن عمران، به مدت چهل شبانه روز، به سوی پروردگار خویش رفته و از چشم مردم «غایب» گشته است و پس از آن مدت، «رجعت» خواهد کرد» (ابن هشام، بی تا: ج ۴، ص ۳۰۵؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ج ۲، صص ۲۱۴-۲۳۷). البته، این بدان معنی نیست که خلیفه، لزوماً پیامبر ﷺ را منجی موعود می‌دانسته؛ بلکه اشاره او به دو ویژگی (غیبت و رجعت) حائز اهمیت است که احتمالاً تحت تأثیر اهل کتاب عنوان شده است؛ چون بنا به یک نقل، نخستین کسی که واژه مهدی را در معنای اصطلاحی به کار برد، شخصی به نام حمیری (متوفای ۳۴ق) است که در اصل، از اهل کتاب بوده است (جمعی از نویسندگان «جاودان»، ۱۳۸۸: ص ۴۱۰). همچنین در برخی منابع روایی، به علاقه خلیفه دوم در تورات خوانی اشاره شده است (صنعانی، بی تا: ج ۶ ص ۱۱۳). البته با فرض صحت این نقل، القای تأثیر پذیری از اهل کتاب در موضوع منجی، صحیح نخواهد بود؛ زیرا آموزه مهدویت از پشتوانه روایات نبوی برخوردار است. از سوی دیگر، ادعا شده است که اولین بار، عبدالله بن سبأ، لفظ مهدی را در معنای اصطلاحی آن، برای علی بن ابی طالب علیه السلام به کار برده است (فرمانیان، ۱۳۸۸: ص ۲۸۸). عبدالله بن سبأ، شخصیتی جنجالی است که نام او از اواخر قرن سوم هجری قمری در کتاب‌های فرقه‌شناسی راه یافت و از آن جا به روایات نفوذ کرد. در کتاب‌های فرقه‌شناسی، عقایدی همچون الوهیت علی علیه السلام، مهدویت آن حضرت، حلول جزء الاهی در علی علیه السلام، تناسخ و انکار معاد، به او نسبت داده شده است. در طول تاریخ، از این شخصیت برای حمله به شیعه بهره برداری فراوانی صورت گرفته است. برخی معاندان، تشیع را ساخته و پرداخته او دانسته و دسته‌ای از مستشرقان، با استناد به عبدالله بن سبأ، تلاش کرده‌اند تا میان تشیع و یهودیت ارتباط برقرار کنند!

در قرن چهاردهم قمری، برخی مورخان و تحلیل‌گران تاریخ اسلام، در وجود تاریخی چنین شخصیتی تشکیک کردند که آغاز آن را می‌توان از سوی «طه حسین»، نویسنده مصری، دانست. در ادامه، افرادی مانند «دکتر علی وردی» و «کامل مصطفی شیبی» با استفاده از شباهت‌های میان این شخصیت با عمار یاسر، همچون ابن السودا بودن کنیه هر دو، یمنی بودن هر دو، علاقه شدید هر دو به علی علیه السلام، ارتباط نزدیک هر دو با ابوذر، وحدت عقیده در عدم مشروعیت خلافت عثمان، نقش کلیدی هر دو در جنگ جمل و دست آخر ناپدید شدن مرموز ابن سبا در صفین پس از شهادت عمار، در صدد برآمدن تا او را شخصیتی غیر واقعی، اما کنایی، که نماد عمار است، معرفی کنند (فرمانیان، ۱۳۸۷: ص ۱۴۶). اما ضربه اساسی بر افسانه عبدالله بن سبا از جانب علامه عسکری رحمته الله وارد شد. او با بررسی گزارش‌های طبری در مورد ابن سبا دریافت، «سیف بن عمر تمیمی» (۱۷۰ق) که در کتاب‌های رجال اهل سنت شخصی جعّال و کذاب است، شخصیت عبدالله بن سبا را اختراع کرده است. علامه عسکری معتقد است که این شخصیت ساختگی، بعدها از سوی ملل و نحل نویسان مورد توجه قرار گرفته و مؤسس فرقه «سبائیه» محسوب گردید و عقایدی همچون الوهیت یا مهدویت علی علیه السلام به او نسبت داده شد (عسکری، ۱۳۵۲: صص ۲۱۵-۲۵۵).

#### تقدّم معنی اصطلاحی واژه مهدی

بازتاب باور به ظهور مهدی و تأثیر این اندیشه در پیشبرد اهداف مدعیان مهدویت در تاریخ سیاسی اسلام، دلیلی روشن بر اصالت این عقیده است؛ زیرا هیچ اندیشه‌ای بدون داشتن ریشه‌ای مستحکم، نمی‌تواند زمینه ساز چنین تحولات و وقایع گسترده تاریخی گردد. از همان صدر اسلام، باور به آمدن مهدی، آنچنان در جامعه اسلامی نهادینه شده بود که به تعبیر برخی محققین، آنچه در بدو امر از کلمه مهدی در اذهان عموم، نقش می‌بست و مدعیان این عنوان در پی آن بودند، چیزی جز مفهوم اصطلاحی مهدی نبود. طرفداران امویان و بنی العباس با همین نیت لقب مهدی را برای حاکمان خود به کار می‌بردند؛ اما بعداً علمای اهل سنت به دلیل عدم تطابق عمل آن خلفا با عدالت‌گستری مطرح در روایات مربوط به مهدی، عنوان مهدی را به معنای لغوی تفسیر می‌کردند یا برخی روایات را جعلی می‌

پنداشتند (جمعی از نویسندگان «فرمانیان»، ۱۳۸۸: ص ۳۰۲). در روایتی، عبدالله بن عمر از محمد بن حنفیه می‌پرسد: «ما المهدی الذی یقولون؟ قال ابن حنفیه: الرجل الصالح، إذا کان الرجل صالحا قیل له المهدی» (بستوی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۱۷۲). این روایت، حتی اگر جعلی باشد، تلاش عده‌ای را برای انحراف اذهان از مفهوم حقیقی مهدی نشان می‌دهد.

در اوایل دوران بنی امیه، اندیشه مهدویت بروز چندانی نداشت. شرایط سیاسی و اجتماعی دوران قبل از شهادت امام حسین علیه السلام، به گونه‌ای بود که به رغم اعتقاد امت پیامبر صلی الله علیه و آله به مهدی موعود، انگیزه‌ای برای گرایش عمومی به موضوع «انتظار» وجود نداشت. حکام اموی نیز، نه تنها مروج اندیشه مهدویت نبودند؛ بلکه با آن مقابله می‌کردند. در دوران پس از شهادت امام حسین علیه السلام و فجایعی همچون حمله به مکه و مدینه و قتل عام مردم، توجه به مهدی منتظر، در اذهان مردم شکوفا شد و این آرزو کم کم بر سر زبان‌ها افتاد. کثرت روایات مربوط به مهدی، مانع انکار اصل مهدویت در این دوران بود. از این رو، بنی امیه راه تأویل را در پیش گرفته و لقب مهدی را در مدح خلفای خود برگزیدند و شاعران نیز با این مضمون، شعرها سرودند. کثرت استفاده از عنوان مهدی، احتمالا برنامه‌ای حساب شده از جانب بنی امیه بوده تا به این طریق، واژه الهام‌بخش مهدی را از مفهوم نجات بخشی و قیام در مقابل حاکمان جور تهی کرده و در حدّ عنوانی تشریفاتی و لقب افتخار آمیز تنزل دهند.

شیعیان امامیه که در سختی و فشار مضاعف بودند، به این آموزه آمادگی بیش‌تری نشان داده و از نهضت‌های معطوف به مهدی استقبال می‌کردند. در این زمان، عباسیان با بهره‌گیری از شرایط موجود، به شکل گسترده و پیچیده وارد صحنه شدند. ستم‌هایی که از زمان خلیفه دوم بر موالیان رفته بود و روزگار سختی که شیعیان می‌گذراندند، زمینه مناسبی را فراهم آورد تا بنی العباس با بهره‌گیری از روایات «رایات سود» و با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» قیام خود را آغاز کنند. آن‌ها برای جلب افکار عمومی، خود را از اهل بیت و مهدی را از بنی عباس معرفی کرده و روایاتی را در این مورد جعل کردند. آنچه در تمامی جریان‌های سیاسی و وقایع تاریخی قرون اول هجری غیر قابل انکار است، این که هیچ کس منکر اصل مهدویت نبوده؛ بلکه در صدد تأویل آن به نفع خود بوده‌اند. در این شرایط، ارزش

موضع گیری امامان شیعه آشکارتر می‌شود. ایشان در عین حال که منادی و مروّج اصلی اعتقاد به مهدویت بودند؛ با سکوت و خوشتن داری، به دنبال بهره برداری‌های زودگذر سیاسی نبودند. از این رو، هیچ یک از امامان علیهم‌السلام، در زمان خود، ادعای مهدویت به معنای منجی موعود را نداشت. اگر هم در برخی روایات، از تمامی امامان به عنوان مهدی و قائم نام برده شده، شاید به این دلیل بوده است تا تأکیدی بر حقانیت جریان اصیل امامت باشد که توسط آخرین امام از خلفای دوازده گانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ثمر خواهد نشست. شرایط دشواری که از یک سو حاصل عدم درک درست بیش‌تر مردم از جایگاه و شأن امامت و فشار دستگاه حاکم از دیگر سوی بود؛ امامان علیهم‌السلام را بر آن داشت تا جامعه اسلامی را به سمت توجه به فراهم کردن زمینه‌های حقیقی ظهور و آمادگی‌های فردی و اجتماعی فراخوانند و از حرکت‌های نافرجام و زیان‌بار، برحذر دارند.

در بررسی عملکرد شخصیت‌هایی همچون محمد حنفیه، زید، اسماعیل و امام کاظم علیهم‌السلام می‌توان به وضوح دریافت که هیچ یک از آنان در زمان حیات، ادعا نکرده که مهدی موعود است. در مورد نفس زکیه و نقش مختار هم، از جانب اهل فن تردیدهایی جدی بیان شده است. نیرنگ سیاسی منصور در دادن لقب مهدی به فرزندش و عدم کفایت اخلاقی مهدی عباسی نیز بر همگان آشکار است. اما مواردی، مانند شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان، عدم پایبندی حقیقی امت به کتاب و سنت، چند دستگی‌ها و تلاش برای جذب هواداران، فریفته شدن به برخی شخصیت‌ها و افتادن در ورطه غلو و بازیگری برخی سیاستمداران و حاکمان از عواملی هستند که گروه‌هایی را بر آن داشته تا برخی افراد را مهدی موعود بپندارند. روشن است که استفاده معمول و متداول از واژه مهدی، به عنوان تجلیل و احترام نیز، نمی‌تواند بر موضوع مهدویت خدشه‌ای وارد کند؛ زیرا از بحث «مهدی منتظر» خارج است. افزون بر این، مهدی موعود در روایات رسیده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای اوصاف مشخصی بوده و ظهورش با علائمی همراه است. او زمانی ظهور خواهد کرد که همه شرایط مهیا باشد.

## نتیجه

در نگاه کلی، خطای این دسته از مستشرقین و اسلام‌شناسان را در روش پژوهشی آنان می‌توان جست و جو کرد. آن‌ها با تاریخی‌نگری به دنبال این مطلب هستند که در قرون نخست، چه رخدادهایی در تاریخ اسلام به وقوع پیوسته که موجب تکوین شیعه و اندیشه‌ی انتظار شده است. در حقیقت، آن‌ها به جای پرداختن به موضوع «اعتقاد به مهدویت»، به مطالعه در زمینه «تاریخ اعتقاد به مهدویت» پرداخته‌اند و در این مسیر، بدون داشتن تخصص در تشخیص روایات ضعیف و بدون دقت در صحت و سقم گزارش‌های تاریخی، به آن استناد کرده‌اند. آن‌ها با رجوع به منابع دست دوم و استناد به نظریات افراد غیر متخصص، همچون این‌خلدون و حتی برخی مستشرقان متقدم، مثل دارمستتر و دخویه کوشیده‌اند تا با برجسته کردن بحث مدعیان دروغین، در اصل عقیده به مهدی تردید ایجاد کنند. اگر چنین قصدی هم نداشته باشند، نتیجه طبیعی کلام آن‌ها چیزی جز شبهه‌افکنی در اصالت باور به مهدی عجل الله فرجه نخواهد بود. از این رو، برخی از آنان به گونه‌ای می‌نویسند که گویی از امری خرافی که هیچ ریشه و اساس اعتقادی ندارد، سخن می‌گویند؛ در حالی که موضوع مهدویت و امید به ظهور مهدی موعود، یکی از مسلم‌ات اعتقادی مسلمانان است که از بشارت‌های قرآنی در فراگیر شدن اسلام و برپایی حکومت مستضعفین نشأت گرفته و روایات متعدد نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز بر آن صحه گذاشته است.

## کتابنامه

۱. ابن أعمش كوفي، احمد، *الفتوح*، ج ۵، بیروت: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن مزاحم، نصر، *وقعة الصفين*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن هشام (عبدالله)، *سيرة النبي*، شرح محمد محیی الدین عبدالحمید، ج ۱، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۴. الهی زاده، محمدحسن، *جنبش حسینیان* (ماهیت فکری و تکاپوهای سیاسی)، قم: مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۵. بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، *الموسوعة فی أحادیث المهدی الضعیفة و الموضوعة*، بیروت و مکه: المکتبه المکیة و دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق.

۶. بلاذری، أحمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، تحقیق عبدالعزیز الدوری، بیروت: دارالنشر، ۱۳۹۸ ق.
۷. جمعی از نویسندگان، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، ویراسته علی موحدیان عطار، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ ش.
۸. حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۹. *دایرةالمعارف هزاره گرایی*، انتشارات راتلیج، ۲۰۰۱ م.
۱۰. *دایرةالمعارف اسلام* (لیدن)، جلد ۵، ۱۹۸۶ م.
۱۱. *دایرةالمعارف جهان نوین اسلام*، چاپ آکسفورد، ۱۹۹۵ م.
۱۲. *دایرةالمعارف دین* (میرچا الیاده)، مک میلان نیویورک، ۱۹۸۷ م.
۱۳. دبلویو، ایوانف، *سنت اسماعیلیه در رابطه با قیام فاطمیون*، لندن، ۱۹۴۲ م.
۱۴. صنعانی، عبدالرزاق، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، مجلس علمی، ۱۲ جلدی، بی تا.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، ج ۳، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. عسکری، سید مرتضی، *عبدالله بن سبأ و أساطیر آخری*، بیروت: چاپ افست اسلامیة، ۱۳۵۲ ش.
۱۷. فرزدق، دیوان، ج ۱ و ۲، بیروت: دارالصادر، بی تا.
۱۸. فرمانیان، مهدی، *آشنایی با فرق تشیع*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. کاتب واقدی، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۵، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الأشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی، بی تا.
۲۱. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی بن علی، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: مکتبة عالم الفکر، ۱۳۹۹ ق.
۲۲. موسوی گیلانی، سید رضی، *شرق شناسی و مهدویت* (دفتر اول)، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۷۹ ش.
23. Bearman, TH, & others, *The Encyclopedia of Islam*, Netherland, Leiden, 2000 م.
24. Eliade, Mircea, *The Encyclopedia of Religion*, New York, Collier Macmillan publisher, London, 1987 م.
25. Rechar, A, *Encyclopedia millennialism and Millennial Movements*, London, Routledge, 2000 م.
26. *The Oxford Encyclopedia of Modern Islamic World*, Oxford, 1995 م.

## بررسی شاخصه‌های جامعه زمینه ساز ظهور با تأکید بر روایات نصرت

سید محمدرضی آصف‌آگاه \*

### چکیده

در این مورد که آیا زمینه‌سازی برای ظهور و حکومت امام مهدی علیه السلام لازم است، یا بالعکس، این که وظیفه ما زمینه‌سازی نیست و از ما فقط عمل به دستورات دینی را خواسته‌اند؛ دو دیدگاه وجود دارد. بررسی این دو دیدگاه به طور مبسوط، مجال وسیع می‌طلبد. نیز زمینه‌سازی را از ادله و راه‌های گوناگونی می‌توان اثبات کرد. در این مقاله، به اثبات ضرورت زمینه‌سازی با استفاده از آیات و روایات و همچنین نصرت و یاری امام زمان علیه السلام می‌پردازیم و شاخصه‌های نصرت الاهی را بیان می‌کنیم.

در این نوشتار، پس از معنا کردن واژه «نصرت» و واژه‌های همگون با آن؛ و نیز تعریف زمینه‌سازی و مراتب آن؛ به بیان ارتباط نصرت با زمینه‌سازی (به سه بیان) و ضرورت زمینه‌سازی می‌پردازیم. سپس به اثبات ضرورت زمینه‌سازی با استفاده از روایات نصرت خواهیم پرداخت.

کلید واژه‌ها: روایات، زمینه‌سازی ظهور، نصرت، عون، صحبت.



## مقدمه

با پذیرش هر دینی، مسئولیت یاری آن دین و یاری هدایت‌گران به آن آیین، بر دوش متدینان قرار می‌گیرد. با پذیرش اسلام و مذهب تشیع، جهت یاری دین، پیامبر و امامان، با آنان پیمان بستیم. حال که در زمان غیبت به سر می‌بریم و امام عصر علیه السلام ظهور ندارد، برای خروج از این محرومیت باید تلاشی مضاعف کنیم و به یاری همه‌جانبه امام به پا خیزیم و برای ظهورش تلاش نماییم. آیات و روایات عون و نصرت، به روشنی بر لزوم یاری و نصرت خدا، دین و اولیای الهی دلالت دارند. تلاش برای ایجاد زمینه‌های ظهور یکی از روشن‌ترین مصادیق یاری دین و اولیای خدا شمرده می‌شود. در ادامه این امر بررسی می‌شود.

## واژه‌شناسی

### ۱- عون و نصرت

در روایات، یاری امام مهدی علیه السلام با واژه‌های مختلفی بیان شده است؛ مانند عون، نصرت، ذب، مدد. اما روایات یاری امام زمان علیه السلام بیش‌تر با دو عنوان «نصرت» و «عون» آمده‌اند. در این مقاله، بیش‌تر از این دو عنوان بهره می‌گیریم؛ هر چند از هر واژه‌ای که به نوعی معنای «یاری» را دربر داشته باشد نیز استفاده می‌کنیم. «عون»، در لغت به معنای هر گونه کمک به دیگران است (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۲۱۶۸)<sup>۱</sup> و در این‌جا مراد هر گونه یاری برای تحقق اهداف امام زمان علیه السلام در جهت ظهور است.

«نصرت»، در فرهنگ لغت، به معنای یاری در برابر دشمن است (عسکری، ۱۴۱۲: ص ۵۴۰).<sup>۲</sup> پس، «نصرت» اخص از «عون» می‌شود. مراد از نصرت در این‌جا گونه‌های یاری

۱. العون: الظهیر علی الأمر.

۲. النصر: یختص علی الاعداء و المعوفة: عامة من کل شیء فکل نصر معونة و لا ینعکس و یدل علیه قوله تعالی انا لنتصر رسلنا، ینصرک الله نصراً عزیزاً، و نصرهم فکانوا هم الغالبین فإن مساق الآیات الإخبار عن ظفر الانبیاء و نصرتهم علی اعدائهم اما بالغلبة او بالحجة؛ نصرت دارای

امام مهدی علیه السلام در فرض وجود دشمن است.<sup>۱</sup>

تفاوت دیگر عون و نصرت در این است که نصرت، بیش تر حالت دفاعی و موضع گیری سلبی در برابر تهاجمات دشمن دارد؛ اما عون اعم از آن است؛ بلکه در آن، حالت تهاجمی و سازندگی برجسته است و در آن، یاور مهدی علیه السلام فعالانه به میدان می آید، نه انفعالی و پس از حمله دشمن.

یاری کامل امام عصر علیه السلام با دو گونه موضع گیری ایجابی و سلبی تحقق می یابد. آن گاه که دشمن جبهه گیری می کند و به میدان مقابله گام می گذارد، یاور مهدی علیه السلام در سنگرهای دفاعی از حریم دین و مهدویت پاسداری می کند؛ اما مرتبه بالاتر یاری، زمانی محقق می شود که یاوران مهدی با برنامه ریزی، راهبر سازی و طراحی دکترین فعال، برای ظهور تلاش فکری و عملی کنند و نه تنها کشور یا منطقه ای خاص، بلکه جهان را برای ظهور آماده سازند.

## ۲- نصرت و ذب

چنان که گذشت، یاری در برابر دشمن را «نصرت» گویند. «ذب»، در لغت، به معنای دفع و طرد کردن است. عرب می گوید: «ذب عن حریمه»، (فیروز آبادی، ج ۱، ص ۶۷). از قید «حریم» می توان استفاده کرد که دشمنی از سطح دشمنی معمول بالاتر رفته تا آن جا که نه تنها جان شخص، بلکه حریم، خانواده و مقدسات (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۶).<sup>۲</sup> او زیر سؤال می رود. هر گاه سطح دشمنی بالاتر رود و به رویارویی انجامد، به دفاع با تمام وجود و توان مندی نیاز می شود. و بنابراین، دفاع جانانه در خط مقدم جبهه را «ذب» نامند.

مهدی یاور، زمان و موقعیت شناس است و با ارتقای توان مندی های خود، در هر زمان و هر

....

معانی است ولی هر جا به معنای یاری آمده با قید علی عدوه است. ر.ک: الصحاح، مصباح المنیر، اساس اللغة و...

۱. در روایات، بیش تر دشمنان نظامی و فرهنگی مورد نظر قرار گرفته اند.
۲. «حریم»، در لغت به معنای اطراف یک چیز و چیزی است که حرمت دارد.

مکان موضع‌گیری مناسب دارد و با شناسایی موقعیت‌ها و در نظر گرفتن شرایط، اقدام مناسب را که گاه با شدت و مقابله و رویاروی همراه است، پیش رو می‌گیرد.

### ۳- نصرت و صحبت (انصار و اصحاب)

«اصحاب»، جمع «صَحْب»، (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۶۰)،<sup>۱</sup> به معنای معاشر و همنشین است. بنابر تعریف مشهور، صحابی پیامبر ﷺ به کسی گفته می‌شود که در حال مسلمانی، پیامبر ﷺ را ملاقات کرده و با حال مسلمانی از دنیا رفته و مرتد نگردیده است. از این رو، اویس قرنی هرچند دارای مقام والایی است؛ چون با پیامبر ﷺ مصاحبت نداشته است، از صحابی پیامبر شمرده نمی‌شود. اصحاب ائمه عليهم السلام کسانی هستند که با ائمه عليهم السلام همراه بوده و معارف دینی را از آن‌ها اخذ نموده‌اند؛ خواه این مدت، کوتاه باشد، خواه بلند<sup>۲</sup> (مدنی، ۱۴۱۵: ج ۲، صص ۹۰ - ۹۴).

### تفاوت انصار و اصحاب

«اصحاب»، اعم از «انصار» است؛ بدین معنا که ممکن است برخی از اصحاب پیامبران یا امامان، آن‌ها را در رسیدن به هدفشان یاری نکنند؛ این‌ها انصار نیستند؛ مثلاً سلیمان بن صرد خزاعی از اصحاب امام حسین عليه السلام است؛ اما از انصار او نیست. در زیارت امام حسین عليه السلام عنوان انصار به کار رفته است: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ»؛ چنان‌که بین «اصحاب» و «اخوان» تفاوت است؛ مثلاً پیامبر به اطرافیان خود می‌فرماید: شما یاران من هستید و برادران من در آخرالزمان می‌آیند (صفار، ۱۴۰۴: ص ۱۰۴).

از این بیان، تفاوت دیگری نیز به دست می‌آید: صحابی دو گروه می‌شوند: اصحاب باوفا و

۱. الاصحاب جمع صحب مثل فرخ و افراخ.

۲. چند تعریف برای صحابی شده است: یک: مَنْ أَلْقَى النَّبِيَّ مُؤْمِنًا بِهِ وَ مَاتَ عَلَى الْإِسْلَامِ وَ لَوْ تَخَلَّكَ رِدَّةً (تعریف بالا)؛ دو: مَنْ طَلَّتْ مُجَالَسَتَهُ لَهٗ عليه السلام عَلَى طَرِيقِ التَّبَعِ وَ الْأَخْذِ عَنْهُ (تعریف اصولیان). حدود ۱۱۴۰۰۰ صحابی عنوان شده است که آخرین آن‌ها ابوطیفیل عامر بن وائله بوده که در سال ۱۰۰ هجری قمری فوت کرده است.

اصحاب بی‌وفا. بنابراین، صحابی به مثبت و منفی تقسیم می‌گردند؛ اما انصار معصومین علیهم‌السلام همیشه مثبت می‌باشند.

در روایات در مورد یاران امام مهدی علیه‌السلام هر دو واژه اصحاب و انصار به کار رفته است و از یاوران واقعی و ویژه امام زمان علیه‌السلام بیش‌تر به اصحاب تعبیر می‌شود.<sup>۱</sup>

تفاوت اصحاب و انصار امام زمان علیه‌السلام با دیگر معصومین علیهم‌السلام آن است که اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبل از نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امتحان اخلاص نداشتند؛ در حالی که اصحاب مهدی علیه‌السلام باید پیش از ظهور امتحان بدهند و از مخلصین گردند؛ سپس یاور مهدی علیه‌السلام شوند و اگر یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این درجه رسیده بودند، حکومت جهانی تشکیل می‌شد. (صدر، صص ۵۹ - ۶۰). نشانه مخلص نبودن یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عدم پیروی از امام و دنیاگرایی آنان می‌باشد. حکومت جهانی حداقل دو شرط اساسی دارد: وجود رهبر و قانون جهانی، و وجود یاوران ویژه جهانی. در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط شرط اول حاصل شد و شرط دوم، در زمان مهدی حاصل می‌شود. این شرط پس از امتحانات ویژه اتفاق می‌افتد. از این‌رو، در روایات آمده است که: اصحاب مهدی از اصحاب پیامبر افضل هستند.<sup>۲</sup>

۱. در روایتی از امام علی علیه‌السلام می‌خوانیم: «الْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ أَصْحَابُ الْقَائِمِ الثَّلَاثِمِائَةِ وَ الْبِضْعَةُ عَشْرَةٌ»، امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» می‌فرماید: هُم اصحابُ المهدی فی آخر الزمان. قمی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۲۳؛ کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱۷، ص ۲۴۹؛ حلی، ۱۴۱۶: ص ۲۸۶ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ص ۱۷۸.

۲. امام صادق علیه‌السلام به ابو خالد کابلی فرمود: «إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ».

سپس وجه برتری را این‌گونه معرفی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَيَّةُ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ... أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَيَعْتُنَا صِدْقًا». (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۱۹، ب ۳۱، ج ۲، کورانی، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۱۹۵)

در برخی روایات تصریح شده که یاوران مهدی علیه‌السلام در زمان غیبت، از یاران پیامبر و یاران زمان ظهور امام عصر افضل هستند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ» و وجه برتری را سختی و تقیه می‌شمارد. (تلعکبری (شیخ مفید) ۱۴۱۱: صص ۲۰-۲۱، کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۳)

### تعریف زمینه‌سازی

«زمینه‌سازی» در لغت، به معنای به وجود آوردن و فراهم کردن مقدمات و شرایط انجام دادن امری است (فرهنگ دهخدا؛ انوری، ۱۳۸۲: ج ۵، ص ۳۸۷۷).

مراد از زمینه‌سازی در این نوشتار، ایجاد و گسترش هرگونه عقیده و رفتار در جامعه است که به نحوی موانع ظهور را کم‌رنگ یا برطرف نماید و یا برای نزدیک‌تر شدن ظهور مقتضی و سبب گردد.

با چنین تعریفی، گستره وسیعی از عقاید و رفتارها، زمینه‌سازی محسوب می‌گردد. هر گونه عقیده و عمل دینی و عبادی، مثل نماز خواندن و روزه گرفتن (عمل کردن به واجبات و ترک محرمات) و گسترش دین در جامعه، از یک طرف مردم را از سطح متدین ادعایی به سطح متدین واقعی نزدیک می‌سازد. از این‌رو، در سرشت آنان پذیرش ولی و امام را ولو ناخودآگاه نهادینه می‌کند و از گفتار به باور می‌کشانند و تلاش برای رسیدن به آن زمان را دوچندان می‌نماید. قرآن نیز وراثت زمین را به صالحان نوید داده و راه رسیدن به صلاح، ایمان و عمل صالح است.

از طرف دیگر، وجود یاوران خاص از شرایط ظهور است که به نظر می‌رسد در چنین جامعه‌ای امکان ایجاد چنین یارانی فراهم می‌آید.

### مراتب زمینه‌سازی

زمینه‌سازی ظهور، دارای سه سطح اصلی است. از آن‌جا که زمینه‌سازان سه گروه هستند:

خدا، امام و مردم؛ زمینه‌سازی نیز سه سطح دارد:

۱- زمینه‌سازی خدا برای ظهور؛

۲- زمینه‌سازی امام زمان علیه السلام برای ظهور خود؛

۳- زمینه‌سازی مردم برای ظهور امام مهدی علیه السلام.

در این نوشتار، درباره زمینه‌سازی مردمی ظهور بحث می‌کنیم.

زمینه‌سازی منتظران نیز دارای مراتبی است:

۱- **دین‌مداری:** منتظران باید ابتدائاً خود، دین (عقاید، اخلاق و احکام) را بشناسند و به آن عمل کنند؛ سپس آن را در جامعه گسترش دهند. در روایات بر دینداری و رعایت اخلاق تأکید به‌سزایی شده است. با گسترش دین‌داری در جامعه زمینه ظهور فراهم می‌گردد.

ممکن است گفته شود، چگونه نام دین‌مداری را زمینه‌سازی می‌گذارید؟ در پاسخ باید گفت: دین، موتور حرکت به سوی ظهور است؛ زیرا اعتقاد به مهدویت از درون دین سرچشمه می‌گیرد. در نتیجه، گسترش دین (به معنای درست و کامل آن، نه دین‌گزینی) زمینه‌سازی ظهور را به دنبال دارد.

۲- **اعمال خاص فردی:** بعضی روایات به برخی وظایف یاران اشاره می‌کند. لذا هر شخص باید خود را بسازد و تمام تلاش خود را مبذول کند تا یکی از یاوران حضرت گردد و بدین وسیله با تحقق دادن به شرط ظهور، زمینه ظهور را فراهم سازد؛ یا به نحوی در این مسیر گام بردارد؛ مثل آمادگی نظامی (مَنْ ارْتَبَطَ دَابَّةً)، انتظار، دعا، تقوا و ورع و محاسن اخلاق.

۳- **اعمال و کارویژه‌های خاص اجتماعی:** برای سرعت بخشیدن به ظهور، یاران مهدی علیه السلام وظایف جمعی نیز دارند که می‌توان به چند مورد اشاره کرد: وفای به عهد امامت، نزدیکی قلوب، ایجاد تفکر عدالت‌خواهی در جامعه و جهان.

تذکر این نکته لازم است که زمینه‌سازی، به این معنا نیست که کاری کنیم تا مثلاً ۵۰ سال دیگر ظهور محقق گردد. در زمینه‌سازی، عنصر «زمان» (به معنای حتمی بودن وقوع ظهور در آن زمان) به دست ما تعیین نمی‌شود. شاهد بر این مطلب، آن که حضرت نوح علیه السلام دست به دعا برداشت و از خدا یاری خواست تا از شر منکران نجات یابد و سپس حکومت خود را تشکیل دهد و در ضمن، سالیان متمادی به کاشت درخت، جهت ساخت کشتی مشغول بود. کشتی‌سازی یکی از زمینه‌های نزدیک شدن به نجات بود؛ اما سالیان متمادی طول کشید. بر این اساس، نمی‌توان زمان خاص را برای ظهور تعیین کرد یا توقع داشت.

## ارتباط نصرت با زمینه‌سازی

با چند بیان می‌توان ارتباط نصرت با زمینه‌سازی را توضیح داد:

**بیان اول (یکی بودن نصرت و زمینه‌سازی):** از آن‌جا که یاری هر فرد یا گروه، به معنای فراهم آوردن شرایطی است که آن‌ها را به هدفشان نزدیک می‌کند (و زمینه‌سازی؛ چنان‌که گفته شد به معنای فراهم آوردن مقدمات و شرایط انجام امری است)؛ میان نصرت و زمینه‌سازی (که از آن به «يُوطِنُونَ» تعبیر می‌شود) تفاوت چندانی نیست؛ زیرا در هرگونه یاری زمینه‌سازی برای رسیدن یاری‌شونده به هدفش وجود دارد. پس، زمینه‌سازی جزء مفهوم نصرت است و عنصر زمینه‌سازی در هر یاری‌ای نهفته است. گویا در روایات، زمینه‌سازی با واژه‌های مشابهی به کار می‌رود که بین این واژه‌ها تفاوت چندانی نیست؛ کلماتی همانند نصرت، انتظار، احیای امر.

با تحلیل مفهومی این واژه‌ها می‌توان به معنای زمینه‌سازی رسید. زمینه‌سازی، مفهومی جدا از این مفاهیم نیست و گویا عبارت دیگر آن واژه‌ها می‌باشد.

در عصر غیبت، هر گونه یاری امام باید در جهت تسریع ظهور باشد؛ زیرا ظهور مهم‌ترین خواسته امام عصر علیه السلام است و امام برای برآورده شدن این خواسته حالت اضطرار دارد (قمی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۱۲۹)<sup>۱</sup> و چنان‌که در تعریف زمینه‌سازی گذشت، آن‌چه موجب تسریع ظهور گردد، زمینه‌سازی نامیده می‌شود. پس، هرگونه یاری امام زمان علیه السلام زمینه‌سازی برای ظهور است. البته زمینه‌سازی سطوحی دارد: گاه یاری، سطح بالایی از زمینه‌سازی را به همراه دارد و گاه می‌تواند ما را تنها قدمی به ظهور نزدیک کند.

**بیان دوم (نصرت دلیل زمینه‌سازی):** آیات و روایات نصرت، می‌توانند از ادله اثبات‌کننده زمینه‌سازی باشند. ضرورت و وجوب زمینه‌سازی را می‌توان از ادله مختلفی اثبات کرد. یکی از آن ادله، نصوص بیانگر نصرت امامان علیهم السلام؛ مخصوصاً امام مهدی علیه السلام است.<sup>۲</sup> در این بیان،

۱. در ادامه خواهد آمد که «مضطر» در آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...»، بر به امام زمان علیه السلام تطبیق داده می‌شود.

۲. در ادامه، نصوص نصرت به صورت مبسوط مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

نصرت مقدمه ظهور است و هر آن چه مقدمه ظهور باشد، زمینه ساز ظهور است. پس، باید با یاری حضرت برای ظهورش زمینه سازی نمود.

**بیان مقدمه بودن نصرت برای ظهور:** یاری امام، یعنی کمک به امام در جهت رساندن امام به هدفش است. هدف هر امامی اجرای حاکمیت الهی است. حاکمیت الهی در سطح گسترده و جهانی، تنها با حکومت معصوم علیه السلام قابل اجرا است و این ظهور است که حکومت معصوم علیه السلام و حاکمیت الهی را به دنبال دارد.

**تفاوت این دو بیان:** در بیان اول، زمینه سازی جزء مفهوم نصرت بود؛ در نتیجه هر یاری ای زمینه سازی می شود؛ اما در این بیان، نصرت و زمینه سازی دو مفهوم جدا هستند: نصرت مقدمه ظهور است و هر آن چه مقدمه ظهور باشد، زمینه ظهور را فراهم می کند. پس، روایات نصرت، بر زمینه سازی دلالت می کند.

**بیان سوم:** هر حرکتی به پیش زمینه هایی نیاز دارد. ظهور نیز با فراهم آمدن مقدمات آن حاصل می شود. وجود یاران و اقبال عمومی از شرایط ظهور هستند؛ پس، باید این امور قبل از ظهور تحقق یابند. روایات نصرت، با بیان لزوم یاری امام عصر علیه السلام و نیز بیان شیوه های یاری حضرت، وظیفه عملی منتظران را مشخص می کند و آنان را در جهت ساختن جامعه مهدی یاور سوق می دهد. دانستن ویژگی های یاران امام و کوشش در کسب آن، تلاش برای زمینه سازی ظهور است. زمینه سازی، یعنی یاور مهدی علیه السلام ساختن. گویا دسته ای از روایات نصرت - با بیان این که وجود یاران شرط ظهور است<sup>۱</sup> - ما را به ساخت یاور برای مهدی علیه السلام مکلف می نماید؛ زیرا این دسته از روایات حداقل زمینه های ظهور را بیان می کند و به ضمیمه روایات دسته اول (که به زودی ذکر می شود) تأکید دارد که بایستی زمینه ها را ایجاد کرد و یا به قریبه عقلی که زمینه سازی مطلوب است؛ لزوم زمینه سازی اثبات گردد.

**تفاوت بیان دوم با بیان سوم:** در بیان دوم، بر مقدمه بودن نصرت نسبت به ظهور تأکید

۱. مانند روایات «لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ...» که بعداً ذکر می شود و در آنها آمده است: «أُظْهِرَ اللَّهُ أَمْرَهُ يَا لِقَامَ قَائِمِنَا».



شد؛ اما در بیان سوم، بر مقدمه بودن نوع خاصی از نصرت (نصرت امام در جهت ساخت یارانی که شرط ظهورند) تأکید می‌گردد. به عبارت دیگر، زمینه‌سازی، یعنی فراهم آوردن شرایط ظهور. یاری امام زمان علیه السلام هم یکی از شرایط ظهور است و تا یاران به حد کافی نرسند، زمینه ظهور فراهم نمی‌گردد. طبق آیه **﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾** (انبیاء: ۱۰۵)<sup>۱</sup> وعده وراثت زمین و حکومت بر آن به بندگان نیکوکار داده شده است. پس باید در جهت ساختن بندگان پرهیزکار تلاش نمود.

ممکن است گفته شود، اصل ظهور، مثل بعثت است و آن امری الهی است که ممکن است در محیط کاملاً مایوس‌کننده یا خفقان با مداخله خدا و به صورت معجزه تحقق یابد؛ پس اصل ظهور به زمینه‌سازی نیاز ندارد تا بخواهیم به وسیله نصوص، نصرت آن را اثبات کنیم؛ بلکه آن چه نیازمند زمینه‌سازی است، حکومت اسلامی است.

در پاسخ می‌توان گفت، اولاً؛ در روایات، وجود یاران از شرایط اصل ظهور شمرده شده است.<sup>۲</sup>

**ثانیاً:** امامت، همانند بعثت است، نه این که ظهور مانند بعثت باشد. اصل وجود و حضور امام شاید به زمینه‌سازی نیاز نداشته باشد و خدا در نظام خلقت، امامت را یک رکن قرار داده است؛ اما ظهور امام علیه السلام به زمینه‌های مناسب نیازمند است. از آن جا که علت غیبت امام زمان علیه السلام به عملکرد ما و ترس امام از کشته شدن مربوط است؛ هرگاه این مانع رفع شود و یاران فراهم آیند، ظهور محقق می‌شود.

**ثالثاً:** تحقق ظهور حضرت به صورت معجزه نیست و اگر با معجزاتی همراه باشد؛ سهم زمینه‌سازی یاران در آن بسیار زیاد است. نکته این است که چون معجزه ظهور یا ظهور معجزه‌گونه تاکنون اتفاق نیفتاده است؛ باید زمینه حاصل شود، وگرنه همان‌گونه که قبل از ظهور، مردم لیاقت حفظ جان امام علیه السلام و یآوری او را نداشتند؛ پس از ظهور هم به دلیل همان

۱. انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. مانند روایات لو کملت العدة... که بعداً ذکر می‌شود و در آن‌ها آمده: «أظهر الله أمره یا لقام قائمنا».

بی‌لیاقتی، باید امام غایب یا شهید گردد تا زمانی که زمینه پذیرش و یاران او در میان مردم فراهم شود.

### اثبات زمینه‌سازی با استفاده از نصوص نصرت

برای اثبات زمینه‌سازی براساس آیات و روایات نصرت دو روش برای اثبات زمینه‌سازی می‌باشد:

۱- دسته‌هایی از روایات که بر زمینه‌سازی دلالت دارند؛

۲- آیاتی که معیار و مکانیسم نصرت الاهی را بیان می‌کنند. با دستیابی به این معیارها می‌توان به وظایف خود در جهت رسیدن به نصرت الاهی (یعنی ظهور<sup>۱</sup>) آشنا شد و برای تسریع در تحقق آن زمینه‌سازی کرد.

در این پژوهش، روایات نصرت که صراحت بیش‌تری دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند: روایات یاری که بر زمینه‌سازی دلالت دارند:

چند دسته از روایات، با مضامین مختلف و گاه نزدیک به هم، بر لزوم یا اهتمام به زمینه‌سازی دلالت دارند:

۱- دسته‌ای از روایات به صورت کبرای کلی، نصرت و یاری هر امام حقی را بر مردم واجب می‌داند. امام علی علیه السلام به ابوالدرداء می‌فرماید: امام، یا امام هادی است یا امام ضال. در صورت اول، واجب النصر است و در صورت دوم، یاری او حرام است: «... إِمَّا إِمَامٌ هُدًى حَرَامُ الدَّمِ وَاجِبُ النَّصْرِ، لَا تَحِلُّ مَعْصِيَتُهُ وَلَا يَسَعُ الْأُمَّةُ خِذْلَانَهُ...» سپس می‌فرماید: «كَانَ إِمَامًا وَاجِبًا عَلَى النَّاسِ طَاعَتُهُ وَنُصْرَتُهُ». (سلیم‌بن قیس، بی‌تا: ص ۲۹۱ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۱۴۴).

این روایت، بر وجوب نصرت امام حق تأکید می‌کند و با توجه به صدر و ذیل روایت، قطعاً

---

۱. در ادامه بیان می‌شود که وجه تام نصرت الاهی، تحقق ظهور است و با ظهور، خداوند بالاترین نوع نصرت خود را به نمایش درمی‌آورد؛ چنان‌که در روایات نیز از نصرت الاهی، به ظهور و زمان ظهور تعبیر شده است.

چنین نصرتی در جهت فراهم‌سازی پذیرش و حکومت آنان می‌باشد. پس، نصرت امام، زمینه ساز ظهور حاکمیت آنان بر جامعه می‌باشد. مهدی‌یاوران نیز با چنین یاری می‌توانند زمینه ظهور و سپس حکومت امام مهدی علیه السلام را فراهم سازند.

برخی روایات، با صیغه امر به ضرورت آمادگی جهت برای ظهور امام مهدی علیه السلام دستور

می‌دهد:

«لِيُعِدَّنَ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجُوتُ لِأَنَّ يَنْسِي فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونُ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ» (نعمانی، ۱۳۸۳: ص ۳۲۰).

طبق این روایت، یاور مهدی علیه السلام بودن در زمان ظهور (فیکون من اعوانه و انصاره) به آماده‌سازی خود جهت یآوری امام عصر علیه السلام در زمان غیبت نیازمند است (لیعدن). ناصر زمان ظهور باید در زمان غیبت مشق یآوری نماید. مهدی‌یاور، با یآوری در زمان غیبت، زمینه ظهور را فراهم می‌سازد و با یآوری زمان ظهور، زمینه حکومت امام و اصلاح جوامع را مهیا می‌گرداند و چه زیبا این روایت، میان یآوری زمینه‌سازانه قبل از ظهور و یآوری پس از ظهور، جمع می‌کند! امام صادق علیه السلام در روایت دیگر می‌فرماید:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَتَنَبَّرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُتَنَبِّرٌ فَإِنَّ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُّوا وَ انْتَظَرُوا هَنِيئًا لَكُمْ آيَتُهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ» (نعمانی، ۱۳۸۳: ص ۲۰۷، ح ۱۶).

در این روایت نیز، بین یآوری زمان ظهور (یکون من اصحاب المهدی) و تلاش زمینه سازی برای ظهور (فجدوا وانتظروا) ارتباط برقرار می‌کند. این روایت بر چند مطلب دلالت دارد:

۱- انتظار، ورع و محاسن اخلاق یاورساز مهدی علیه السلام است؛

۲- انتظار، ورع و محاسن اخلاق مراتبی دارد. یاوران مهدی علیه السلام نیز دارای مراتبی هستند.

میان یاوران عصر ظهور و یاوران عصر غیبت، ارتباط است. یآوری دوران ظهور، از مسیر یآوری در عصر غیبت می‌گذرد. پس، باید زمینه‌های ظهور را در عصر غیبت فراهم ساخت و

با کوششی زمینه سازانه در جهت تسریع به ظهور قدم برداشت؛ چنان که در روایات به صورت کلی از هر شیعه می خواهد امام زمانش را یاری نماید. امام علی علیه السلام در نامه ای به عثمان بن حنیف به چهارگونه یاری و دستور می دهد:

«لكن فَأَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَسِدَادٍ» (سید رضی، خ ۱۱۸).

۱- پرهیزکاری: این نکته و این واژه با عبارت های مختلف از چند امام نقل شده و در آن ها از شیعیان اعانت به ورع و اجتهاد خواسته شده است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۲۱۲، ج ۲۵۹؛ همان، ج ۲، ص ۲۳۳، ح ۱۰) در روایات متعددی از یاوران و منتظران، ایجاد و تقویت صفت «ورع» خواسته شده است. ورع، به انسان بصیرت در انتخاب می دهد. یاور مهدی علیه السلام باید دنیا را همانند میدان مین ببیند و در اندیشه باشد که مبدا با انتخاب نادرست، امامش را دلگیر کند و مبدا با چنین انتخابی ظهور او را به عقب بیندازد. آری، اگر تو این کمی وقت شناس بودند؛ شیرینی قیام امام حسین علیه السلام را به جهانیان می چشاندند.

۲- تلاش و پشتکار در اجرای وظایف: انسان سالیان متمادی تلاش کرد تا به علم و تکنولوژی فعلی دست یافت؛ توانست به کره ماه رود و به توان مندی های زیادی دست یابد؛ ظهور مهدی علیه السلام نیز تلاش و زمینه سازی فردی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می طلبد.

۳- عفت و پاک دامنی و دوری از هوا و هوس: یاور مهدی علیه السلام باید مرد عمل باشد و با عفت عملی، خود، و جامعه را به سوی ظهور هدایت کند. «كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أُلْسِنَتِكُمْ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۸)، همیشه بر گوش یاوران طنین انداز است. از این رو، همیشه خود بهترین رفتار را انتخاب و مردم را به بهترین رفتار در جهت سرعت بخشیدن به ظهور دعوت می کند.

۱. مانند: فأعینونی علی ذلک بورع و اجتهاد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۱۲)؛ امام صادق علیه السلام نیز فرمود: والله إنکم لعلی دین الله و دین ملائکته، سپس دو مرتبه فرمود: فأعینونی بورع و اجتهاد؛ امام صادق علیه السلام: إن شیعة علی علیه السلام خَمَصُ البَطُونِ، ذِبْلُ الشَّفَاةِ و اهل رَأْفَةٍ و علم و حلم، یعرفون بالرهبانیه فأعینوا علی ما أتمم علیه بالورع و الاجتهاد (همان، ج ۲، ص ۲۳۳).

۴- استواری رفتار: «سداد»، کامل‌ترین شکل یاری امام عصر علیه السلام است و عبارت است از: پر کردن شکاف‌ها و رفع کمبودها و کاستی‌ها. آنان که به یاری معصوم علیه السلام نظر دارند، ابتدا می‌بایست کاستی‌های خود و جامعه را جبران نمایند و خود را به سطح بالاتری از یآوری امام عصر علیه السلام برسانند. شیخ مفید از دسته علمایی است که با رسیدن به عنوان «سدید»، امام او را به برادری برگزید؛ (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۳۲۲).<sup>۱</sup> همانان که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرالزمان «برادران» خود خوانده بود (صفار، ۱۴۰۴: ص ۱۰۴، ب ۱۴، ح ۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۱۳۴).<sup>۲</sup>

۲- روایاتی که به نوعی منتظران را به یاری امام مهدی علیه السلام ترغیب و تشویق می‌نمایند و آنان را بهترین مردم می‌شمارند.  
در حدیث قدسی آمده است:

«أحبُّ الخلقِ إلى القَوَّامونَ بحَقِّي، و أفضلُهُم لَدِي و أكرمُهُم عَلَي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَيِّدِ الْوَرَى و أكرمُهُم و أفضلُهُم بَعْدَهُ عَلَيُّ أَخُو المِصْطَفَى المَرْتَضَى، ثُمَّ مِن بَعْدِهِ مِن القَوَّامِينَ بِالقِسْطِ مِن أئِمَّةِ الحَقِّ، و أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَهُم مَن أَعَانَهُم عَلَي حَقِّهِمْ، و أَحَبُّ الخلقِ إِلَيَّ بَعْدَهُم مَن أَحَبَّهُمْ و أَبْغَضَ أَعْدَاءَهُمْ و إِنْ لَمْ يُمْكِنَهُ مَعُونَتَهُمْ» (تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۷، ص ۹۶). محبوب‌ترین مردم نزد من کسانی هستند که حق مرا به پا می‌دارند. افضل و اکرم مردم نزد من محمد صلی الله علیه و آله و علی و امامان علیهم السلام هستند و بعد از آنان، کسانی هستند که معصومان را در رسیدن به حقیقتشان یاری می‌رسانند.

۱. در توقیعی از امام زمان آمده است: «الاخ السدید».

۲. پیامبر دو مرتبه فرمود: اللهم لَقْنِي اخوانی! اصحاب گفتند: مگر ما برادران تو نیستیم؟! پیامبر فرمود: «لا، انکم اصحابی، و إخوانی قومٌ من آخرالزمان آمنوا بی و لم یرونی... لأحدُهُم أشدُّ بقیةً عَلَي دینِهِ مِن خَرَطِ القِطَاةِ فی اللَّیْلَةِ الظُّلْمَاءِ أو کالقابضِ عَلَي جَمْرِ الغِضَا اولئک مصابیحُ الدُّجَى یُنْجِیهِمُ اللهُ مِن کُلِّ فِتْنَةٍ غَیْرَاءِ مُظْلَمَةٍ». پس، رسیدن به مقام برادری پیامبر و امام زمان علیه السلام به استقامت فراوان نیازمند است؛ چرا که در روایت همانند دست بر خار کشیدن و زغال گذاخته در دست نهادن است (محمد صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۰۴، ب ۱۴، ح ۴).

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«مَنْ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ عَلَى عَدُوِّنَا أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ يَوْمَ مَوْفِقِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ عَزَّوَجَلَّ»<sup>۱</sup>.

هر کس ما را با زبان خود یاری کند خدای متعال روز قیامت زبانش را گویا گرداند.

نیز امام علی علیه السلام فرمودند:

«نَاصِرُنَا وَ مَحْبِبُنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ» یاری کننده دوست‌دار ما منتظر رحمت باشد (سید

رضی، خ ۱۰۸).

این دسته از روایات، با بیان جایگاه یاران امامان که پس از پیامبر و ائمه افضل مردم هستند و این که چنین یاری در رحمت الاهی را می‌گشاید و سعادت ابدی برای آنان به ارمغان می‌آورد؛ شیعیان را به قدم نهادن در جهت یاری ائمه تشویق می‌نمایند.

عبارت «مَنْ أَعَانَهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ» در روایت اول، گویای این مطلب است که یاری باید زمینه گرفتن حق امامان علیهم السلام و حکومت آنان را فراهم سازد (القوامین بالقسط). این امر در زمان غیبت با تسریع به ظهور (زمینه‌سازی ظهور) امکان‌پذیر است.

نیز عبارت «مَنْ أَعَانَنَا بِلِسَانِهِ عَلَى عَدُوِّنَا»، بر شیوه‌ای از یاری تأکید می‌کند که غایت آن، یاری رساندن به ائمه تا پیروزی بر دشمنان می‌باشد. در زمان غیبت، یاوران، زمینه غلبه نهایی حق بر باطل را ایجاد یا به اندازه خود در نزدیک شدن ظهور تلاش می‌کنند. اگر هشام بن حکم به مدال با ارزش «هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» (سیدرضی، ۱۴۱: ص ۵۲ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ص ۲۹۵). از ناحیه امام زمانش دست یافت، یاوران مهدی نیز با زمینه‌سازی برای ظهورش می‌توانند به چنین افتخاری، بلکه افتخار «برترین یاوران» (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۳۱۹). نایل آیند.

در قسمت سوم (ناصِرُنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ)، عنوان «رحمت» مراتبی دارد که بالاترین مرتبه رحمت الاهی با ظهور محقق می‌شود. آری؛ در زمان ظهور است که جلوه تام رحمت الاهی

۱. تلعبکبری (شیخ مفید)، محمد، امالی، ص ۳۳، ح ۷؛ در این زمینه روایات دیگری با چنین مضمونی موجود است. رک: فقیه ایمانی، آیت‌الله محمدباقر، شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم السلام، ص ۱۹-۱۵.

نمایان می‌گردد. با این بیان، هم خود ظهور می‌تواند جلوه تام رحمت الاهی باشد و با چنین رحمتی مزین گردد.

۳- احادیثی که وجود ناصر و یاری‌کننده را برای قیام هر امامی شرط لازم می‌شمارد: در برخی روایات مهدوی وجود یاران ویژه، از شرایط ظهور شمرده می‌شود؛ به طوری که هر گاه آنان کامل شوند، ظهور تحقق می‌یابد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«لو اجتمع علی الامام عدة اهل بدر ثلاثمائة و بضعة عشر رجلاً لوجب علیه الخروج بالسيف» (تلعکبری (شیخ مفید)، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۱۳). اگر به عدد لشکریان اسلام در جنگ بدر (۳۱۳ نفر) گرد امام جمع شوند، قیام مسلحانه بر امام واجب می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لو کملت العدة الموصوفة ثلاثمائة و بضعة عشر كان الذي تُريدون» (نعمانی، ۱۳۸۳: ص ۲۱۰، ب ۱۲، ح ۴). هرگاه سیصد و اندی نفر کامل شوند، آنچه که اراده دارید به وقوع می‌پیوندد.

نیز ذیل روایت دیگر، با عبارتی واضح‌تر چنین بیان می‌شود: «أظهر الله أمره» (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۳۷۷، ب ۳۶: ح ۷) یا «لقام قائمنا» (طبرسی، ۱۴۱۸: ص ۶۳).

براساس روایت اول، وجود تعداد لازم از یاور، حجت را بر معصوم تمام می‌کند تا به قیام دست بزند. البته یاران در سطوح مختلفی از معرفت و ایمان هستند؛ برای نمونه آنان که به امام علی علیه السلام روی آوردند تا با آن حضرت بیعت کنند، از مالک اشتر تا افراد ساده و گاه منافقان آینده یا دنیاطلب بودند. پس، در زمان غیبت، هنوز آن تعداد از یاران فراهم نشده‌اند؛ لذا امام مهدی علیه السلام ظهور و قیام نمی‌نماید. وظیفه ما این است که با خودسازی و ساختن جامعه، زمینه تحقق یاران مورد نیاز را فراهم آوریم و با چنین کاری در ظهور تسریع کنیم.

در روایات بعدی نیز وجود ۳۱۳ یار خاص شرط ظهور شمرده شده است. ما باید با هدایت خود و جامعه، زمینه تحقق یاران ویژه مهدی علیه السلام را فراهم سازیم تا ظهور محقق گردد.

۴- روایاتی که علت محروم شدن از ظهور معصوم علیه السلام در بین مردم را عدم یاران محافظ بیان می‌کند:

امام صادق علیه السلام: زمانی که ابوطالب فوت کرد جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرض کرد یا محمد از مکه خارج شو. در این شهر یار و یآوری نداری. پیامبر هراسان از مکه خارج شد (کلینی، ۱۶۳۶: ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۳۱ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۹، ص ۱۵).

یا روایاتی که اشاره دارند پیامبران و امامان به سبب نداشتن یار و یاور کشته شدند: «أَنْبِيَاءُ اللَّهِ لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا وَالْأُمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا» (قمی، ۱۴۴۱: ج ۲، ص ۲۵۸ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۶۵ و ج ۶۷، ص ۱۴). پیامبران الهی در دنیا یاری نشده و به قتل رسیدند. امامان پس از آنان نیز یاری نشده و به قتل رسیدند.

در روایات مهدوی نیز یکی از علل غیبت ولی عصر علیه السلام، خوف قتل شمرده می شود؛ چنان که زراره از امام صادق علیه السلام علت غیبت امام زمان علیه السلام را می پرسد. امام صادق علیه السلام در جواب او می فرماید: «يُخَافُ عَلَي نَفْسِهِ» بر جانش می ترسید (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۴۸۱).

جامعه مهدی یاور، باید یاری اش به گونه ای باشد که موانع ظهور حضرت، همانند خوف قتل را از بین ببرد و بدین وسیله زمینه ظهور حضرت را فراهم آورد. مهدی یاوران نمی توانند به حداقل ها بسنده، یا با روی آوردن به ظاهر بعضی عبادات خیال کنند تمام تکلیف خود را انجام داده اند. مهدی یاور باید اعمالش مانع ظهور را کمرنگ کند یا آن را از بین ببرد و سبب ظهور را ایجاد کند. آیا رفتارهای غیر مسئولانه و گزینشی که با عافیت طلبی سازگار است، می تواند ادعای یاور مهدی بودن را به اثبات برساند؟!

۵- برخی از روایات، نصرت امام را به عنوان میثاق الهی بیان می نماید؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «... أَخَذَ مِيثَاقُ الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ وَ النَّصْرَةِ لَنَا» (حلی، ۱۳۷۰: ص ۳۳ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۴۷).

تمامی انبیا علیهم السلام برای پیامبر یا پیامبران بعدی زمینه سازی کردند و با بشارت دادن به پیامبر یا رسول بعدی برخی معارف و توصیه ها را در دسترس متدینان قرار دادند تا آنان حق شناس و حق پذیر گردند و با پرورش یاران و سایر اقدامات... زمینه های اجتماعی آمدن پیامبر آینده را فراهم نمودند. نیز امامان علیهم السلام برای امام یا امامان پس از خود زمینه سازی نمودند این زمینه سازی ها براساس میثاقی است که خدا از انبیا، اولیا و در رده های پایین تر از همه امت



گرفته که باید دین خدا و منادیان دین الاهی را یاری نمایید. در عصر غیبت هم، یاران، کسانی هستند که به عهد یاری خود عمل و با چنین عملی در جهت نزدیک کردن ظهور کمک می‌کنند.

در دعای عهد می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَه فِي صَبِيحَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَ مَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً؛ خدایا در این صبح و روزهای دیگر، پیمانم را با تو تجدید می‌کنم. و سپس آن پیمان‌ها را می‌شمارد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.» خدایا مرا از یاران مهدی عجل الله فرجه قرار ده و از کسانی که از او دفاع کرده و حوائج او را برآورده می‌کند و از اوامر او پیروی کرده از او حمایت می‌کند و برای تحقق اراده امام سبقت می‌گیرد و در رکاب امام شهید می‌شود. یاور مهدی در عصر غیبت باید هر صبح، با امام زمانش عهد یاری ببندد؛ عهدی که پیامبران هم قبل از آن با امامان بستند که یاور آنان باشند و در به ثمر رسیدن اهداف آنان تلاش نمایند. همان‌گونه که پیامبران، پس از پیمان بستن در جهت زمینه‌سازی برای پیام‌آور بعدی تلاش کردند؛ ناصران امام عصر عجل الله فرجه نیز پس از بستن عهد نمی‌توانند دست روی دست بگذارند؛ بلکه براساس شرایط زمان باید برای ظهور زمینه‌سازی کنند. عر دعاهایی که معصوم عجل الله فرجه به ما می‌آموزد تا از خدای متعال درخواست یاری امام را داشته باشیم:

در دعای عهد، از خدا می‌خواهیم ما را از یاوران مهدی قرار دهد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ» و سپس گونه‌های یاری (عون) تا سرحد شهادت را برمی‌شمارد: گونه‌های یاری ایجابی: سرعت‌گیری در برآوردن حوائج امام (الْمُسَارِعِينَ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ)، فرمان‌برداری از اوامر (الْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ) و سبقت‌گیری در تحقق اراده او (السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ).

گونه‌های یاری سلبی و تدافعی: دفاع در برابر دشمن (نصرت)، دفاع جانانه (ذب) و حمایت و دفاع همه‌جانبه (حمایت).

تمامی این گونه‌های یاری، به زمینه‌سازی برمی‌گردد؛ چرا که مهم‌ترین حاجت امام طبق آیه «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (سوره نمل، آیه ۶۲)؛ و روایت ذیل آن، ظهور است<sup>۱</sup> و طبق این فقره از دعا «المسارعین الیه فی قضاء حوائجهم»، یاور مهدی باید برای برآوردن حاجت امام (ظهور) تلاشی مضاعف نماید. نیز از مهم‌ترین اوامر امام، زمینه سازی برای ظهور است (فجدوا و انتظروا و...) <sup>۲</sup> براساس جمله «والممتمثلین لأوامره»، مهدی یاور باید به بهترین نحو در فرمان برداری از این امر کوشش نماید. اراده امام در جهت تعجیل ظهور است؛ از این رو خود برای فرجش دعا و تلاش می‌نماید و از منتظران می‌خواهد برای فرجش آماده شوند. عبارت «والسابقین إلی إرادته»، از یاوران امام زمان عجل الله فرجه می‌خواهد برای تحقق اراده امام، یعنی ظهور، همت گمارند.

یاور مهدی عجل الله فرجه با موقعیت‌شناسی بهترین موضع‌گیری تدافعی را انتخاب می‌کند (نصرت). هرگاه سطح دشمنی بالاتر رود، او هم با شدت بیش‌تری مقابله می‌کند (ذب)؛ چنان‌چه دشمن ناجوانمردانه به صحنه کارزار وارد شود؛ او نیز همه‌جانبه به رویارویی می‌پردازد (حمایت). آری؛ یاور مهدی عجل الله فرجه از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند و تا سرحد شهادت پیش می‌رود «والمستشهدین بین یدیه».

جالب توجه آن‌که این جملات، هم زمان ظهور را می‌گیرد و هم زمان غیبت را، یا فقط زمان غیبت را می‌گیرد؛ زیرا جملات قبل «اللهم انی اجدد له فی صبیحة هذا الیوم و ما عشت من آیامی عهداً...» و جملات بعد «اللهم ان حال بینی و بینة الموت» به زمان قبل از ظهور مربوط است.

این مضمون در دعا‌های دیگر هم تکرار می‌شود: کفعمی، ۱۴۰۳: ص ۶۷۵؛ کورانی، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۷۲۶).

۱. امام صادق عجل الله فرجه در ذیل آیه می‌فرماید: نزلت فی القائم من آل محمد عجل الله فرجه هو و الله المضطر إذا صلی فی المقام رکعتین و دعا الله فأجابہ و یکشف السوء و یجعلہ خلیفة فی الارض (قمی، ۱۴۴۱: ج ۲، ص ۱۲۹؛ حویزی، ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۹۴، ح ۹۳).

۲. در دسته اول از ادله زمینه‌سازی به آن اشاره شد.

اگر گفته شود، مراد از این فقرات دعا، انصار حضرت در زمان ظهور است، می‌گوییم: اولاً، اطلاق واژه نصرت شامل قبل از ظهور و نیز بعد از ظهور می‌شود؛ ثانیاً، کسی می‌تواند یاری کننده در ظهور باشد که قبل از ظهور درصدد یاری باشد و مشق یآوری را به تمام و کمال نوشته و بدان عمل کرده باشد. آیا مدعی یآوری مهدی علیه السلام به صرف ادعا و بدون این که قبل از ظهور قدمی برای نزدیک شدن آن بردارد؛ می‌تواند یاور مهدی علیه السلام در ظهور باشد؟! کسی که در مقدمات و ایجاد شرایط ظهور یاری نمی‌کند، چه‌طور می‌تواند بعد از ظهور یاور باشد؟! ۷- روایاتی که به طور خاص به یاران زمینه‌سازی اشاره می‌کنند که پس از جنگ، پرچم پیروزی را به دست امام مهدی علیه السلام می‌سپارند:

خداوند آخرت را بر دنیای ما اختیار کرد و اهل بیت علیهم السلام من از من بلا و مصائب می‌بینند تا اینکه قومی از مشرق با پرچم‌های سیاه می‌آیند، حق را دو یا سه بار طلب می‌کنند اما به دست نمی‌آورند می‌جنگند یا اینکه حق به آنان داده می‌شود. اما نمی‌پذیرند و به اهل بیت من علیهم السلام می‌سپارند و او جهان پر ستم را از عدل و داد پر می‌گرداند. هر کس این امر را درک کرد به آنان ملحق می‌شود ولو خود را بر برف بکشد. زیرا این شخص مهدی علیه السلام است (حلی، ۱۴۱۶: ص ۳۰ و ۱۱۷؛ کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۳۸۱ - ۳۸۶، ح ۲۴۵ و ۲۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۲۴۳).

در این روایت، به زمینه‌سازان ویژه و اهمیت کار آنان اشاره شده است؛ همان‌ها که با فراهم آوردن آخرین زمینه‌های ظهور، حکومت را به جایگاه اصلی‌اش بازمی‌گردانند.

این مضمون در روایات اهل سنت، به نام «مُوطَّوْن» معرفی می‌شوند.<sup>۱</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَيُوطَّوْنُ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ» (طبرانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۸۹ و سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸).

۱. این مضمون به عنوان روایات رایات سود، حدیث اهل مشرق، حدیث ما یلقی اهل بیته علیهم السلام بعده - که میان آن‌ها روایات معتبر نیز موجود است - معروف است (کورانی، ۱۴۱۱، ص ۲۲۰).

«یوطئون»، از ماده «وطئ» به معنای تمهید و آماده سازی است و مراد از سُلطان، سلطنت و حکومت امام زمان علیه السلام است.

این دسته از یاوران با رو در رویی نظامی و جهاد در راه خدا، زمینه های ظهور را محقق می سازند و با به میدان آوردن جان خود، آخرین حلقه های مفقود را تکمیل می نمایند و در نهایت پرچم را به دست امام مهدی علیه السلام می سپارند. ما باید با بالا بردن معرفت امام و ایجاد بسترهای ولایت پذیری امام زمان علیه السلام میان مردم (آمادگی فرهنگی) و نیز آمادگی های دیگر، همانند آمادگی سیاسی، اجتماعی و نظامی سطح جامعه را بالا برده و به سطح زمینه سازان خاص نزدیک کنیم. گویا در این گونه روایات، بسترها و حلقه های مفقود تا ظهور گزارش می شود تا با شناسایی و برنامه ریزی بتوانیم آن ها را تکمیل کنیم و زمینه ظهور را فراهم سازیم.

۸- روایاتی که بین نصرت و تعجیل فرج جمع می کند:

«فَعَجَلَ اللَّهُ فَرَجَكَ وَ سَهَّلَ مَخْرَجَكَ وَ قَرَّبَ زَمَانَكَ وَ كَثَرَ أَنْصَارَكَ وَ أَعْوَانَكَ وَ أَنْجَزَ لَكَ مَا وَعَدَكَ» (محمد بن مشهدی، ۱۴۱۹: ص ۶۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۳۷۴).

این گروه از روایات بر ارتباط تعجیل ظهور و وجود یاران و نیز با در نظر گرفتن روایات دیگر، بر اثرگذاری نصرت در تعجیل ظهور اشاره می نمایند؛ گویا وجود یاران لازمه ظهور است.

با دو جمله «عَجَلَ اللَّهُ فَرَجَكَ وَ قَرَّبَ زَمَانَكَ» بر تغییرپذیری زمان ظهور و نزدیک شدن آن تأکید می ورزد. سپس با عبارت «كَثَرَ أَنْصَارَكَ وَ أَعْوَانَكَ» بر تأثیر یاران در ظهور اشاره می کند؛ چنان که در جمله پایانی «أَنْجَزَ لَكَ مَا وَعَدَكَ» تحقق وعده الهی را پس از درخواست یاران قرار می دهد؛ گویا وجود یاران، بر تحقق وعده الهی (ظهور) اثرگذار است. جالب توجه آن که در این روایت، به کثرت یاران توجه می شود و این فرد و جامعه زمینه ساز هستند که باید یاران لازم را فراهم آوردند.

۹- روایاتی که به صراحت بین نصرت و زمینه سازی جمع می کند:

حضرت علی علیه السلام در روایتی به مردم می فرماید: از خدا درخواست نصرت کنید؛ ولی طلب یاری کافی نیست؛ بلکه باید زمینه آن را فراهم آورید: «اسْأَلُوا النَّصْرَ وَ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ

عَلَى الْقِتَالِ» (کافی، ج ۵، ص ۳۸، ح ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۴۴۸، ح ۸).  
به این معنا در آیات و روایات متعددی اشاره شد که در بحث بعدی (معیار و مکانیسم حضرت الاهی) به آن می‌پردازیم.

پس، ناصر حضرت مهدی علیه السلام کسی است که به طلب یاری و دعا برای ظهور بسنده نمی‌کند؛ بلکه خود به میدان می‌آید و مردانه کمر همت می‌بندد و در خود و دیگران آمادگی فردی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایجاد می‌کند و سست و ناتوان به گوشه‌ای نمی‌خزد و یا به حداقل‌ها بسنده نمی‌کند.

چنان که امام عصر علیه السلام در اولین خطبه خود هنگام قیام، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَ مَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ» و در آخر خطبه چنین خواهد فرمود: «لَا تَخْذَلُونَا وَ أَنْصُرُونَا يَنْصِرْكُمْ اللَّهُ تَعَالَى» (نعمانی، ۱۳۸۳: ص ۲۹۰، ب ۱۴).

ندای نصرت‌خواهی مهدی علیه السلام، نه تنها زمان ظهور بلند است؛ بلکه چنین ندایی همین الان نیز بلند می‌باشد. ما باید پنبه‌ها را از گوش‌های خود بیرون آوریم و برای یاری همه‌جانبه حضرت آماده باشیم.

۱۰- روایاتی که اهل برخی شهرها را ناصر معرفی می‌کند:

قم؛ «اهل قم انصارنا»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶، صص ۱۶ و ۲۱۴) «أما انهم أنصار قائمنا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶، ص ۲۱۸).

طالقان؛ «هم أنصار المهدی فی آخر الزمان» (اربلی، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۲۶۸ و کورانی، ۱۴۱۱: ج ۳، ص ۸۴، ح ۶۲۹).

عراق؛ «يَكُونُ بِالشَّامِ جُنْدٌ وَ بِالْعِرَاقِ جُنْدٌ وَ بِالْيَمَنِ جُنْدٌ...» (ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۱۰).  
شام؛ «الْأَبْدَالُ يَكُونُونَ بِالشَّامِ» (ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۲ و کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱۸۳).  
مصر؛ «يُبَايِعُ الْقَائِمَ... عِدَّةُ أَهْلِ الْبَدْرِ فِيهِمُ النُّجَبَاءُ مِنَ أَهْلِ الْمِصْرِ وَ الْأَبْدَالُ مِنَ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْيَارُ مِنَ أَهْلِ الْعِرَاقِ»، (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۸۴).

اشکال: بحث ما در زمینه‌سازان است نه یاوران. زمینه‌سازان پیش از ظهور در فراهم‌سازی ظهور نقش اجرا می‌کنند و یاوران در هنگامه ظهور و پس از آن.

جواب: این تفاوت میان زمینه سازان و یاوران خاص هست؛ اما این زمینه سازان هستند که با فراهم کردن محیط فردی و اجتماعی، جامعه را به سوی تشکیل یاران ویژه سوق می دهند و بدین گونه یاران زمینه ساز، در سرعت بخشیدن به ظهور مؤثر می گردند. یاران زمینه ساز بستر تحقق یاران ویژه را فراهم می سازند. علمای دین مهم ترین دسته از زمینه سازان هستند؛ چرا که اگر آنان نبودند هیچ دینداری باقی نمی ماند. امام عسکری علیه السلام از امام هادی علیه السلام نقل می کند:

«لولا مَنْ يَبْقَى بعد غيبة قائمنا من العلماء الداعين إليه، والدالين عليه، والدالين عن دينه بحجج الله والمنقذين للضعفاء عباداً لله من شباك إبليس و مردته، و من فخاخ النواصب، لما بقى أحدٌ إلّا ارتدَّ عن دين الله ولكنهم الذين يمسكون أزمّة قلوب ضعفاء الشيعة، كما يمسك صاحب السفينة سكاّنّها، أولئك هم الافضلون عند الله عزّوجلّ». (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۲۶۰ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۶).

در این روایت، علما به عنوان یاورانی (ذاب) معرفی می شوند که فرمان کشتی هدایت مردم در زمان غیبت دست آنان است. آنان از حریم دین مراقبت می نمایند و اینان باید این کشتی را به دست سکان دار اصلی بدهند و تا آن زمان، محافظت از این کشتی دست علم است تا کشتی غرق نشود.

#### نتیجه

زمینه سازی، با چندین دسته از روایات نصرت قابل اثبات است. این روایات عبارتند از: سه دسته از روایاتی که بر یاری امام ترغیب می کنند؛ نصرت امام حق را واجب می دانند و آن را میثاق الاهی می شمارند. دسته ای از روایات که وجود یاران را شرط لازم قیام هر امامی می شمارند و نبود یاران را موجب محرومیت از ظهور می خوانند. دو دسته از روایاتی که یاران را به عنوان موطئون و زمینه سازان معرفی می کنند و شهرهای یاران امام مهدی را نام می برند.

دسته‌ای از روایات که بر دعا برای یاری امام زمان علیه السلام تأکید می‌کنند.  
در نهایت، دو دسته از روایات که میان نصرت و تعجیل فرج و همچنین بین نصرت و  
زمینه‌سازی جمع می‌کنند.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت: دارالصاد، بی تا.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۶. انوری، دکتر حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۲ش.
۷. تلعبیری (شیخ مفید)، محمد، الاختصاص، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۸. تلعبیری (شیخ مفید)، محمد، مصنفات الشیخ المفید رسالات فی الغیبة (الرسالة الثالثة، المؤتمر العالمی بمناسبه ذکری الشیخ المفید، ۱۳۷۲ش.
۹. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد غفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۱. حلّی، ابن طاوس، الملاحم و الفتن، اصفهان: گلپهاری، ۱۴۱۶ق.
۱۲. حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، نجف: حیدریه، ۱۳۷۰ق.
۱۳. حویزی، عبد علی، نور الثقلین، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۸۹ش.
۱۴. دهخدا، فرهنگ دهخدا، تهران: مؤسسه، لغت نامه دهخدا، بی تا.
۱۵. سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۶. سیدرضی، الفصول المختارة، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۱۷. شهید صدر، سیدمحمد، التکلیف الاسلامی فی عصر الغیبة، بیروت: دارالمفید، ۱۴۲۳ق.
۱۸. صدوق، محمد، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسة، ۱۴۰۳ق.
۱۹. صدوق، محمد، کمال الدین و تمام النعمه، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۰. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، تهران: اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. صفایی حائری، آیت الله عباس، تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۸ش.

۲۲. طبرانی، المعجم الاوسط، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۲۳. طبرسی، ابوالفضل، مشکاة الأنوار، قم: دار الحديث، ۱۴۱۸ق.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، تحقیق، عباد الله تهرانی و علی احمدناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۶. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۷. فقیه ایمانی، محمدباقر، شیوه های یاری قائم آل محمد ﷺ، اصفهان: عطر عترت، ۱۳۸۱ش.
۲۸. فیروزآبادی، القاموس المحيط، بی جا، بی تا.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.
۳۰. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر، بی تا.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب للطباعه و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۲. کفعمی، ابراهیم بن علی، جن المان الواقیه و جنه الایمان الباقه المشتهر به المصباح، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۳۴. کورانی، علی، عصر الظهور، قم: مکتب الاعلام الاسلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳۵. کورانی، علی، معجم احادیث المهدي ﷺ، اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۷. محمد بن مشهدی، المزار، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳۸. مدنی، سیدعلی خان، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ق ۱۴۱۵.
۳۹. نعمانی، محمد، الغيبة، قم: المکتب الصابری، ۱۳۸۳ق.
۴۰. نقوی، سید حامد، خلاصه عبقات الأنوار، تهران: مؤسسه البعثة، ۱۴۰۵ق.





## مهدویت؛ فرجام تنازع حق و باطل

حسین الهی نژاد\*

### چکیده

از جمله موضوعات مهم مهدویت که در قالب «مبانی مهدویت» قرار می‌گیرد، بحث «تنازع حق و باطل» است. نوشتار پیش رو با عنوان «مهدویت؛ فرجام تنازع حق و باطل»؛ به این موضوع اختصاص داشته و با بیان مقدمه‌ای به تبیین تنازع حق و باطل و کیفیت تعامل مهدویت با آن، پرداخته است. بعد از مقدمه، نظریه و دیدگاه سه گانه‌ای در موضوع تنازع حق و باطل به میان آمده است. براساس نظریه اول که به عنوان «نظریه تکاملی تاریخ و پیروزی حق»؛ مطرح است؛ خوش فرجامی بشر مورد بحث و بررسی قرار گرفته و با دلایل عقلی و نقلی، همراه با نظریات و اقوال اندیشمندان و فلاسفه، تقریر و تثبیت شده است. نظریه دوم که «نظریه ادواری تاریخ با میدان‌داری باطل» است؛ به ادواری و دوری بودن تاریخ نظر داده است. بر اساس این نظریه، تاریخ به مثابه موجودی زنده دارای مراحل کودکی، جوانی، پیری و مرگ می‌باشد و پایه اثباتی و چاشنی این نظریه، ظهور و سقوط تمدن‌ها است که مورد استناد صاحبان این نظریه قرار گرفته است. نظریه سوم که «نظریه برجیدگی تاریخ و اضمحلال نسل بشر» عنوان می‌گیرد؛ با نگرش افراطی، اضمحلال نسل بشر را مطرح می‌کند و انسان را نسبت به آینده و فرجام تاریخ مایوس و سرخورده کرده و به طور کلی آینده و فرجام تاریخ بشر را از اساس نفی می‌کند. بعد از طرح دیدگاه‌های سه گانه و تبیین دلایل و مستندات آن‌ها، به اصالت دیدگاه اول پرداخته، و منجی‌گرایی و مهدویت به عنوان غایت سیر اجتماعی بشر و نیز به عنوان نماد خوش فرجامی تاریخ با رویکرد دینی مطرح می‌شود. و در نهایت مقاله به ذکر خلاصه و نتیجه به پایان می‌رسد.

کلید واژه‌ها: مهدویت، حق، باطل، تاریخ ادواری، تاریخ خطی، تنازع حق و باطل، آینده‌نگری مثبت، آینده‌نگری منفی.

---

\* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. Hosainelahi1212@gmail.com

در باره نزاع حق و باطل و کیفیت سرنوشت نهایی آن، سه نظریه و دیدگاه وجود دارد: نظریه اول که با نگاه حق‌محورانه دنبال می‌شود، آینده و فرجام تاریخ بشر را که در آن آخرین نزاع حق و باطل رخ می‌دهد، رو به تکامل و خوب ارزیابی نموده و با همین نگاه که نگاهی خوش‌بینانه و امیدوارانه است؛ در انتظار روزی است که منجی آسمانی ظهور کرده و در مصاف حق و باطل با هدایت و رهبری معصومانه خویش، اولین بار و آخرین بار، نابودی و اضمحلال شریران، و استقرار و تثبیت حق جویان را به تجربه بشری برساند. در برابر نگرش حق و حق جویان، نگرش باطل و باطل‌محوران قرار دارد که این نگرش نیز به دو قسم تقسیم می‌شود: در قسم اول، تاریخ و حرکت آن به صورت سیر دورانی و یا ادواری توجیه می‌شود (هانتینگتون: ۱۳۷۸، ص ۵۹). در این رویکرد، جریان امتزاج حق و باطل که در طول تاریخ، وجود داشته است، به حرکت خود با میدان‌داری باطل تا پایان تاریخ ادامه خواهد داشت؛ یعنی تا انسان و تاریخ او و تا بشر و زیستگاه او (زمین)، پا بر جا و برقرار است، این فرایند ممزوجی با میدان‌داری باطل و اهل باطل ادامه خواهد داشت. بی‌تردید برآیند و نتیجه این فرایند، انحطاط و سقوطی است که دامنگیر جامعه بشری می‌شود. اما قسم دوم، که با رویکرد بدبینانه نسبت به بشر و فرجام تاریخ او همراه است؛ گر چه مثل دیدگاه حق‌جویان سیر تاریخ بشر را خطی و مستقیم تصور می‌کند؛ بشر را در رسیدن به پایان خط، ناکام و جوان مرگ می‌داند؛ یعنی بشر در سیر تاریخی خودش قبل از آن که به سر انجام و پایان خودش رسیده و سوت پایان بازی زندگی را بشنود، تومار حیات او با عوامل خارجی یا عوامل داخلی (شاخصه‌های نفسانی انسان) برچیده می‌شود (مطهری: ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۴۱۰).

### ۱- نظریه تکاملی تاریخ و پیروزی حق

بر اساس تفسیر الهی از تاریخ، انسان و جوامع انسانی موجودیتی مستقلی نداشته؛ بلکه دائماً با کل جهان مرتبط و به آن وابسته است. بر اساس همین وابستگی، پیشرفت و پسرفت تاریخی او بر کل جهان تأثیر گذار است. یعنی اگر بشر در جهت کمال، صلاح و تقوای خود و

به تعبیر دیگر در راه رضای حق و در راه قرب به حق گام بردارد، روشی هماهنگ با جهان دارد و جهان عکس العمل موافق با او دارد؛ یعنی جهان او را تأیید می‌کند و ضامن بقایش می‌شود، و اگر بر عکس، در جهت مخالف حرکت کند، مثل عضوی در بدن می‌شود که با اعضای دیگر ناهماهنگ است و وقتی یک عضو با اعضای دیگر ناهماهنگ شد، ناچار طبیعت کلی بدن آن عضو را حذف خواهد کرد و از بین خواهد برد (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۱۵، ص ۲۰۵). پس، بقای بشر بر روی زمین نشان از تکامل و پیشرفت او است؛ زیرا اگر بشر در مسیر تکامل و پیشرفت نبود، یقیناً در جهت خلاف روال جهان حرکت کرده و این حرکت کردن خلاف و ناهماهنگی با کل جهان، بر اساس نظریه الاهی از تاریخ، قطعاً زمینه اضمحلال بشر را فراهم می‌کند.

آری، بر اساس دیدگاه صحیح در باره تکامل تاریخ، تاریخ در مجموع رو به تکامل است. جامعه انسانی، مانند دیگر ویژگی‌های روحی و ادراکی انسان، همواره با تکامل انسان، در کمالات مادی و معنوی او کمال می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۳۷)؛ ولی این، بدان معنا نیست که تاریخ مانند قافله‌ای است که دائماً قدم به قدم جلو می‌رود. هیچ یک از اندیشمندان و شاید هیچ عاقلی، به پیشرفت و تکاملی معتقد نیست که در خطی مستقیم، بدون انحراف و کج‌روی، بلاانقطاع، بی‌وقفه و بی‌بازگشت باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ص ۱۶)؛ یعنی پیشرفت تاریخ به صورت مستمر و عام نبوده؛ بلکه در کنار پیشرفت، انحطاط نیز بوده است (دورانت، ۱۳۸۰: ص ۱۴۲). چون عامل تاریخ، انسان است نه طبیعت، و انسان موجودی آزاد و مختار است؛ تاریخ باید در مسیری مشخص حرکت کند؛ ولی جامعه گاهی ممکن است به راست منحرف شود و قهراً از هدفش دور گردد و گاهی ممکن است به چپ منحرف گردد و گاهی ممکن است از حرکت باز ایستد و گاهی ممکن است مدتی به عقب برگردد؛ ولی در مجموع همیشه از مبدأ دور و به مقصد نزدیک می‌شود (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۱۵، ص ۲۱). بر این اساس، ویل دورانت اعتقاد دارد که تمدن‌های بزرگ هرگز نمی‌میرند و با وجود همه نشیب و فرازهای برخاستن و فرو افتادن کشورها، پاره‌ای از دستاوردهای گرانقدر آن بر جای می‌ماند (دورانت، ۱۳۸۰: ص ۱۴۲).

در نگرش مثبت و حق‌محور، آینده و فرجام تاریخ بشر، روشن است؛ یعنی آینده تاریخ، به منزله ظرفی است که ظهور موعود و جامعه ایده‌آل و مطلوب منجی را در خود جای داده است؛ جامعه موعودی که انسان‌های مثبت‌نگر و حق‌محور، برای رسیدن به آن، چشم به فراسو دوخته و آمدن آن را نظاره می‌کنند. نگرش مثبت، نگرشی است که بیش‌تر معتقدان به ماورا و خدا و نیز اکثر پیروان ادیان، اعم از آسمانی و غیر آسمانی، بدان باور داشته، و نشاط و بالندگی فرد و اجتماع خویش را در آن، جست و جو می‌کنند. پس، نگرش مثبت به آینده دارای آثار و دستاوردهای مثبتی بوده و در ساماندهی انسان و جوامع انسانی نقش مهم و اساسی دارد؛ و نیز برای معنا بخشیدن و هدفمند کردن زندگی انسان‌ها، نقش تأثیرگذاری خواهد داشت. پس، با توجه به نقش مهم و تأثیرگذار ایده حق‌محور، در زندگی فردی و اجتماعی انسان، لازم است با طرح دلایلی چند، بیش‌تر به تبیین و تثبیت آن بپردازیم.

البته پیش از تبیین و تثبیت آینده‌نگری حق‌محور از طریق عقل و براهین عقلی، ابتدا به شواهد و قراین ادیانی که در کتاب‌های مقدس آمده و آینده‌نگری حق‌محور را در قالب ظهور منجی توجیه نموده است؛ خواهیم پرداخت:

#### آینده‌نگری حق‌محور در منابع زرتشتیان

سوشیانس (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را به جهان رواج دهد؛ فقر و تنگدستی را ریشه‌کن سازد؛ ایزدان را از دست اهریمن نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار کند (جاماسب نامه، ص ۱۲۱).

مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم؛ مردی بزرگ‌سر و بزرگ‌تن و بزرگ‌ساق و بر دین جدّ خویش باشد. با سپاه بسیار روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر داد کند (جاماسب‌نامه، ص ۱۰۷).

آن گاه از طرف اهورا مزدا به ایزدان یاری می‌رسد. پیروزی بزرگ از آن ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازد... بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست (کتاب زند، ۱۳۸۳: ص ۵).

### آینده‌نگری حق محور در منابع یهود

اگر چه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد؛ بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌کند و تمام قوم‌ها را برای خویشتن فراهم می‌آورد (حقوق نبی، بند ۳ و ۵).

خداوند متعال، بر ابراهیم ظاهر گشت و گفت: به ذریه تو این زمین را می‌بخشم. تمام این زمین را که می‌بینی، به تو و ذریه تو تا به ابد خواهیم بخشید (سفر پیدایش، بند ۷). زیرا شریبان منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد. هان! بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود. در مکانش تأملی خواهد کرد و نخواهد بود؛ اما حکیمان، وارث زمین خواهند شد... زیرا بازوان شریر شکسته خواهد شد و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند. خداوند، روزهای کاملان را می‌داند و میراث آن‌ها خواهد بود تا ابدالآباد (مزامیر، بند ۹).

### آینده‌نگری حق محور در منابع مسیحیت

خداوند متعال می‌فرماید: این است خدمتگزار من که او را تقویت می‌کنم؛ این است برگزیده من که از او خشنودم؛ او را از روحم بر خواهم ساخت، تا عدالت و انصاف را برای اقوام جهان به ارمغان آورد. عدل و انصاف واقعی را به اجرا در خواهد آورد. دلسرد و نومید نخواهد شد و عدالت را بر زمین استوار خواهد ساخت. مردم سرزمین‌های دور دست منتظرند تعالیم او را بشنوند (اشعیا، باب ۴۲).

همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا مغرب ظاهر می‌شود؛ ظهور پسر انسان چنین خواهد شد. آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین، سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می‌آید... اما از آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد؛ حتی ملائکه آسمان؛ جز پدر من و بس... لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید (انجیل متی، بند ۲۷).

### آینده‌نگری مثبت در کتاب‌های مقدس هندیان

پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلائق باشد و نام او، «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد و به آیین خود در آورد.<sup>۱</sup>

در کتاب مقدس پاتیکل می‌خوانیم: چون مدت روز تمام شده و دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود؛ از فرزندان دو پیشوای جهان، یکی ناموس آخر زمان و دیگری (و حتی بزرگ وی) که «پشن» نام دارد و نام صاحب ملک تازه «راهنما» باشد، به حق پادشاه شود؛ و خلیفهٔ رام باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد.<sup>۲</sup>

در کتاب باسک آمده است: دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر زمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریاها و زمین‌ها و کوه‌ها پنهان باشد، همه را به دست آورد و از آسمان‌ها و زمین، آنچه باشد خبر می‌دهد و از او بزرگ تر، کسی به دنیا نیاید.<sup>۳</sup>

### آینده‌نگری حق محور در منابع اسلامی

منابع نقلی اسلام، متشکل از قرآن و حدیث است. عمده تعالیم و آموزه‌های اعتقادی مسلمان‌ها نیز از آن دو برداشت می‌شود. آینده‌نگری حق محور، از باورهایی است که میان آموزه‌های اسلامی از جایگاه مهمی برخوردار است. مهدویت، باورداشتی است که اسلام آینده‌نگری حق محور را با آن توجیه می‌کند.

از آن جا که دین اسلام، آخرین، کامل‌ترین و جامع‌ترین دین آسمانی به شمار می‌آید؛ باید پاسخگوی همه مشکلات و دغدغه‌های بشری باشد. بی‌تردید آگاه نبودن و اطلاع نداشتن بشر از آینده فرجام خویش، از مهم‌ترین نگرانی‌های او است. مثلاً: آیا سعادت و خوشبختی، چشم به راه او است یا شقاوت و بدبختی؟ این پرسشی است که نوع بشر از دین

۱. کتاب مقدس «دیده» ر.ک، مهدی انقلابی بزرگ، ناصر مکارم شیرازی، ص ۵۴.
۲. کتاب مقدس «پاتیکل» ر.ک، لمعات النور، جلال الدین شیرازی، ج ۱، ص ۱۸.
۳. کتاب مقدس «باسک» ر.ک، بشارت عهدین، محمد صادقی، ص ۲۴۶.

دارند. دین به عنوان تنها مقوله‌ای که میان انسان و ماورا ارتباط برقرار می‌کند، می‌تواند به این نگرانی‌ها پاسخ داده و انسان را به ساحل نجات رهنمون سازد. از این رو، دین اسلام، این مسئولیت مهم را بر عهده گرفته، انسان‌ها را به آینده و فرجام تاریخ امیدوار کرده و مهدویت را به عنوان نماد آینده‌نگری مثبت و حق محور به بشر و جوامع بشری معرفی کرده است. متمایز بودن آینده‌نگری اسلام از آینده‌نگری ادیان دیگر، در این است که دین اسلام، علاوه بر معرفی کلیت آینده‌نگری مثبت، به بیان جزئیات آن مبادرت کرده و با ارائه آموزه‌های روشن و معقول و نیز با تعریف صحیح و روشن از آینده‌نگری حق محور و از همه مهم‌تر با مشخص کردن مصداق منجی، و زنده و حاضر بودن او در این دنیا و نظارت ایشان بر اعمال و گفتار انسان‌ها، ایده آینده‌نگری را از مقام عقل نظری (ایده مطلق) به جایگاه عقلی عملی (مدینه فاضله مهدوی) سوق داده تا زمینه کاربردی و اجرایی شدن آن، برای بشر تسهیل و هموار شود.

#### نمونه‌های آینده‌نگری حق محور در قرآن

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء: ۱۰۵)؛ و به راستی در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»

«اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (اعراف: ۱۲۸)؛ از خدا یاری جویید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست. آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.»

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵)؛ و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین، فرودست شدند؛ منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم.»

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ



بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور: ۵۵)؛ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد، و دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند».

خداوند متعال به انسان‌های مومن و صالح در آخرین کارزار حق و باطل که با ظهور منجی قرین است؛ پیروزی فراگیر و همه جانبه بر باطل و تشکیل حکومت جهانی را به آن‌ها وعده داده است. در واقع این وعده الهی در پرتو عملکرد انسان تحقق می‌یابد؛ زیرا انسان وقتی که دو شرط مذکور در آیه، (ایمان و عمل صالح) را در خویشتن و جامعه اجرایی نمود؛ باید منتظر تحقق وعده الهی باشد و حتماً این وعده تحقق پیدا می‌کند. پس، خداوند متعال این وعده را به همه انسان‌ها نداده است؛ بلکه مخاطب این نوید و وعده الهی تنها انسان‌های مومن و صالح هستند. آری؛ اگر انسان‌های با ایمان و صالح توانستند شروط الهی را تحقق بخشند، نتیجه و برکاتی که وعده الهی به همراه دارد، نصیب آنان شده و علاوه بر دستیابی به حکومت، به فراگیری دین مورد پسندشان می‌رسند و نیز بدون هیچ گونه ناامنی و ترسی به عبادت و بندگی خدا پرداخته و به راحتی و بدون هیچ گونه دغدغه‌ای در جهت عمل به باورهای خود، گام بر می‌دارند.

آری؛ آیات مذکور، از جمله آیاتی هستند که بر آینده‌ای روشن و نیکو برای تاریخ بشر دلالت دارند. در برخی کتاب‌ها، آیاتی که به این امر اختصاص داشته و آینده را برای بشر، مثبت و روشن ارزیابی می‌کند، بیش از یکصد مورد تخمین زده شده است. نیز بعضی از مؤلفان، تعداد آن‌ها را بیش از دویست آیه برشمرده‌اند. (بحرانی، ۱۳۷۶)

#### نمونه‌های آینده‌نگری حق محور در احادیث

بی‌تردید، باورداشت مهدویت، در میان باورهای اسلامی؛ باوری است اصیل که دارای جایگاه مهم و نقش تأثیر گذار می‌باشد. در این باره، روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

اهل بیت علیهم السلام او نقل شده است. فراوانی این روایات، به حدی است که برخی صاحبان اندیشه و متخصصان مباحث مهدویت، ادعای تواتر کرده و تعداد آن‌ها را بیش از چند هزار روایت برشمرده‌اند. (قرطبی، ۱۳۱۴، ج ۸، ص ۱۲۲). از آن جا که مقوله مهدویت برای مسلمانان، نماد و سمبل آینده مثبت و درخشان است؛ روایاتی که درباره مهدویت در کتاب‌های حدیثی آمده است، به نحوی در جهت آینده و آینده‌نگری است. اکنون به دلیل کثرت و فراوانی آن‌ها، برای نمونه تنها به روایاتی چند اشاره خواهیم کرد:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مهدی عجل الله تعالی فرجه کسی است که خداوند به وسیله او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند؛ پس از این که از ظلم و ستم پر شده باشد. به خداوندی که مرا به راستی برانگیخت! اگر از دنیا نماند، مگر یک روز، خداوند آن روز را چنان طولانی گرداند تا فرزندم مهدی عجل الله تعالی فرجه در آن روز ظهور نماید، و عیسی روح الله عجل الله تعالی فرجه از آسمان فرود خواهد آمد و در پشت سر او نماز می‌خواند و روی زمین از نور خداوند روشن می‌گردد، و حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه بر شرق و غرب عالم گسترش پیدا می‌کند. (طبری، ۱۳۹۰: ص ۳۹)

نیز امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «از کارهای حتمی که تغییر و تبدیلی در نزد خدا نخواهد یافت، قیام قائم ما است. هر کس در این که می‌گویم شک کند، با حالتی که کافر است و خدا را انکار دارد، خدای سبحان را ملاقات خواهد کرد. همانام من و هم‌کنیه با من است. پدرم به قربانش که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ همان طور که از ستم و جور پر شده باشد.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۸).

روایات مذکور که در واقع نمونه‌ای از روایاتی است که در منابع حدیثی آمده است، در واقع حتمیت و قطعیت ظهور امام مهدی علیه السلام را که نماد آینده‌نگری مثبت و حق محوری اسلام است، به نمایش گذاشته و پایان و فرجام تاریخ بشر را با آمدن منجی گره زده و تحقق این وعده الهی را شرط پایان پذیری دنیا و آغاز قیامت دانسته است.

آری؛ در آینده‌نگری حق محورانه اسلامی، علاوه بر روایات مذکور که آینده بشر را خوب و مثبت ارزیابی کرده و صالحین و مؤمنین را حاکمان و کارگزاران اصلی آن می‌دانند؛ روایات دیگری وجود دارند که به سیر تعالی و تکاملی بشر اشاره کرده و همیشه سمت و سوی مسیر

بشر را با توجه به آن هدف عالی (جامعه مهدوی)، رو به رشد و رو به تکامل می‌داند. در ذیل به مواردی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

### ژرف‌نگری انسان‌های آخرالزمان

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَيَّ قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۹) از آن‌جا که خداوند متعال می‌دانست در آخرالزمان انسان‌های عمیق و ژرف اندیشی می‌آیند؛ پس سوره توحید و سوره حدید از آیه اول تا هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ را نازل کرد.»

امام سجاد علیه السلام در روایت مذکور به آخر زمان که ظرف ظهور امام مهدی علیه السلام است، اشاره کرده و انسان‌های آن زمان را از نظر علمی و عقلی دارای عمق، دقت و ظرافت بیش‌تری دانسته است. آری؛ فحوای روایت به این نکته اشاره دارد که انسان‌های آخرالزمان نسبت به انسان‌های عصر حضرات معصومین علیهم السلام، از نظر پیشرفت و تکامل، و از نظر درک و فهم، عمیق‌ترند و افق فکری و علمی آن‌ها هم سطح نیست و این تفاوت‌های معرفتی و عقلی، نشان از این دارد که بشر در گذشته‌های دور که دارای عمق فکری کم‌تر و سطح علمی محدودتری بوده است؛ به سوی افق برتر و سطوح عمیق‌تر حرکت کرده و این فرایند و حرکت تکاملی در طول تاریخ ادامه داشته و تا رسیدن به ظهور امام مهدی علیه السلام که اوج پیشرفت و تکامل بشر است؛ ادامه خواهد یافت.

### تکامل عقل نظری در آخرالزمان

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَي رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ (همان، ص ۲۵)؛ چون قائم ما قیام کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان می‌گذارد. پس، عقولشان جامع و در نتیجه خردشان کامل می‌شود.» امیرمؤمنان علیه السلام در نهج‌البلاغه، در بیان شاخصه‌های مهم امام مهدی علیه السلام و وصف مردمان عصر ظهور که دائما در حال فراگیری حکمت نظری و حکمت عملی هستند؛

می‌فرماید: «بدانید کسی که از ما [یعنی امام زمان] آن آشوب‌ها را درک کند؛ در تاریکی آن فتنه‌ها با چراغی روشن [نور امامت] راه خواهد رفت و به روش نیکان رفتار نماید. در آن وضع بحرانی، بندی را بگشاید و اسیری را [از بند جهل و نادانی] آزاد گرداند، و جمعیت گمراهان را پراکنده سازد و پراکندگی حق‌جویان را گرد آورد. او از نظر مردم پنهان می‌ماند و بیننده هر چند در پی او نظر اندازد، او را نمی‌بیند. پس، گروهی پاک و ثابت و مهذب گردند، مانند شمشیری که آهنگر آن را صیقل دهد. دیدگان آن‌ها به نور قرآن روشن شود و تفسیر آن در گوش‌هایشان جایگزین گردد. و جام حکمت را در صبح و شام به آن‌ها بنوشانند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۰، ص ۲۰).

#### تکامل عقل عملی در آخرالزمان

«عقل عملی»، که همان باید و نبایدهای رفتاری انسان است، در عصر ظهور نمودی ویژه می‌یابد. امام صادق علیه السلام در زمینه رشد و تعالی عقل عملی در عصر ظهور می‌فرماید: «يُؤَلَّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَلَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَتُقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۳)؛ وحدت کلمه پدید آورد و میان دل‌های پراکنده الفت دهد و مردم، خدا را در روی زمینش معصیت نکنند و حدود خدا در میان خلقش اجرا شود و خدا، حق را به اهلش برگرداند.»

جامعه مهدوی جامعه‌ای مترقی و بالنده است و از نظر تکامل و تعالی در نهایت و اوج پیشرفت قرار دارد. مردم آن جامعه از نظر عقلی عملی به درجه‌ای از رشد و کمال رسیده‌اند که اصلاً گرد گناه نمی‌روند و از این نظر، جامعه مهدوی جامعه‌ای نمونه است که در پرتو رشد عقل عملی، گرایش مردم به عبادت و بندگی، ایثار و خودگذستگی، و تقوا و خداترسی، و اخوت و برادری بیش‌تر شده و مردم در سایه سیستم نظام جهانی مهدوی و اجرای مجریان خوب و عدالت‌پیشه، به انجام دادن کارهای پسندیده و اجتناب از کارهای ناپسند تشویق شده و این رویه را به عنوان فرهنگی نهادینه شده پذیرا هستند.

## رشد علوم در آخرالزمان

امام صادق علیه السلام دربارهٔ رشد علوم در عصر ظهور می‌فرماید: «علم، بیست و هفت جزء دارد. تمامی آنچه رسولان آورده‌اند دو جزء بوده و مردم تا به امروز به جز این دو جزء، چیزی نمی‌دانند. وقتی قائم قیام فرماید، بیست و پنج جزء دیگر علم را خارج ساخته، در بین مردم منتشر می‌سازد و این دو جزء را هم بدان می‌افزاید تا به بیست و هفت جزء می‌رسد.» (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۸۴).

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «او دوازدهمین ما ائمه است. خداوند هر مشکلی را برای او آسان می‌کند و هر چیز سخت برایش آسان می‌شود. گنج‌ها و معادن زمین را برایش ظاهر می‌گرداند و هر چیز دوری را برای او نزدیک می‌کند» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۶). موارد مذکور نظیر ژرفاندیشی مردمان آینده و آخرالزمان، رشد عقل نظری و عملی آن‌ها و تکامل علوم و فنونشان، همه و همه گویای برتری و تعالی آنان نسبت به انسان‌های گذشته و معاصر حضرات معصومین علیهم السلام است و این رشد یافتگی و تکامل پیشگی، در واقع دلیل بر این است که بشر همیشه در مسیر کمال و ترقی گام بر می‌دارد و همیشه در حال پیمودن این مسیر تا رسیدن به سر منزل مقصود است که همان درک کردن جامعه برین و ایده آل مهدوی می‌باشد.

## آینده‌نگری حق محور از منظر عقل و فلسفه

برخی قواعد فلسفه، آینده و فرجام تاریخ بشر را روشن و مثبت ارزیابی کرده و فراسوی نوید بخشی را برای انسان ترسیم می‌کنند؛ مانند قانون محال بودن «قسر دائم» و «قسر اکثری».

فلاسفه ما، قسر دائم را در طبیعت محال شمرده‌اند؛ چنان که قسر اکثری را نشدنی می‌دانند. منظور از قسر دائم، آن است که حقیقتی از حقایق هستی در دوره روزگارش، به خاطر وجود مانعی، اعم از این که داخلی باشد یا خارجی؛ از خواسته طبیعی خود محروم باشد (طباطبایی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۲۰۸)؛ مثلاً آتش هیچ‌گاه حرارت نداشته باشد و در جهان، نیرویی

باشد که از آغاز پیدایش آتش تا هنگامی که آتش در این جهان وجود دارد، از حرارت آن جلوگیری کند. فلاسفه، آن را قسر دائم نامیده و محال می‌دانند. پس، هر طبیعتی در بیش‌تر دوره عمرش، به خواسته طبیعی و ذاتی‌اش می‌رسد و دائم از اقتضای طبیعی خودش محروم نخواهد ماند و نیروی مزاحمی برابرش دوام نخواهد آورد. این نظریه فلسفی که به شکل قانون در جهان هستی جاری است، به ما خبر می‌دهد که روزگار ظلم و ستم در عالم بشری سپری خواهد شد و روزگار عدل و داد که خواسته فطری بشر است؛ خواهد آمد. پس قسر انسانی در عمر انسان محال است؛ چنان که در بیش‌تر عمر انسانی هم، محال خواهد بود. پس، روزگاری خواهد آمد که روزگار انسانیت باشد (صدر، ۱۳۷۸: ص ۲۵).



#### حق محوری تاریخ با رویکرد فلسفه تاریخ

از آن جا که در فلسفه تاریخ، زمان گذشته و حال و آینده، در جریانی ممتد و به هم پیوسته ارزیابی می‌شوند و همهٔ مقاطع مختلف زمانی به مثابه جریانی واحد، مثل موجودی حقیقی منظور می‌گردند؛ تاریخ، دارای مبدأ و مقصدی خواهد بود؛ یعنی دارای علت فاعلی و علت غایی است. که بدان معنا سیر تاریخ از مبدأ شروع شده و تا رسیدن به مقصد پیش می‌رود.

چنان که برخی متفکران معتقدند: «تاریخ»، موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسمی دارد و روحی، و اراده‌ای و خواسته‌ای، و عزمی و آهنگی، و حرکتی و محرکی، و مبدأیی و مسیری، و مقصدی و هدفی، و قانونی و نظامی. این تفکر، پیشینه‌ای دیرین دارد و افلاطون، حکیم یونانی (۳۴۷-۴۲۸ پیش از میلاد) و اگوستین قدیس، متکلم و مجتهد نامی کلیسا (۴۳۰-۳۵۴ م) را از پدید آورندگان آن می‌دانند. ولتر، شاعر و نویسنده و فیلسوف فرانسوی (۱۷۷۸-۱۶۹۴ م)، نخستین بار، معرفتی را که این گروه از متفکران به «تاریخ» دارند یا از آن دم می‌زنند، «فلسفه تاریخ» نامید؛ ولی روح و شیوع این معرفت، عمدتاً پس از ظهور فلسفه نظری هگل و بر تخت نشستن آن به دست مارکس و پیروان او بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ص ۱۵۲).

به هر حال، فلسفه تاریخ، به قانونمندی تاریخ اعتقاد مؤکد دارد. تاریخ، هویت حقیقی است، نه اعتباری. این هویت حقیقی مستقل، از جایی آغاز کرده است؛ از طریقی می‌گذرد و سرانجام به مقصدی می‌رسد. خلاصه، فلسفه تاریخ می‌پذیرد که حرکت تاریخ، قانونمند است. کشف آن قانون یا قانون‌ها برای ما میسر است و مجموع تاریخ، به طریق علمی تفسیرپذیر است. هگل، در دیدگاه فلسفه تاریخ می‌گوید: هدف سیر تاریخ، رسیدن به اندیشه مطلق است و در این مسیر، تاریخ تمام تلاش خود را انجام می‌دهد تا به هدف مشخص برسد. بر این اساس، تاریخ جهان را چنین خلاصه می‌کند: الف. دوران آزادی یک تن و اسارت دیگران؛ ب. دوران آزادی عده‌ای و اسارت عده دیگر؛ ج. دوران آزادی همگان (زرین کوب، ۱۳۷۹: ص ۲۱۸).

«تعمیم» و «تکامل»، دو مقوله‌ای هستند که در فلسفه تاریخ، از اصول مسلم آن، به شمار می‌روند؛ یعنی جریان و سیر تاریخ از گذشته دور شروع شده و با تطور و تکامل، به زمان حال رسیده و از زمان حال، با همان ویژگی‌های تحول، تطور و تکامل، به سوی زمان آینده منتهی می‌شود. اصلی که بر این سیر و جریان تکاملی تاریخ بشر دلالت می‌کند، اصل «تعمیم» نام دارد.

شهید مطهری در تفصیل مطلب مذکور می‌گوید: می‌توانیم از حوادث نقلی تاریخ، قاعده و ضابطه‌ای استنباط کنیم و اسمش را تاریخ «علمی» بگذاریم. بدان معنا که قبول داشته باشیم بر اعمال اختیاری و ارادی انسان، هم اصل علیت و اصل ضرورت علی و معلولی و اصل سنخیت علی و معلولی حاکم است. خود اصل علیت؛ یعنی حادثه بدون علت محال است صورت بگیرد. اصل ضرورت علی و معلولی این است که اگر علت تامه شیئی وجود پیدا کرد، معلولش جبراً و ضرورتاً وجود پیدا می‌کند. اصل سنخیت علی و معلولی، یعنی این که هر علت خاص، معلول خاصی می‌تواند داشته باشد، نه هر معلولی؛ و هر معلولی از علتی خاص می‌تواند صادر شود، نه از هر علتی (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۱۴، ص ۸۴۸).

بنابراین، اصول پذیرفته شده در فلسفه نظری تاریخ را می‌توان چنین گزارش کرد:

۱. رخدادهای تاریخی بشر دارای علت است.

۲. شناخت علل رخدادهای تاریخی، برای بشر ممکن است.

۳. در علت‌ها و معلول‌ها، اصل سنخیت برقرار است.

۴. از علت تام، ضرورتاً معلول ایجاد خواهد شد.

۵. حرکت تاریخ، همیشه پیش رونده و رو به رشد است. (اصل تکاملی).

با عنایت به این که حرکت تاریخی بشر، از گذشته‌های دور تا زمان حال؛ در مسیر رشد و تعالی بوده است؛ می‌توان نتیجه گرفت حرکت تاریخی، در آینده نیز به سوی تکامل و تعالی خواهد رفت و در واقع، فلسفه تاریخ است که با ابزار خود، آینده و فرجام بشر را پیش‌بینی کرده و آینده‌ای متکامل و متعالی فراسوی بشر ترسیم می‌کند.

البته این نکته نباید فراموش شود که پیش‌بینی آینده از طریق فلسفه تاریخ، و تسری تکامل تاریخ گذشته به آینده، کلی و مطلق است؛ یعنی فلسفه تاریخ، نمی‌تواند جزئیات پیشرفت آینده را تبیین کند. تنها اصل تکامل و پیشرفت را می‌توان از فلسفه تاریخ به دست آورد.

حقیقت، آن است که تاریخ به هیچ وجه نمی‌تواند چیزی را به طور دقیق پیش‌بینی کند. درست است که تاریخ، روی هم رفته تصور نوعی ترقی را به انسان القا می‌کند؛ این ترقی در ظاهر چنان حرکت ماریچی دارد که آن را اگر فقط از دیدگاه عمر کوتاه تاریخ گذشته بنگریم و به آینده دور و دراز انسان از نظر نیفکنیم، به هیچ وجه نمی‌توان آن را یک «قانون» خواند و یک «ضرورت». در هر صورت، تاریخ (در جایگاه مجموعه رویدادهای گذشته) هر چند نمی‌تواند به قانون منتهی شود و تجربه‌ای هم که احياناً از آن حاصل تواند شد، می‌بایست با نهایت احتیاط مورد توجه قرار گیرد؛ این امر، به هیچ وجه نمی‌تواند امکان علمیت تاریخ را به کلی نفی کند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ص ۱۲۱). کارل یاسپرس، در طرح نظریه وحدت جهان (یعنی جوامع و ملل در نهایت به وحدت می‌رسد) می‌گوید: تاریخ انسان یگانه، آغاز گردیده است و تمام انسان‌ها در سرنوشت واحدی مشترک هستند و شکل این اشتراک را به دو صورت می‌داند: امپراتور جهانی که با زور مسلط می‌شود و نظام جهانی که با آرای جهانی حکومت می‌کند. (یاسپرس، ۱۳۷۳: ص ۲۶).



### حق محوری تاریخ در دیدگاه نوابغ و نخبگان علمی

پس از بیان این نکته که ایده آینده‌نگری حق‌محور، ایده‌ای است همه‌جانبه و فراگیر و مورد قبول همه پیروان ادیان ابراهیمی و غالب ادیان غیر ابراهیمی و نیز سایر ملت‌ها است؛ به بیان سخنان برخی فلاسفه و نخبگان که آینده روشن و خوبی را فراسوی تاریخ بشر ترسیم می‌کنند؛ خواهیم پرداخت:

برخی فیلسوفان و اندیشوران نامی، نظیر افلاطون<sup>۱</sup>، پلینی<sup>۲</sup>، ارسطو<sup>۳</sup>، سن اگوستین<sup>۴</sup>، فارابی<sup>۵</sup>، ابن خلدون<sup>۶</sup>، کانت<sup>۷</sup>، ابن سینا<sup>۸</sup>، ابن رشد<sup>۹</sup>، شلینگ<sup>۱۰</sup>، فیخته<sup>۱۱</sup>، ویکو<sup>۱۲</sup>، هردر<sup>۱۳</sup>، هگل<sup>۱۴</sup>، مارکس<sup>۱۵</sup>، صدرای شیرازی<sup>۱۶</sup>، ابوالحسن عامر<sup>۱۷</sup>، ویل دورانت<sup>۱۸</sup>، پیتیریم سوروکین<sup>۱۹</sup>،

۱. فیلسوف بزرگ باستان یونان (۳۴۷-۴۲۷ ق.م) مؤسس نقشه «اتویا».
۲. Ploybius، مورخ بزرگ یونانی (۱۲۰-۲۰۱ ق.م).
۳. Aristote، فیلسوف بزرگ یونان (۳۲۲-۳۸۵ ق.م).
۴. Augustine، اسقف بزرگ (۳۵۴-۳۴۰ م).
۵. فارابی در کتاب آراء اهل المدینه الفاضله و سیاسة المدینه و تحصیل السعادة و حصول المدنی.
۶. ابن خلدون، جامعه‌شناس اسلامی، (۱۳۲۲-۱۴۰۶ م) (۷۳۲-۸۰۸ هـ ق)
۷. Kant، فیلسوف بزرگ آلمانی (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م)
۸. ابن سینا، فیلسوف بزرگ اسلامی.
۹. ابن رشد، فیلسوف بزرگ اسلامی، شارح جمهور افلاطون.
۱۰. Schelling، فیلسوف آلمانی (۱۷۷۵-۱۸۴۵ م).
۱۱. Fichte، فیلسوف آلمانی (۱۷۲۶-۱۸۱۴ م).
۱۲. Vico، فیلسوف ایتالیایی (۱۶۶۸-۱۷۶۶ م).
۱۳. Herder، فیلسوف آلمانی (۱۷۴۴-۱۸۰۳ م).
۱۴. Hegel، فیلسوف آلمانی (۱۷۷۰-۱۸۳۱ م).
۱۵. Marx، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م).
۱۶. ملاصدرا (محمد شیرازی) فیلسوف بزرگ اسلامی.
۱۷. ابوالحسن عامر، صاحب کتاب السعادة و الاسعاد.
۱۸. Durant، فیلسوف آمریکایی، صاحب کتاب تاریخ تمدن و تاریخ فلسفه.
۱۹. Soroi، جامعه‌شناس روسی، صاحب کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ.

کارل پاسپرس<sup>۱</sup>، علامه طباطبایی<sup>۲</sup> شهید مطهری<sup>۳</sup>؛ به آینده بشر، خوش‌بین بوده و فراسوی فراسوی تاریخ را خوب ارزیابی کرده‌اند.

در دیدگاه «هگل»، فلسفه تاریخ، قسمتی از فلسفه روح است. از نظر او، تاریخ دارای روح زمان است که آن را به سمت هدف راهنمایی می‌کند. از دیدگاه او، فیلسوف تاریخ به دنبال معنایی والاتر است و آن، عبارت از حدس و گمان درباره مفهوم و هدف جریان‌های تاریخی است. او عامل پیش برنده تاریخ را (به پیروی از «کانت» و «هردر») ملل یا اقوام گوناگون می‌پندارد (دبیل، ۱۳۶۳: ص ۱۵۷).

در اندیشه «کانت» (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) مسئله ترقی، به این صورت بیان می‌شد که حوادث تاریخ از طریق تأمین ترقی، آنچه را برای نوع انسان، غایت به شمار می‌آید، تحقق می‌بخشد؛ بدین‌گونه مردم، در حالی که صرفاً مقاصد فردی خود را دنبال می‌کنند، به تحقق این غایت نیز کمک می‌کنند. مثل این است که قانون طبیعت، تمام اعمال آن‌ها، را به خلاف خواست آن‌ها، متوجه این غایات منظم می‌کند؛ چنان که گویی عقل نوعی «حیله» به کار می‌بندد تا انسان را به مقتضای خواست خویش هدایت کند. افراد انسانی و حتی اقوام و ملت‌ها، تصور نمی‌کنند وقتی هر یک وفق خواست و تمایل خویش و شاید هر کدام برخلاف دل‌خواه آن دیگر، غایت و هدف خاص خویش را دنبال می‌کنند، نادانسته در مسیر نقشه‌ای که طبیعت ترسیم کرده است؛ راه می‌پویند. این نقشه که خود آن‌ها از آن خبر ندارند؛ خط سیر آن‌ها را تعیین می‌کند و تمام اعمال و اطوار آن‌ها نیز در جهت تحقق آن به کار می‌آید؛ در حالی که اگر خودشان از وجود این نقشه و جهت هدف آن، اطلاع پیدا می‌کردند، برای تحقق آن اظهار علاقه نمی‌کردند. «کانت» خاطر نشان می‌کند چون انسان مثل حیوان نیست که بر حسب غریزه عمل کند، چنین می‌نماید که تاریخ انسان نمی‌تواند مثل تاریخ زنبور عسل، نوعی تاریخ منظم باشد. فقط در صورتی که نقشه و غایتی داشته باشد، ممکن است زندگی و تاریخ انسان

۱. Jaspers فیلسوف آلمانی (۱۸۸۳-۱۹۶۹م) صاحب کتاب آغاز و انجام تاریخ.

۲. علامه سید محمدحسین طباطبایی، فیلسوف بزرگ اسلامی.

۳. علامه شهید مرتضی مطهری، فیلسوف بزرگ اسلامی.

در جهت نظم و قاعده سیر کند. این ادعا البته مستلزم قبول فکر غایی است که «کانت» آن را الزام می‌کند؛ اما چون حیات فرد کوتاه و محدود است، این غایی است در نظر وی، به وسیله حیات نوع تحقق می‌پذیرد. بدین نحو، ترقی انسان در مسیر کمال از طریق نسل‌های متوالی و نامتناهی حاصل می‌شود و تحقق به کمال به وسیله نوع صورت می‌پذیرد نه به وسیله فرد (زرین کوب، ۱۳۷۹: ص ۲۱۵).

«در فلسفه کانت، دو مقوله، عامل ترقی انسان دانسته شده است: مقوله عقل و آزادی. عقل، انسان را به سوی مسالمت با هم‌نوعان و زندگی اجتماعی سوق می‌دهد و «آزادی»، انسان را به سوی خودمحموری و منفعت‌طلبی و ارضای تمایلات غریزی و شخصی وا می‌دارد. به تعبیر دیگر، انسان از منظر عقل، رو به جامعه می‌آورد؛ یعنی جامعه‌گرا می‌شود و از منظر آزادی، گریز از جامعه دارد و دنبال زندگی فردی و آزادی مطلق است؛ یعنی جامعه‌گریز است. این دو مقوله در وجود انسان که به تعبیر کانت، طبیعت در وجود انسان قرار داده است و با هم در تعارض و تضاد هستند؛ عامل حرکت و تحرک هستند و انسان را به سوی ترقی و کمال سوق می‌دهند. این قول کانت که ترقی به وسیله نوع انسان تحقق می‌یابد، نه افراد انسان؛ امری است که «هردر» به شدت آن را رد می‌کند؛ چون نوع انسانی (چنان که «هردر» می‌گوید) یا عبارت است از: سلسله نسل‌های انسانی که به دنبال یکدیگر می‌آیند؛ یا آن که فقط «تصوری کلی» است که در خارج، چیزی مقابل آن نیست و کانت، با قائل شدن به آن، در واقع، در دام «فلسفه ابن رشد» افتاده است (زرین کوب، ۱۳۷۹: ص ۲۱۸).

همچنین وی، در مقاله «طرحی برای یک تاریخ جهانی از دیدگاه جهان وطنی» می‌نویسد: در نگاه ظاهر، تاریخ ثبت غمنامه حماقت‌ها، شرارت‌ها و گناهان انسان‌ها است که بر اثر آن، دستاوردهای یک نسل عموماً در نسل بعدی از میان می‌روند. مع ذلک با اندکی نگاه یا تکیه به گذشته، می‌توان روند آهسته، ولی یکنواخت و رو به پیش تکامل صور مختلف نظم را در تاریخ مشاهده کرد. صوری که برای پیشرفت اخلاقی و فکری لازم و ضروری به شمار می‌روند (نوذری، ۱۳۷۹: ص ۵۱).

«هردر» و «هگل» به این نتیجه می‌رسند که غایت و هدف از سیر تاریخ و تحقق آن،

امری است که خداوند برای عالم در نظر دارد. بدین وسیله، هر دو به حکمت بالغه و مشیت الاهی می‌رسند (نوذری، ۱۳۷۹: ص ۲۱۹).

«اگوستن» (۴۳۰-۳۵۴م) در رساله مشهوری به نام «شهر خدا»، جریان تاریخ را به منزله نوعی کش مکش وصف می‌کند که بین دو عامل عمده یعنی ملکوت زمینی و ملکوت آسمانی قرار دارد. تقریباً دولت و کلیسا، مظاهر آن دو به شمار می‌روند و غلبه نهایی در این جدال، از آن ملکوت آسمانی خواهد بود. در این صورت، هدف تاریخ و معنای آن، گویی بیرون از حوادث و رویدادها است و عبارت است از: تحقق مشیت ربانی. این نظریه، نزد مورخان و حکمای اروپا بیش از هزار سال بعد از «سن اگوستن» هم مقبول بود. حتی «بوسوئه» (۱۷۰۴-۱۶۲۷م) در قرن هفدهم هنوز تحت تأثیر تاریخ‌نگری قوم یهود و آنچه نزد کلیسا مقبول بود، تاریخ را عبارت از تحقق عنایت و مشیت ربانی می‌دانست (نوذری، ۱۳۷۹: ص ۲۰۰).

در تأیید این مطلب که انسان‌ها در سیر زندگی خویش همیشه به سوی تکامل و تعالی پیش می‌روند؛ «از ملاصدرای شیرازی» در ذیل توضیح روایت «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَي رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۵)؛ نقل شده است: چنان که ثابت شد نفوس انسانی از زمان حضرت آدم تا زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به تدریج رشد یافته و لطافت و صفای عقلانی بنی آدم، همیشه از لحاظ استعداد و قبول، رو به رشد بوده است؛ به همین دلیل، اعجاز رسولان بعد، از اعجاز رسولان قبل، به معقول و معقولات نزدیک‌تر بوده است. به این دلیل، معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که قرآن باشد، نسبت به معجزه سایر پیامبران؛ امری عقلی به حساب می‌آید.

در واقع افرادی که دارای عقل تزکیه شده هستند، به اعجاز قرآن پی می‌برند. اگر همین قرآن در زمان امت‌های گذشته نازل می‌شد، به دلیل این که استعدادشان کم بود، حجت بر آن‌ها نمی‌شد. بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آخر زمان، استعداد مردم رو به رشد و نفوس‌شان رو به تزکیه و تلطیف در سیر و حرکت است. به همین دلیل، به رسولی از طرف خدا تا حجت بر آن‌ها باشد، نیاز نیست و در واقع، حجت خدا، عقل آن‌ها می‌باشد که همان رسول درونی آن‌ها است. پس، در دوران آخرزمان، استعداد و عقول، به حدی رشد می‌کند که

به معلم از خارج؛ چنان که الآن مرسوم است؛ نیاز نمی‌باشد؛ بلکه با الهام غیبی از تربیت خارجی و با معلم داخلی از معلم خارجی و با عقل رشد دهنده از تعلیم دهنده انسانی، بی‌نیاز می‌شوند؛ چنان که این موارد، در همه اولیای الهی به کار می‌رود.

از جمله اندیشوران و حکیمان اسلامی، علامه طباطبایی است که آینده روشن انسان را در قالب هدایت عمومی موجودات توجیه و تفسیر می‌کند و از منظر هدایت عمومی، انسان را رو به کمال دانسته و آینده را متکامل و چنین ارزیابی می‌کند: دانه گندمی که در شکم خاک در شرایط مناسبی قرار می‌گیرد، شروع به رشد و نمو کرده و به شاهراه تحول می‌افتد و هر لحظه صورت و حالت تازه‌ای به خود گرفته، با نظم و ترتیب مشخص، راهی را می‌پیماید تا بوته‌ای کامل، دارای خوشه‌های گندم می‌شود. نیز اگر نطفه حیوانی است، در میان تخم یا رحم مادر، شروع به تکامل نموده، راه مشخصی را که ویژه همان حیوان است، سیر می‌کند. این راه مشخص و سیر منظم، در هر یک از انواع آفرینش (که در این جهان مشهودند) برقرار است و در سرنوشت همان نوع می‌باشد. بدیهی است نوع انسان، از این کلیات مستثنا نیست و همین هدایت تکوینی که بر همه انواع آفرینش حکومت می‌کند؛ بر وی نیز حکومت خواهد کرد و چنان که هر نوع موجود، با سرمایه اختصاصی خود به سوی کمال خود رهسپار می‌شود و هدایت می‌یابد، انسان نیز با هدایت تکوینی، به سوی کمال واقعی خود هدایت می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۶۱: ص ۱۳۴).

همچنین فیلسوف معاصر، شهید مرتضی مطهری درباره هدفمندی تاریخ و تکامل بشر و جوامع بشری می‌گوید: «آیا جامعه انسانی که به سوی تکاملی پیش می‌رود، هدف دارد و متوجه آن تکامل است؛ چنان که طبیعت رو به تکامل می‌رود؟ اگر در مسیر انحرافی قرار بگیرد، به حالت تعادلش بر می‌گردد. گاهی از این طرف می‌افتد و برمی‌گردد به تعادل؛ گاهی از آن طرف می‌افتد و برمی‌گردد به تعادل؛ ولی با این که راه‌های ماریپیچی طی می‌کند، در نهایت امر، به سوی آن هدف تکامل خود پیش می‌رود. آیا جامعه هم همین طور است؟ می‌گویند الاهیون قائل به چنین چیزی هستند و از غیر الاهیون نیز هگل - که معتقد به روح مطلق بود - قائل به چنین مطلبی بوده است. مسأله‌ای که اکنون همه ادیان، به حضرت

حجت پیش‌بینی می‌کنند که عدل کامل، صلح کامل، رفاه کامل، سلامت کامل و امنیت کامل برقرار خواهد شد؛ همان پیش‌بینی تاریخ و تکامل بشریت است؛ یعنی زندگی بشر در آینده منتهی می‌شود به عالی‌ترین و کامل‌ترین زندگی‌ها که از جمله آثاری که در آن هست، آشتی انسان با طبیعت است و آن، این است که زمین، تمام معادن خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد، آسمان تمام برکات خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد و همه این‌ها خود تکامل تاریخ است» (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۱۵، ص ۱۷۸).

پس، تاریخ بشر و سیر آن بر اساس براهین عقلی و فلسفه تاریخ، و بر اساس آموزه‌های دینی و اسلامی، و بر اساس داده‌های قرآنی و روایی، با روند تکاملی به سرانجام نیکو و مثبتی منتهی شده و با پیروزی خیر و خیرخواهان و با نابودی شر و شریران، حکومت صالحین، توسط منجی آسمانی تأسیس می‌شود و مردم برای اولین و آخرین بار در پرتو نظام جهانی منجی، طعم خوب زیستن و انسانی زندگی کردن را می‌چشند.

البته برخی به تاریخ دیدگاه الهی دارند؛ ولی تکامل و پیشرفت تاریخی انسان را تنها در امور مادی می‌دانند و معتقدند که جهان از لحاظ دانستن و توانستن فنی، در حال پیشرفت است. پس از هر گام گامی دیگر بر داشته می‌شود و آنچه به دست آورده است، می‌تواند عیناً به دیگران داده شود و بدین سان مال همه می‌شود. از این نظر، یکایک فرهنگ‌ها روز به روز دست آوردهای بیش‌تری خواهد داشت. در سراسر تاریخ جهان جای پای این تحول به سوی پیشرفت را می‌توان دید. البته گاه‌به‌گاه شکست‌ها و عقب‌افتادن‌ها و سکون‌هایی می‌بینیم؛ ولی به طور کلی دست‌آوردهای آدمی روزبه‌روز بیش‌تر و افزون‌تر می‌گردد. در طول تاریخ پله‌های این پیشرفت را می‌بینیم و ما خود امروز در بالاترین پله جای داریم؛ ولی انسان و اخلاق انسانی و نیکی و خردمندی و معرفت او پیشرفت نمی‌کند (یاسپرس، ۱۳۷۳: ص ۳۳۶).

## ۲- نظریه ادواری تاریخ و میدان‌داری باطل

سیر حرکت تاریخ، یک بار به صورت خطی و رو به جلو قابل تصور است که بسیاری از نظریه‌پردازان تاریخ به این نظریه اعتقاد دارند. بر این اساس، حرکت و سیر تاریخ همیشه در

خط مستقیم، رو به جلو می‌باشد (سیدنی پولارد، ۱۳۵۴: ص ۲۰). صاحبان این دیدگاه، غالباً دارای ایدئولوژی دینی بوده و در واقع نظریه مشترک همه ادیان آسمانی و ایده باورمندان به آن‌ها است. در کنار حرکت خطی تاریخ، سیر حرکت دَوْرانی و یا ادواری تاریخ مطرح است که بر اساس این دیدگاه، تاریخ در مقاطع مختلف حرکت ادواری داشته و در این حرکت ادواری برخی مقاطع، حالت ایستایی به خود گرفته و برخی مقاطع، حالت نزولی داشته است. در هر صورت، به انحطاط و سقوط دچار شده و به جایگاه اولش باز می‌گردد (هانتینگتون؛ ۱۳۷۸: ص ۵۹). برخی از صاحبان این نظریه، مثل «اسوالد اشپنگر» در کتاب انحطاط غرب و هانتینگتون در کتاب «برخورد تمدن‌ها»، با طرح نظریه «ظهور و سقوط تمدن‌ها»، به این دیدگاه دامن زده‌اند (هانتینگتون؛ ۱۳۷۸، ص ۶۴).

شهید مطهری در بیان تاریخ ادواری می‌گوید: «تاریخ همیشه یک حرکت دوری را طی می‌کند. حرکت خود را از نقطه‌ای شروع می‌کند؛ بعد دو مرتبه برمی‌گردد به همان نقطه. صاحبان این دیدگاه معتقدند که جامعه‌ها هم همین جور است؛ یعنی ترقی‌ها و انحطاط‌ها نیز همیشه یک حرکت دوری را طی می‌کند. از یک مبدأ شروع می‌کند؛ جبراً یک قوس صعودی را طی می‌کند و بعد جبراً مسیر انحطاط را می‌پیماید. پس حرکت تاریخ یک حرکت دوری است» (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۱۵، ص ۴۰).

با این همه، فکر بازگشت و انحطاط در هیچ جا به اندازه کتاب «انحطاط غرب»، اثر اسوالد اشپنگر (۱۹۳۶-۱۸۸۰) تاریخ را با بن‌بست یأس مواجه نکرده است. در این کتاب پیشگویی مصیبت‌نهایی یک فرهنگ و سقوط انحطاط به تصویر کشیده شده است. به اعتقاد نگارنده این کتاب، فرهنگ‌ها به مثابه موجود زنده، دارای ادوار جوانی، کهن‌سالی و انحطاط است. بدین‌گونه، فرهنگ آفریننده، به تمدن راکد و آسایش طلب تبدیل می‌شود و نیروی خلاقه را از دست می‌دهد و از بین می‌رود. ترقی و تحول نزد اشپنگر در خط مستقیم هرگز امتداد ندارد؛ بلکه سیر تاریخ ادواری است؛ یعنی بازگشت ابدی (زرین کوب، ۱۳۷۹: ص ۲۲۷).

دیدگاه ادواری به تاریخ در میان اندیشمندان با نگرش مختلف مطرح است؛ حتی برخی اندیشمندان دینی نیز بدان عقیده دارند؛ مثل آرنولد توین بی، مورخ انگلیسی که مثل اشپنگر

از بازگشت ادوار تاریخ سخن گفته است؛ ولی بر خلاف او این امید را دارد که شاید از طریق دین بتوان، فرهنگ غرب را نجات داد. کتاب مشهور ایشان به نام «مطالعه در تاریخ» که طی بیست سال (۱۹۳۴-۱۹۵۴م) در ده جلد تألیف شده، بررسی پیدایش و سقوط تمدن‌های عالم است. در این کتاب، از بیست و چند تمدن انسانی صحبت به میان آمده که همه آن‌ها در سیر خویش مراحل مشابه و واحدی را طی کرده‌اند؛ یعنی ولادت، نمو، سقوط و انهدام. توین‌بی نیز، مثل اشنپنجر دیدگاه یاس آوری دارد؛ ولی عقیده دارد که از طریق دین و معنویات می‌توان جلو این سقوط و انحطاط را گرفت (تون بی، ۱۳۷۵: ص ۳۳) او همچنین در کتاب «مورخ و تاریخ» می‌گوید: تاریخ بشری و تمدن او، دارای قوانین و قواعدی است که از روی این قوانین و قواعد می‌توان سرنوشت بشر و تمدن بشر را پیش‌بینی کرد. بر همین اساس، ایشان وقتی بیست و سه تمدن مختلف را بررسی می‌کند، به جهان غرب و تمدن غربی هشدار می‌دهد که احتمال سقوط و انحطاط در آن‌ها وجود دارد که تنها دین می‌تواند مانع شود (تون بی، ۱۳۷۵: ص ۵۷)

یاسپرس در کتاب «آغاز و انجام تاریخ»، تاریخ جهان را به دور «اسطوره محوری» و «پسا محوری» تعریف می‌کند. در دوره پسامحوری دوره تحول به نظام جهانی را مطرح می‌کند که انسان در فرایند تاریخ یا به امپراتور جهانی می‌رسد و یا به نظام جهانی منتهی می‌شود و موانع و آسیب‌ها در فرایند رسیدن به نظام جهانی را از جمله خطر ویرانی مطلق می‌داند و می‌گوید: وقایعی ممکن است روی بنماید و انسانیت را پیش از رسیدن به هدف به اندازه‌ای تباہ سازد که تصورش، و تصور این که تاریخ، پس از آن چگونه پیش خواهد رفت، برای ما سخت دشوار است. در این صورت، تعداد اندکی از مردمان که از بلا جان به در برده‌اند، بر روی زمین، به حال پراکنده باقی خواهند ماند و زندگی را مانند هزاران سال پیش، از سر، آغاز خواهند کرد. اینان با یکدیگر ارتباطی نخواهند داشت از فن و تکنیک اثری نخواهد بود و آدمیان ناچار خواهند شد به امکان‌های محدود محلی قناعت کنند. این وضع هنگامی روی خواهد داد که جنگ، فن را به کلی ویران و پایمال کند و مواد اولیه تمام شوند؛ بی‌آن که چیز تازه‌ای یافت شود (یاسپرس، ۱۳۷۳: ص ۲۷۶).



در جهان اسلام، در میان اندیشمندان اسلامی، نظیر عبد الرحمن بن خلدون، متولد قرن هشتم قمری، پایه‌گذار فلسفه تاریخ و آغازگر مطالعات اجتماعی؛ با تکیه بر روابط علت و معلولی؛ نظیر همین نگرش، یعنی نگرش ادواری تاریخ به چشم می‌خورد. ایشان در کتاب «مقدمه ابن خلدون» آورده است: سن دولت‌ها معادل سه نسل، است و هر نسل دوره‌ای معادل سی یا چهل سال را شامل می‌شود. ابن خلدون می‌گوید: نسل اول، یک دولت به علت عصبیت، حاکم و پیروز می‌شود. نسل دوم، به علت خودکامگی به آسایش طلبی می‌گراید و نسل سوم، از گذشته خاطره‌ای داشته و به شادی روی می‌آورد. لذا با ورود مدعی و حمله بیگانه نابود می‌شود. عمر این سه نسل از صد تا صد و بیست سال فراتر نمی‌رود (ابن خلدون، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۰)؛ یعنی ایشان نیز به ظهور و سقوط دولت‌ها قائل است و این ظهور و سقوط را از نظر زمانی نسبت به دیدگاه‌های دیگر خیلی کم‌تر پیش‌بینی می‌کند.

### ۳- نظریه برجیدگی تاریخ و اضمحلال بشر

در نگرش منفی، آینده و فراسوی بشر، تاریک و ظلمانی فرض شده و یأس و ناامیدی، سر تا پای انسان‌ها و جوامع انسانی را فرا گرفته است. ایده نگرش منفی، غالباً از آن کسانی است که به ماورا اعتقاد ندارند و جهان و جهانیان و ارتباط میان آن‌ها را مادی محض می‌پندارند. به تعبیر دیگر، دیدگاه ماتریالیستی دارند. از این رو «بعضی فیلسوفان به جهان و به انسان، هر دو بدبین هستند. جهان را در مجموع، امری ناپیوستگی، شیئی نامطلوب و انسان را هم در میان مخلوقات این عالم، موجودی شریر و موجودی که اسیر سلسله غرایز پست و پلید است و از وجود این موجود، در واقع جز شر چیزی بر نمی‌خیزد، می‌دانستند. آنان معتقد بودند جهان شر است و انسان هم شریرترین موجودات» (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۱۵، ص ۱۷۸).

آری براساس دیدگاه منفی‌نگران طبیعت انسان، خاستگاه خیلی از رداییل اخلاقی، نظیر تکبر، خودخواهی، خشم، برتری‌طلبی، استثمارگری و... است و انسان‌ها، از زمانی که پا به عرصه زمین گذاشته‌اند، پیوسته صفات مذکور همراه آن‌ها بوده و در آینده نیز همراه آن‌ها خواهد بود. از طرفی، اختلافات و چالش‌های میان انسان‌ها، به دلیل تفاوت‌های فرهنگی،

نژادی و جغرافیایی هر روز عمیق‌تر و بحرانی‌تر می‌شود. پس وقتی که عوامل مذکور را در کنار یکدیگر قرار می‌دهیم، نتیجه‌ای جز نابودی نسل بشر و جوامع بشری را نمی‌توان استنباط کرد.

«ژان بودریا» می‌گوید: تاریخ دیگر به دنبال غایتی نیست؛ دیگر دارای تعالی‌ای نیست؛ دیگر از خود فرا نمی‌رود و تاریخ دیگر، خطی یا دیالکتیکی ندارد که آن را به سوی فرجام یا پایانی به معنای خوب و مثبت کلمه، فراتر ببرد. اشیا و امور، به هر سو رهسپارند، به همه سو؛ و از این رو، دیگر جهت و سویی ندارند. اما نه این که جهت، نابود شود؛ چون افزایش شدید جهات و مسیرها پدید آمده است. این حرکت مولکولی جهات، باعث می‌شود نتوانیم تداومی را بازشناسیم. به همین دلیل که فقط تداوم نامنظم و سرگشته‌ای به چشم می‌خورد، انسان در اکنون و آنی زندگی می‌کند که دیگر تاریخ نیست. انسان، رویدادها را بی‌درنگ مصرف می‌کند. زندگانی مانند فیلمی است که از برابر چشمان می‌گذرد؛ ولی در حافظه ثبت نمی‌شود؛ یعنی نه شکل گذشته را می‌گیرد و نه به شکل آینده به پیش پرتاب می‌شود. بدین ترتیب، آن جهت‌گیری به سوی آینده که به زندگی‌ها معنا می‌بخشید؛ دیگر وجود ندارد (جهان بگلو، ۱۳۸۳: ص ۸۷).

چنان که «ئی، ایچ، کار» در کتاب «تاریخ چیست»، می‌گوید: عنوان پایان تاریخ در این نوشتار، به بخشی و مقطعی از تاریخ (تاریخ علم و فلسفه) انسانی تأکید می‌ورزد که در آن مقطع، انسان و جهان، گویا در پایان به سر می‌برد. پایان خدا، معنویت و ارزش‌ها و پایان حرکت به سوی تعالی، پایان تاریخی‌گری و پایان همه این‌ها، به مثابه تهی شدن و پوک و پوچ شدن انسان، علم و جهان است و این چنین است که انسان «تماشاخانه‌ای» است به مثابه آدم‌واره‌هایی عاری از حرکت و مبهوت و در نهایت پوچی به آخر خط می‌رسد (کار، ۱۳۷۸: ص ۱۶۲).

دیدگاه بشر امروزی (دیدگاه در خصوص مکتب لیبرالیسم)، دیدگاه «حال» و «هم‌اکنون» است. در این دیدگاه، نه گذشته‌ای محفوظ است و نه آینده‌ای در مسیر راه؛ بلکه فرآیند زندگی در زمان «حال» همدیگر را درک می‌کنند و به یکدیگر پاسخ می‌دهند و فراسوی زمان

«حال»، زمانی را در نظر ندارند. گذشته را گذشته و آینده را موهوم و بی‌ضابطه تلقی می‌کنند. پس، هر چه هست و نیست، همین اکنون است و باید «حال» را فدای آینده موهوم نکرد. این، چراغ راهی است که عقل ابزاری انسان، فرا روی بشر امروزی می‌نهد. اما در تفصیل مطلب مذکور و در بیان خاستگاه آینده‌نگری منفی، دو عامل نقش اساسی دارند: یکی، عامل درونی است که از آن به «طبیعت سرکش انسان» تعبیر می‌شود و دوم، عامل بیرونی است که از آن به «جهان‌بینی» و نگرش انسان به جهان و خدا، و رابطه آن دو با انسان، تعبیر می‌شود.

#### طبیعت انسان (بُعد حیوانی انسان)

از آن جا که خلقت انسان دارای دو بُعد مادی و معنوی است، هر کدام از آن‌ها برای خود گرایش‌ها و خواسته‌هایی دارد. در بررسی ابعاد وجودی انسان و نیز بررسی خواسته‌ها و گرایش‌های او، پی می‌بریم که میان آن‌ها تضاد برقرار است؛ یعنی جنبه‌های مادی انسان، گرایش‌ها و امیالی دارد که با گرایش‌های جنبه معنوی انسان مخالف است. همچنین گرایش‌ها و خواسته‌های بُعد معنوی انسان، خلاف گرایش‌های بعد مادی است؛ از این رو، دائماً میان دو بُعد وجودی انسان، درگیری و ستیز برقرار است. انسان از لحاظ بُعد مادی که به بُعد حیوانی نیز تعبیر کرده‌اند، دارای صفات و ویژگی‌های حیوانی است؛ یعنی دارای خشم، غضب، تکبر است و ستمگر و زیاده‌خواه، استثمارگر و خودمحمور می‌باشد.

بدیهی است انسان، با داشتن صفات مذکور که همان خصیصه‌های حیوانی است، یقیناً با افراد دیگر دچار تنش و تزاخم می‌شود؛ زیرا با توجه به محدودیت نعمت‌ها و امکانات و نیز با عنایت به زیادخواهی و منافع‌طلبی انسان، درگیری و مبارزه میان انسان‌ها قطعی و یقینی است. این درگیری و ستیز در هیچ برهه از تاریخ فروکش نکرده و نخواهد کرد. در آینده نیز این فرآیند ادامه می‌یابد تا به نابودی و اضمحلال نسل بشر منتهی شود.

ممکن است افرادی چنین فکر کنند که خطرهایی که نسل بشر را تهدید می‌کند، جهالت و نادانی بشر است و هر چه تاریخ رو به جلو می‌رود، علم و دانش نیز رو به پیشرفت و تکامل قرار می‌گیرد. پس، با پیشرفت علوم و دانش و از بین رفتن جهل و نادانی، خطرهایی که نسل

بشر را تهدید می‌کند، از بین خواهد رفت. در جواب می‌گوییم:

اشتباه است اگر خیال کنیم منشأ انحرافات بشر، همیشه نادانی بوده است. علمای اخلاق و تربیت، همواره این مسئله را طرح کرده و می‌کنند که آیا تنها منشأ انحرافات بشر نادانی است (و بنابراین «تعلیم» کافی است) یا این که نادانی فقط یکی از علل انحرافات بشر است و انحرافات بشر بیش‌تر از ناحیهٔ غرایز و تمایلات مهار نشده است؟ بدون شک، دوران معاصر، خود شاهدهی بر این پاسخ است؛ زیرا اکنون می‌بینیم در عصر ما که به اصطلاح عصر علم و دانش است، شهوت و غضب و حس جاه‌طلبی و برتری‌طلبی بشر، نفس‌پرستی و نفع‌پرستی بشر او و دست‌آخر ستم‌گری بشر در چه حالی است؟ آیا در پرتو علم، همهٔ این‌ها آرام و تعدیل شده و روح عدالت و تقوا و راستی و درستی جایگزین آن شده است یا کاملاً بر عکس شده و غرایز حیوانی بشر بسی مسلط‌تر از سابق است؟ علوم و فنون، به منزلهٔ ابزاری در دست این غرایز و فرشته علم در خدمت دیو شهوت قرار گرفته است. بعید است بتوان کوچک‌ترین تردیدی در این مطلب روا داشت که پیشرفت‌های علمی بر اصلاح غرایز نامطلوب بشر کمترین تأثیر را نداشته است. برعکس بشر را مغرورتر و غرایز حیوانی او را افروخته‌تر کرده است. به همین سبب، خود علم و فن، امروز به صورت بزرگ‌ترین دشمن در آمده است.

در کتاب «تاریخ در ترازو» در پاسخ به پرسش مذکور، آمده است: وقتی آکادمی «ویژون» در سال ۱۷۴۹م ضمن اختراع معروف، پرسید: «آیا پیشرفت علم و صنعت، در تسویه اخلاق تأثیر کرده است یا در تباهی آن؟»؛ این برنده جایزه آکادمی، باقوة بلاغت بیان مؤثر خویش کوشید نشان دهد زیان این پیشرفت علوم، بیش‌تر از سود آن بوده است. وی تمدن و آداب اجتماعی را نوعی ریاکاری خواند و علوم و صنایع را مولود معایب و مفسد انسانی برشمرد؛ از جمله علم هیأت را مولود خرافات‌پرستی مردم و علم هندسه را حاصل تنگ‌نظری و محدودیت آن خواند. حتی توسعه و تکامل علوم و فنون را مایهٔ رواج معایب نفسانی دیگر، مانند تن‌آسایی، تجمل‌پرستی و... برشمرد (زرین کوب، ۱۳۷۹: ص ۲۱۲).

در نتایج مطالب مذکور، چنین می‌توان گفت: با توجه به این که شاخصه‌های بُعد نفسانی

انسان در فرآیند تاریخ، رو به ازدیاد و فزونی بوده و با پیشرفت علوم و فنون، زمینه‌ها و ابزارهای جدید و بدیعی در خدمت غرایز نفسانی و شعله‌ور شدن آن‌ها قرار گرفته است؛ بی‌شک این فرآیند با توجه به تجربیات تاریخ گذشته انسان، در آینده نیز به سیر فزونی خود ادامه داده و نتیجه آن که همان نابودی نسل بشر از روی زمین باشد؛ رقم خواهد خورد.

### جهان‌بینی انسان

از عواملی که انسان را به سوی نگرش منفی به آینده سوق می‌دهد، «جهان‌بینی مادی» است. نگرش انسان به جهان، از دو حال خارج نیست: یا نگرش الهی و توحیدی است یا نگرش مادی و ماتریالیستی. نگرش به جهان و ارتباط آن با انسان که به جهان‌بینی تعبیر می‌شود، پایه و اساس ایدئولوژی را شکل می‌دهد. آینده‌نگری، مقوله‌ای است که در ایدئولوژی مطرح است. پس، اگر جهان‌بینی درست باشد، طبیعتاً ایدئولوژی درست می‌شود و با ایدئولوژی صحیح، می‌توان آینده‌نگری را مثبت ارزیابی کرد. پس، جهان‌بینی به مادی و الهی (توحیدی) تقسیم می‌شود. در جهان‌بینی الهی، علاوه بر وجود جهان و انسان و ارتباط میان آن دو، ماورا و آفریننده‌ای وجود دارد. در واقع، ارتباط میان سه چیز مطرح است: آفریننده، جهان و انسان؛ یعنی تاریخ و آینده بشر را تنها با ارتباط دو مقوله (جهان و انسان) نمی‌توان ارزیابی کرد؛ بلکه مقوله سومی به نام آفریننده که از مقوله ماورا است، در هدایت و تدبیر جهان، دارای نقش تأثیرگذاری، است. اما در جهان‌بینی مادی، رویکرد انسان به جهان، افقی است؛ یعنی ارزیابی‌هایی که انسان از جهان و آینده آن انجام می‌دهد، از قلمرو حس و تجربه خارج نبوده و هر چیز را که محسوس و تجربه‌پذیر باشد، قابل شناسایی می‌داند و آنچه را در قلمروی متافیزیک و ماورا مطرح است، از گردونه علم و معرفت خارج دانسته و قابل شناسایی نمی‌داند.

وقتی نگرش انسان به جهان، نگرش مادی و ماتریالیستی بود، ایدئولوژی، و باید و نبایدهای رفتاری نیز بر اساس آن تنظیم می‌شود؛ بر این اساس، وقتی از یک طرف، جهان و انسان را بدون خالق ذی‌شعور تصور کردیم و از طرف دیگر، برای انسان عوامل مختلفی،

نظیر نژاد، فرهنگ، ملیت، و از همه مهم‌تر بُعد حیوانی و طبیعت سرکش در نظر گرفتیم، ناگزیر نتیجه‌ای جز نابودی و اضمحلال نسل بشر، قابل تصور نخواهد بود.

### مهدویت هدف تاریخ بشر

بعد از آن که با براهین عقلی و نقلی ثابت شد که جامعه انسانی در فرایندی صعودی و رو به تکامل حرکت کرده و فرایند سیر اجتماعی بشر دارای مبداء، حرکت تکاملی و علت فاعلی است؛ «این بحث پیش می‌آید که جامعه انسانی که به سوی تکاملی پیش می‌رود، آیا دارای هدف و علت غایی است؟ چنان که طبیعت که رو به تکامل می‌رود، اگر در مسیر انحرافی قرار بگیرد، بر می‌گردد به حالت تعادلش؛ گاهی از این طرف می‌افتد، برمی‌گردد به تعادل، گاهی از آن طرف می‌افتد، برمی‌گردد به تعادل، ولی با این که راه‌های ماریچی طی می‌کند در نهایت امر به سوی آن هدف تکاملی خود پیش می‌رود. آیا جامعه هم همین جور است؟» (مطهری، ۱۳۶۹: ج ۱۵، ص ۱۷۹). به بیان دیگر بعد از آن که روشن شد مبداء و علت فاعلی حرکت جامعه، خداوند هستی بخش است، مقصد و علت غائی آن چیست و کجاست؟

بر اساس داده‌های عقلی و نقلی، به طور کلی، جامعه برین انسانی در فرجام تاریخ، مقصد و علت غایی سیر حرکت اجتماعی انسان است؛ یعنی علت غایی و عامل پیش برنده این سیر، جامعه مطلوب و برین منجی است و مقصد و منتهاالیه این فرایند نیز، فرجام تاریخ بشر می‌باشد؛ یعنی جامعه ایده آل منجی که هدف و غایت سیر حرکت جامعه بشر است، در ظرف آخر الزمان و فرجام تاریخ قرار می‌گیرد پس، قرارگاه و موطن آن دوره آخرالزمان و فرجام تاریخ می‌باشد.

آری الاهیون به چنین چیزی قائل هستند و از غیر الاهیون نیز هگل (که به روح مطلق معتقد بود) به چنین مطلبی قائل بوده است. مسئله‌ای که اکنون همه ادیان راجع به حضرت حجت علیه السلام پیش بینی می‌کنند که عدل کامل، صلح کامل، رفاه کامل، سلامت کامل و امنیت کامل برقرار خواهد شد، همان پیش بینی تکامل تاریخ و تکامل بشر است؛ یعنی زندگی بشر در آینده منتهی می‌شود به عالی‌ترین و کامل‌ترین زندگی‌ها که از جمله آثاری که در آن

هست آشتی انسان و طبیعت است و آن، این است که زمین تمام معادن خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد؛ آسمان تمام برکات خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد و همه این‌ها خود، تکامل تاریخ است (همان)

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «ظهور حق و حقیقت و برقراری عدالت، غایت و نهایت سیر استکمالی انسان و جامعه انسانی در تاریخ و در این دنیا، مراحل و مراتب گوناگونی دارد و می‌توان سه مرحله و مرتبه ظهور مهدی موعود علیه السلام و رجعت و قیامت را به ترتیب، سه مرحله و مرتبه انکشاف حق و عدالت در سیر استکمالی انسان و جامعه انسانی و در فرجام تاریخ انسان بر شمرد. از امامان اهل بیت تفسیر برخی آیات، به روز قیامت و نیز به رجعت و همچنین ظهور مهدی علیه السلام وارد شده است و این نشان دهنده وحدت و سنخیت این معانی سه گانه است» (طباطبایی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۰۶).

آری؛ انسان در سیر تاریخی خود به دنبال برقراری عدالت فراگیر، رفاه و آسایش همه جانبه، صلح و امنیت جهانی و تحقق اخلاق و تعامل انسانی در سطح جامعه است و این مولفه‌ها، در واقع، هدف و غایتی است که نوع انسان در فرایند اجتماعی به دنبال دستیابی به آن می‌باشد. بر اساس براهین نقلی بر گرفته از آیات و روایات، اندیشه مهدویت به عنوان برنامه آینده نگر اسلام، حاوی این مولفه‌ها و تحقق بخش تک تک آن‌ها است؛ یعنی اندیشه مهدویت اهدافی را که برای خود تعریف کرده و به دنبال تحقق آن‌ها می‌باشد، در واقع همان اهدافی است که انسان در سیر تاریخی خودش، آن‌ها را دنبال می‌کند پس می‌توان ادعا کرد که «اندیشه مهدویت»، هدف نهایی سیر حرکت اجتماعی انسان است.

#### اهداف اصلی و فرعی نهضت جهانی مهدوی

نهضت جهانی منجی، دارای دو هدف کوتاه مدت و بلند مدت است. هدف کوتاه مدت و میان مدت که «هدف فرعی» و هدف دراز مدت و نهایی که «هدف اصلی» شناخته می‌شوند. به تعبیر دیگر، برخی از اهداف نهضت جهانی مهدوی غایت دنیایی دارد؛ یعنی خواسته‌های دنیای مردم را بر آورده می‌کند (هدف کوتاه مدت) و برخی دیگر غایت ماورایی دارد؛ یعنی

خواسته‌های دنیا و آخرت مردم را تامین می‌کند (هدف دراز مدت) پس، اهداف نهضت مهدوی به دو قسم اهداف اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند:

#### ۱- اهداف کوتاه مدت

چنان‌که بیان گردید، اهداف کوتاه مدت اهدافی است که به امور دنیای مردم مربوط بوده و با بر آورده شدن آن‌ها دنیا و امور دنیایی مردم سامان پیدا می‌کند؛ نظیر مساوات، عدالت، رفاه، آسایش، امنیت، فراوانی نعمت، دوستی، انصاف، ایثار، و... که همه این موارد علاوه بر این که جزو اهداف سیر اجتماعی بشر بوده، جزو اهداف فرعی نظام جهانی مهدوی می‌باشد. در این جا تنها به عنوان نمونه به روایاتی چند اشاره می‌کنیم:

رسول گرامی اسلام ﷺ در خصوص مهدویت می‌فرماید: «مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ص ۵۶۷).

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «يُظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيُطَهَّرُ الْأَرْضَ وَيَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدًا أَحَدًا» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۲۸).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم اهل بیت علیهم السلام قیام کند ثروت را به طور مساوی قسمت می‌کند و در میان مردم با عدل و داد رفتار می‌کند» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۷).  
امام باقر علیه السلام در باره اهداف قیام نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «قائم به وسیله القای رعب در دل های مخالفین یاری می‌گردد. زمین برای او جمع شده و گنج‌های آن ظاهر می‌شود. سلطنت او به شرق و غرب عالم می‌رسد و دین خداوند بر همه ادیان غالب می‌گردد؛ اگر چه اهل شرک رضایت نداشته باشند. تمام خرابی های جهان در دولت او آباد می‌شود.» (طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۴۶۳).

باز حضرت باقر علیه السلام در مورد گسترش امنیت در نظام جهانی مهدوی می‌فرماید: «وَالْأَمْنِ الْمُنتَشِرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۵۶).



## ۲- اهداف دراز مدت

اهداف دراز مدت و نهائی نهضت جهانی مهدوی، اهدافی است که بیش تر به جنبه‌های معنوی و ماورایی مردم سر و کار داشته و با تحقق آن‌ها فرهنگ و ایدئولوژی مردم سامان می‌یابد و سعادت دنیا و آخرت مردم تامین می‌شود؛ مثل ترویج خدا محوری در جامعه، اشاعه دین در جامعه، نهادینه شدن فرهنگ بندگی و عبادت در جامعه، دوری مردم از معصیت و نافرمانی از خدا و...

امام باقر علیه السلام در مورد اهداف مهم و اساسی نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ بِهِ اللَّهُ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۴۶۳)؛ سلطنت او به شرق و غرب عالم می‌رسد و دین خداوند بر همه ادیان غالب می‌گردد؛ اگر چه اهل شرک رضایت نداشته باشند».

در تفسیر قمی آمده است: «إِذَا خَرَجَ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ حَتَّى لَا يُعْبَدَ غَيْرَ اللَّهِ» (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۳۶۵) هرگاه امام مهدی علیه السلام قیام نماید دین اسلام فراگیر می‌شود تا جایی که غیر خدا عبادت نمی‌شوند».

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «ما دوازده مهدی داریم: اول آن‌ها امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است و آخر آن‌ها، نهمین فرزند من است و او است امام قائم به حق که خدا به او زمین را پس از مردگی زنده کند و دین را آشکار کند و بر همه این‌ها پیروز نماید و اگر چه مشرکان را بد آید» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۱۷).

## نتیجه

تنازع حق و باطل به عنوان سنت الاهی از دیرباز در میان بشر و جوامع بشری رواج داشته و خواهد داشت. این تنازع علاوه بر زندگی فردی، زندگی اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد. زمان آغازین این تنازع، به ابتدای آفرینش انسان و نافرمانی شیطان در سجده نکردن بر انسان مربوط می‌شود که به خاطر همین نافرمانی، شیطان از درگاه الاهی رانده شده و به عنوان دشمن قسم خورده انسان، زمینه اخراج حضرت آدم را از بهشت فراهم کرد. بعد از

تنازع شیطان با آدم، که اولین تنازع حق و باطل بوده است، تنازع هابیل و قابیل که یکی در جبهه حق و دیگری در جبهه باطل قرار دارد، رقم می‌خورد. ستیز حق و باطل همواره در طول تاریخ بشر در مقاطع مختلف تاریخی، مطرح بوده و خواهد بود. اندیشمندان و فلاسفه در باره سرنوشت این تنازع، دیدگاه‌های مختلف از خودشان بروز داده اند برخی‌ها با رویکرد دینی و غیر دینی حق‌محوری را پیشه خود ساخته و آینده و فرجام تاریخ را به نفع جبهه حق دانسته و بر این اساس، خوش فرجامی و آینده مثبت را سرنوشت محتوم تاریخ بشر می‌دانند و برخی دیگر، نظریه ادواری تاریخ را پیش کشیده و ظهور و سقوط ملت‌ها و تمدن‌ها را فرایند دائمی تاریخ بشر دانسته و نظر به تداوم این فرایند تا ابد داده‌اند. گروه دیگری از فلاسفه دیدگاه پایان تاریخ را مطرح کرده و بد فرجامی و عاقبت به شری را سرنوشت محتوم بشر می‌دانند. صاحبان این دیدگاه نه تنها به آینده بشر خوش بین نیستند؛ بلکه به طور کلی فراسوی و آینده تاریخ بشر را نفی می‌کنند. اما اسلام و فلاسفه اسلامی، بشر را خوش فرجام و عاقبت به خیر دانسته و فرجام تاریخ بشر را که با ظهور منجی جهانی حضرت مهدی علیه السلام قرین است، آخرین نزاع حق و باطل می‌دانند که در این نزاع و مبارزه جبهه حق و حق‌پویان به رهبری منجی جهانی پیروز شده و بساط ظلم، ستم و باطل به طور کلی و فراگیر برچیده می‌شود و بشر برای اولین و آخرین بار به آرزوی دیرینه خود نایل می‌آید.

#### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن خلدون، عبد الرحمن، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۴. بحرانی، سید هاشم، *سیمای حضرت مهدی در قرآن*، تهران: نشر آفاق، چاپ سوم، ۱۳۷۶ش.
۵. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: ۱۴۱۶ق.
۶. توین بی، آرنولد، *مورخ و تاریخ*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۵ش.
۷. جهان بلگو، رامین، *تقد عقل مدرن*، مترجم: حسین سامعی، تهران: فروزان روز، ۱۳۸۳ش.
۸. دبیل، والش، *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیال‌الدین طباطبایی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
۹. دورانت، ویل واریل، *درس‌های تاریخ*، ترجمه محسن خادم، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.

۱۰. راوندی، قطب، *الخرائج و الجرائح*، قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. سیدنی پولارد، *اندیشه ترقی تاریخ و جامعه*، ترجمه حسین اسدپور، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴.
۱۲. شیرازی، محمد، *لمعات النور*، کتاب فروشی شیرازی، تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۳. شیرازی، ملاصدرا، *شرح اصول کافی*، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
۱۴. صادقی، محمد، *بشارت عهدین*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ش.
۱۵. صافی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم: چاپ سلمان فارسی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. صدر، سیدرضا، *راه مهدی*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ش.
۱۷. صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۸. طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۹. عبدالحسین، زرین کوب، *تاریخ در ترازو*، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۹ش.
۲۰. علامه طباطبایی، *تفسیر المیزان*، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ش.
۲۱. علامه طباطبایی، *شيعه در اسلام*، تهران: انتشارات کعبه، ۱۳۶۱ش.
۲۲. القرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *الجامع الاحکام القرآن*، دارالشعب، قاهره، ۱۳۱۴ق.
۲۳. قمی، علی ابن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
۲۴. کلینی، *الکافی*، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۲۵. کار، ائی، *ایچ، تاریخ چیست*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ش.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
۲۷. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
۲۸. *موبدان زرتشتی*، زند، مترجم صادق هدایت، جامهداران، تهران، ۱۳۸۳ش.
۲۹. نعمانی، محمد، *الغیبه*، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
۳۰. نوذری، حسین علی، *فلسفه تاریخ*، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۹ش.
۳۱. هانتینگتون، ساموئل، *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران، ۱۳۷۸ش.
۳۲. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، قم: انتشارات هادی، ۱۴۰۵ق.
۳۳. یاسپرس، کارل، *تاریخ و انجام تاریخ*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۳ش.

## نقد و بررسی بهره‌گیری از استخاره، معجزه و خواب در ادله مدعی یمانی بصری

محمد شهبازیان\*

مهدی یوسفیان\*\*

### چکیده

یکی از مدعیان معاصر، به نام «احمد بن اسماعیل بصری»، ادعاهایی مانند یمانی ونوه امام مهدی علیه السلام بودن، امامت جهانیان بعد از وفات حضرت مهدی علیه السلام و موارد دیگر را به خود نسبت داده و مریدانش با تمسک به معجزاتی که به این فرد نسبت داده شده و با تحریف برخی از روایت‌ها، در اثبات امامت و حقانیت او با استفاده از استخاره با قرآن و رویا و خواب تلاش دارند.

بهره‌گیری از استخاره و خواب، جهت تشخیص حجت الهی، علاوه بر عدم دلیل در اثبات، دلایلی بر خلاف آن، وجود داشته و به گونه‌ای از سوی علمای دین بر بی‌اعتباری این روش اجماع می‌باشد. از طرف دیگر، بیان مکان دفن حضرت زهرا علیها السلام از جانب این فرد، نه تنها با معنای اصطلاحی معجزه همخوانی ندارد، بلکه روایات معصومین علیهم السلام خلاف آن را بیان کرده‌اند.

روش این مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و به هیچ عنوان نمی‌توان امامت یک فرد را توسط استخاره با قرآن و رویا اثبات کرد.

کلید واژه‌ها: احمد بصری، مدعیان، استخاره، معجزه، خواب.

## مقدمه

از مهم‌ترین شگردها و ترفندهای مدعیان دروغین، استفاده از معجزه‌ها و کرامت‌های مورد ادعا، دیدن خواب توسط مریدان در حقانیت رهبر فرقه و ادعای عدم پاسخگویی عالمان دینی در مورد دعوت مطرح شده توسط رهبر فرقه و گروه می‌باشد (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۱: صص ۳۸ و ۲۵۲).

در میان ده‌ها مدعی دروغینی که امروزه در ایجاد انحراف عقیدتی نقش دارند، از احمد بن اسماعیل بصری می‌توان نام برد. این فرد با بیان برخی ادعاها در ایجاد انحراف میان علاقه‌مندان به امام مهدی علیه السلام سعی و قصد داشته و تعدادی از افراد را با نام "انصار امام المهدی علیه السلام" گرد خود فراهم آورده است. <sup>۱</sup> در میان ادله دعوت این گروه، به مواردی، مانند ادعای معجزه، استخاره با قرآن و خواب برمی‌خوریم که بررسی آن‌ها انحراف این فرقه را آشکار می‌سازد.

این گروه ادعا دارند که یکی از معجزه‌های احمد، ارائه قبر مخفی حضرت زهرا علیها السلام بوده و تنها او در عصر غیبت از مکان آن مطلع است. همچنین یکی از راه‌های اثبات حقانیت احمد را استخاره با قرآن، و خواندن دعای رؤیا و خواب دیدن اهل بیت علیهم السلام می‌دانند تا بدین وسیله در عالم رؤیا به ما بگویند که این فرد فرزند امام مهدی علیه السلام بوده و از یاران و خواص ایشان است (واحد تحقیقات انتشارات انصار الامام المهدی، ص ۵۲؛ ر.ک: احمد بن اسماعیل، ج ۱-۳، ص ۹).

اگر چه این افراد، نتوانسته‌اند پس از سال‌ها تبلیغ به نتایج مطلوب خود برسند؛ اما بررسی دیدگاه و ادله مطرح شده از سوی آنان می‌تواند به رشد فکری جامعه مهدوی کمک نموده و راه نفوذ مدعیان دیگر را مسدود نماید. از این رو عدم وجود مقاله‌ای کامل و نو (با توجه به این که ادعا کرده‌اند برخی از اشکالات گذشته توسط دیگر محققین را پاسخ داده‌اند) در پاسخ

۱. در مقاله (بررسی برخی ادله روایی احمد بصری؛ یمانی دروغین) فصلنامه مشرق موعود، ش ۲۷، ص ۵۹، به زندگینامه و عملکرد این گروه پرداخته‌ایم.

به ادعاهای آنان، انگیزه‌ای گردید تا به بررسی برخی از ادله این گروه بپردازیم.<sup>۱</sup> در این نوشتار تلاش شده است تا ادعاهای این فرد تبیین گردیده و با توجه به این که این فرد، خود را معصوم می‌داند و علم خود را برگرفته از علوم ائمه علیهم‌السلام ذکر می‌کند (ر.ک: احمد بن اسماعیل، ج ۱-۳، ص ۴۴۰)؛ اشتباهات و انحرافات عقیدتی او را متذکر شویم.

### معرفی اجمالی احمد بصری

پس از بیان مختصری از زندگی‌نامه این مدعی، به برخی از دیدگاه‌های او می‌پردازیم. احمد بن اسماعیل، در سال ۱۹۷۰ م (۱۳۴۹ ش)، در شهر بصره عراق متولد شد. تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داده است. او ادعا دارد که در اواخر سال ۱۹۹۹ م (۱۳۷۸ ش) و در ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی علیه‌السلام، به نجف هجرت کرده و گمان نمود روش تدریس در حوزه علمیه دارای خلل علمی است. او طی سال‌های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده؛ اما در آن تحصیل نمی‌کرد و به زعم یارانش، در سال ۲۰۰۲ میلادی (۱۳۸۱ ش)، و پس از دیدن حضرت مهدی علیه‌السلام در روپا و خواب‌های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است. برخی طرفدارانش ادعا کرده‌اند که پس از نشر دعوت مخفیانه و ایمان آوردن تعدادی از افراد به او، امام مهدی علیه‌السلام دستور دادند که احمد بصری آشکارا به مردم اعلام کند که او فرستاده حضرت مهدی علیه‌السلام است. لذا دعوت مردم، از سوی او در جولای سال ۲۰۰۲، موافق با جمادی اول سال ۱۴۲۳ هجری، در نجف اشرف آغاز شد. (واحد تحقیقات انتشارات انصار الامام المهدی، ص ۳۶).

در آغاز دعوت، بین سال‌های ۱۹۹۹ م تا ۲۰۰۲ م (۱۳۷۸-۱۳۸۱ ش) و قبل از علنی شدن دعوت، او به اصلاح (به گمان خود) حوزه علمیه نجف، به فعالیت‌هایی با عنوان اصلاح علمی و اصلاح عملی (اصلاح مالی حوزه) مبادرت نمود.

---

۱. نگارنده بحث‌هایی را در موارد مختلف و شهرهای متعدد، با مبلغان این گروه داشته و در شبکه ماهواره‌ای ولایت و سایت ندای شیعه ([WWW.HAGH110.COM](http://WWW.HAGH110.COM))، به ارائه بحث و مناظره با این گروه مشغول بوده‌ام.

میردانش معتقدند که با انتشار کتاب «الطریق الی الله»، اصلاح علمی؛ و با امر به معروف و نهی از منکر علمای عراق! اصلاح عملی خود را آغاز کرد. او در بیانیه‌اش برای میردانش می‌گوید:

«روزها و ماه‌ها گذشت و تقریباً سه سال گذشت، نه یاری و نه یاورى از طلاب حوزه علمیه داشتیم،...و بعد از چند ماه، اعلام کردم که من از طرف امام مهدی علیه السلام فرستاده شده‌ام و با ایشان ارتباط دارم..... و این در ماه جمادى الأول سال ۱۴۲۳ هـ ق بود..... و در سال ۱۴۲۴ هـ ق و در ماه جمادى الأول، عده‌ای از این مؤمنان آمدند و با من تجدید بیعت کردند و از خانها م خارج ساختند و دوباره دعوت را آغاز کردم؛ و دو روز آخر از ماه رمضان سال ۱۴۲۴ هـ ق امام مهدی علیه السلام به من امر فرمود که خطابم را متوجه اهل زمین کنم و هر فرقه را با توجه به ویژگی‌هایش بر حسب اوامر امام علیه السلام مورد خطاب قرار دهم و در روز سوم شوال (مطابق ۱۷ آذر ۱۳۸۱) امام مهدی علیه السلام به من امر فرمود که انقلاب علیه ظالمان را علنی کنم و به بررسی راهکارها بپردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم...» (همان و ر.ک: احمد بن اسماعیل، ج ۱-۳، ص ۱۷۳).

او خود را با چهار واسطه، فرزند حضرت مهدی علیه السلام؛ یمانی زمینه ساز ظهور<sup>۱</sup>؛ خلیفه و جانشین حضرت مهدی علیه السلام؛ وارث علوم اهل بیت علیهم السلام (واحد تحقیقات انتشارات انصار الامام المهدی، ص ۳۰)، دابۀ الارض دوم (که در آخرالزمان و قبل از حضرت علی علیه السلام می‌آید.) (احمد بن اسماعیل، ج ۱-۴ ص ۲۳۵)، یکی از سیزده سیزده یار حضرت مهدی علیه السلام دانسته و معتقد است امر رجعت، بعد از تمام شدن حکومت ۱۲ مهدی، که جانشین حضرت

۱. او خود را بنابر شجره نامه‌ای جعلی این چنین معرفی می‌کند:

احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان بن مهدی علیه السلام و معتقد است که امام زمان علیه السلام پس از ازدواج در دوران معاصر، فرزندی به نام سلمان به دنیا آورده اند، و احمد بصری از این راز پرده برداشته است. ر.ک: یمانی موعود حجت الله، ص ۱۵۱، ادله جامع یمانی، ص ۳۱.

۲. یمانی موعود حجت الله، ص ۴۹.

مهدی علیه السلام بوده اند و اولین این ۱۲ نفر، احمد بصری است؛ رخ خواهد داد.<sup>۱</sup> همچنین علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سند شناسی را بدعت می‌داند (واحد تحقیقات انتشارات انصار الامام المهدی، ص ۳۷)؛ و اگر چه مردم قبل از اعلان دعوت این فرد به تقلید از مراجع موظف بوده‌اند؛ بعد از آن، تقلید از مراجع را جایز نمی‌داند و خود را تنها پاسخ‌گو معرفی کرده است.<sup>۲</sup> در میان مراجع، تنها به امام خمینی رحمته الله علیه و شهید سید محمد صدر - صاحب موسوعه امام مهدی - علیه السلام، احترام می‌گذارد که البته این مطلب، با توجه به دیگر عقاید او، برای مریدانش نیز حل نشده است (احمد بن اسماعیل، ج ۱-۳، صص ۴۸ و ۷۶ و ۳۱۵).

قابل ذکر است تمامی کتاب‌های نوشته شده در انتشارات «انصار الامام المهدی» مورد تایید احمد بصری بوده و آن‌ها را ملاک دعوت خود می‌داند (احمد بن اسماعیل، ص ۲۹)؛ وصی و رسول الامام المهدی علیه السلام فی التوراة و الانجیل و القرآن، ص ۲۵). از این روی یکی از راه‌های به دست آوردن ادله دعوت و پاسخ به پرسش‌ها را، کتاب‌های چاپ شده توسط انتشارات انصار می‌داند.

این فرد ادله‌ای را برای دعوت خود استفاده نموده که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### ۱. استخاره

احمد معتقد است می‌توان از طریق استخاره با قرآن، به امامت یک امام و حجت الهی پی برد و حقانیت او را اثبات نمود.

برای اثبات این مدعا، در کتاب‌های چاپ شده آنان چنین آمده است:

استخاره به قرآن، از روش‌های امداد غیب خداوند نسبت به بندگان است که خداوند متعال هر بنده‌ای را که بخواهد، با آن تأیید می‌کند، و ما ورای قدرت بشر می‌باشند، و شما ای

۱. این موضوع را در رساله‌ای مستقل با نام (الرجعة ثالث ایام الله الکبری) به بحث نهشته‌اند.  
۲. المتشابهات، ج ۱، ص ۱۰۱. همچنین جزوه ای تفصیلی با عنوان (البيان المفید فی بیان بدعة التقليد) به قلم عبدالعالی المنصوری، چاپ نموده اند.



بنده‌های مسلمان! به قرآن پناه ببرید و از خداوند نصیحت بخواهید؛ زیرا قرآن ناصح امین می‌باشد، و عجیب است که انسان از خداوند خواستار نصیحت باشد و سپس به خداوند تهمت بزند! سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله!

بنابراین، این روش اثبات از ساده‌ترین و محکم‌ترین دلایل تأیید حقانیت احمد الحسن می‌باشد...

اما آیا با استخاره به قرآن می‌توان حجت الاهی را شناخت و آیا این موضوع در روایات اهل بیت علیهم‌السلام سابقه‌ای دارد؟

علی بن معاذ گفت: من به صفوان بن یحیی گفتم: چگونه بر امامت علی (امام رضا علیه‌السلام) مطمئن شدی؟ گفت: نماز خواندم و دعا کردم و استخاره کردم و بر ایشان اطمینان پیدا کردم!

نیز در مورد یمانی، در روایتی از مولا، علی علیه‌السلام نیز وارد شده است که اگر درباره‌ی وی استخاره کردید و خدا برای شما نسبت به حقانیت ایشان، خیر خواست، هرگز او را رها نکنید. سلیمان بن بلال می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام از پدر خود و او از پدر خویش و او از حسین بن علی علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مردی نزد امیر المؤمنین علیه‌السلام آمد و به او عرض کرد: ای امیر مؤمنان! ما را از مهدی خود (یمانی) آگاه کنید... سپس آن حضرت به وصف مهدی علیه‌السلام بازگشت و فرمود: ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزون‌تر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید. پروردگارا! برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز!

پس، اگر خداوند (پس از استخاره) برای تو خیر خواست، عزم خود استوار گردان. اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویش راه یافتی، از او در مگذر (پس از این سخن‌ها) آه برآورد؛ و در این حال، با دست خویش به سینه خود اشاره نمود و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم. (واحد تحقیقات انتشارات انصار الامام المهدی، ص ۵۲)

## نقد

روایاتی که این افراد برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کنند، در دو بخش قابل تحلیل است:

الف) روایاتی که به صورت عمومی بحث حجیت استخاره را مطرح می‌کنند، و با مدعای احمد بصری ارتباطی ندارد.

ب) روایاتی که گمان گردیده، به عمل استخاره در پیدا کردن امام معصوم اختصاص و صراحت دارد.

این نکته قابل یادآوری است که در جواز شرعی استخاره\_ در برخی امور و با شرایط - تردیدی نداریم (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ص ۳۱۹؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ج ۳، ص ۳۹۴)؛ اما محل بحث و اختلاف ما با احمد بصری، در اعتبار یا عدم اعتبار پیدا کردن امام و اثبات حقانیت یک فرد با استخاره می‌باشد که پس از ذکر مقدمه‌ای به تحلیل دلیل او می‌پردازیم:

### جایگاه و قلمرو استخاره:

«استخاره، عنوانی عام برای آن‌گونه از آداب دینی است که با انجام دادن آن‌ها، شخص انتخاب احسن را از خداوند می‌طلبد. استخاره در لغت، طلب و خواستن بهترین در امری است؛ اما در اصطلاح دینی واگذار کردن انتخاب به خداوند در کاری است که انسان در انجام دادن آن درنگ و تأمل دارد. استخاره کردن در امری که شرع، حکمی روشن دارد، روا نیست و تنها در کارهای مباح یا در انتخاب میان دو مستحب، پسندیده است» (جمعی از نویسندگان، زیر نظر سید کاظم موسوی بروجردی، ۱۳۸۵ ش: ج ۸، ص ۱۶۸؛ جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۲۶۰؛ همچنین ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۲۶۷).

از این‌رو در انجام دادن واجبات و ترک محرمات و در مواردی که عقل حکم قاطع و روشنی در مورد خیر و شرّ عملی داشته باشد یا جایی که بتوان با مشورت دیگران خیر را از شرّ بازشناخت جای استخاره نیست (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۸، ص ۲۲۹. دانیالی، زمستان ۹۰: ش ۶۸، ص ۶۴). آنچه مسلم است و از هیچ یک از فقهای شیعه - حتی بزرگانی، مانند سید بن طاوس که عنایت ویژه‌ای به استخاره داشته است - خلاف آن دیده نشده؛ اعتقاد به

عدم دستور قرآن و یا معصومین علیهم السلام، در تمسک به استخاره با قرآن برای پیدا کردن حق از باطل و یا تایید ادعاهای مدعیان رسالت و نبوت می‌باشد.<sup>۱</sup> به تعبیر دیگر، در تمام اموری که راه توسط قرآن، عقل و روایات اهل بیت علیهم السلام به صورت روشن بیان گردیده است، جای استخاره نبوده و نمی‌توان بدان تمسک جست.

تایید این مطلب را در کلام سید بن طاوس چنین می‌یابیم:

«یکی از پادشاهان بزرگ دنیا، بارها به من نوشت در سرایی از او دیدار کنم که بسیاری از مردم غافل آرزوی رفتن به آن‌جا را داشتند... نیز بارها به او نوشتم، چیزی که در آغاز زندگانی دیدار پادشاهان را بر من تحمیل می‌کرد، اعتماد من به استخاره بود؛ اما اکنون به موهبت انواری که خدای جل جلاله به من عنایت فرموده است متوجه شدم که استخاره کرن در این موارد، دور از صواب و مبارزه با رب الارباب است.» (ابن طاوس، ۱۳۷۵: ص ۱۶۲)

بنابر تصریح علمای شیعه و اعتقاد آنان، عموماً مراد از استخاره و واژه‌های مرتبط با آن مانند استخر، استخرت، خار الله لک و غیره؛ طلب خیر از خداوند در انجام دادن امور با خواندن نماز، دعا و اذکار وارد شده از اهل بیت علیهم السلام است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۸، صص ۲۲۵ و ۲۵۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵: صص ۵۲۴؛ یزدی طباطبایی، ۱۴۱۹: ص ۳۲۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: صص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۹۷). احمد بصری با سوءاستفاده از عدم آگاهی حدیثی مریدانش، تمام روایاتی را که به صورت الفاظ ذکر شده در روایات آمده است، به استخاره عرفی و با استفاده از قرآن معنا می‌کند.

۱. ر.ک: کشف المحجّة لثمرّة المهجّة، ص: ۱۶۲، برای اطلاعات بیشتر تر ر.ک: فصلنامه فقه اهل البیت علیهم السلام ش ۵۸، ص ۵۱، و ش ۵۹ ص ۸۳ مقاله (دراسة استدلالیة حول الاستخارة) اقای سلمان الدهشوری، مقدمه کتاب (دانش استخاره)، آیت الله محمد رضا نکونام.

شیخ مفید در باره جایگاه و محل استفاده از استخاره می‌گوید:

«وَلَا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَسْتَخِيرَ اللَّهَ فِي فِعْلٍ شَيْءٍ نَهَاهُ عَنْهُ وَ لَا حَاجَةَ بِهِ فِي اسْتِخَارَةِ لِأَدَاءِ قَرْضٍ؛ سزاوار نیست که انسان در امری که خدا نهی کرده و یا امری که خدای متعال واجب نموده است و بدان‌ها یقین دارد، استخاره نماید» فتح الابواب، ص ۱۷۶. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۲۹ (کتاب شیخ مفید امروز در اختیار ما نیست و اولین ناقل سید بن طاوس می‌باشد).

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز این امر تایید شده و مراد از استخاره را طلب خیر و یاری از خداوند در انجام دادن کاری ذکر کرده‌اند. از این روی فرموده‌اند: «علی بن اسباط می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که هرگاه که اراده استخاره (طلب خیر و کمک از خدا) در یک کار بزرگ را داشته‌م، صد بار از خدای متعال در سجده گاهم طلب خیر می‌کردم و اگر امری مانند فروش گوسفند یا شبیه آن بود، سه بار در سجده گاهم از خدا طلب خیر می‌کردم. استخاره و طلب خیر من چنین بود که می‌گفتم:

خدایا! از تو که به غیب و شهادت عالم هستی، درخواست می‌کنم که اگر این کاری که می‌خواهم انجام دهم، برای من خیر دارد، آن را برای من انجام بده و یاری‌ام کن و اگر علم داری که شر من در انجام دادن آن است؛ مرا از اجرائش منصرف کن و مرا به سمت امر خیر هدایت فرما!». (برقی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۶۰۰)

در این روایت کاملاً مشخص است که امام علیه‌السلام صد بار با قرآن استخاره نکرده‌اند و با توجه به دعایی که در ادامه فرموده‌اند، مرادشان از استخاره، یاری گرفتن از خدای متعال در به سرانجام رسیدن کار و انتخاب صحیح است و این دسته از روایات با ادعای احمد بصری هیچ ارتباطی نداشته و نمی‌توان به عنوان دلیل قبول نمود.

بار دیگر خوانندگان را بدین نکته توجه می‌دهیم که در سیره عملی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام، و حتی یاران این بزرگوارن، اثبات امامت با استخاره جایگاهی نداشته و در هیچ یک از منابع روایی شیعه حدیث یا گزارش تاریخی در این باب وجود ندارد و آنچه را نیز طرفداران احمد به کتاب‌های شیعه نسبت می‌دهند، توهم و دروغی از جانب آنان بوده که در ادامه به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

#### نقد ادعای بهره‌گیری از استخاره در اثبات امامت

این شخص تاکنون دو دلیل برای فرضیه خود ارائه داده است: یکی از دلایل، روایت امام علی علیه‌السلام و دیگری عمل صفوان بن یحیی می‌باشد.

### روایت اول:

مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: ای امیر مؤمنان! ما را از این مهدی خود آگاه کنید.... سپس آن حضرت به وصف مهدی علیه السلام بازگشت و فرمود: ساحت و درگاهش از همه شما گشاده تر و دانش او از همه شما فزون تر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می کند و حفظ پیوستگی می نماید. پروردگارا! برانگیخته شدن او را مایه به درآمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز! پس، اگر خداوند برای تو خیر خواست، عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی، از او به دیگری باز مگرد، و هر گاه به سویش راه یافتی از او در مگذر [پس از این سخن ها] آه برآورد و در این حال، با دست خویش به سینه خود اشاره نمود و فرمود: چه بسیار به دیدن او مشتاقم». (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷: ص ۲۱۴)

عبارت (خارالله لک) که در متن عربی روایت آمده است، نه تنها به استفاده از استخاره برای اثبات امامت اشاره ای ندارد؛ بلکه عنوانی عمومی است که به معنای عنایت خداوند بر فرد و همراهی با حضرت مهدی علیه السلام می باشد. طریحی و دیگر لغت شناسان می گویند:

« و خَارَ اللهُ لَكَ: ای اعطاک الله ما هو خیرٌ لک (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۲۹۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۲۶۷)؛ مراد از خار الله لک، یعنی وقتی خداوند به تو خیر عطا کند».

مراد امام علی علیه السلام نیز از عبارت این بوده که وقتی خداوند به تو خیر یاری حضرت مهدی علیه السلام را عنایت کرد، تو نیز از این عنایت استقبال نما و به مهدی علیه السلام بیوندد. در تأیید مطلب مذکور می توان به استفاده خبر دهندگان شهادت مسلم بن عقیل به امام حسین علیه السلام <sup>۱</sup> و همسر زهیر بن قین هنگام پیوستن زهیر به کاروان حسینی اشاره کرد که در

۱. «فقلنا: اخبرنا الراكب بقتل مسلم بن عقيل و هاني بن عروة، فقال: إنا لله و إنا إليه راجعون رحمة الله عليهما، فقلنا: نشدك الله ألا انصرفت من مكانك و أنا نتخوف عليك، فنظر إلى بنی عقيل فقال: ما ترون فقد قتل مسلم؟ فقالوا: ما نرجع حتى نصيب ثأرنا أو نذوق ما ذاق، فقال: لا خير في العيش بعد هؤلاء الفتية، فعلمنا...»

مقام دعا برای امام حسین علیه السلام و زهیر از این عبارت استفاده کرده<sup>۱</sup> و با عمل عرفی استخاره هیچ ارتباطی ندارد (جزائری، ۱۴۲۷: ج ۱، صص ۲۱۷ - ۲۱۸)

### روایت دوم

«علی بن معاذ قال قلت لصفوان بن یحیی بای شیء قطع علی علی قال صلیت و دعوت الله و استخرت علیه و قطع علیه (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۱)؛ علی بن معاذ می گوید: به صفوان بن یحیی گفتم که چگونه به امامت امام رضا علیه السلام اعتقاد پیدا نمودی؟ در پاسخ گفت: نماز خواندم و دعا کردم و استخاره نموده و به امامت ایشان یقین پیدا کردم».

این گروه ادعا دارند که بنابر نقل شیخ طوسی، می توان امامت را با استخاره اثبات کرد؛ در حالی که این روایت، نه تنها دلیل بر ادعای آنها نیست؛ بلکه دقت در کلام شیخ طوسی خلاف آن را اثبات می کند.

اولاً: این گروه مدعی هستند که باید سخن از اهل بیت علیهم السلام باشد تا آن را بپذیرند و تنها عمل معصوم علیه السلام حجت می باشد؛ در حالی که این سخن از صفوان بن یحیی بوده و عمل او برای ما حجت نیست.

ثانیاً: شیخ طوسی که تنها منبع نقل این روایت است، این سخن را برای قبول یا تایید ذکر نکرده، بلکه در بحثی مفصل در مورد واقفیه و جهت رد این روایت، آن را نقل کرده است. شیخ طوسی در بحثی مفصل در مورد واقفیه<sup>۲</sup> و نقد ادله آنان، از کتاب علی بن احمد علوی، که در تایید واقفیه تالیف کرده، نام برده و عبارت های این کتاب را نقد و رد کرده است. ایشان در ابتدای نقد خود می گوید:

....»

أنه عزم علی المسیر، فقلنا له: خار الله لك.

۱. «فقامت إليه و بکت و ودعته و قالت: خار الله لك أسألك أن تذكرني في القيامة عند جدّ الحسين عليه السلام».

۲. مراد کسانی هستند که در امامت امام کاظم علیه السلام توقف کرده و ایشان را به عنوان مهدی موعود نام بردند و امامت حضرت رضا علیه السلام را قبول نکردند.

« فاما ما ترويه الواقفة فكلها أخبار آحاد لا يعضدها حجة و لا يمكن ادعاء العلم بصحتها و مع هذا فالرواة لها مطعون عليهم لا يوثق بقولهم و روایاتهم و بعد هذا كله فهی متأولة (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۳)؛ اما آنچه واقفیه نقل کرده‌اند، روایت‌های واحدی هستند که نمی‌توانند حجت و معتبر باشند و راویان آن‌ها معتبر و موثق نیستند و تمام این روایات تاویل شده‌اند».

شیخ طوسی به خلاف ادعای احمد بصری، پس از نقل این خبر، آن را حیل‌ه‌ای از سوی واقفیه و علی بن احمد علوی دانسته که می‌خواهند حقانیت امامت امیرالمؤمنین را بدین وسیله بی‌اعتبار نمایند. در واقع، این نویسنده واقفی قصد داشته با ذکر این مطلب، سستی و بی‌پایگی ادله شیعیان امام رضا را مطرح کند و به زعم خود نقضی بر حقانیت شیعیان رضوی را به رخ بکشد؛ لذا شیخ در پاسخ و نقد او می‌گوید:

این امر، بدترین چیزی است که کسی در آن تقلید انجام دهد و اگر این عمل توسط صفوان انجام شده باشد، برای ما حجت نمی‌باشد. به علاوه با توجه به منزلت صفوان بن یحیی و علم و زهدش، بعید است چنین عملی را انجام داده باشد و چگونه ممکن است با آن مقام علمی، و در مسئله بزرگی مانند امامت، با مخالفین خود از طریق استخاره استدلال نماید! الا این که طرف مقابل، خود را فردی ابله دانسته و یا به غفلت دچار شده باشد که در این هنگام تکلیف از او ساقط بوده و به تحلیل دلیل او نیازی نیست». (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۱)

ثالثاً: چه بسا مراد صفوان بن یحیی، معنای عام و غالبی استخاره، یعنی طلب خیر از خداوند و راهگشایی برای او بوده است؛ همان گونه که در روایات قبل بدان اشاره گردید.

در نتیجه آنچه به دست می‌آید این که عموماً استخاره در روایات، به معنای طلب خیر و کمک از خدا با استفاده از اذکار بوده و در مواردی نیز که استخاره با قرآن بیان گردیده (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۳۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۸، ص ۲۴۱)؛ یقیناً این عمل نمی‌تواند به عنوان دلیل برای اثبات امر مهم و بی‌بدیل امامت به کار رود؛ و نه تنها بر این مطلب دلیلی نداریم و هیچ شیعه‌ای بدین روش عمل ننموده است؛ بلکه گروهی مانند واقفیه تلاش کرده‌اند از این روش باطل، جهت عیب‌جویی بر معتقدین امامت علی بن موسی الرضا استفاده کنند.

## ۲. معجزه

معجزات مطرح شده از سوی این افراد برای احمد بصری، در حالی است که تحلیل آن، مقاله‌ای مستقل می‌طلبد. آنان در مواردی، به معجزاتی اشاره می‌کنند که در ضعف آن، برای اثبات امامت تردیدی نیست؛ مانند نوشته شدن نام احمد بر روی یک شمع! و طرح نام احمد با خطوطی در کف دست یکی از انصار احمد بصری!

یکی از معجزاتی که بیانیه آن در شوال ۱۴۲۴ از طرف احمد بصری صادر شده، بیان محل دفن حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد! او مدعی است:

« و أول معجزة أظهرها للمسلمين وللناس أجمعين هو أني أعرف موضع قبر فاطمة علیها السلام بضعة محمد صلی الله علیه و آله و سلم، وجميع المسلمين مجمعين علي أن قبر فاطمة علیها السلام مغيب لا يعلم موضعه إلا الإمام المهدي عليه السلام، وهو أخبرني بموضع قبر أمي فاطمة علیها السلام وموضع قبر فاطمة علیها السلام بجانب قبر الأمام الحسن علیها السلام وملاصق له وكان الأمام الحسن المجتبي علیها السلام مدفون في حوض فاطمة علیها السلام...! این فرد مدعی است که محل دفن حضرت زهرا علیها السلام مخفی بوده و تنها حضرت مهدی علیها السلام و منسوبان به ایشان مکان آن را می‌دانند و او، به عنوان معجزه، مکان قبر را در بقیع کنار امام حسن مجتبی علیها السلام معرفی می‌کند».

### نقد

«معجزه»، از ماده «عجز» است. عجز یعنی ناتوانی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۲۳۲) و معجزه، یعنی کاری که دیگران در مقابل آن ناتوانند و کسی دیگر به انجام دادن آن قادر نیست (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، صص ۲۴-۲۵).

بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام، معجزه راهی برای تشخیص درستی و نادرستی دعوت حجت الاهی از مدعیان دروغین می‌باشد که در این مورد، امام صادق علیها السلام چنین فرموده‌اند:

۱. این بیانیه در سایت رسمی احمد به آدرس ذیل موجود است:

<http://almahdyoon.org/bayanat-sayed/376-zahra>



ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای چه خداوند عزّ و جلّ به انبیا و رسولانش معجزه داده است؟ حضرت فرمودند: تا دلیل باشد بر صدق آورنده آن؛ یعنی پیامبر. سپس فرمودند: معجزه علامت و نشانه است بر حقّ تعالی و آن را فقط به انبیا و رسولان و حجّت‌هایش اعطا می‌فرماید تا راستگو از دروغگو مشخص گردد». (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۲۲)

خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلّی، معجزه را چنین تعریف کرده‌اند:

« معجزه عبارت است از کارهای عجیب و غریب و خارق العاده که دیگران از انجام دادن آن عاجز باشند؛ چه در قسمت اثباتی، یعنی پیامبران کارهای خارق العاده‌ای انجام دهند که دیگران از اتیان به آن ناتوانند، مثل تبدیل عصای چوبین به اژدها؛ و چه در قسمت سلبی؛ یعنی کارهایی را که عادت مردم به انجام دادن آن تعلق گرفته و به طور معمول آن را انجام می‌دهند. پیامبران آن عادت را شکسته و کاری کنند که بشر از انجام دادن این فعل معتاد عاجز شود؛ فی‌المثل با قدرت الاهی کاری کند که یک قهرمان نامی از حمل یک شمشیر ناتوان بماند» (حلّی، ۱۳۸۲: ص ۱۵۸).

آیت الله خوبی نیز نیز پیرامون معجزه چنین می‌نگارد:

«کسی که مقامی را از ناحیه خداوند برای خود ادعا می‌کند، باید به عنوان گواه بر صدق گفتارش عملی را انجام دهد که به ظاهر بر خلاف قوانین خلقت و از مسیر عادی و طبیعی خارج است و دیگران از انجام دادن آن عمل عاجز و ناتوان هستند. چنین عمل خارق العاده‌ای را معجزه و انجام دادن آن عمل را اعجاز می‌نامند» (مرحوم خوبی، ۱۴۱۸: ج ۳۵، ص ۳۳).

همچنین علامه مجلسی هفت شرط برای معجزه بر شمرده و می‌گوید:

«۱- این که از افعال خدا یا چیزی معادل آن باشد؛ ۲- خارق العاده باشد؛ ۳- قابل معارضه نباشد (پس سحر و شعبده معجزه نیستند)؛ ۴- همراه با تحدی باشد؛ ۵- موافق با ادعا باشد؛ ۶- تکذیب کننده او نباشد؛ ۷- معجزه باید متاخر یا همراه با دعوی نبوت باشد، نه قبل از آن، و مشهور این است که امور خارق العاده قبل از ادعای نبوت، کرامات و مقدمات نبوت هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ همچنین ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۷۳).

با توجه به مطالب ذکر شده، آنچه در معجزه لازم است این‌که، فعل و عملی در برابر

چشمان تعدادی از مخالفان صاحب دعوت صورت پذیرد تا دلیلی بر حقانیت امر مدعی باشد، و بتوان درستی و نادرستی آن را تشخیص داد؛ که این مطلب در مورد سخن ادعایی احمد قابل تطبیق نیست و کسی از مخالفان او این مطلب را تایید نکرده است. این ادعا از جمله اموری نیست که بفهمیم او درست می‌گوید یا نه؛ و از کجا معلوم که جای دیگر نباشد؟

حضرت عیسی علیه السلام - از میان انبیای گذشته - و رسول خدا صلی الله علیه و آله، وقتی معجزاتی، مانند زنده کردن مردگان و قرآن را ارائه دادند، قابل بررسی بوده و مردم می‌توانستند ادعای ایشان را بررسی کنند و آن‌ها را به چشم خود دیدند، تا حجتی بر آن‌ها باشد. دیگر معجزات انبیا علیهم السلام نیز از این قبیل بوده و در برابر چشم دیگران و برای اثبات حقانیت آنان بوده است، که هیچ یک از این معیارها در ادعای احمد وجود ندارد.

همچنین معجزه نباید با عقل و یا نقل و احادیث وارد شده از اهل بیت علیهم السلام مخالف باشد. به عنوان نمونه، هیچ فردی نمی‌تواند ادعا کند که من نوری را که برای شما نشان داده‌ام، خداست؛ چرا که عقل و روایت‌ها ی متعدد این امر را محال و غیر ممکن دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

سخن ادعایی احمد نیز از این قبیل بوده؛ چرا که نظر او مخالف با احادیث وارد شده از ائمه علیهم السلام در مورد مکان دفن حضرت زهرا علیها السلام مخالف می‌باشد و با نظر اهل سنت مطابقت دارد.<sup>۲</sup> مشهور در میان علمای اهل سنت این است که ایشان در بقیع دفن شده‌اند و این سخن از اقوال ضعیف در میان شیعیان است.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: همان

۲. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۹.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰. جهت تفصیل ر.ک. تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره، ص ۱۱۳، مجله میقات حج، بهار ۱۳۷۳، شماره ۷ مقاله آیت الله نجمی، (تاریخ حرم ائمه بقیع/قبر فاطمه زهرا علیها السلام یا فاطمه بنت اسد)، ص ۹۲ و مصاحبه ایشان در سایت انتخاب به آدرس:

کد خبر: ۲۵۱۴۸، تاریخ انتشار: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ - [www.Entekhab.ir](http://www.Entekhab.ir)

در این مصاحبه نکته ای از آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله عمری در مورد مزار حضرت زهرا علیها السلام ذکر کرده‌اند که در تحلیل بحث مفید است.

علاوه بر نکات ذکر شده، از شرایط معجزه، عدم امکان تحدی با آن می‌باشد؛ در حالی که روایات متعددی در نقض این پیشگویی ادعایی وجود دارد که در ادامه مقاله به منابع آن اشاره خواهیم کرد.

در واقع، ادعای احمد بصری در آوردن معجزه، همانند معجزه علی محمد باب می‌باشد که در وصف معجزه اش چنین گفته‌اند:

« همین که از وی سوال شد: از معجزه و کرامت چه داری؟؛ گفت: اعجاز من این است که برای عصای خود آیه نازل می‌کنم و به خواندن این فقره آغاز نمود:  
بسم الله الرحمن الرحيم. سبحان الله القدوس السبوح الذی خلق السموات و الارض كما خلق هذه العصا آیه من آیاته».

اما اعراب کلمات را به قاعده نحو غلط خواند، زیرا «تاء» را در «السموات» مفتوح قرائت کرد و چون گفتند مکسور بخوان، «ضاد» را در «الارض» مکسور خواند. امیر اصلان خان که در مجلس حضور داشت؛ گفت:

اگر این قبیل فقرات از جمله آیات شمرده شود، من هم می‌توانم تلفیق کنم و گفت:  
«الحمد لله الذی خلق العصا كما خلق الصباح و المساء!» (جمعی از نویسندگان زیر نظر سید مصطفی میر سلیم، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۸).

#### تذکر

سیاست حکیمانه حضرت زهرا علیها السلام و امیر المومنین علیه السلام این بوده است که، جسم مطهر ایشان را شبانه دفن کنند و در زمان خلفای سه گانه، محل قبر بر آن‌ها مخفی باشد، تا سندی برای مظلومیت این بانو و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گیرد و برای همیشه تاریخ این سخن باقی بماند که چرا سرور زنان دو دنیا و پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه دفن گردید و کسی بر مزار مخفی اش حاضر نشد؟ و چرا اجازه حضور خلفا در تشییع جنازه و نماز بر پیکر ایشان نداده و آن‌ها را آگاه نکردند؟ (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۳۲۲).

اما در ادامه ذکر خواهیم کرد که با این وصف، در زمان امام صادق علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام، مکان دفن ایشان را برای شیعیان مشخص و حداقل محدوده اصلی آن را بیان

نموده‌اند و با دفن شبانه و مخفی بودن بارگاه ایشان برای خلفای سه‌گانه و پیروانشان تنافی ندارد. این عملکرد، همانند مشخص نمودن قبر امیر المومنین علیه السلام در دوران هارون خلیفه عباسی می‌باشد؛ (شیخ مفید، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۲۶) که با وجود علنی شدن مزار مطهر علی علیه السلام، مظلومیت ایشان در زمان بنی امیه و مخفی بودن قبر در آن دوران خفقان به جای خود باقی است.

آنچه روایات اهل بیت علیهم السلام برای ما مشخص کرده‌اند، غیر از ادعای احمد بصری بوده و به روشنی بطلان معجزه ادعایی او درک می‌گردد.

در میان منابع شیعی، سه مکان را به عنوان محل دفن حضرت زهرا علیها السلام بیان کرده‌اند:

۱. خانه ایشان.

۲. میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و منبر ایشان (روضه النبی).

۳. بقیع.

آنچه را روایات معتبر و متعدد شیعی اثبات می‌کند، دفن ایشان در خانه خود و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و ضعیف‌ترین قول در میان شیعیان که بدان اعتنا نشده است، دفن این بانوی بزرگوار در بقیع می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ص ۱۵۳)؛ و عجیب این که احمد بصری که مدعی داشتن علوم اهل بیت علیهم السلام است، برخلاف ائمه علیهم السلام و موافق سیره اهل سنت، سخن خود را مطرح کرده است.

در منابع متعدد و معتبر، مانند: نهج البلاغه (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ص ۳۲۰)، قرب الاسناد (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۶۷)، الکافی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، صص ۴۵۹ – ۴۶۲. جهت تبیین ص ۴۵۹ ر.ک؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۷، ص ۲۰۸)؛ مجلسی، (۱۴۰۴: ج ۵، ص ۳۲۴)، من لایحضره الفقیه (ابن بابویه، صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۵۷۳)، معانی الاخبار (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ص ۲۶۸)، المقنعة (مفید، ۱۴۱۳: ص ۴۵۹)، تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۰)، اعلام الوری (طبرسی، ۱۴۱۷: ص ۱۵۳)، الاقبال (ابن طاوس، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۶۲۳) و ده‌ها منبع دیگر، به این امر و بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام استناد نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۷، ص ۱۹۱؛ حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۴۴۶، کلمه ۳۴۵).

به عنوان نمونه به دو روایت اشاره می‌کنیم.

الف). «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ عليها السلام فَقَالَ دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۶۲)؛ ابی نصر می‌گوید: از حضرت رضا عليه السلام راجع به قبر فاطمه عليها السلام پرسیدم. فرمود: در خانه خود به خاک سپرده شد. سپس چون بنی امیه مسجد را توسعه دادند، جزء مسجد شد.»

ب) وَ سَأَلْتُهُ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَي مَكَانٍ دُفِنَتْ؟ فَقَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ جَعْفَرًا عليه السلام عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ - وَ عِيسَى بْنِ مُوسَى حَاضِرٌ - فَقَالَ لَهُ عِيسَى: دُفِنَتْ فِي الْبَقِيعِ. فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا تَقُولُ؟ فَقَالَ: «قَدْ قَالَ لَكَ». فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، مَا أَنَا وَ عِيسَى بْنُ مُوسَى، أَخْبِرْنِي عَنْ آبَائِكَ. فَقَالَ: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا» (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۶۷).

از امام رضا عليه السلام پرسیده شد: مکان دفن حضرت زهرا عليها السلام کجاست؟ فرمود: فردی از امام صادق عليه السلام همین نکته را پرسید. عیسی بن موسی<sup>۱</sup> در آن جا حاضر بود؛ گفت: در بقیع دفن شده است. مرد از امام صادق عليه السلام پرسید: شما چه می‌فرمایید؟ چون امام نظر عیسی را قبول نداشت؛ به کنایه فرمود: ظاهراً جواب داد. پرسش‌گر گفت: خدا شما را خیر دهد! من با عیسی بن موسی چه کار دارم. مرا از پدران بزرگوارتان خبر دهید؟

امام عليه السلام در رد سخن عیسی بن موسی، در جواب فرمود: «در خانه خود دفن شده است». بسیاری از علمای شیعه این نظر را تایید کرده، به عنوان نمونه شیخ صدوق می‌نویسد: مصنف این کتاب ﷺ گفت: روایات در باره محل قبر فاطمه عليها السلام سرور زنان جهانیان

۱. احتمالاً مراد عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس باشد. این فرد از فرماندهان منصور دوانیقی بوده است. (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۵۳)

اختلاف دارند؛ چنان که بعضی از روات روایت کرده‌اند که آن بانو در بقیع مدفون شده، و بعضی روایت کرده‌اند که آن حضرت در میان قبر و منبر به خاک سپرده شده، و پیامبر ص از آن رو فرموده است: ما بین قبر من و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است؛ زیرا قبر او ما بین قبر و منبر است و بعضی روایت کرده‌اند که آن خاتون بزرگ در خانه خودش دفن شده است، و چون بنی امیه بر مساحت مسجد افزوده‌اند، قبر آن بزرگوار جزء مسجد شده است، و به نظر من این قول صحیح است، و من زمانی که بیت الله الحرام را حج کردم، به توفیق خدای تعالی بازگشتم از مدینه بود. چون از زیارت رسول خدا ص فراغت یافتیم به زیارت فاطمه علیها السلام که از جانب باب جبرئیل به طرف حظیره رسول خداست؛ رفتیم؛ در حالی که سمت چپم به آن سو بود، و پشتم را به سوی قبله کردم، و در حالی که غسل داشتم، روی خود را به سوی آن متوجه ساختم. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۵۷۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ص ۲۶۸؛ وهمچنین ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۷، ص ۱۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۳۴۹)

نکته قابل توجه این که روایتی که شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ص ۴۵۹) و صاحب کتاب *دلائل الامامة* (طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۸: ص ۴۶)، بنا بر آن، مکان را روضة النبی می‌دانند، قابل جمع با روایت دفن در خانه بوده (جهت وجه جمع این دو نظر و عدم تنافی آن با هم و تایید دفن این بانو در خانه و کنار رسول خدا ص (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۳۴۹؛ نجمی، بهار ۱۳۷۳: مقاله آیت الله نجمی، تاریخ حرم ائمه بقیع، قبر فاطمه زهرا علیها السلام یا فاطمه بنت اسد، ص ۱۰۹) و به تعبیر شیخ طوسی، این روایات قریب به هم بوده (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۰) و به هر صورت جهت نقد تفکر احمد بصری قابل استفاده است.

برخی برای مخفی بودن قبر حضرت زهرا علیها السلام، به خواب پدر آیت الله مرعشی نجفی، استناد نموده‌اند،<sup>۱</sup> که این خواب در برابر نصوص و روایات وارد شده از اهل بیت علیهم السلام، تاب مقاومت نداشته و کلام اهل بیت برای ما حجت است.

پس از روشن شدن اشتباه احمد بصری، یکی از یارانش از او پرسشی نموده که پاسخ

۱. ر.ک: <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13920615000287>

احمد بصری در توجیه معجزه ادعایی خود چنین است:

« أما كلام الامام الرضا عليه السلام و الائمة عليهم السلام لمن كان يسألهم من شيعتهم عن موضع قبر فاطمة عليها السلام ليزوره، فكانوا يرشدوه ليزور فاطمة عليها السلام في حجرتها و لم يصرحوا لأحد أنه قبرها، إنما توهموا من سمعوا أن القبر في الغرفة (احمد بن اسماعيل، ج ۱-۳، ص ۳۱۹)؛ اما سخن امام رضا و ائمه عليهم السلام برای کسانی که از محل دفن حضرت زهرا عليها السلام پرسیده‌اند بدان میناست که زیارت‌کنندگان آنان را راهنمایی نموده‌اند تا ایشان را در خانه اش زیارت کنند؛ ولی نفرموده‌اند که حضرت، در خانه‌اش دفن شده است! و کسانی که روایت را شنیده‌اند، گمان کرده‌اند قبر در خانه است».

باطل بودن این سخن چنان واضح است که به تحلیل آن نیازی نمی‌باشد. عبارت نقل شده از امام رضا عليه السلام، گویای دفن ایشان در خانه است و عبارت (دفنت فی بیتها) به این مطلب تصریح دارد.

در مجموع روایت دفن فاطمه زهرا عليها السلام:

در منابع اصلی و معتبر ذکر شده است، و ائمه عليهم السلام در مکان دفن صراحت دارند، به صحیح بودن این نظر تصریح شده است و روایت تعدد دارد و نادر نیست.

با توجه به موارد مذکور، روایت دفن حضرت زهرا عليها السلام پشتوانه اعتماد علما را دارد و به تعبیر روایت، باید به قول مشهور علما (که به ادله موید است)، در برابر قول ضعیف عمل نمود. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۶۸)

گزارش دفن در بقیع مطابق نظر اهل سنت بوده و در میان علمای شیعه از اقوال شاذ و نادر است و بنابر دستور اهل بیت عليهم السلام در مقام تعارض دو خبر اگر یکی از اخبار موافق نظر شیعه بود و دیگری موافق عقاید اهل سنت، باید آنچه را با عقاید اهل سنت مخالف است، برگزینیم (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲ ص ۲۳۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۶۸)، و این، کاری است که احمد بصری خلاف آن را انجام داده است.

نمی‌توان نظر احمد بصری را پذیرفت و یا آن را حمل بر تقیه نمود.

### ۳. خواب و رویا

«خواب یکی از پیچیده‌ترین ابزارهایی است که برای دست زدن به اقدامات سیاسی مختلف و از جمله مهدویت وجود دارد. این مسئله درباره بسیاری از متمم‌های تاریخ و حتی بسیاری از اقدامات بزرگ و سرنوشت ساز سیاستمداران از قدیم و جدید کاربرد داشته و دارد. در عصر جدید، ماجرای جُهیمان و قحطانی و یا حتی درباره مهدی سودانی و بسیاری دیگر خواب یک ابزار مهم در اثبات مهدویت تلقی می‌شود» (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۳۹).

استفاده از خواب و رویا در میان مدعیان دروغین جایگاهی ویژه دارد، و چون بر اثبات ادعای خود دلایل کافی ندارند، به این امور متوسل می‌شوند. به عنوان نمونه، نوع تبلیغات احمد بصری، با روش کاری فردی با نام " جهیمان عتبی " از شیوخ سلفی و وهابی مقیم عربستان و معرفی کننده " محمد بن عبدالله قحطانی " در تاریخ اول محرم ۱۴۰۰ قمری در مکه، به عنوان مهدی موعود، بسیار نزدیک می‌باشد.

جهیمان در اثبات ادعاهای خود می‌گوید:

« دو سال است که برادران، او را به عنوان مهدی می‌شناسند.....به شما بشارت می‌دهم که بارها خواب‌ها در باره خروج مهدی دیده شده و کسانی خواب دیده اند که این مهدی را ندیده بودند.وقتی دیدند، تایید کردند که همان است که در خواب دیده‌اند.او حدیثی هم از پیامبر در تایید خواب خواند که فرمود: **لَمْ يَأْتِ مِنَ الْوَحْيِ إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ: الرُّوْيَةُ الصَّالِحَةُ.....!**؛ از وحی چیزی جز مبشرات که همان رویای صالحه است، باقی نمانده است.

خوابی که مومن می‌بیند، یا برای او می‌بینند.» (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۲۵۲)

از این روی احمد بصری نیز مانند دیگر مدعیان، یکی از دلایل خود را، که از آن به کوتاه‌ترین راه ممکن جهت اثبات ادعاهای خود نام می‌برد (ر.ک. احمد بن اسماعیل، ج ۱، ص ۷)؛ خواب و رویاست.

او می‌گوید: چون شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام تمثل پیدا کند؛ اگر کسی آن‌ها را در خواب دید، سخنشان را باید مانند حدیث قطعی قبول نماید.



امامیه، اصل خواب و رؤیا و به وجود آمدن ارتباط روحی میان انسان خاکی و مبادی عالی و کشف بخشی از حقایق برای انسان را می‌پذیرد و به استناد آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، آن را نوعی الهام درونی می‌داند. در احادیث و روایات، رؤیا به چند گونه تقسیم شده است، در برخی روایات سه نوع است که عبارتند از: «بشارة من الله للمومن، و تحذیر من الشیطان» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ص ۱۸۱)؛ «و اضغاث احلام»، یعنی رویا و خواب یا بشارتی است که خداوند به مومن می‌دهد، یا آنچه شیطان القا می‌کند و یا آن که رویا چیزی جز خواب‌های آشفته نمی‌باشد.» (جمعی از نویسندگان، زیر نظر احمدصدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، ۱۳۸۶: ج ۸، ص ۳۹۸).

چیستی رؤیا، اقسام آن، محدوده اعتبار و بررسی نظریات فلاسفه و فقها در مورد آن، به مقاله‌ای مستقل نیاز دارد. در این گفتار تلاش کرده‌ایم تا مقداری از انحراف این گروه را مشخص کنیم. سخن ما در این است که شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها تخیل دیدن معصوم علیهم‌السلام را ایجاد کنند و الزاما افرادی که به نام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا یکی دیگر از معصومان علیهم‌السلام رویت می‌شوند، بر صادقانه بودن خواب دلالت ندارند. باید دانست که روایات، اعتبار رویای صادق و خواب رحمانی را بیان کرده، و القائات شیطان در خواب جهت گمراهی افراد، اعتبار ندارد. نیز با توجه به انحراف‌های ثابت شده در ادعاهای احمد بصری، آنچه را طرفداران او دیده‌اند، به یقین القائات شیطانی بوده است.

به عبارت دیگر، وقتی برای ما اثبات شده که این فرد، از جمله مدعیان دروغین می‌باشد، مگر می‌توان عقل و روایات اهل بیت علیهم‌السلام را تعطیل کرد و به خواب روی آورد؟!<sup>۱</sup>

نکته دیگری که باید به آن توجه نمود این که اگر بخواهیم باب خواب و رؤیا را باز کنیم، امروزه بسیاری از ادیان و فرق انحرافی می‌توانند ادعاهای باطل خود را با تمسک به خواب به

۱. خوانندگان محترم جهت روشن تر شدن دروغ‌های این فرد ر.ک: مقاله (بررسی برخی ادله روایی احمد بصری؛ یمانی دروغین)، محمد شهبازیان، فصلنامه مشرق موعود، ش ۲۷

میریدان خود القا نمایند؛ همان طور که اهل سنت ادعا دارند، رسول خدا ﷺ و ابوبکر و عمر را با یکدیگر دیده‌اند و رسول خدا ﷺ آن‌ها را به عنوان خلیفه معرفی کرده است. (ر.ک: اندلسی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۶۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص: ۲۱۷) ما به یقین این خواب‌ها را به تعبیر قرآن (اضغاث احلام) می‌دانیم و تمام آن‌ها خواطر شیطانی است؛ چرا که به دلیل متقن اثبات گردیده که حضرت علی علیه السلام جانشین به حق رسول خدا ﷺ بوده است.

برخی صوفیه در عظمت شیوخ خود به خواب متمسک شده و در شرح حال آن‌ها چنین می‌گویند: «شیخ الاسلام گفت: شاه شجاع ۴۰ سال نخفته بود... وقتی در خواب شد، حق تعالی را خواب دید؛ بیدار شد و این بیت را بگفت:

رایتک فی المنام سرور عینی (قلبی) فاجبیت التعیش و المناما

تو را در خواب دیدم، شاد و قلبم؛ پس، دوست می‌دارم خواب را.

پس از آن، پیوسته همی خفتی یا وی را خفته یا فتندی یا در طلب خواب.» (جامی، صص ۶۹ و ۲۲۸)

یا این که در عظمت ابو سعید ابوالخیر، به این داستان و خواب متمسک شده‌اند که شیخ علی بن محمد بن عبدالله، معروف به ابن باکویه، از رقص و سماع ابو سعید ابوالخیر، براءت می‌جست؛ اما در سه رویای پیاپی چنین می‌بیند که به او می‌گویند: قوموا وارقصوا لله؛ برخیز و رقص کن؛ و از این جا یقین کرد که رقص ابو سعید بلا اشکال است» (جامی، ص ۲۱۴)

کراچکی که از شاگردان شیخ مفید می‌باشد، در کتاب خود بحث مفصلی از شیخ مفید نقل کرده و این گونه رؤیاهای باطل می‌داند (کراچکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۶۵؛ همچنین ر.ک: مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۱۳). شیخ مفید معتقد است این روایات واحد است و در اصول عقاید کار آیی ندارد. شیطان می‌تواند برای انسان به صورت نبی و رسول خود را نشان دهد؛ چرا که کسی در زمان ما، رسول و نبی را ندیده است تا بتواند تشخیص دهد آیا این چهره حقیقتاً رسول خدا هست، یا نه.

تعدد خواب‌هایی که در آن وجود رسول خدا ﷺ تخیل شده است و ایشان به عقیده‌ای

دستور داده‌اند که در باطل بودن آن تردید نیست؛ گویای آن است که اجنه و شیاطین می‌توانند چهره‌سازی کرده و برای بیننده رویا، ایجاد توهم نمایند. حتی شخص مدعی یمانی (احمد بصری) و یارانش، این نکته را قبول دارند که اجنه و شیاطین می‌توانند خواب‌سازی کنند و خود را به جای معصوم نشان بدهند. (ر.ک: احمد بن اسماعیل، ج ۱-۳، ص ۳۲۱؛ الانصاری، صص ۲۰ و ۹۰)؛ به ویژه این که هیچ یک از افراد بشر در این دوران، چهره حقیقی پیامبر ﷺ را ندیده است و نمی‌داند ایشان به چه صورتی بوده اند تا بخواهد درستی و نادرستی رویای خود را تشخیص بدهد.

شیخ مفید مثال زیبایی زده و سخن دقیقی را بیان می‌کند:

برخی از ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بعد از این که شیعه شدند،<sup>۱</sup> برای ما تعریف کردند که در زمان انحراف عقیدتی شان، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دیده‌اند که ابوبکر و عمر همراه او بوده و صاحب خواب را به تبعیت و محبت به آنان دستور می‌نمود؛ در حالی که یقیناً این خواب و رویا باطل بوده است و شیطان در قالب رسول خود را نشان داده است.

همچنین آنچه در برخی گزارش‌ها به دست می‌آید، گویای آن است که تشخیص رویای صادق از کاذب آن قدر مشکل است که برخی از علمای ربانی و اولیای خدا نیز از تعبیر اشتباه در امان نبوده و با این که گمان کرده‌اند این رویا صادق است، و عقاید خود را بدان مستند می‌نمودند؛ مسیر را به انحراف رفته‌اند.

به عنوان نمونه می‌توان به قصه تحریم استفاده از قلیان اشاره نمود که برخی از اخباریین با تمسک به رویا، بر علمایی که استفاده از تنباکو را جایز می‌دانستند، احتجاج کرده‌اند و قائلین به جواز نیز به رویای دیگری استناد نموده‌اند که بر اذن امام علیه‌السلام به استفاده از قلیان دلالت دارد.<sup>۲</sup> یا این که برخی از مخالفان فلسفه و اخباریون،<sup>۳</sup> علیه بزرگانی، مانند ابن سینا (طریحی،

۱. توجه شود که این سخن در زمان تشیع این افراد است. پس نمی‌توان آن‌ها را به دروغ‌گویی متهم نمود.

۲. حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، ص ۸۴.

۳. الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد المکیة، ص ۵۳۵.

۱۳۷۵: ج، ص ۲۷۰)؛ ابن ادریس حلی و علامه حلی، به رویاهایی که از نظر آنها صادق بوده، استناد جسته‌اند؛<sup>۱</sup> در حالی که در برابر آنها در تایید این بزرگان رویاهای صادق دیگری از طرف علمای موافق آنها ارائه گردیده است.

در صورتی که با تمسک به این خواب نمی‌توان ارزش علمی علامه حلی و فقاقت ایشان را زیر سوال برد و ضعف استدلال مشخص است؛<sup>۲</sup> در حالی که رویاهایی دیگر در عظمت علامه حلی و کتابهای ایشان وارد شده است.<sup>۳</sup>

آیت الله جوادی آملی نیز در عدم حجیت خواب در مباحث علمی و اعتقادی چنین می‌فرماید:

« شاید سرش آن باشد که در آن صورت حدّ و مرزی برای رؤیا و مکاشفات عرفانی وجود نمی‌داشت و هر کس هر چه می‌خواست در عالم رؤیا می‌دید یا در عالم مکاشفه مشاهده می‌کرد. از امور ساده‌ای مثل این که فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس بدهد؛ فلانی باید فلانی را به عقد خود درآورد یا به عقد فلانی درآید یا... گرفته تا امور مهمی، مانند ادعای نیابت و سفارت از حضرت بقیت الله ﷺ و... در نتیجه بسیاری از امور واجب و بسیاری دیگر حرام می‌شدند و الزامات و التزامات فراوانی پدید می‌آمدند و راهی برای نفی و اثبات آنها نبود و خلاصه، سنگی روی سنگی بند نمی‌شد، در حالی که معیار الزامات و التزامات فقهی در عصر غیبت آن است که دیگران راه عالمانه‌ای برای اثبات یا نفی آن داشته باشند و این، راهی جز استناد و اتکا به ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در استنباطات فقهی ندارد»

۱. صاحب الحدائق الناظره که خود نیز از اخباریین محسوب می‌گردد، نگاه تندو همراه با افراط امین استر آبادی نسبت به علامه حلی را نقد کرده است. ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. سید محسن امین در رد سخن امین استر آبادی می‌گوید:

«إنّ هذا المنام مختلق مكذوب على العَلَمَة، و أمارَة ذلك ما فيه من التّسجیع، مع أنّ العَلَمَة إمّا مأجور أو معذور، و تألیفه فی علم أصول الفقه من أفضل أعماله، و لا یستند إلی المنامات إلّا ضعفاء العقول أو من یرجون بها نحلهم و أهواءهم» أعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۱.

۳. تعلیقة أمل الأمل، ص ۱۶۹.

(جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۱۴۱)

همچنین ایشان در توصیه‌ای ظریف به متولیان فرهنگی چنین تذکر می‌دهند:

« بر این اساس، زمامداران فکری و فرهنگی جامعه باید توجه داشته باشند که با نقل رؤیاهای شیرین، مردم را به خواب شیرین فرو نبرند که اگر در کوتاه‌مدت از شنیدن آن لذت ببرند و بستر رشد و هدایتشان گسترده شود، در درازمدت زمینه یورش و شبیخون بیگانه فراهم می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۱۴۱).

حجیت و اعتبار رویا برای استنباط حکم شرعی یا اثبات آن از سوی فقهای امامیه (از قدا تا معاصرین) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با توجه به این که اصل اولی در اثبات احکام شرعی استنباط آن، به وسیله یکی از ادله چهار گانه، یعنی قرآن، سنت، اجماع و دلیل عقل است و هر دلیل خارج از آن مقبول نیست؛ مشاهدات انسان هنگام خواب و دیدن رویاهایی که دلالت بر حکم شرعی نماید، فاقد اعتبار می‌باشد.

در میان متکلمان و فقهای شیعه نیز کسی به اعتبار خواب در برابر نص و روایت قائل نبوده و در امور یقینی به خواب استناد نکرده‌اند. به عنوان نمونه، شیخ مفید، (حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۸: ص ۱۳۰)، سید مرتضی، (مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۱۳)، علامه حلی (حلی، ۱۴۰۱: ص ۹۸)، ملا احمد نراقی (نراقی، ص ۱۹۱)، میرزای قمی (گیلانی میرزای قمی)، (۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۹۶) و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ص ۲۳۸)؛ مباحثی را در این زمینه مطرح کرده و حدود اعتبار رویا و خواب را بیان نموده‌اند.

علامه حلی به صراحت در پاسخ به کسی که روایت عدم تمثل شیطان را در قالب رسول

خدا ﷺ می‌خواند؛ می‌گوید:

«ما یخالف الظاهر فلا ینبغی المصیر الیه، و أما ما یوافق الظاهر فالأولی المتابعة من غیر وجوب، و رؤیته صلی اللہ علیہ و آلہ لا یعطی وجوب اتباع المنام (حلی، ۱۴۰۱: ص ۹۸؛ ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ص ۴۶۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۶۹۰؛ بحرانی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۲۸۴؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ص ۳۱۴)؛ آنچه از خواب و رویا با ظاهر دستور اهل بیت علیهم السلام مخالف باشد؛ به هیچ عنوان پذیرفته نمی‌شود و آنچه را نیز با

ظاهر دستورات اهل بیت علیهم‌السلام موافق است، می‌توان تبعیت کرد؛ اما وجوبی در اطاعت از این دسته از خواب‌ها نیز نمی‌باشد و دیدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خواب اطاعتی را بر ما واجب نمی‌کند.

از این روست که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

« فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ » (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳ ص ۴۸۲)؛

دین خدا عزیزتر و علمی‌تر از آن است که بخواهد با خواب فهمیده شود.<sup>۱</sup>

### نتیجه

با توجه به این‌که در جای خود اثبات گردیده که هیچ دلیل روایی بر اثبات ادعاهای احمد بصری وجود نداشته و بلکه فردی است که از روش جعل، تحریف و تقطیع روایات بر اغفال مردم سعی نموده است؛ شکی در باطل بودن این جریان باقی نمی‌ماند تا بخواهیم از روش‌هایی مانند خواب و استخاره استفاده نماییم. به علاوه این‌که در مقاله اثبات نمودیم که دلیلی بر اعتبار خواب و استخاره جهت تعیین مصداق حجت‌الاهی و معصوم علیه‌السلام وجود ندارد. از طرف دیگر، حتی این فرد در ارائه معجزه ناکام بوده و به مواردی تمسک پیدا کرده که نه تنها اثبات حقانیت او نیست؛ بلکه راهی برای تشخیص دروغ‌گویی و انحراف این فرد و جریان منسوب به او می‌باشد.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، محقق علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

۱. از طرف دیگر، یکی از شیعیان که در صحت خوابش به خدا سوگند خورده است؛ عنوان می‌کند که امام صادق علیه‌السلام را در خواب دیده که احمد را فردی منحرف و دروغ‌گو معرفی کرده است. صوت این فرد در سایت ندای شیعه بار گذاری شده است.  
آدرس: [www.hagh110.com](http://www.hagh110.com) با عنوان (مدعیان دروغین نیابت خاصه امام زمان علیه‌السلام، احمد اسماعیل‌الکاطع)

۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية فى غريب الحديث و الأثر*، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فى تمييز الصحابة*، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، *فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین ربّ الأرباب*، قم: آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، *كشف المحجة لثمره المهجّة*، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. ابن فارس، احمد، *معجم المقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. اندلسی، عیاض بن موسی، *ترتیب المدارک و تقریب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالک*، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد، *الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة*، بیروت: دار المصطفی لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۱۴. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناظرة فى احکام العترة الطاهرة*، قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
۱۶. جامی، عبدالرحمن، *نفحات الانس من حضرات القدس*، چاپ کتابفروشی محمودی تهران، بی تا.
۱۷. جزائری، نعمت الله، *ریاض الأبرار فى مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۱۸. جعفریان، رسول، *مهديان دروغین*، تهران: نشر علم، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۱۹. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی، *موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۲۰. جمعی از نویسندگان زیر نظر احمدصدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهالدين خرمشاهی، *دائرة المعارف تشیع*، تهران: نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.

۲۱. جمعی از نویسندگان زیر نظر سید مصطفی میر سلیم، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. جمعی از نویسندگان زیر نظر کاظم موسوی بروجردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. جوادی آملی، عبدالله، *ادب فنای مقربان*، قم: نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)*، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. حسن زاده آملی، حسن، *هزارو یک کلمه*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف، *اجوبه المسائل المهنائیه*، قم: خیام، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۲۷. حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
۲۸. حمیری، عبد الله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم: آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. خوئی، ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن (موسوعة الامام الخوی)*، قم: احیاء آثار الامام الخوی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۳۰. دانیالی، محمد جواد، *(اعتبار سنجی استخاره با قرآن)*، فصلنامه علمی - تخصصی «فقه»، ش ۶۸، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، زمستان ۹۰.
۳۱. الدهشوری، سلمان، *دراسة استدلالیه حول الاستخارة (۱) و (۲)*، فصلنامه فقه اهل البيت علیهم السلام، ش ۵۸، و ش ۵۹، قم: موسسه دایرة المعارف فقه الاسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۳۲. سبزواری، سید عبدالاعلی، *مهذب الاحکام*، قم: المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر، *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الاساسیة*، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۳۴. شبر، سید عبدالله، *الاصول الاصلیة و القواعد الشرعیة*، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة (للصبحی صالح)*، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. شهبازیان، محمد، و یوسفیان، مهدی «بررسی برخی ادله روایی احمد بصری یمانیه دروغین»، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۲۷، پاییز ۱۳۹۲.
۳۷. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، *علل الشرایع*، قم: داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. طبرسی. فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.



۴۰. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، بیروت: اعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۴۱. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۴۲. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.
۴۳. طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغیبة للحجة*، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴۴. طوسی، محمد بن الحسن، *اختیار معرفة الرجال*، نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۵. کراچکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ج ۸، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۷. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد، *قوانین الاصول*، تهران: المکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۸ ق.
۴۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول و الروضة*، تهران: المکتبة الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۱۱ ج، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۵۰. مجلسی، محمد باقر، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ﷺ*، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
۵۱. مجلسی، محمد باقر، *ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۵۲. مرتضی، علی بن الحسین، *رسائل الشریف المرتضی*، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۵۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول المختارة*، قم: کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵۴. مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. نجمی، محمد صادق، *تاریخ حرم ائمه بقیع*، قبر فاطمه زهرا علیها السلام یا فاطمه بنت اسد، مجله میقات حج، شماره ۷، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، بهار ۱۳۷۳ ش.
۵۶. نجمی، محمد صادق، *تاریخ حرم ائمه بقیع و آثار دیگر در مدینه منوره*، قم، نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۵۷. نراقی، احمد، *مناهی الاحکام و الاصول*، موجود در کتابخانه اینترنتی نور به آدرس:  
<http://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image/16676>

۵۸. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)، قم: دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۵۹. کتب چاپ شده در انتشارات طرفداران احمد بصری با عنوان «اصدارات انصار الامام المهدي».

۶۰. احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر، بی نا، بی تا، بی جا.

۶۱. احمد بن اسماعیل، المتشابهات، بی نا، بی تا، بی جا.

۶۲. احمد بن اسماعیل، نصیحة الی طلبیة الحوزات العلمیة، بی نا، بی تا، بی جا.

۶۳. الانصاری، زکی، بین یدی الصحة القراءة فی الاحلام منهجا و علما، بی نا، بی تا، بی جا.

۶۴. واحد تحقیقات انتشارات انصار الامام المهدي، ادله جامع یمانی، بی نا، بی تا، بی جا.

اینترنت

60. Entekhab.ir.www

61. www.hagh110.com.





## باز کاوی ضرورت‌های فرهنگی و ادبی انتظار و ارزیابی میزان آشنایی جوانان با مبانی مهدوی و معیارهای مربوطه

منصور نیک پناه\*

سیدمیشم مظلوم زاده\*\*

منصوره پورجعفر\*\*\*

### چکیده

اندیشه ظهور منجی در بیش‌تر فرق و ملل به گونه‌ای خاص منعکس گردیده تا جایی که ترسیم زوایای آینده بشر، یکی از دغدغه‌های دایمی انسان عصر امروز گردیده است. ضرورت بیان این مسائل برای قشر جوان و وظیفه‌ای که بر عهده آن‌هاست، از اهم واجبات تلقی می‌گردد. دین اسلام از آیین‌هایی است که برای آینده بشر چهارچوب و فضای روشنی ترسیم کرده است. نگرانی آحاد جامعه اسلامی، غفلت نسل جوان، که سکنداران آینده جامعه بشری هستند، از زمینه‌سازی ظهور است. در این پژوهش تلاش بر این است تا با طرح سوالات متنوع، میزان آگاهی قشر جوان را بر مبانی فرهنگ مهدوی و انتظار بسنجیم. از طرف دیگر، بر آنیم تا تهدیدها و آسیب‌های مباحث ظهور را در میان جوانان به ارزیابی بنشینیم و همچنین بدانیم آیا در نوع نگاه پسران و دختران به این مسایل تفاوتی وجود دارد، یا نه. کلید واژه‌ها: مهدی علیه السلام، ظهور، انتظار، جوان.

m.nikpanah@yahoo.com

۱. استادیار مجتمع آموزش عالی سراوان.

Mazloum Zadeh@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی سراوان.

m.s.Pourjafar@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی سراوان.

اندیشه ظهور ابرمردی که آرمان شهر را بر روی زمین بنیان گذاری نماید، اندیشه‌ای عمیق و باستانی است که متفکران و اندیشمندانی همچون افلاطون و ارسطو تا فارابی و تامس مور<sup>۱</sup> گوشه‌هایی از آن را ترسیم نموده‌اند. از این رو، در کتاب جمهوری افلاطون تئوری آرمان شهر را می‌توان ملاحظه نمود (ر.ک افلاطون، ۱۳۴۸: ص ۹۹۴) ارسطو نیز با تکمیل دیدگاه افلاطون «بهترین نوع حکومت را تامین سعادت جامعه قلمداد می‌کند» (ارسطو، ۱۳۳۷: ص ۱۴۵). فارابی هم با کمی تغییر، «هدف معموره زمین (مدینه فاضله) را رسیدن به سعادت می‌داند» (فارابی، ۱۳۵۸: ص ۱۴۸) و در نهایت آرمان شهر را جایی می‌داند که همه شهر وندان در آن احساس آرامش نمایند (Jzoia، ۱۹۷۸م: ص ۷).

اندیشه رسیدن بشر به مدینه فاضله در اسطوره‌ها نیز قابل رصد است؛ به گونه‌ای که «جمشید، بهشتی به نام ورمکرد بنا می‌گذارد» (پورداد، ۱۳۵۶: ص ۴۲۲)؛ یا در شاهنامه فردوسی از چنین شهری پرده‌برداری می‌شود:

چنین سال سیصد همی رفت کار      ندیدند مرگ اندر آن روزگار  
ز رنج و ز بدشان نبود آگهی      میان بسته دیوان بسان رهی  
به فرمان مردم نهادند گوش      ز رامش جهان پر ز آواز نوش

(فردوسی، ۱۳۵۳: ج ۳، ص ۲۵۴).

طبق آیات و احادیث اسلامی، زمان ظهور امنیت و آرامش بر همه حکمفرما می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۰: ج ۲، ص ۳۳۸). صحبت از مساوات و عدالت است (حکیمی، ۱۳۶۰: ص ۱۱۹) و گسترش رفاه عمومی (بهروز لک، ۱۳۷۸: ص ۷۱). مسلمانان جهان، چشم به راه رسیدن این آمال و آرزوی بزرگ هستند که به واقعیت تبدیل شود. این که این آرمان تا چه اندازه با جان و قلب مسلمین عجین گردیده است و از طرف دیگر، قشرهای مختلف امت اسلامی به این امر مهم چگونه می‌نگرند؛ خود بحثی جداگانه است که شایسته نقد و ارزیابی است.

۱ متفکر و نویسنده قرن شانزدهم

## بیان مسئله

«آینده گرایی»<sup>۱</sup> (فیوچریسم) از جمله مباحثی است که در طول تاریخ، علی‌الخصوص در جهان فعلی، نگاه بسیاری از نظریه‌پردازان و متفکران را به سوی خود معطوف کرده است؛ تا جایی که بعضی از صاحب نظران، از قبیل کریس نلسن<sup>۲</sup> با تدوین اثری تحت عنوان «تاریخچه مختصر درباره آخرالزمان» تمام پیش‌گویی‌ها در باب آینده را جمع‌آوری و شاعری همچون توماسو مارینتی<sup>۳</sup> با انتشار بیانیه مکتب هنری، فیوچریسم (آینده‌گری) را پی‌ریزی نموده است (دیویس، ۱۳۸۸: ص ۹۵۱). این مبانی فکری، با چشم انداز مدینه فاضله<sup>۴</sup> سبب‌گردیده ممالک مختلف برای قشر جوان، تئوری‌هایی را ترسیم کنند تا براساس آن، راه آینده نسل جوان خود را طراحی نمایند. تربیت نسل جوان، متناسب با جهت‌گیری‌های فرهنگی و مذهبی زمینه‌ساز نفوذ و در عین حال بستر ساز اشاعه اندیشه‌های شوم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ممالک استثمارگر خواهد شد. لذا مسئله پایان جهان که امروز، به شدت از سوی جهان غرب با هجمه تبلیغی سنگین به اشکال مختلف، پیش‌کشیده می‌شود؛ بیش‌تر نسل جوان ما را هدف قرار داده؛ به گونه‌یی که مبانی مستحکم عقیدتی خودشان مورد غفلت قرار گرفته است. این استحاله فرهنگی، خودباختگی و مجذوبیت در برابر زرق و برق میان‌تهی‌تئورهای آنان را در پی دارد. اکنون سوال اصلی، نوع نگاه قشر جوان به آینده جهان است که غفلت از آن، می‌تواند عامل نگرانی باشد؛ چراکه جوانان زمینه‌ساز آینده مملکت ما هستند. در صورت احساس نیاز، لازم است برای این سطح از جامعه برنامه ریزی ویژه‌ای طراحی نمود.

## ضرورت تحقیق

برای درک ضرورت پرداختن به مباحث مربوط به مهدویت و منجی و در عین حال فلسفه

---

۱. futurism

۲. Chris nelson

۳. Tommaso marienetti شاعر معروف اهل میلان

۴. utopia

انتظار فرج، مسئله را از چند منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد. آنچه مسلم است تأکید فراوان به اصل انتظار است؛ چنان‌که امام جعفر صادق علیه السلام وقتی ویژگی مسلمانان واقعی را بر می‌شمارد، انتظار قائم را جزو این اصول می‌داند: «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَالْوَلَايَةُ لَنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَعْنِي الْأَيْمَةَ خَاصَّةً وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ وَالْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادُ وَالطَّمَأْنِينَةُ وَالْإِنْتِظَارُ لِلْقَائِمِ» (نعمانی، ۱۳۷۹: ص ۲۰۰)

جواد الائمه علیهم السلام نیز انتظار در غیب را واجب می‌داند: «ان القائم منا هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته» (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۷).

با لحاظ قرار دادن این اصل به عنوان یکی از امور پایه‌ای و ایمانی مسلمین، و جوب نگرش و اهتمام به مبانی انتظار از چند زاویه اهمیت پیدا می‌نماید:

#### ۱- توجه به حقیقت ظهور

آن‌گاه که مقرر می‌شود جامعه اسلامی برای رسیدن به اهداف عالی و وعده تاریخ، اقدام نماید؛ حقیقت ظهور رو می‌نماید. در واقع، شناخت موعود واقعی فی‌الذات برای مسلمانان تکامل و اصلاح در پی دارد. این ایده، انتظار در پی دارد و انتظار به معنای نشستن صرف و آه کشیدن و دست روی دست گذاشتن نیست؛ ابتدا، شما فقط منتظر بهبود وضعیت معنوی و مادی زندگی خود و اطرافیان نباشید... بلکه این انتظار را نسبت به همه افراد جامعه گسترش دهید، نه فقط مسلمانان؛ در ثانی، انتظار شما نباید تنها متوجه امور ظاهری، سطحی و محدود زندگی گردد. شما باید انتظارتان را تعمیق بخشید و چشم به راه آینده‌ای باشید که حقیقت مطلق، عدالت مطلق و معنویت مطلق در جهان حاکم باشد» (میانجی، ۱۳۸۵: ص ۲۴). در بادی امر، ضرورت دارد، مسلمان مفهوم موعود واقعی و شرایط و ویژگی‌های شخص منتظر را بشناسد تا بتواند عامل به معیارهای آن باشد.

قرآن، مؤمنان را همواره به تفکر در جهان و سیر آفاق و انفس فرا می‌خواند و در عین حال، آینه‌ای از تاریخ گذشتگان در برابر چشم ما می‌گذارد تا از منظر آن به اصل باید و نبایدها معرفت حاصل کنیم. در عین حال، از مؤمنین می‌خواهد با کنترل مسیر تکاملی جوامع انسانی، غایت و پایان جهان را همواره سرلوحه آموزش داشته‌باشد. این یادآوری مستمرا به

اشکال گوناگون، گوشزد می‌نماید که بانگ‌رَش به تاریخ، درس بگیرند.

مسلمین با عنایت به وعده الاهی فرج را حتمی می‌دانند؛ چرا که در قرآن کریم صراحتاً وعده وراثت مستضعفان (قصص: ۵) وعده وراثت به صالحان (انبیاء: ۱۰۵)؛ وعده استخلاف به مؤمنان و صالحان (نور: ۵۵)؛ وعده غلبه و تسلط اسلام بر کل ادیان (صف: ۹)، آمده است. از طرف دیگر، در احادیث نیز به حتمی بودن اصل ظهور اشاره گردیده است؛ به گونه‌ای که حتی اگر یک روز از عمر عالم باقی مانده باشد، خدا آن را چنان طولانی می‌کند تا فرج اتفاق بیفتد. امام حسین علیه السلام از جدش این‌گونه نقل می‌کند: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلْيَوْمٍ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَالِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِيْمَلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۱۷).

از زمان بعثت، این وعده به مسلمین داده شده و در قبال آن، از آن‌ها خواسته شده مجموعه‌ای از شرایط را رعایت نمایند. بنابراین، ضروری است با مطالعه تاریخ گذشته مسلمین، میزان پایبندی آن‌ها را به اصل انتظار و تلاش برای زمینه‌سازی فرج ملاحظه نمایند و به آسیب‌شناسی دلایل ضعف و انحراف از مسیر درست پرداخته تا برای رسیدن به مقصود بهترین شیوه را انتخاب نماید.

## ۲- آگاهی بر فواید انتظار قائم علیه السلام

از ضروریات دیگر جوامع اسلامی، «معرفت به تاثیر مثبت انتظار» در پیشرفت امت است. اول این که خود انتظار و چشم به راهی، زمینه‌ساز فرج است. براساس فرمایش امام سجاد علیه السلام: «انتظار الفرَج من اعظم الفرَج» (مجلسی، ۱۴۰۰: ج ۵۲، ص ۱۲۲)؛ انتظار فرج گشایش بزرگ است. از امام صادق علیه السلام نیز حدیثی با همین مضمون نقل شده است: «مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِالْإِنْتِظَارِ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۳۰). ثانیاً، چنین امتی غیرقابل تسخیر می‌گردد. «جمیزدار مستر: قومی این چنین را که هر لحظه منتظر ظهور است، می‌توان کشتار کرد؛ اما مطیع نمی‌توان ساخت» (جعفری، ص ۲۶۸) علم به این مهم که شناخت موعود تا چه اندازه می‌تواند برای مسلمین، منشاء خیر و برکت باشد، منافع فراوانی را نصیب جامعه اسلامی می‌نماید.



### ۳- درک شرایط حساس جهانی

امروزه مهم‌ترین ایدئولوژی که می‌تواند جهان مستکبران را با چالش روبه‌رو کند و البته در واقع امر این عمل را انجام داده و فلسفه وجودی آن‌ها را زیر سوال برده‌است؛ برنامه‌های مستحکم اسلام است. لذا مکتب پوشالی غرب ضرورت تخریب چهره اسلام را از چند منظر، وجهه همت خود ساخته است. بعضی از این سیاست‌ها عبارتند از:

#### ۳-۱- تشکیل همایش‌ها و کنفرانس‌ها

جهان غرب با محوریت صهیونیست، برای شناخت، نقد و تحلیل اندیشه‌های اسلامی، به منظور ضربه زدن به آن به برگزاری گرد همایی‌ها مختلف اقدام می‌نماید و از صرف هزینه در این جهت ابایی ندارند» در دسامبر ۱۹۸۶ در دانشکده تاریخ دانشگاه تل‌آویو، زیر نظر صهیونیسم، کنفرانسی با حضور ۳۰۰ شیعه شناس ظرف ۳ روز ۳۰۰ مقاله مبتنی بر عمده‌ترین متد تحقیقی ارائه شد. به قول مارتین کرامل، شیعه شناس، هدف اصلی این کنفرانس، شناخت مفاهیم محوری در تمدن شیعه اثنی عشری و انقلاب اسلامی بود. در کنفرانس تل‌آویو به بحث تفکر باوری، ابتدا امام حسین علیه السلام و بعد امام زمان علیه السلام (نگاه سرخ و نگاه سبز) محور پایداری شیعه قلمداد شد» (بلخاری، ۱۳۷۰: صص ۹۳-۹۴).

#### ۳-۲- رسانه‌ها صوتی و تصویری

ارتباط رسانه‌ها با مخاطب، نوعی ارتباط دیکتاتوری مطلق است؛ یعنی آنچه را مایل است، دیکته می‌کند و ذهن مخاطب را در جهت اهداف خود شان پیش می‌برد. رادیو، تلویزیون، سینما و جراید... از جمله ابزار آن‌هاست. در این میان، هالیوود با بنیانگذاری نظریه پردازان صهیونیستی «در سال، ۷۰۰ فیلم تولید می‌کند و سالانه ۱۶ میلیارد دلار سود خالص دارد و نزدیک به ۷۸٪ سینماها و تلویزیون‌های جهان را تغذیه می‌کند» (عبدی پور، ۱۳۸۷ش: ص ۱۳۰).

اساساً جریان مسیحی- صهیونیستی موجود در آمریکا، بر این نظر استوار است که حمایت از اسرائیل بر اساس دستورات انجیل است که سرانجام آن، به جنگ بزرگ (آرماگدون) و

سلطنت هزار ساله منتهی خواهد شد. در این میان، سینماگران و به ویژه اهالی هالیوود، از این احساس تمایل، بیش‌ترین بهره را برده، در این عرصه پیشگام شده و با ساخت فیلم‌های گوناگون با موضوعات متنوع و جذاب، ابتکار عمل را در دست گرفته‌اند. «طبق آمار اعلام شده، در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵، از ۲۲ فیلم پر فروش جهان، ۱۹ مورد به نحوی به موضوع آخرالزمان پرداخته است» (عبدی پور، ۱۳۸۷: ص ۱۳۰).

آثار شاخص و تأثیرگذاری چون سه گانه «ترمیناتور»، سه گانه «ماتریکس»، «نارنیا» سری فیلم‌های «هری پاتر» سه گانه «ارباب حلقه‌ها»، «پسر جهنمی»، «مرد عنکبوتی»، «کد داوینچی»، «آگاهی»، «۲۰۱۲»، «جاده»، «آواتار»، نمونه‌های مشهوری از تولیدهای سینمایی هستند که هر کدام به نوعی مستقیم یا غیرمستقیم با موضوع آخرالزمان مرتبط است. به طور تقریبی از سال ۲۰۰۶ به بعد، بیش از ۶۰ درصد محصولات هالیوود در ارتباط با مسئله منجی و آخرالزمان بوده است (عبدی پور، ۱۳۸۷: ص ۱۳۰). در این میان، نکته جالب توجه این است که در حال حاضر، به طور متوسط هر هفته یک برنامه، اعم از سریال، فیلم، مستند و یا کارتون درباره آخرالزمان در دنیا اکران می‌شود. هالیوود در این زمینه به طور فعالانه‌ای عرصه را در اختیار دارد و به نظر می‌رسد، تدریجاً از ژانرهای دراماتیک، ملودرام، اکشن و کم‌دی خارج شده و اخیراً سعی دارد هر چه بیش‌تر بر موضوع آخرالزمان متمرکز شود و لذا مسئله آخرالزمان را نیز به یک ژانر مستقل در فیلم هایش تبدیل کرده است.

پس از پایان شکست آمریکا از ویتنام، «مفهوم پایان تاریخ و این‌که آمریکایی‌ها باید منجی باشند، به تدریج جای خود را به صنعت سینمای هالیوود باز می‌کند و سرگشتگی انسان آمریکایی در فیلم کاپولا<sup>۱</sup> به فراموشی سپرده می‌شود» (عبدالهیان، ۱۳۹۰: مشرق موعود، شماره ۱۸).

۱ فرنسیس فورد کاپولا، با فیلم «اینک آخرالزمان» (a pocalypse now)، به انعکاس نبرد ویتنام می‌پردازد.

### ۳-۳- اسلام‌هراسی به محوریت مهدویت

تلاش مستمر نظریه‌پردازان غربی بر این است که چهره منجی آخرالزمان مسلمین را مخدوش نموده، چهره ترسناک و خونریزی از او ترسیم کنند و با ایجاد ترس و دلهره زمینه ساز پیشگیری این امر را فراهم سازند «نوسترا داموس: از جانب ایران (پرشیا) بیش از یک میلیون پرهیزگار به بیزناس و مصر به سوی شمال هجوم خواهند آورد» (عبدی پور، ۱۳۸۷: ص ۱۲۹). بنابراین، تلاش می‌کنند به جایگزینی شخصیت دروغین و مدعیان ساختگی، مثل سید علی باب بپردازند، یا به انکار مقوله مهدویت و انتظار بپردازند و آن را وارداتی تلقی کنند، یا ریشه چنین اندیشه‌ای را به خویشتن منسوب نمایند، یا اندیشه‌های اسلامی را تحریف کنند. کار را تا جایی پیش برده‌اند که «مسلمانان را دشمن مشترک و ایران را محور شرارت» (منجی، ۱۳۹۲: ص ۳) معرفی می‌نمایند و بر این مطلب در فیلم‌ها و رسانه‌های خود تاکید می‌کنند.

با توجه به موارد ذکر شده، ضرورت شناخت منجی و شرایط ظهور و فعالیت جهان غرب در این خصوص بیش از پیش روشن می‌گردد.

### فرضیات

- ۱- شناخت جوانان ما از زمینه‌های ظهور در حد مطلوب است.
- ۲- جوانان ما از برنامه‌های غرب برای انحراف مسلمین آگاهی کامل دارند.
- ۳- شناخت پسران از دختران، نسبت به تاثیر مثبت انتظار قائم بر جهان اسلام بیش تر است.
- ۴- نسل جوان در خصوص نتایج موثر امید بخشی انتظار، آگاهی دارند.
- ۵- آگاهی جوانان جامعه اسلامی در مورد فلسفه غیبت قابل قبول است.
- ۶- علاقه قشر جوان برای آگاهی از شرایط ظهور زیاد است.
- ۷- جوانان از نقش مهم خود زمینه‌سازی ظهور آگاه هستند.
- ۸- برنامه ریزی دست اندرکاران نظام، برای آگاهی بخشیدن جوانان نسبت به مباحث مهدوی مطلوب است.

## هدف تحقیق

با توجه به ضرورت پرداختن به مسائل مربوط به مهدویت و آینده جهان، علی‌الخصوص با رویکردی که جهان غرب برای نماد سازی، محوریت قرار دادن آمریکا، انحراف جوانان و نوجوانان مسلمان، ایجاد تشکیک در خصوص مهدویت، و... در پیش گرفته است؛ و از طرف دیگر، تأکیدی که در آیین اسلام، برای شناخت قائم آل محمد ﷺ و زمینه سازی برای ظهور و در پیش گرفتن انتظار حقیقی دارد؛ بر آن شدیم تا وضعیت جوانان و معرفت آن‌ها را نسبت به این موارد بررسی کنیم. بنابراین، هدف این پژوهش شناخت موارد قوت و ضعف معرفت جوانان ما به موعود و شرایط ظهور است؛ تا بر اساس آن، امکان برنامه‌ریزی برای آن‌ها مقدور باشد.

## جامعه آماری

جامعه مورد نظر ما، قشر تحصیل کرده و دانشجویان استان سیستان و بلوچستان از گروه‌های مختلف و جنسیت‌های متفاوت و اهل سنت و تشیع انتخاب گردیده است.

## حجم نمونه

حجم نمونه مورد نظر، حدود ۱۲۰ دانشجویان با مذاهب تشیع و تسنن دارای سن ۱۸ تا ۳۰ که قشر جوان می‌باشند و از دو جنس زن و مرد صورت گرفته است. سوال شونده‌گان بین دو قشر (شیعه و سنی-دختر و پسر) کاملاً مساوی انتخاب گردیده است. از آن‌جا که حجم نمونه بر نتایج تأثیری ندارد، و از طرف دیگر، قصد ما ارائه طرح کاربستی برای محدوده استان سیستان و بلوچستان بود؛ از این رو جامعه هدف و حجم نمونه را به گونه‌ای انتخاب کردیم که ما را به هدف مورد نظر برساند.

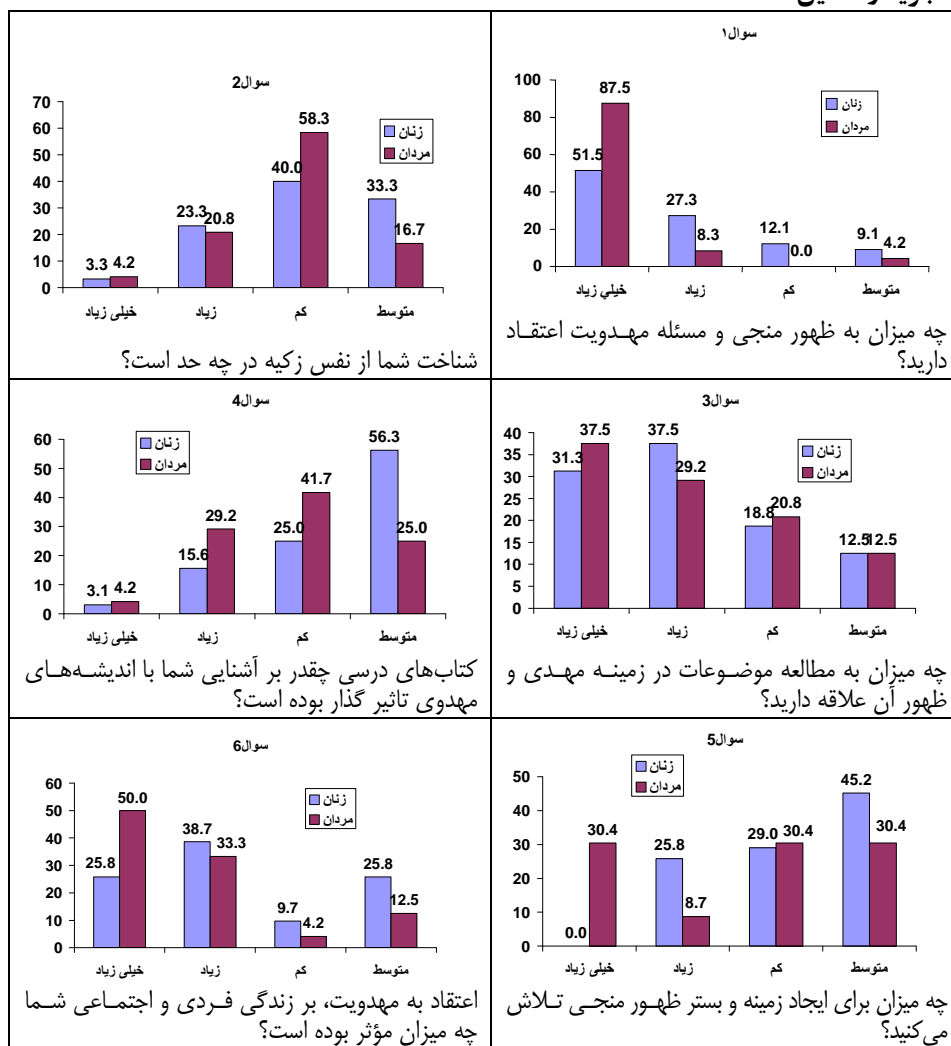
## ابزار جمع آوری داده‌ها

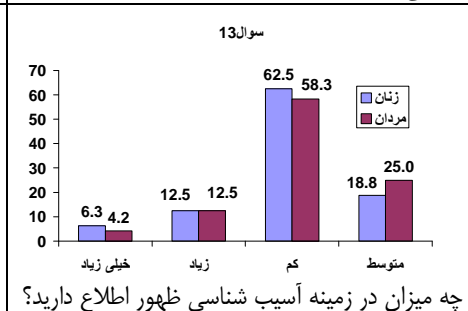
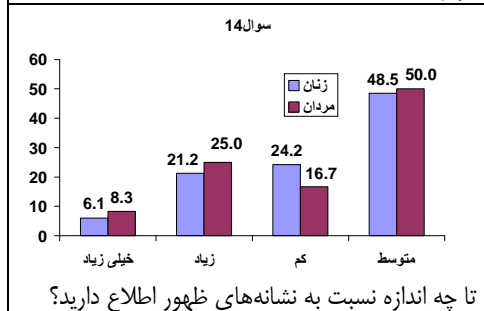
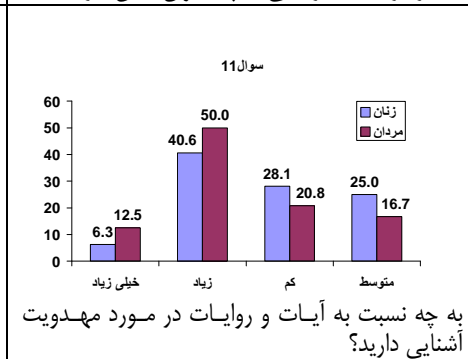
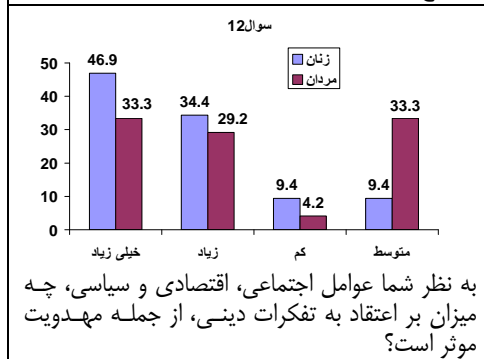
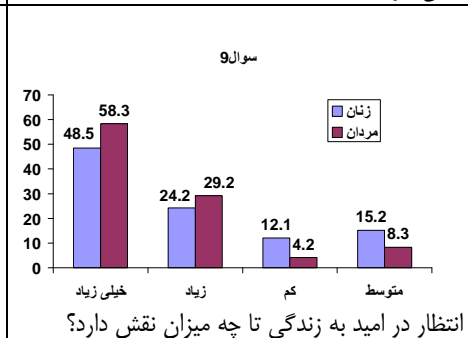
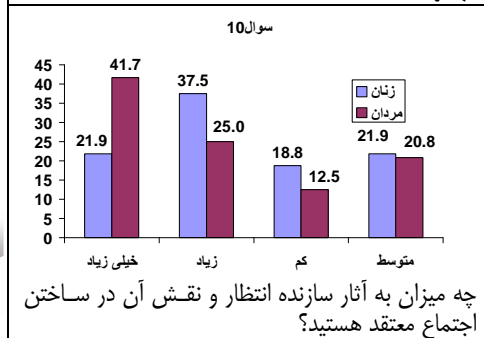
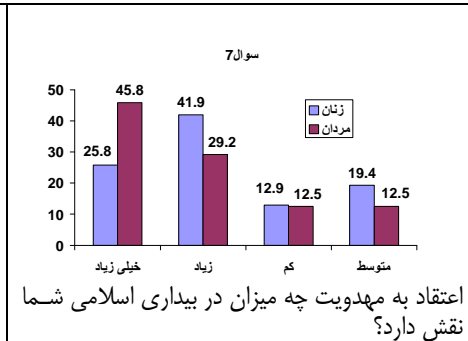
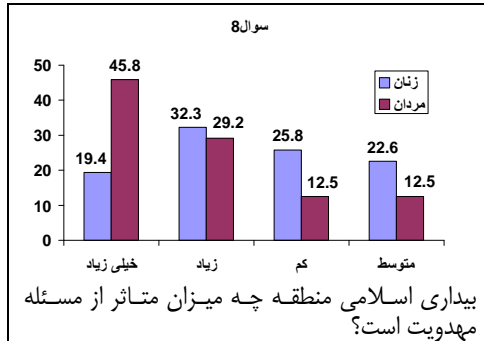
برای جمع‌آوری داده‌های مورد نظر، پرسشنامه تهیه شد و سوالات به گونه‌ای تهیه گردید که جنبه‌های مختلف مورد نیاز را در بر گیرد.

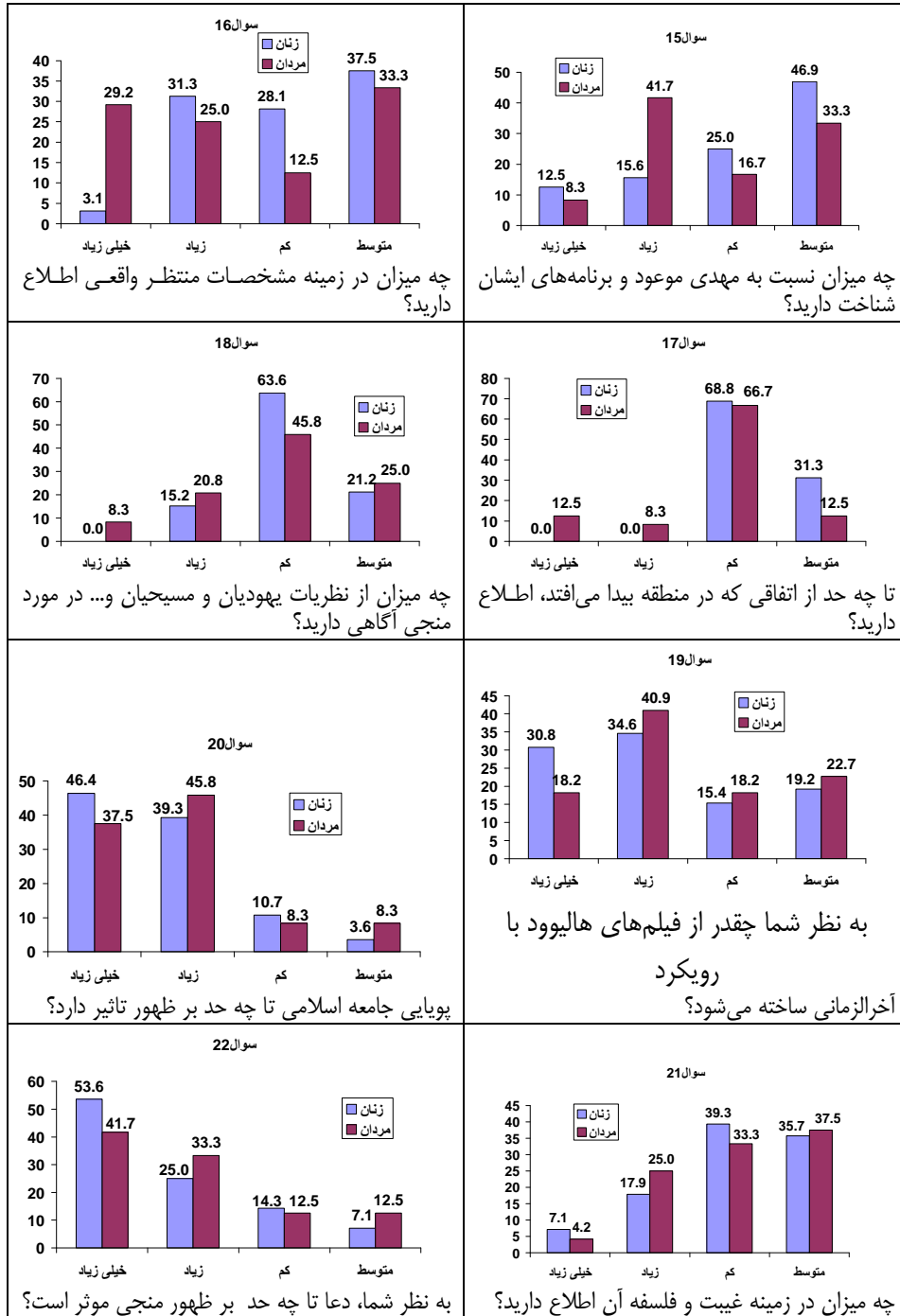
## روش کار

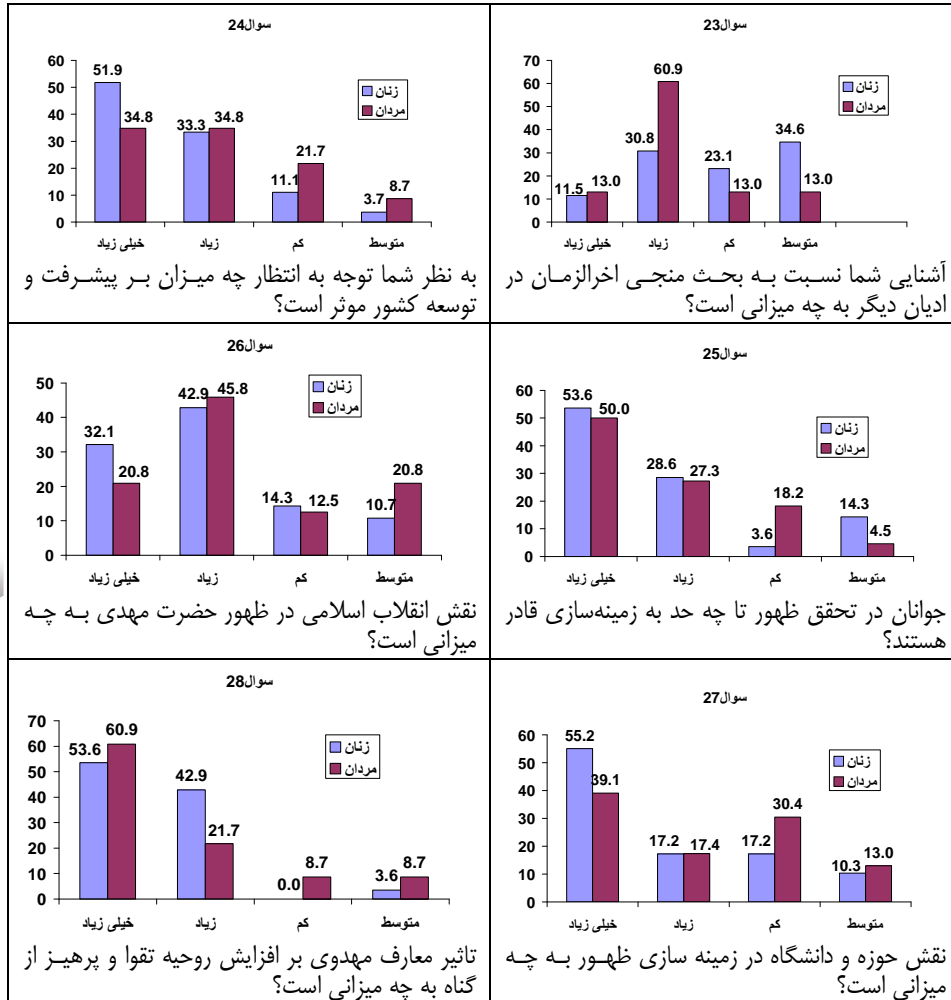
پس از تهیه و تدوین پرسشنامه، آن را در بین جامعه هدف، توزیع کردیم و پس از جمع‌آوری، به تنظیم آن‌ها پرداخته و به جداسازی آمار و رسم نمودار برای هر سوال اقدام کردیم و در نهایت، نتایج مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

### تجزیه و تحلیل داده‌ها

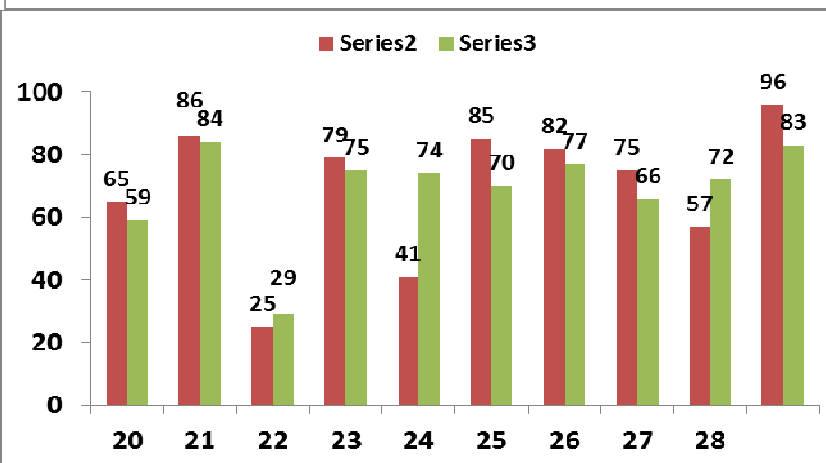
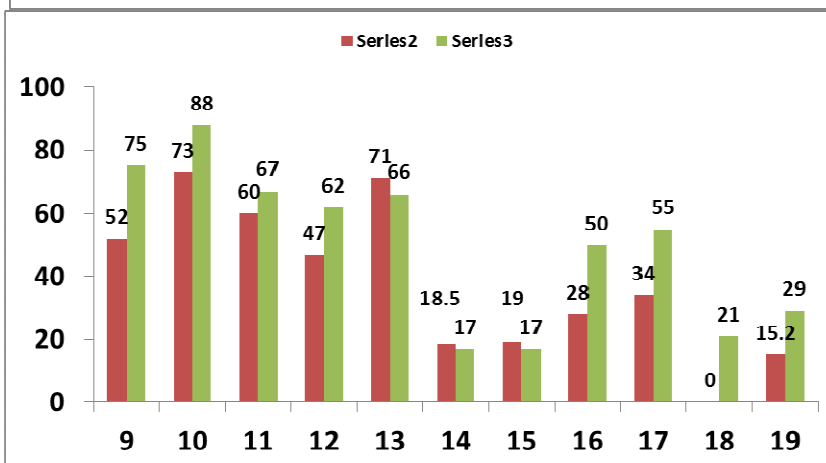
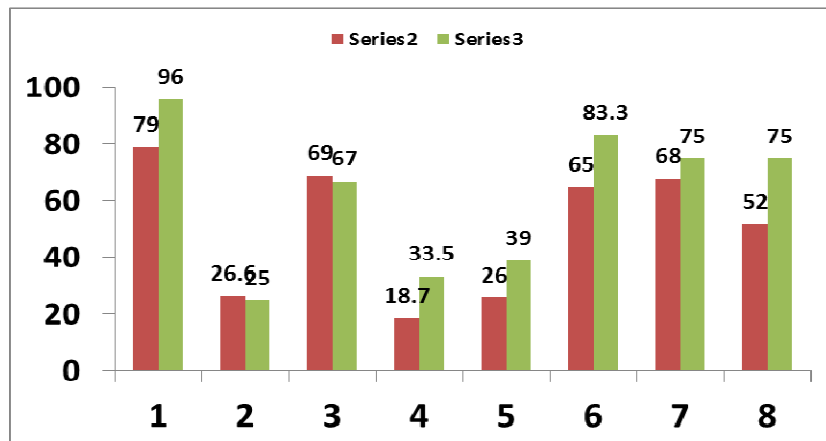












## بررسی فرضیات

- ۱- داده‌های تحقیق (سؤال‌های ۲، ۱۵، ۱۷ و ۲۴) گویای آن است که شناخت جوانان ما از زمینه‌های ظهور در حد مطلوب نیست و بین دو جنس تفاوت معناداری مشاهده نمی‌گردد. لذا فرضیه اول رد می‌گردد.
- ۲- شناخت جوانان ما از برنامه‌های غرب (سؤال‌های ۱۳، ۱۸، ۱۹ و ۲۳) در خصوص پایان جهان ضعیف است. باز هم بین دختران و پسران تفاوت بارزی دیده نمی‌شود. بنابراین، فرضیه دوم هم رد می‌شود.
- ۳- داده‌ها حاکی از آن است که آگاهی پسران نسبت به دختران در خصوص مباحث مربوط به مهدویت (سؤال‌های ۷، ۸، و ۱۰) بیش‌تر است. لذا فرضیه چهارم تایید می‌گردد.
- ۴- نگاه جوانان به مسئله انتظار و تاثیر آن و نقش جوانان بر این باب کاملاً مثبت است، آلا این‌که پسران تا حدودی نسبت به دختران (سؤال‌های ۶، ۹، ۱۰، ۲۴ و ۲۵) مثبت‌تر نگاه می‌کنند. فرضیه مورد نظر تایید می‌شود.
- ۵- آگاهی جوانان در خصوص فلسفه غیبت (سؤال‌های ۱، ۱۶، ۲۱، ۲۲ و ۲۸) مطلوب است. ادعای پسران نسبت به دختران خیلی محسوس نیست. لذا این فرضیه تایید می‌شود.
- ۶- تمایل جوانان جامعه برای آگاهی از شرایط ظهور و برنامه‌های حضرت (سؤال‌های ۳، ۴ و ۵) قابل قبول است. باز هم شور و پویایی پسران کمی بیش از دختران به نظر می‌رسد. این فرضیه تایید می‌شود.
- ۷- نقش موثر جوانان برای زمینه‌سازی ظهور (سؤال‌های ۲۵، ۲۶ و ۲۷) مورد تاکید قرار گرفت؛ اگرچه دختران این نقش را پررنگ‌تر می‌بینند. فرضیه هفت تایید می‌شود.
- ۸- به نظر می‌رسد تلاش دست اندرکاران نظام برای آگاهی بخشیدن جوانان از مباحث مهدوی (سؤال‌های ۴، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۱ و ۲۳) مطلوب نیست. در این میان، وضعیت دختران از پسران نامناسب‌تر است. لذا این فرضیه رد می‌گردد.

## نتایج تحقیق

- ۱- نتایج نشان می‌دهد بیش از ۹۵ درصد مردان و بیش از ۷۸ درصد زنان، به «ظهور منجی و مسئله مهدویت» اعتقاد کاملی دارند.
- ۲- در مورد شناخت از «نفس زکیه»، ۷۵ درصد مردان و بیش از ۷۳ درصد زنان اطلاع کمی دارند.
- ۳- در مورد «علاقه به مطالعه موضوعات در زمینه مهدی و ظهور آن»، بیش از ۶۶ درصد مردان و ۶۸ درصد زنان علاقه نشان داده اند که این علاقه بین دو گروه تقریباً یکسان است.
- ۴- در مورد این که کتاب‌های درسی چه اندازه بر آشنایی با اندیشه‌های مهدوی تاثیر گذار بوده است؛ بیش از ۶۶ درصد مردان و ۸۱ درصد زنان نقش کتاب درسی را اندک دانسته‌اند.
- ۵- در مورد «تلاش برای ایجاد زمینه و بستر ظهور منجی»، ۳۰ درصد از مردان گزینه «خیلی زیاد» را انتخاب کردند که هیچ درصدی از جامعه زنان این گزینه را انتخاب نکرده بودند؛ ولی در گزینه «متوسط»، جمعیت زنان ۱۵ درصد بیش‌تر از مردان بوده‌اند. به طور کلی جمعیت مردان در این مورد تلاش گسترده‌تری داشته‌اند.
- ۶- در مورد این که «اعتقاد به مهدویت چه میزانی بر زندگی فردی و اجتماعی موثر است»؛ بیش از ۸۳ درصد مردان و بیش از ۶۴ درصد زنان اعتقاد کاملی دارند.
- ۷- نتایج نشان می‌دهد که ۷۵ درصد مردان و بیش از ۶۷ درصد زنان به «نقش مهدویت در بیداری اسلامی شان» اعتقاد کامل دارند.
- ۸- در مورد این که «بیداری اسلامی منطقه چه میزان متاثر از مسئله مهدویت بوده است»؛ ۷۵ درصد مردان و بیش از ۵۱ درصد زنان نظرشان مثبت است.
- ۹- نتایج نشان می‌دهد بیش از ۸۷ درصد مردان و حدود ۷۳ درصد زنان معتقدند که «مقوله انتظار در امید به زندگی» شان نقش زیادی داشته است.
- ۱۰- بیش از ۶۶ درصد مردان و بیش از ۵۹ درصد زنان نظرشان در مورد «آثار سازنده انتظار و نقش آن بر ساختن اجتماع» مثبت می‌باشد.

۱۱- در مورد «آشنایی با آیات و روایات در مسئله مهدویت»؛ به طور کلی نتایج نشان می‌دهد که درصد آشنایی مردان از زنان بیشتر است. از این رو، در این زمینه برای زنان امکان فعالیت بیشتر وجود دارد.

۱۲- نتایج نشان می‌دهد در مورد این که «آیا عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر اعتقاد به تفکرات دینی، از جمله مهدویت» موثر است؛ نظر بیش از ۶۲ درصد مردان و بیش از ۸۱ درصد زنان مثبت است.

۱۳- بیش از ۸۳ درصد مردان و بیش از ۸۱ درصد زنان در مورد زمینه «آسیب‌شناسی ظهور»، اطلاع چندانی ندارند.

۱۴- بیش از ۶۶ درصد مردان و بیش از ۷۲ درصد زنان، نسبت به «نشانه‌های ظهور»، اطلاع کمی دارند.

۱۵- در مورد «شناخت مهدی موعود و برنامه‌های ایشان»، جمعیت زنان در گزینه «خیلی زیاد»، ۴ درصد نسبت به مردان بالاتر بوده، ولی در گزینه «زیاد»، مردان ۲۵ درصد نسبت به جمعیت زنان بالاتر بوده‌اند. به طور کلی جمعیت مردان در این مورد نیز موقعیت بهتری نسبت به زنان دارند.

۱۶- در مورد این که «چه میزان در زمینه مشخصات منتظر واقعی اطلاع دارید»؛ خانم‌ها از آقایان مدعی آگاهی بیشتر هستند. اگرچه سوالات فرعی دیگر، این آگاهی آن‌ها را با تردید مواجه می‌کند.

۱۷- از «اتفاقی که در منطقه پیدا می‌افتد»؛ حدود ۸۰ درصد مردان و ۱۰۰ درصد زنان اطلاعی ندارند.

۱۸- بیش از ۷۰ درصد مردان و بیش از ۸۴ درصد زنان، از «نظریات یهودیان و مسیحیان و...»؛ در مورد منجی آگاهی اندکی دارند.

۱۹- در مورد این که «چقدر از فیلم‌های هالیوود با رویکرد آخرالزمانی ساخته می‌شود»؛ حدود ۵۹ درصد مردان و بیش از ۶۵ درصد زنان گزینه «زیاد» را انتخاب کرده‌اند.

۲۰- در مورد این که «پویایی جامعه اسلامی تا چه حد بر ظهور تاثیر دارد»؛ بیش از ۸۳ درصد مردان و بیش از ۸۵ درصد زنان نظرشان «مثبت» است.

- ۲۱- نتایج نشان می‌دهد که حدود ۷۰ درصد مردان و ۷۵ درصد زنان در زمینه «غیبت و فلسفه آن»، اطلاع اندکی دارند.
- ۲۲- حدود ۷۵ درصد مردان و بیش از ۷۸ درصد زنان، تا حد زیادی به موضوع «تاثیر دعا بر ظهور منجی»، معتقدند.
- ۲۳- به طور کلی مردان با ۳۰ درصد اختلاف در گزینه «زیاد»، نسبت به زنان، نسبت به بحث «منجی آخرالزمان در ادیان دیگر» آشنایی بیش‌تر داشته‌اند.
- ۲۴- بیش از ۶۹ درصد مردان و بیش از ۸۵ درصد زنان، در مورد این که «انتظار چه میزان بر پیشرفت و توسعه کشور موثر است»؛ نظرشان مثبت است.
- ۲۵- بیش از ۷۷ درصد مردان و بیش از ۸۲ درصد زنان، معتقدند «جوانان در تحقق ظهور»، تا حد زیادی به زمینه‌سازی قادر هستند.
- ۲۶- بیش از ۶۶ درصد مردان و ۷۵ درصد زنان، «نقش انقلاب اسلامی در ظهور حضرت مهدی» را بسیار موثر دانسته‌اند.
- ۲۷- بیش از ۵۶ درصد مردان و بیش از ۷۲ درصد زنان، «نقش حوزه و دانشگاه در زمینه سازی ظهور» را زیاد دانسته‌اند.
- ۲۸- بیش از ۸۲ درصد مردان و حدود ۹۶/۵ درصد زنان، «تاثیر معارف مهدوی در افزایش روحیه تقوا و پرهیز از گناه» را زیاد دانسته‌اند.

#### پیشنهادها

با عنایت به جایگاه جوان در امر ظهور؛ چنان که حضرت امیر می‌فرمایند: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۴۷۳) و با عنایت به آشکار شدن حضرت در سن جوانی؛ چنان که امام حسن علیه السلام فرمودند: خداوند حضرت مهدی را در سیمای جوانی کم‌تر از چهل سال آشکار می‌کند» (صدوق، ۱۳۹۵: ص ۳۱۵)؛ با توجه به موارد مذکور، رصد نمودن و کنترل مستمر شرایط جوانان الزامی است.

- شناخت قشر جوان از شرایط ظهور، با توجه به سؤال‌های مطرح شده از سطح قابل قبول برخوردار نیست و با طرح چند سوال، این مورد به راحتی قابل اثبات است. لذا لازم است برای ارتقای سطح دانش و آگاهی این قشر از جوانان برنامه ریزی گردد. وضعیت خانم‌ها در این مورد بحرانی تر است و توجه ویژه می‌طلبد. برگزاری کلاس‌ها و تربیت مربیان، خصوصا استاد خانم و ساخت برنامه‌های مناسب برای صدا و سیما، تهیه سریال و فیلم با جلوه‌های جذاب برای رسیدن به اهداف تبلیغی اسلام تاثیر گذار است. از آن‌جا که در روایت تاکید گردیده پنجاه نفر از سیصد و سیزده یار حضرت مهدی علیه السلام، زن هستند؛ در پیش گرفتن طرح و برنامه برای آنان ضرورت پیدا می‌کند.
- با در نظر گرفتن این‌که مسئله ظهور از مبانی محتوم و قطعی مسلمین است؛ نگاه توأم با تردید قشر جوان، خصوصا خانم‌ها قابل توجه است و باید در این مورد کارشناسی دقیق صورت پذیرد. یکی از دلایل را می‌توان تسخیر کانال‌ها و شبکه‌های تلویزیونی توسط تولیدات هالیوود دانست که یقینا باید به جانشین‌سازی مناسب اقدام نمود و با ساخت آثاری، از قبیل مختار، یوسف پیامبر، سلیمان نبی و صرف هزینه و تشویق هنرمندان و انیمیشن‌سازان، اوقات فراغت جوانان را به نحو شایسته با رویکرد مذهبی غنی ساخت.
- تاکید بر تالیف کتاب‌های آموزشی به گونه‌ای که آموزه‌های دینی در آن گنجانده شود، خصوصا اصولی که با آینده مسلمانان مرتبط است؛ ضرورت دارد؛ چراکه در گوشه‌هایی از مملکت اسلامی مان تنها راه آموزش - به دلیل محرومیت از سایر ابزار آموزشی، کتاب‌های درسی و آموزشی است؛ و باید توجه داشت که جوان آماده پذیرش هرگونه آموزش است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرمودند: «دل جوان، همچون زمین خالی است که هر چه در آن کاشته شود، آن را می‌پذیرد» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۱، ص ۲۸۰).
- متأسفانه به رغم عقیده جزم مسلمانان در خصوص انتظار و نقش سازنده آن و تاثیری که بر جوامع اسلامی داشته و دارد، رویکرد انفعالی خانم‌ها نگران کننده است که این به نوع آموزش، نوع نگاه تربیتی در خانواده‌ها، محدودیت‌های اجتماعی ارتباط دارد. معرفی منتظر واقعی و شرایط انتظار، بخشی از وظیفه تک تک دست‌اندرکاران است که در این زمینه،

- رسانه‌های دیداری و شنیداری و نوشتاری کمک شایانی به ما می‌نمایند.
- برای خانم‌ها برنامه‌ریزی دامنه‌دار در منطقه، از قبیل برگزاری همایش‌ها، نشست‌ها، کرسی‌های آزاد اندیشی، کلاس‌ها، اردوهای فرهنگی - تربیتی احساس نیاز می‌شود.
  - بخشی از اطلاع‌رسانی دست اندرکاران، به نوع نگاه و اعتقاد سایر ممالک و ادیان به مسئله مهدویت و پایان جهان منحصر می‌گردد. آسیب‌هایی که بر اثر سوء استفاده عده‌ای شیاد و کلاه بردار از مبانی عقیدتی قشری جوان صادق وارد می‌شود و از طرف دیگر، حرکت برنامه‌ریزی شده و خزنده مستکبران برای استحاله این اصول، بخش‌هایی از آسیب‌های مربوط به مباحث مهدوی است که لازم است در این مورد نیز دقت و تدبیر لازم اندیشیده شود. اصولاً باید در آموزش جوان فراست و بصیرت به خرج داد و گرنه آینده را از دست خواهیم داد. امام علی علیه السلام فرمودند: «آداب و رسوم خویش را به فرزندانان تحمیل نکنید که آنان برای زمان غیر از شما آفریده شده‌اند» (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ج ۲۰، ص ۲۶۷).
  - ایجاد «حس اعتماد» برای جوامعی که هنوز نقش دختران در اجتماع کم‌رنگ است، از الویت‌های برنامه‌های سیاستی انتظار باید قلمداد گردد. اگر زن با اصول اعتقادی و شعائر دینی همراه شود، بالتبع فرزندان نیز به آن سمت تمایل پیدا می‌نمایند. لذا بایستی کانون‌های مهدوی را به منازل برد و در مجالس روضه و ختم قرآن و سفره‌های مختلف، با تربیت مریبان به بیان حقایق و وظایف منتظران و هوشدار خطرهای احتمالی اقدام نمود.
  - آنچه باعث امیدواری است نگاه پاک و صادقانه‌ی قشر جوان است که به مسئله ظهور و نتایج آن، خطر غرب و تحرک جامعه برای زمینه‌سازی ظهور معتقد هستند. این همان فطرت پاکی است که بارها در روایت ائمه از آن نام برده شده است و پیامبر بر نقش و جایگاه جوان برای پیشبرد جامعه اسلامی تاکید کرده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «جوانان را دریاب. آنان زودتر از دیگران به کارهای خیر روی می‌آورند» (پور امینی، ۱۳۹۰: ص ۶).
  - جوان را باید باور کرد و از پتانسیل فوق‌العاده‌اش به نحو نیکو می‌بایست استفاده کرد. ما به اعتماد نیاز داریم؛ به همکاری نیاز داریم؛ به مشارکت و همجواری تجربه و نیروی جوانی

توأمان نیاز داریم. امام صادق می‌فرماید: «جوان، نازک دل تر از دیگران است» (مجلسی، ۱۴۰۰: ج ۱۲، ص ۲۸۰). اگر جوان به انحراف کشیده شود، نیرویش بنیاد افکن می‌گردد و اگر درست هدایت شود، بنیاد ساز. هدایت بعضی محافل و مجالس را با قید نظارت به جوانان واگذار کنیم. نترسیم از این که تجربه ندارند. تجربه خریدنی نیست، به دست آوردنی است. آینده جامعه اسلامی به جوانانی فهیم، عالم، متخصص و متعهد نیازمند است. ظرافت امر را باید درک کرد. اگر دست جوان را رها کنیم، بیگانه‌ای آن را می‌گیرد و به ناکجا آبادی می‌برد که حسرت و تاسف برای برگرداندن آن، چاره‌ساز نخواهد بود.

#### منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، ابو‌حامد عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
۲. ارسطو، سیاست، ترجمه‌ی حمید عنایت، تهران: نیل، چاپ اول، ۱۳۳۷ ش.
۳. افلاطون، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.
۴. بلخاری، حسن، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، تهران: انتشارات افوا، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
۵. بنی هاشمی، سید محمد، سلوک منتظران، تهران: منیر، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۶. بهروز لک، غلامرضا، ماهیت حکومت جهانی حضرت مهدی، قم: پگاه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۷. پورامینی، محمدباقر، جوانان یاوران مهدی، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ دهم، ۱۳۹۰ ش.
۸. پورداد، ابراهیم، یادداشت‌های گائها، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.
۹. جعفری، محمد صابر، مهدی انکاری، انتظار ستیزی، فصلنامه‌ی انتظار موعود، ش ۵، پاییز ۱۳۸۱ ش.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. خندقی، جواد امین، آینده‌گرایی و اعتقاد به منجی موعود در ادیان، مجموعه مقالات بیست و چهارمین همایش علمی - تحقیقی مذاهب اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، چابهار، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. دیویس و دیگران، تاریخ هنر جنسی، ترجمه: فرزانه سجودی و دیگران، تهران: فرهنگ سرای میر دشتی، ۱۳۸۸ ش.



۱۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *منتخب الاثر*، مکتب مرجع الدین آیت الله الصافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ق.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ش.
۱۵. صفی زاده، فاروق، امام مهدی با نگاهی به موعود نجات دهنده در همه‌ی ادیان و مذاهب، *مجموعه مقالات بیست و چهارمین همایش علمی - تحقیقی مذاهب اسلامی*، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، چابهار، ۱۳۹۱ش.
۱۶. عبدالهیان، حمید، «تحلیل تاریخی بر تکوین مفهوم پایان تاریخ در سینمای قرن ۲۱»، *فصلنامه مشرق موعود*، سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان.
۱۷. عبدی پور، حسن، *نقش اجتماعی انتظار*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
۱۸. فارابی، *سیاست مدینه*، ترجمه جعفر سجادی، تهران: نشر انجمن فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۱۹. فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، چاپ روسیه، چاپ اول، ۱۳۱۹ش.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت: نشر موسسه الوفا، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۲۱. منجی (۱۳۹۲) *ویژه‌نامه آغاز امامت امام زمان*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، فارس: شیراز.
۲۲. میانجی گودرزی، مجتبی، *انتظار*، تهران: شباب الجنه، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۲۳. نعمانی، محمد ابراهیم، *الغیبه*، مصحح غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
23. Jzoia lan tood and michaol, hat mony books, newyork.

## ﴿ وقفة مع روايات أسرار الغيبة ﴾

محسن رحيمي الجعفري

نجم الدين الطبسي

لاشك ولا ريب فإن علة الغيبة هي من البحوث المهمة حول موارد خصوصيات الإمام صاحب العصر والزمان (أرواحنا لمقدمه الفداء) والتي شغلت أذهان جميع محبيه ومواليه هذا من جهة ومن جهة أخرى فهي واقعة ضمن دائرة البحوث المهمة أيضاً في مورد الغفلة وبالطبع فقد اقتصر ذكرها على هوامش النصوص ولم تأخذ مكانة أبعد من ذلك.

ومن الواضح فإن بحث علل غيبة أهل البيت عليهم السلام كان من القضايا التي حيرت الملايين من الشيعة عبر مختلف العصور والدهور المتمادية وجعلتهم يلحون في طلب الإجابة عليها على الرغم من التطور الهائل والتكنولوجيا الحديثة في كل عصر وزمان ومن هنا نرى من الطبيعي بمكان ان يقوم الأئمة الأطهار عليهم السلام بالإجابة على هذا السؤال وذلك من طرق واساليب مختلفة ومتعددة ويرون ان العلة الحقيقية من وراء ذلك هو سر من الأسرار التي لا يمكن بحال من الأحوال الإباحة بها ولكنهم في الوقت نفسه يتطرقون الى ذكر بعض من العلل والاسباب الظاهرية وعلى هذا الأساس فإنه ليس من المناسب والمعقول الإكتفاء بجواب واحد للإجابة على مئات الملايين من الشيعة ومن جهة أخرى فإن بعض من تلك الأحاديث وكما هو معلوم من حالها قد صدرت من باب التقية ولعل جميع تلك الموارد تظهر ضرورة تنوع وتعددية الإجابات في بيان علة الغيبة وقد تطرقت هذه المقالة وبحث موضوعين أساسيين في هذا المضمار وهما أسرار الغيبة والعلل الكامنة ورائها.

الكلمات المحورية: الحكمة، السرّ الغيبية، العلة، الخوف، السنّة، البيعة.

١٩٣  
انتظار موعود

سال دوازدهم / ٣٩ / زمستان ١٣٩١

تحليل ودراسة الروايات الواردة عن عمر الإمام المهدي عليه السلام من خلال

(التأكيد على نقد إدعاء البهائية)

محمد علي فلاح علي آباد

عزالدين رضا نجاد، حجت الحيدري الجراتي

لقد أشارة الكثير من الروايات الواردة في المصادر الشيعية المعتمدة وبعض الروايات الواردة في مصادر أهل العامة الى أن السنّ الظاهري للإمام المهدي عليه السلام عند الظهور هو ٣٠ و ٣٢ و ٤٠ وأقل من ٤٠ سنة أو إنها ذكرت ذلك بتعابير مختلفة من قبيل (الطفل) و (الشاب) و (الشاب في مقتبل شبابه) و (الشاب الموفق) و (الشاب الكامل) و (الفتى) و (الرجل الكامل).

ومع ان تلك الروايات وحسب الظاهر تحتوى على تعابير شتى والتي هي من نتاجات وإفرازات الفرقة البهائية الضالة وخاصة لابي الفضل الكلبايكاني والتي ذكرها في كتابه الموسوم (الفرائد) ولكن عند الدقة في مداليل هذه الروايات وتحليلها ودراستها بشكل دقيق ومراجعة تلك التعابير واستعمالاتها في اللغة العربية مضافاً الى ذلك الروايات الواردة في طول عمر الإمام عليه السلام ومسألة عدم تعارض وإتحاد مضامين جميع الروايات يتضح ويتبين بان جميعها حاكية عن طول عمره الشريف وليس لهاى تأثير ومدخلية في ظاهره العمرى وإنه سوف يظهر فى سن الشباب وعنفوانه.

الكلمات المحورية: الظهور، الحداثة، سنّ الإمام المهدي، الروايات، طول العمر.

١٩٤  
انظر موعود

سال دوازدهم / شماره ٣٩ / زمستان ١٣٩١

## ﴿المنهجية التاريخية للإستفادة من عنوان (المهدى) من وجهة نظر إسلامية - غربية﴾

حميد سعادت

غلام رضا بهروزى لك

بما ان الإعتقاد بالمهدى الموعود هو عقيدة بحتة نابعة من صميم الدين الإسلامى الحنيف وتجلت فى البشارات الواردة عن الرسول الأعظم ﷺ لذا فقد تبنيتها الفرق الإسلامية وأعتقدت بها ولايعنى ان تمسك بعض المدعين بهذه العقيدة الأصيلة والذى جاء من أجل كسب القدرة والشريعة والمقبولية ان ذلك الامر غير صحيح والشك والظن فى أصل المهدوية.

ونقول إنه وللأسف الشديد لم يتمكن المستشرقون من التفكيك بين حقيقة المهدوية وتلك الإدعاءات وعملية الإستفادة غير المشروعة منها وفى النتيجة كانت بحوثهم التاريخية قد مزجت بين الأثنين مما أدى الى عدم الإفراز بين الغث والسمين بالطبع فإن هذا الامر هو شىء طبيعى ؛ باعتبار ان هناك الكثير ممن كتبوا عن المهدوية وجيروا ذلك لصالح أهدافهم ومصالحهم الضيقة بشكل جعل المستشرقون يعتقدون بأن ذلك وقبل ان يكون حقيقة واقعة على الأرض ولها جذور متأصلة فى الإسلام فهى فى الواقع مؤامرة وذريعة بيد المخالفين والمعارضين السياسيين للحكام وتسعى هذه المقالة الى دراسة ونقد بعض الآراء والنظريات التى طرحها جملة من المستشرقين الغربيين والتى ذكرتها الموسوعات المعروفة وبالتالى العمل على رفع تلك الشبهات والأخطاء التى وقع بها هؤلاء وتصحيحها.

الكلمات المحورية: المهدى، المهدوية، المنهجية التاريخية، الموسوعة، المستشرقون الغربيون.

١٩٥  
اسطرار موعود

سال دوازدهم / ٣٩ / زمستان ١٣٩١

## دراسة معالم المجتمع الممهد للظهور من خلال التأكيد

### على روايات النصر عليه السلام

السيد محمد رضى آصف آگاه

تطرقت محورية هذه المقالة الى موضوع وهو هل من الواجب العمل على تهيئة أرضية الظهور وحكومة الإمام المهدي عليه السلام وإعتباره امراً ضرورياً للغاية أو بالعكس اى عدم جعل ذلك الامر من الوظائف الملاقاة على عاتقنا وإنه أريد منّا العمل فقط بالدساتير الدينية ولاشك فيان هذين الإتجاهين يحتاجان الى بحث مفصل وعميق.

ويمكن إثبات تهيئة أرضية الظهور عن طريق وجود الأدلة والآليات المختلفة وعملت هذه المقالة على اثبات ضرورة ذلك بواسطة الاستعانة والاستفادة من الآيات القرآنية والروايات الواردة عن المعصومين عليهم السلام وايضاً الحديث عن وجوب نصره الإمام صاحب العصر والزمان عليه السلام وبيان معالم النصر الإلهية.

وقد اشارت هذه المقالة وبعد بيان معنى مصطلح (النصرة) والمصطلحات المترادفة لها وكذلك تعريف أرضية الظهور ومراتبها الى بيان نوع الإرتباط وعلاقة النصر بأرضية الظهور (من خلال ثلاثة محاور) وضرورة موضوع تهيئة الظهور ومن ثم جرى إثبات أهميته وضرورته بالاستفادة من الروايات الخاصة بالنصرة.

الكلمات المحورية: الروايات، تمهيد أرضية الظهور، النصر، العون، الصحة.

## المهدوية خاتمية نزاع الحق والباطل

حسين إلهي نجاد

يشكل بحث «نزاع الحق والباطل» مفصلية مهمة من مفاصل بحوث المهدوية وهو من البحوث المهمة للغاية في هذا الموضوع ولاشك فإنه يقع في خانة (المباني المهدوية) والمقالة التي كُتبت تحت عنوان (المهدوية خاتمية نزاع الحق والباطل) أختصت بهذا الأمر وقد أحتوت على مقدمة بينت فيها النزاع الدائر بين الحق والباطل وكيفية تعامل المهدوية معه ومن ثم تطرق الكاتب بعد ذلك الى بيان ثلاثة نظريات في هذا الموضوع وجاءت النظرية الأولى تحت عنوان (نظرية التكامل التاريخي وإنتصار الحق) وفيها جرى البحث في مسألة الخاتمية السعيدة وتم اثباتها وتقريرها بواسطة الدلائل العقلية والنقلية مصحوباً مع ذكر النظريات والأراء التي تبناها كبار العلماء والفلاسفة في هذا الخصوص.

واما النظرية الثانية فهي نظرية (الأدوار التاريخية ومحورية الباطل) وهي مبنية على اساس الأدوار التاريخية ومراحلها المتعددة وترى هذه النظرية بان التاريخ هو بمثابة موجود حي له مراحل طفولية وشبابية وشيخوخية ومن ثم مرحلة الموت وأصحاب تلك النظرية يثبتونها على اساس ظهور وسقوط الحضارات المتعددة التي جاد بها عمر التاريخ.

واما النظرية الثالثة الواردة بهذا الخصوص فهي نظرية (الإنحلالية التاريخية وإضمحلالية البشر) وقد طرحت هذه النظرية الإفراطية مسألة إضمحلال الإنسان فجعلته كائن يأس وله نظرة ضبابية قاتمة بالنسبة الى المستقبل ونهاية التاريخ الإنساني وإنه في النهاية وعلى اساس ما طرحت هذه النظرية ينفي بشدة ذلك ويعتبره أمراً في غاية السخرية وبعد أن استعرض كاتب تلك المقالة النظريات الثلاثة وتوضيح الأدلة الخاصة بكل واحدة منها يدخل في تفاصيل أكثر حول النظرية الأولى وي طرح مسألة المنقذ والمهدوية على إنها غاية السير الإجتماعي الإنساني وإنها بعنوان مظهر النهاية السعيدة للتاريخ وذلك بالأستناد على الإتجاه الديني وفي النهاية يختم الكاتب مقاله بذكر الخلاصة والنتيجة النهائية من بحثه.

الكلمات المحورية: المهدوية، الحق، الباطل، التاريخ الإداري، التاريخ الخطي، نزاع الحق والباطل، النظرة المستقبلية الإيجابية، النظرة المستقبلية السلبية، هدف التاريخ، التكامل التاريخي، الإنحطاط التاريخي.

١٩٧  
انظر موعود

سال دوازدهم / ٣٩ / زمستان ١٣٩١

## ﴿ نقد ودراسة الإستفادة من الإستخارة والمعجزة والمنام

### في أدلة المدعى اليماني البصرى ﴿

محمد شهبازيان

مهدي يوسفیان

واحد من اولئك المدعين المعاصرين هو «احمد بن اسماعيل البصرى» وقد ادعى امور منها إنه اليماني وإنه حفيد الإمام المهدي عليه السلام وإنه من يمسك زمام قيادة العالم من بعد وفاته وموارد أخرى من هذا القبيل ويسعى مرديده ومن خلال طرحهم وتمسكهم بالمعجز التي نسبت الى هذا الشخص والأستفادة من تحريف بعض الروايات الواردة في إثبات إمامته وقيادته وأحقيته وايضاً الإستفادة من الإستخارة بالقرآن والمنامات في هذا الجانب.

وبطبيعة الحال فإن الإستفادة من الإستخارة والمنام تتقاطع بشكل تام مع تشخيص الحجة الإلهية هذا بالاضافة على إنها غير كافية على الدليل في الإثبات بل وإن هناك أدلة في إثبات خلاف ذلك بحيث يوجد إجماع من لدن العلماء الأعلام على عدم إعتبارية هذه الأساليب من جانب ومن جانب آخر فإن تشخيص مكان دفن مولاتنا الصديقة الكبرى فاطمة الزهراء (عليها السلام) من قبل هذا الشخص لا يتناغم ولا يتلائم ليس مع المعنى الإصطلاحى للمعجزة فقط وإنما روايات المعصومين عليهم السلام جاءت بخلاف ذلك.

وقد كان الاسلوب الذى إتبعته هذه المقالة هو اسلوب وصفى - تحليلى وقد أثبت بشكل لايشوبه شك بأن الإمامة لا يمكن إثباتها من جانب أحد الأشخاص عن طريق الإستخارة بالقرآن الكريم والمنامات.

الكلمات المحورية: أحمد البصرى، المدعون، الإستخارة، المعجزة، المنام.

## إعادة البحث في الضرويات الثقافية وآداب الإنتظار وتقييم ميزان معرفة

### الشباب بالمباني والاسس المهدوية والمعايير المتعلقة بذلك

منصور نيك بناه

السيد ميشم مظلوم زاده

منصوره بورجعفر

لقد جرى إنعكاس عقيدة ظهور المنقذ والمنجي بين الفرق والملل بشكل خاص مما جعل تعين المعالم المستقبلية والمستقبل الإنسانى هو واحدة من التجاذبات والهواجس الدائمة التى يعيشها الإنسان المعاصر وتعتبر مسألة ضرورة بيان تلك المسائل لشريحة الشباب وتوعيتها بها وتوضيح الوظائف التى يجب ان يضطلع بها هؤلاء هى من أهم الواجبات.

ولاشك فإن الدين الإسلامى الحنيف هو من الأديان التى وضعت الخطوط المستقبلية العريضة ورسمت المعالم الشاخصة للمستقبل البشرى ومن الواضح فإن الهواجس التى يعيشها آحاد المجتمع الإسلامى والغفلة التى يمر بها الشباب والذين هم من يدير دفة المستقبل الإنسانى هى من توطأ لعملية الظهور وتركز هذا البحث لمعرفة وتشخيص ميزان مدى إطلاع الجيل الصاعد بالثقافة المهدوية وعملية الإنتظار ومن جهة ثانية عمل على تقييم التهديدات والأضرار التى تصيب بحوث الظهور بين تلك الشريحة الهامة والحساسة وايضاً توضيح هل ان هناك فرق وبون بين النظرة التى يحملها الشباب والشابات فى هذا المجال.

الكلمات المحورية: المهدى ﷺ، الظهور، الإنتظار، الشاب.



## Reflection upon the Traditions about the Mysteries of Occultation *RahimiJa'fari, Mohsen; Tabasi, Najm'e'ddin*

The reason of Occultation is an important discussion, over Imam Asr's characteristics, that has occupied the minds of all his lovers. On the other hand, it is an important issue which is neglected and has not exceeded from the surroundings of the learnt explicit wordings. The People of the House have faced the questioning minds of millions of Shi'as in history who have been looking for their lost part using advanced technologies in different times. As the result, it is clear that the honorable Imams answer this question from different aspects and consider the real reason as an unrevealable secret and explain the external and seeming reasons. Thus, it does not seem appropriate to reply hundreds of millions of people with just an answer. Furthermore, as the opening theme of the narratives speaks, some of the traditions have been issued in the concealment atmosphere and all these cases explain the variety of responses in expressing the reason of Occultation. In the present article, this issue is discussed in two aspects: the mysteries of Occultation, and the reasons of Occultation.

**Keywords:** Hekmat (theosophy, wisdom), mystery, reason, fear, Sunnah (traditional practice), Bey'at (oath of allegiance).

**Analysis of the Narratives of the Age of Imam Mahdi (A.S)  
(With Emphasis on criticizing Baha'i claim)**

*Fallah Ali Abad, Mohammad Ali ;AzeddinReza Nezhad ;Hojjat,  
HeidariCharati*

Many of first-hand accounts of Shi'a sources, and some of the Sunni traditions have mentioned the apparent of age of Imam Mahdi (A.S) at the time of Appearance and said he would be 30, 32, 40 and less than 40, or about him, different interpretations such as Servant (Child), Shaab (Youth), Shaab Hadith (Youth in his early juvenility), ShaabMovafagh (Successful and Perfect Youth), Fatta (the Perfect Man) have been used. Although apparently, these traditions have different interpretations which have been used as subterfuge by Baha'i, especially byAbolfazlGulpaygani in the book "Faraa'ed"; with a careful attention in the signification of traditions and their analysis and examinations and the interpretation of words and their usage in Arabic, in addition to the traditions about the Imam's lifetime, the lack of conflict and the unity in all traditions' theme becomes clear and clarified and all the traditions indicate that Imam's lifetime has no impact on his appearance and he will appear in his youth.

**Keywords:** appearance, youth, the age of Imam Mahdi (A.S), traditions, lifetime.

## The Historical Process of Using the Name “Mahdi” in Western Islamicists’ view

*Sa’aadat, Hamid ; BehrouziLak, Gholam Reza*

Since the belief in the promised Mahdi has been Islam’s alter ego and has the most obvious manifestation in the Holy Prophet’s Announcements, all Islamic sects have unanimously accepted it. It is evident that the abuse of this issue by some of the pretenders who have resorted to these religious teachings to seek power and legitimacy should not be regarded as a proof of incompetency of Mahdship (Messianic, Parousia). Unfortunately, most of orientalists are not able to differentiate between the reality of Mahdship and its abuse and have mingled these two in their historical researches. Certainly, this issue is normal to some extent; because, there have been some people who have talked about Mahdship but used it to achieve their own goals; in a way that orientalists have come to this mentality that this discussion is more an intrigue and excuse in the hand of political protesters and opponents than a reality. The present paper has attempted to resolve the ambiguities and correct their attitudes toward Mahdship by investigating and criticizing the remarks of some of western Islamicists, which have been included in reputable and reliable encyclopedias.

**Keywords:** Mahdi, Mahdship (Messianic, Parousia), historical process, Encyclopedia, Islamicists.

## Study of Population Characteristics underlying the Parousia with an Emphasis on the Triumphal Narratives

*AasefAgah, Seyyed Mohammad Razee*

The present research is about whether it is needed to pave the ground for the Appearance of Imam Mahdi (A.S) or not. About whether it is our duty to pave the ground (prepare) or we are just ordered to act upon the religious practices, there are two views. Studying these two views in detail takes an expanded opportunity. Also, preparation can be proved by different evidences and ways. In this article, we prove the need for preparation using verses and narratives and also assistance and help of Imam Mahdi (A.S) and state the characteristics of Divine help.

In this paper, after defining the word “victory” and similar terms; and also defining preparation and its different levels, we state the relation between victory and preparation (in three expressions) and the need for preparation. Then, we prove the preparation using triumphal (victory) narratives.

**Keywords:** narratives, preparation for Parousia, victory, help, dialogue.

## Messianic (Mahdship); the End of Disputes between Truth and Falsehood

*ElahiNezhad, Husseyn*

Among the important issues of Mahdship which are placed in the form of “Messianic principles” is the discussion over “disputes between the truth and falsehood”. The writing ahead entitled “Messianic; the end of disputes between truth and falsehood” is dedicated to this issue and with an introduction explains the struggle between right and wrong and the quality of Messianic interaction. After the introduction, a theory and threefold views in the issue of dispute between truth and falsehood are discussed. Based on the first theory, which is put forward as a “theory of evolutionary history and the truth’s victory”, human’s well ending is discussed and recounted and consolidated with traditional and rational reasons, along with the ideas and views of scientists and philosophers.

The second theory, entitled “cyclical theory of history with the leadership of falsehood” mentions the periodic and cyclical nature of history. Based on this theory, history like an alive entity goes through different periods of childhood, youth, oldness and death and the basic and dressing of this theory is the rise and fall civilization which is invoked by the owners of this theory.

The third theory entitled “the theory of dissolution of history and the demise of human race” discusses the demise of human race with an extreme attitude and disillusion and frustrates human about their future and the end of history and basically rejects the future and the end of human’s history on the whole. After discussing the threefold views and explaining the reasons and documents, we discuss the authenticity of first view, and the Messianic and Mahdship are introduced as the destiny for social process of human and as a well-ending symbol of history with a religious approach. At the end, we present the results.

**Keywords:** Messianic, Mahdship, Truth, Falsehood, cyclical history, linear history, dispute between Truth and Falsehood, positive foresight, negative foresight, the goal of history, history perfection, and history declination.



## **The Assessment of Utilization of Divination, Miracles, and Dreams in the Arguments of the Pretender Yamani Basri**

*Shahbazian, Mohammad ; Yousefyian. Mehdi*

One of the recent pretenders, named “Ahmad Bin Isma’eelBasri”, has claimed to be Yamani and the grandson of Imam Mahdi (A.S), and the Imam after the passing of Imam Mahdi (A.S) and attributed some other issues to himself and his disciples resorting to the miracles attributed to this person have tried to prove his Imamate and legitimacy using divination by Quran, and dreams.

Utilizing divination and dream, in order to recognize the Divine authority, has been invalidated unanimously by the religious scholars and there are some reasons against it in addition to the lack of reasons in proof. On the other hand, expressing the burial place of Hazrat Zahra by this person is not only inconsistent with the terminological meaning of the term “miracle”, but also the narratives of the infallible have expressed the opposite. The article’s method is descriptive-analytical and by no means can anyone prove the person’s Imamate by divination with Quran, or dreams.

**Keywords:** Ahmad Basri, pretenders, divination, miracle, dream.

## **Reinvestigating Literary and Cultural Needs of Waiting and Assessment of Young People's Familiarity with the Principles of Mahdship and its Features**

*NikPanaah, Mansour; MazloomZadeh, SeyyedMeysam; Pour Ja'far, Mansoureh*

The idea of appearance of a Savior has been reflected in the most religious groups and nations in a special way to the extent that delineating human's future aspects has become one of the constant concerns of today's mankind. The necessity to express these issues for young people and the responsibilities they have to undertake is considered as the most important task of all tasks. Islam is a religion which has drawn a framework and bright atmosphere for human's future. The concern of the Islamic society is the ignorance of younger generation – the future leaders of human society- of paving the grounds for the Parousia. In this research, our goal is to measure the awareness of young people of the principles of Mahdship culture and waiting with a variety of questions. On the other hand, we are set to measure the threats and harms of messianic discussions among young people and also know whether there is a difference in the way boys and girls look at these issues.

**Keywords:** Mahdi (A.S), Parousia, waiting, young people.





# *Entizar-e-Moud (aj)* [Awaiting the Promised]

Journal Quarterly  
Vol. 12, No.39, winter 2012  
*Specialized Center for Mahdaviat Studies*  
*Islamic Seminary of Qom*

**Managing Director: Mohsen Gharaati**  
**Chief Editor: Ruhollah Shakeri Zavardehi**

*Entizar- Moud* [Awaiting the Promised] Quarterly, issued by the Cultural foundation of the Promised Mahdi (may God hasten his appearance), is the first scientific journal in the field of the *Mahdiism*, with the following aims:

- Dissemination of the culture of the Mahdiism
- Elucidation of the status of the Mahdiism in Islamic studies.
- Introducing the most important researches and researchers in the Mahdiism field.

The expressed Opinions in this journal are those of the authors and do not necessarily reflect the views of the foundation.

A paper which is submitted for publication must be double spaced and on one side of the paper. Length should be 15 to 25 pages for articles.



### هزینه اشتراک

نوع درخواستی	پست عادی (ریال)	سفارشی (ریال)	پیشتاز (ریال)
تک شماره	۳۵۰۰۰ + ۸۰۰۰	۳۵۰۰۰ + ۲۰۰۰۰	۳۵۰۰۰ + ۳۰۰۰۰
دوره یک ساله	۱۴۰۰۰۰ + ۳۲۰۰۰	۱۴۰۰۰۰ + ۸۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰ + ۱۲۰۰۰۰

#### نحوه پرداخت:

وجه اشتراک را به حساب سیبا (۰۱۰۵۶۴۱۹۳۴۰۰۹) بانک ملی شعبه حجتیه قم کد ۲۷۱۱ به نام بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام واریز نموده و اصل فیش بانکی را همراه با این فرم به نشانی ذیل ارسال یا فاکس نمایید.

قم / فیابان شهدا (صفائیه)، کوچه شما (۲۲ه) (آمار)، بن بست شهید علیان،

مرکز تخصصی مهدویت (مندوق پستی ۳۷۱۳۵/۱۱۹) - فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ - تلفن: ۰۲۵۳۷۸۱۴۱۶۶۱



#### یادآوری:

از ارسال وجه نقد به نشانی مرکز خودداری فرمایید. در صورت تغییر نشانی خود، مراتب را به این مرکز اطلاع دهید. تعداد و نوع سفارش خود را دقیقاً مشخص نمایید.



### فرم اشتراک فصلنامه علمی - ترویجی انتظار موعود علیه السلام

نام خانوادگی ..... نام ..... میزان تحصیلات .....

شغل ..... نشانی .....

کد پستی ..... تلفن .....

تعداد درخواستی ..... شروع اشتراک از شماره .....

مبلغ پرداختی .....

تک شماره‌های .....

نوع درخواست حواله .....

کد اشتراک ..... نوع درخواست:  پست عادی  سفارشی  پیشتاز

محل امضاء